

نگاهی به زندگی و آثار

امام محمد باقر

ترجمه: الروض الناظر في سيرة الإمام أبي جعفر الباقر

تأليف:

بدر محمد باقر

این کتاب از سایت کتابخانه‌ی عقیده دانلود شده است.

www.aqeedeh.com

book@aqeedeh.com

آدرس ایمیل:

سایت‌های مفید

www.aqeedeh.com

www.islamtxt.com

www.ahlesonnat.com

www.isl.org.uk

www.islamtape.com

www.blestfamily.com

www.islamworldnews.com

www.islamage.com

www.islamwebpedia.com

www.islampp.com

www.videofarda.com

www.nourtv.net

www.sadaiislam.com

www.islamhouse.com

www.bidary.net

www.tabesh.net

www.farsi.sunnionline.us

www.sunni-news.net

www.mohtadeen.com

www.ijtehadat.com

www.islam411.com

www.videofarsi.com

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فهرست مطالب

فهرست مطالب	۱
اهداء به:	۱۰
تشکر و تقدیر	۱۱
مقدمه	۱۳
سخنی که باید گفت	۱۷
فصل اول: مشخصات فردی	۲۱
نام و لقب	۲۱
محمد باقر <small>رَحْمَةُ اللَّهِ عَلَيْهِ</small> از دیدگاه علماء	۲۲
ولادت و پرورش	۲۳
پدر باقر	۲۴
مادر و برادران محمد باقر <small>رَحْمَةُ اللَّهِ عَلَيْهِ</small>	۲۷
۱- زید بن علی بن الحسین	۲۸
۲- عمر بن علی بن الحسین	۳۲
۳- عبدالله بن علی بن الحسین	۳۲
۴- حسین بن علی بن الحسین	۳۳
فرزندان محمد «باقر»	۳۳
وفات وی	۳۴
حرص بر اتباع سنت در واپسین لحظات	۳۶
این وصیت حاوی چندین نکته است	۳۷

۴۱	فصل دوم: امام باقر و تفسیر قرآن کریم
۴۴	اما بهترین روش تفسیر
۴۵	روش امام «باقر» <small>رَضِيَ اللهُ عَنْهُ</small> در تفسیر قرآن
۴۵	فرازی از تفسیر امام باقر
۴۵	سوره‌ی بقره
۴۸	سوره‌ی آل عمران
۴۹	سوره‌ی نساء
۵۰	سوره‌ی مائده
۵۴	سوره‌ی أنعام
۵۵	سوره‌ی اعراف
۵۵	سوره‌ی توبه
۵۷	سوره‌ی هود
۵۷	سوره‌ی رعد
۵۸	سوره‌ی حجر
۵۸	سوره‌ی اسراء
۵۹	سوره‌ی یوسف
۵۹	سوره‌ی أنبياء
۵۹	سوره‌ی حج
۶۰	سوره‌ی نور
۶۰	سوره‌ی فرقان
۶۱	سوره‌ی قصص
۶۱	سوره‌ی فاطر
۶۲	سوره‌ی احقاف

۶۳	سوره‌ی جن
۶۴	سوره‌ی ذاریات
۶۴	سوره‌ی تحریم
۶۵	سوره‌ی بلد
۶۵	سوره‌ی ضحی
۶۵	تفسیرهای دروغین منسوب به باقر <small>کَلْبَلَهُ</small>
۷۰	نمونه‌هایی از تفسیرهای باطنی و دروغین منسوب به باقر
۸۱	اسباب تفسیر باطنی‌گری
۸۵	فصل سوم: روایت حدیث از امام باقر
۸۷	مبحث اول: روایات باقر در کتاب‌های نه‌گانه
۸۸	باب الطهارة
۹۰	باب غسل
۹۱	باب الحيض
۹۱	باب الصلوة
۹۲	اوقات نماز
۹۳	باب جمعه
۹۴	روزه
۹۵	حج
۱۰۳	باب الديون
۱۰۴	باب الذبائح
۱۰۴	قربانی
۱۰۵	عقیقه
۱۰۵	فتنه‌ها

۱۰۶	صدقه
۱۰۶	غزوات
۱۰۸	زهد
۱۰۸	باب الجنائز
۱۰۹	باب الأحكام
۱۱۰	لباس
۱۱۱	رقائق
۱۱۱	مناقب
۱۱۲	حرمت خون
۱۱۲	اشربه
۱۱۲	طلاق
۱۱۳	خوراکی ها
۱۱۳	ایمان
۱۱۴	دعا
۱۱۵	وصیت و ارث
	این جدول نشان دهنده شماره احادیث روایت های امام محمد باقر در کتاب های
۱۱۶	نه گانه اهل سنت می باشد
۱۱۹	مبحث دوم: روایات باقر در کتاب های دیگر غیر از کتاب های نه گانه
۱۲۷	مبحث سوم: اساتید محمد باقر <small>رَضِيَ اللهُ عَنْهُ</small>
۱۲۸	۱- جابر بن عبدالله بن عمرو بن حرام انصاری خزر جی سلمی
۱۲۸	۲- عبدالله بن عباس بن عبدالمطلب قریشی هاشمی
۱۲۹	۳- عبدالله بن عمر بن خطاب قریشی عدوی
۱۳۰	۴- انس بن مالک بن نضر انصاری نجاری، ابو حمزه مدنی

- ۵- سعد بن مالک بن سنان انصاری، ابوسعید خدری..... ۱۳۱
- ۶- عبدالله بن جعفر بن ابی طالب قریشی هاشمی..... ۱۳۲
- ۷- ام المؤمنین ام سلمه هند بنت ابی امیه حذیفه قریشی مخزومی ۱۳۳
- ۸- سعید بن مسیب قریشی مخزومی (سید تابعین) ۱۳۳
- ۹- محمد بن علی بن ابی طالب قریشی هاشمی (ابن حنفیه) ۱۳۴
- ۱۰- علی بن حسین بن علی بن ابی طالب قریشی هاشمی «زین العابدین» ۱۳۴
- ۱۱- ابراهیم بن سعد بن ابی وقاص قریشی زهری مدنی ۱۳۵
- ۱۲- یزید بن هرمز مدنی، ابو عبدالله مولای بنی لیث..... ۱۳۵
- ۱۳- یزید ابومره حجازی مدنی، مولای عقیل بن ابی طالب..... ۱۳۵
- ۱۴- عبیدالله بن ابی رافع..... ۱۳۵
- ۱۵- عطاء بن یسار هلالی ۱۳۶
- ۱۶- حرمله، مولای اسامه بن زید بن حارثه کلبی مدنی..... ۱۳۶
- ۱۷- عبدالله بن خباب انصاری، مولای بنی عدی بن نجار ۱۳۷
- ۱۸- نعیم بن عبدالله مجمر، ابو عبدالله مدنی، مولای آل عمر بن خطاب رضی الله عنه ۱۳۷
- مبحث چهارم: کسانی که از محمد باقر روایت کرده‌اند..... ۱۳۷
- مقصد اول: راویان عادل و درستکار..... ۱۳۸
- ۱- بسام بن عبدالله صیرفی، ابوالحسن کوفی ۱۳۸
- ۲- جعفر بن محمد بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب قریشی هاشمی، ابو عبدالله مدنی (صادق) ۱۳۹
- ۳- حجاج بن ارطاة بن ثور نخعی ابو ارطاة کوفی قاضی ۱۴۱
- ۴- حرب بن سریج بن منذر منقری..... ۱۴۲
- ۵- حکم بن عتبه کندی ۱۴۲
- ۶- ربیعہ بن ابی عبدالرحمان (ربیعہ الرأی) ۱۴۳

- ۷- سلیمان بن مهران اسدی کاهلی (اعمش) ۱۴۳
- ۸- عبدالاعلی بن عامر ثعلبی کوفی..... ۱۴۴
- ۹- عبدالحمید بن جعفر بن عبدالله بن حکم بن رافع انصاری اوسی ۱۴۵
- ۱۰- عبدالرحمان بن عبدالله بن عتبه بن مسعود کوفی..... ۱۴۶
- ۱۱- عبدالرحمان بن عمرو بن ابی عمرو (اوزاعی)..... ۱۴۷
- ۱۲- عبدالله بن ابی بکر بن محمد بن عمرو بن حزم انصاری..... ۱۴۸
- ۱۳- عبدالله بن عطاء طائفی مکی..... ۱۴۸
- ۱۴- عبدالملک بن عبدالعزیز بن جریج قریشی اموی ۱۴۸
- ۱۵- علقمه بن مرثد حضرمی، ابوالحارث کوفی ۱۴۹
- ۱۶- عمرو بن دینار المکی، ابومحمد الأثرم ۱۴۹
- ۱۷- عمرو بن عبدالله همدانی ابواسحاق سبعی ۱۴۹
- ۱۸- قاسم بن عبدالرحمان بن عبدالله بن مسعود هذلی مسعودی ۱۵۰
- ۱۹- قاسم بن فضل بن معدان الحدانی الأزدی ۱۵۰
- ۲۰- لیث بن ابی سلیم ۱۵۱
- ۲۱- محمد بن اسحاق بن یسار مدنی ۱۵۲
- ۲۲- محمد بن سوقه غنوی ۱۵۳
- ۲۳- محمد بن مسلم بن عیبدالله بن عبدالله بن شهاب بن عبدالله بن حارث بن زهره قرشی زهری، ابوبکر مدنی ۱۵۳
- ۲۴- مخول بن راشد، ابوراشد بن ابی مجالد نهدی مولای آنان، کوفی حنط ۱۵۴
- ۲۵- معمر بن یحیی بن سام بن موسی ضبی کوفی..... ۱۵۴
- ۲۶- موسی بن سالم - ابوجهضم..... ۱۵۵
- ۲۷- هشام بن عروه بن زبیر بن عوام قریشی اسدی ۱۵۵
- ۲۸- واصل ازدی بصری مولای ابن عیینه ۱۵۶

۲۹-	یحیی بن کثیر طائی، ابونصر یمامی	۱۵۶.....
	مقصد دوم: کسانی که در عدالت و راستگویی متهم هستند	۱۵۷.....
۱-	ثابت بن ابی صفیه، ابوحمزه ثمالی آزدی کوفی	۱۶۰.....
	مثال‌هایی از انحراف ابوحمزه ثمالی	۱۶۱.....
۲-	جابر بن یزید بن حارث جعفری کوفی	۱۶۷.....
۳-	ابراهیم بن محمد بن ابی یحیی	۱۷۱.....
۴-	ثویر بن ابی فاخته سعید بن علاقه کوفی	۱۷۳.....
۵-	حمران بن اعین کوفی	۱۷۶.....
۶-	برید بن معاویه بن ابی الحکیم کوفی	۱۸۱.....
۷-	زیاد بن منذر همدانی ابوالجارود اعمی کوفی	۱۸۷.....
۸-	سدیف بن میمون مکی	۱۸۹.....
۹-	کثیر بن اسماعیل النواء، ابواسماعیل تیمی کوفی	۱۹۰.....
۱۰-	ابراهیم بن نعیم ابوالصبح کنانی کوفی	۱۹۰.....
۱۱-	مغیره بن سعید بجلی کوفی	۱۹۳.....
۱۲-	محمد بن مسلم بن ریاح ابوجعفر الأوقصی الطحان	۱۹۵.....
۱۳-	زراره بن أعین	۱۹۶.....
۲۰۳.....	فصل چهارم: امام باقر آن مرد موحد	
۲۰۶.....	از دعاهای محمد باقر <small>رضی الله عنه</small>	
۲۱۴.....	شرک کجا پدید آمد؟	
۲۱۵.....	دعا یعنی عبادت	
۲۲۰.....	اتهامات	

۲۲۵	فصل پنجم: امام باقر و بزرگداشت صحابه و علما
۲۲۸	امام باقر صحابه را می ستاید
۲۴۰	امام باقر عطاء و حسن بصری را می ستاید
۲۴۱	در دوران خلیفه عمر بن عبدالعزیز <small>رضی الله عنه</small>
۲۴۵	فصل ششم: باقر، امام فقیه
۲۴۶	احکام طهارت
۲۴۶	نماز
۲۴۸	فقه رمضان
۲۴۹	فقه زکات
۲۵۰	احکام طلاق
۲۵۱	فقه حدود
۲۵۳	فصل هفتم: مواعظ و حکمت‌های امام باقر
۲۵۷	حکمت‌ها و مواعظی که کسانی دیگر در گفتن آن از او پیشی گرفته‌اند
۲۶۵	فصل هشتم: سخنان باطل و یاوه‌ای که به باقر <small>رضی الله عنه</small> نسبت داده شده است
۲۶۵	طعنه زدن به قرآن
۲۶۷	الحاد و بازی با قرآن
۲۷۱	حاملان عرش انسان هستند!!
۲۷۲	بازی کردن با دین خدا
۲۷۳	غلو در صالحان
۲۸۰	توهین به پیامبران
۲۸۴	دعوت برای نفاق
۲۸۵	جهالت در دین!

۲۸۶	توهین به عقل مردم.....
۲۸۹	حتی به کعبه توهین کرده‌اند!.....
۲۹۰	همچنین شام و مصر نیز مورد طعن قرار گرفته‌اند!.....
۲۹۱	خاتمه.....

اهداء به:

دوستاناران آل بیت اطهار و صحابهی اخیار

تشکر و تقدیر

میره‌ی آل و اصحاب از برادر بزرگوار بدر محمد باقر که زحمات آماده‌سازی این کتاب را متحمل شده‌اند، تقدیر و تشکر می‌نماید.

و به خوانندگان محترم اعلام می‌دارد که مرکز تحقیقات میره در زمینه‌ی تألیف کتاب‌های علمی که در راستای تحقق اهداف بلند میره باشد، از هیچ کوششی دریغ نمی‌ورزد.

اضافه بر این، مرکز در نظر دارد از تمامی کتاب‌هایی موجود در مکتبه‌ی اسلامی استفاده نماید. از خداوند می‌خواهیم که به تمامی مجتهدان و زحمت‌کشان پاداش مضاعفی عنایت کند و این امت را بر کتاب الله و هدای رسول الله ﷺ و بر روش مبارک آل و اصحاب ایشان جمع و متفق بگرداند. اللهم آمین

مقدمه

الحمد لله حمداً كثيراً طيباً مباركاً فيه، الحمد لله حتى يرضى والحمد لله إذا رضي والحمد لله بعد الرضى وصلى الله عليه وسلم وبارك على خير ولد آدم سيدنا وحبيبا وقرّة أعيننا محمد وعلى آله الطيبين وصحابتهم أجمعين أما بعد:

من در این تحقیق کوشیده ام واقع گرایانه به موضوع بنگرم و رهنمود یکی از ائمه‌ی مسلمانان و ائمه‌ی اهل بیت؛ محمد بن الحسن (باقر) را به خوانندگان گرامی تقدیم کنم، انتخاب این موضوع و مشخصاً این شخصیت برای تحقیق زاییده‌ی اسباب زیر بوده است:

اولاً: کمبود کتاب‌هایی که به روایات محمد باقر عليه السلام در عرصه‌ی عقیده، فقه و اخلاق و همچنین ندرت کتاب‌هایی که به گونه‌ای واقع‌بنیانه و دور از افراط و تفریط به شخصیت این دانشمند بزرگوار پردازد.

ثانياً: دفاع از حریم این امام و اهل بیت رسول الله صلى الله عليه وآله و عموماً دفاع از اسلام؛ زیرا به امام باقر چیزهای باطل و بی‌اساسی نسبت داده شده است که دست‌آویز هواپرستان بوده و بدان تمسک بسته اند تا بدین وسیله انحراف و ضلالت خود را توجیه کنند و پس از آن با تلبیس بر عوام، از این انحرافات و ضلالت‌ها برای خود دینی ساخته اند و با آن به خداوند تقرب می‌جویند و با سوء استفاده نام امام باقر و دیگر ائمه‌ی آل بیت عواطفی که مسلمانان را به آل بیت گره زده است، مجوزی برای ترویج این بدعت‌ها و ضلالت‌ها بر قلب و دل عموم مسلمانان می‌دانند.

ثالثاً: محبتی که هر مسلمان با نسل و ذریه‌ی رسول الله صلى الله عليه وآله دارد که ما را بر آن می‌دارد که شخصیت‌های مطرح اهل بیت نبوت را بشناسیم و از سیره‌ی عطرآگین و زیبای آنان آگاه شویم و از رهنمودها و سیره‌ی آنان را که برگرفته از سیره و منش رسول الله صلى الله عليه وآله

است، پیروی نماییم؛ زیرا هرکس در ادعای محبت با رسول الله ﷺ و اهل بیت ایشان صادق باشد باید از آنان پیروی و اتباع نماید و به هوای نفسانی و تعصب مجال ندهد که او را از راه و روش آنان دور بگرداند، خداوند قاضی عیاض ﷻ را رحمت کند که فرمود: بدان! هرکس چیزی را دوست داشته باشد آن را هر طور شده بدست می‌آورد و با آن همسو می‌گردد، و گرنه در محبت خویش صادق نیست و محبت او ادعای محض خواهد بود، و کسی که در ادعای محبت با رسول الله ﷺ صادق و راستگو است، علامات صداقت و راستی بر او نمایان می‌گردد و نخستین آن علامات: اقتدا و پیروی سنت و اتباع اقوال و افعال و هم‌سوئی با آداب ایشان در سختی و خوشی است. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ [آل عمران: ۳۱]^(۱).

«بگو: اگر الله را دوست دارید، از من پیروی کنید تا الله شما را دوست بدارد و گناهانتان را ببخشد. و الله، آمرزنده‌ی مهربان است.»

در اثنای تحقیق در سیره‌ی «باقر» ﷻ به سبب کثرت احادیث ساختگی که به وی نسبت داده شده دچار شوک‌های شدیدی شدم، و برای شناخت حق و شناخت روش و منش و میراث این امام بزرگوار گفته‌ی خود ایشان را ملاک کارم قرار دادم که می‌فرماید: «هرچیز که مخالف کتاب الله باشد (برای شناختن) به کتاب و سنت بازگردانیده می‌شود». من نیز کتاب الله و سنت صحیح رسول الله ﷺ را معیار و میزان شناخت حق قرار دادم، هرچه مورد تایید قرآن و سنت بوده نسبت آن به «باقر» را پذیرفته‌ام و هرچه مخالف قرآن و سنت بوده است، به یقین دانسته‌ام که از اباطیلی است که به «باقر» نسبت داده شده است و «باقر» از آن بیزار است، برخی از این افتراها را یادآور شده‌ام و از منظر نقل و عقل آن را رد کرده‌ام، ادعا نمی‌کنم که به گونه‌ای کامل

به تمامی جوانب زندگی این کوه استوار پرداخته‌ام، بلکه به اندازه‌ی توان خویش تلاش کرده‌ام، در این تحقیق هرچه حق و واقعیت باشد تنها فضل و منت خدای رحمان و منان است و هر خطا و اشتباهی باشد از جانب نفس من و شیطان است، از خداوند متعال خواستار عفو و بخشش هستم.

بر خود لازم می‌دانم که از همه‌ی کسانی که در این تحقیق با من همکاری نموده‌اند تشکر و قدردانی کنم به ویژه از برادران بزرگوار شیخ محمد سالم الخضر و شیخ علی بن حمد التمیمی که پس از خداوند متعال پشتوانه‌ی من بوده‌اند. به طور حتم اگر تلاش‌های آنان نمی‌بود، من نمی‌توانستم این تحقیق را به پایان برسانم، از خداوند متعال می‌خواهم که آنچه را نوشته‌ایم در میزان حسنات ما بنهد و در گفتار و کردار به ما اخلاص نصیب بفرماید و ما را به راه راست و آنچه می‌پسندد موفق بگرداند و ما را با آل پیامبر و اصحاب بزرگوارش در سرای رضوانش با پیامبران و شهداء و نیکان جمع بگرداند.

فقیر عفو و مغفرت و رضوان الهی

بدر محمد الباقر

سخنی که باید گفت

پیش از آن که به سیره‌ی امام «باقر» پردازم لازم است بدانیم که آل بیت چه کسانی هستند و ما در برابر آنان چه وظیفه‌ای داریم.

آل بیت رسول الله ﷺ همه‌ی آن کسانی هستند که در هاشم^(۱) به رسول الله ﷺ می‌رسند که عبارتند از: آل عباس، آل علی، آل جعفر و آل عقیل، و همسران رسول الله ﷺ نیز به سبب مصاهرت از آل بیت هستند.

بر ما واجب است که همه‌ی اهل بیت رسول الله ﷺ را به خاطر خویشاوندی با ایشان دوست بداریم؛ زیرا رسول الله ﷺ در حدیثی که امام مسلم از یزید بن حیان روایت کرده، به محبت و دوستی اهل بیت امر فرموده اند.

وی می‌گوید: «من و حصین بن سبره و عمر بن مسلم نزد زید بن ارقم رفتیم، و چون نشستیم حصین به او گفت: خیر بسیاری به شما رسیده است، شما رسول الله ﷺ را دیده سخنان ایشان را شنیده‌اید و همراه ایشان جهاد کرده‌اید و پشت سر ایشان نماز خوانده‌اید، به راستی که خیر بسیاری به شما رسیده است، ای زید! آنچه از رسول الله ﷺ شنیده‌اید، برای ما بیان کنید، گفت: ای برادرزاده! سن من بالا رفته و زمانی طولانی گذشته است برخی از آنچه را از رسول الله ﷺ می‌شنیده‌ام، فراموش کرده‌ام، هرچه از رسول الله ﷺ به شما گفتم بپذیرید و بیش از آن مرا مکلف نکنید و سپس گفت: رسول الله ﷺ روزی در آبگیری به نام خم میان مکه و مدینه به ایراد سخن پرداختند و پس از حمد و ثنای پروردگار و موعظه فرمودند: اما بعد! ای مردم! من بشر هستم و شاید به زودی فرستاده‌ی پروردگارم از راه برسد و من دعوت او را لبیک بگویم، من

۱- برای اطلاع بیشتر در این مورد نگا: جلاء الأفهام، تألیف حافظ ابن قیم رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِ. و از نوشته‌های معاصرین

کتاب معالی الرتب لمن جمع بین شرفی الصحبة والنسب، شیخ مساعد سالم العبد الجادر رحمه الله.

میان شما دو چیز گرانبمایه را گذاشته‌ام، اولی کتاب الله است که سراسر هدایت و نور است، به کتاب الله عمل کنید و به آن چنگ بزنید، و ما را بر عمل به کتاب الله تشویق و ترغیب نمودند و سپس فرمودند: و اهل بیتم و تا سه بار فرمودند: در رفتار با اهل بیت من خدا را در نظر داشته باشید، حصین پرسید: اهل بیت ایشان چه کسانی هستند؟ آیا همسران ایشان از اهل بیت نیستند؟ گفت: آری! همسران ایشان از اهل بیت هستند، لیکن اهل بیت همان کسانی هستند که پس از ایشان صدقه بر آنان حرام است، گفت: آنان کیستند؟ گفت: آنان آل علی و آل عقیل و آل جعفر و آل عباس هستند، گفت: آیا صدقه برای همه‌ی اینان حرام است؟ گفت: آری»^(۱).

برخی از این مطلب غافل هستند و تعریف آل بیت را بسیار محدود و منحصر به چند فرد مشخص نموده‌اند، و فقط با آنان دوستی و محبت دارند و تعظیم می‌کنند و دیگران را رها کرده‌اند، بلکه فراتر از آن برخی از اهل بیت را طعنه زده و توهین کرده‌اند، و فراموش نموده‌اند که نشان محبت اتباع و پیروی است، اگر کسی مدعی محبت با رسول الله ﷺ باشد دلیل صداقت و محبت او پیروی از راه و روش و سیره‌ی رسول الله ﷺ است و اما این که کسی مدعی محبت با ایشان باشد، و در راه و روش برخلاف ایشان باشد، هرگز در ادعای خود صادق نیست، همچنین اگر کسی ادعای محبت صحابه و آل بیت رسول الله ﷺ را داشته باشد، بر او لازم است که در راه و روش با آنان هم‌سو باشد، هرکس را آنان دوست داشته‌اند، دوست بدارد، و به هرچه آنان ایمان دارند، ایمان داشته باشد، و همچون آنان عمل کند، اما این که با ادعای محبت با آنان، در سیره و روش برخلاف آنان گام نهد، این بیچاره از حقیقت محبت آگاه نیست و این ادعا او را بیشتر گمراه و حیران می‌گرداند، و گمان می‌کند که با محبت محمد و آل

۱- صحیح مسلم: فضائل الصحابة، باب فضائل علی بن ابی طالب، ش: (۴۴۲۵).

بیت و اصحاب ایشان، برحق است در صورتی که از حق بسیار دور است، والله المستعان.

ما مسلمانان تمام آل بیت رسول الله ﷺ را دوست داریم و به همه احترام قایل هستیم؛ زیرا آنان خویشاوندان رسول الله ﷺ هستند و به محبت ایشان آل بیت ایشان را نیز دوست داریم، اما آن کسانی از اهل بیت را که اهل علم و صلاح و تقوا هستند از دو جهت دوست می‌داریم:

اول: تقوا و صلاح و علم آنان.

دوم: خویشاوندی ایشان با رسول الله ﷺ.

من در این تحقیق می‌کوشم که سیره و روش یکی از بزرگان آل بیت؛ امام محمد «باقر» رضی الله عنه را بیان کنم، حقا که او از پیروان واقعی رسول الله ﷺ بود که با ایشان مخالفت نمی‌کرد و مبتدع نبود، بلکه حکم خدا و رسول نزد او همیشه مقدم و در اولویت بود.

رحمه الله رحمة واسعة

فصل اول: مشخصات فردی

نام و لقب

وی محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب هاشمی، قریشی، ابوجعفر «باقر» است، مادرش ام عبدالله بنت الحسن بن علی بن ابی طالب^(۱) است. از آنجا که نابغه بود و علم گسترده‌ای داشت او را باقر لقب دادند، ابن منظور در «لسان العرب» می‌گوید: «محمد بن علی بن الحسین بن علی رضی الله عنه را «باقر» می‌گفتند؛ زیرا او علم را شکافت و اصل آن را شناخت و فرع آن را استنباط نمود و در آن وسعت داد، اصل بقر به معنای شکافتن و بازکردن و توسعه‌دادن است، «بقرت الشی بقرأ»: آن را شکافتم و وسعت دادم، و در حدیث حذیفه آمده است:

«فَمَا بَالُ هَؤُلَاءِ الَّذِينَ يَبْقُرُونَ بِيُوتَنَا» یعنی: «آنان را باز می‌کنند و توسعه می‌دهند...»^(۲).

قرظی در باره‌ی وی گفته است:

يا باقر العلم لأهل التقى وخير من لبي علي الأجل^(۳)

مفید در «الإرشاد» و مجلسی در «بحار الأنوار» آورده اند که رسول الله صلی الله علیه و آله به وی لقب باقر داده‌اند، این پندار پشتوانه‌ی تاریخی و حدیثی صحیحی ندارد، آیه الله شیخ محمد آصف محسنی در کتاب خویش «مشرعة بحار الأنوار» این احادیث را پی‌جویی نموده و به این نتیجه رسیده است که هیچکدام از این روایات صحیح نیستند.

۱- تهذیب الکمال (۲۶ / ۱۳۷).

۲- لسان العرب (۴ / ۷۳).

۳- سیر أعلام النبلاء (۴ / ۴۰۴).

محمد باقر رحمته الله از دیدگاه علماء

حافظ ذهبی در باره‌ی او می‌گوید: «الإمام الثبت الهاشمي العلوي المدني أحد الأعلام». «او یکی از کسانی است که علم و فقه و شرافت و دیانت و ثقه و بزرگی را یکجا دارا بود و صلاحیت خلافت را داشت»^(۱).

حافظ ابن کثیر می‌گوید: «محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب قریشی، هاشمی؛ ابوجعفر «باقر» مادرش ام عبدالله بنت الحسن بن علی است، وی تابعی بزرگوار و بسیار محترم و در علم و عمل و سیادت و شرافت یکی از افراد برجسته‌ی این امت است»^(۲). و نیز می‌گوید: به خاطر این که علم را شکافت و احکام را استنباط نمود به وی «باقر» می‌گویند، او بسیار ذاکر و فروتن و صابر بود، او از نسل نبوت و دارای نسب بلند و شرف عالی و آگاه از نفس انسانی بود و بسیار می‌گریست و اشک می‌ریخت و از جدال و خصومت دوری می‌کرد»^(۳).

حافظ ابن حجر عسقلانی رحمته الله می‌گوید: «محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب ابوجعفر «باقر» فردی ثقه و بزرگوار است»^(۴).

هرکس اقوال اهل علم را در باره‌ی امام «باقر» تتبع کند، قطعاً با مدح و ثنای علماء از وی و بیان فضیلت وی روبرو خواهد شد، شیخ الإسلام تقی الدین ابن تیمیه که افراد متعصب او را به ناصبی بودن متهم کرده‌اند در چندین جا در کتاب‌هایش او را ستوده است، به طور مثال: مجموع الفتاوی (۱۹ / ۶۹) را مطالعه کنید، اما افراط‌کنندگان جز با غلو و افراط به چیز دیگری قانع نمی‌گردند و قایل به عصمت و علم مطلق او و امثالش هستند، و فراتر از آن هرکس آن غلو و افراط را نپذیرد را به ناصبی بودن و دشمنی با

۱- تذکرة الحفاظ (۱ / ۱۲۴).

۲- البداية والنهاية (۹ / ۳۳۸).

۳- البداية والنهاية (۹ / ۳۳۹).

۴- تقریب التهذیب (۲ / ۱۱۴).

اهل بیت متهم می‌کنند، و وصیت رسول الله ﷺ را از یاد برده اند که فرمودند: «مرا آن گونه که که نصارا در ستایش عیسی بن مریم افراط نمودند، نستایید. من بندهی خدا هستم، پس بگویید: بنده و رسول الله»^(۱) اگر غلو و افراط در باره‌ی بهترین انسان‌ها حضرت محمد ﷺ حرام باشد، پس افراط در باره‌ی آنان که در فضل و علم و تقوا پایین‌تر از ایشان هستند، چگونه خواهد بود؟ اگر این غالیان تعصب را کنار می‌گذاشتند و به کتاب الله و سنت صحیح رسول الله ﷺ بسنده می‌کردند، درمی‌یافتند که میان آنان و هدی و راه و روش رسول الله ﷺ و آل بیت بزرگوار ایشان چقدر فاصله دارند.

ولادت و پرورش

وی بنا بر قول احمد بن برقی^(۲) سال پنجاه و شش، چهار سال پیش از شهادت حسین ﷺ به دنیا آمد. ابوجعفر باقر فرمود: «من چهارساله بودم که جدم حسین به شهادت رسید و من شهادت وی را و آنچه در آن زمان رخ داده، به یاد ندارم»^(۳).
ابن خلکان می‌گوید: «وی روز سه شنبه سوم صفر سال پنجاه و هفت هجری به دنیا آمد و روزی که جدش حسین ﷺ کشته شد او سه ساله بود»^(۴).
خانه‌ای که «باقر» ﷺ در آن پرورش یافت، خانه‌ای آکنده از تقوا و پرهیزگاری و علم و عبادت بود، و در بحث‌های آینده به این مطلب خواهیم پرداخت.

۱- صحیح بخاری، کتاب احادیث الأنبياء باب: ﴿وَأَذْكُرُ فِي الْكِتَابِ مَرْيَمَ إِذِ انْتَبَذَتْ﴾ ش: (۳۱۸۹) خلاصة عباقات الأنوار (۳/۳۰۵).

۲- تاریخ الإسلام (۷/۴۳۶)، تهذیب التهذیب (۹/۳۱۲).

۳- تاریخ یعقوبی (۲/۳۲۰).

۴- وفيات الأعيان (۴/۱۷۴).

پدر باقر

پدر وی علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب بن عبدالمطلب بن هاشم، هاشمی مدنی؛ زین العابدین علیه السلام^(۱) است. مادر او کنیزی بوده به نام سلافه دختر یزدگرد پادشاه ایران، گفته شده است که نامش غزاله^(۲) بوده است. ابوالقاسم زمخشری در کتاب «ربیع الأبرار» می‌گوید: هنگامی که در خلافت عمر فاروق رضی الله عنه صحابه اسیران فارس را به مدینه آوردند، سه نفر از دختران یزدگرد نیز در میان آنان بودند، آنان اسیران را فروختند، عمر رضی الله عنه دستور داد که دختران یزدگرد را نیز بفروشند، علی بن ابی طالب رضی الله عنه گفت: با دختران پادشاهان نباید همانند دختران مردم دیگر رفتار کنیم، عمر رضی الله عنه گفت: پس چه کنیم؟ گفت: آنان قیمت‌گذاری شوند، هر قیمتی که باشد و هرکس خواست آنان را انتخاب کند، قیمت‌گذاری شدند و علی رضی الله عنه آنان را خرید یکی را به عبدالله بن عمر داد و دیگری را به پسرش حسین و آن دیگر را به محمد بن ابی بکر صدیق که تحت پرورش او بود^(۳)، داد. عبدالله صاحب فرزندی به نام سالم و حسین صاحب فرزندی به نام زین العابدین و محمد بن ابی بکر صاحب فرزندی به نام قاسم شد و این سه نفر پسر خاله‌ی یکدیگر هستند و مادران‌شان دختران یزدگرد هستند^(۴). اهل مدینه کنیزان را به همسری بر نمی‌گزیدند، تا آن که علی بن الحسین و قاسم بن محمد و سالم بن عبدالله پرورش یافتند و در فقه و تقوا سرآمد روزگار شدند، آنگاه مردم به این کار رغبت پیدا نمودند^(۵).

۱- تاریخ الإسلام (۶ / ۴۳۱).

۲- سیر أعلام النبلاء (۴ / ۳۸۶).

۳- محمد بن ابی بکر صدیق در خانه‌ی علی رضی الله عنه و تحت تکفل وی پرورش یافت، و این دلیل آشکاری است برای روابط دوستانه و صمیمی ابوبکر صدیق و علی بن ابی طالب رضی الله عنهما.

۴- وفيات الأعیان (۳ / ۲۶۷).

۵- وفيات الأعیان (۳ / ۲۶۷).

وی مردی ثقة، عابد، زاهد، عالم و پرهیزگاری بود و بیشتر فضایل را در وجود خود جمع کرده بود، گروه بسیاری از معاصرانش او را ستوده اند.

ابن سعد در زندگی‌نامه‌ی امام «زین العابدین» می‌گوید: «او ثقة و مورد اطمینان بود و احادیث زیادی می‌دانست، مردی بلندمرتبه، بزرگوار و پرهیزگار بود» و ابن عیینه از زهری نقل نموده که گفت: من مردی قریشی برتر از علی بن الحسین ندیده‌ام، او روزی که پدرش کشته شد همراه وی و مریض بود» و نیز می‌گوید: «من مردی فقیه‌تر از وی ندیده‌ام لیکن کم حدیث می‌گفت» ابن وهب از امام مالک چنین نقل کرده است: «در میان اهل بیت رسول الله ﷺ هم چون علی بن الحسین کسی دیگر نبود». حماد بن زید از یحیی بن سعید نقل کرده است که «از علی بن الحسین حدیث شنیده‌ام، او برترین هاشمی بود که من دیده‌ام» و نقل شده که سعید بن المسیب گفته است: «من پرهیزگارت‌تر از وی ندیده‌ام».

عجلی می‌گوید: «او تابعی مدنی و ثقة است». جویری به بن اسماء می‌گوید: علی بن حسین به نام خویشاوندی رسول الله ﷺ حتی یک درهم نیز نخورد»^(۱).

علی بن حسین رضی الله عنه دوستدار صالحین و در رأس همه برترین انسان‌ها پس از پیامبران یعنی اصحاب رسول الله ﷺ بود، او شیخین؛ ابوبکر و عمر را بسیار احترام می‌نمود، حتی از وی پرسیده شد که ابوبکر و عمر نزد رسول الله ﷺ چه جایگاهی داشتند؟ با دست به قبر رسول الله ﷺ اشاره نمود و گفت: همین جایگاهی را که اکنون دارند»^(۲). جعفر بن محمد «صادق» از پدرش روایت کرده است که مردی نزد پدرم آمد و گفت: در باره‌ی ابوبکر به من بگو؟ گفت: از صدیق می‌پرسی؟ گفت: تو هم او را صدیق می‌گویی؟ فرمود: مادرت به داغ تو بنشیند، کسانی بهتر از من یعنی رسول الله ﷺ

۱- تهذیب التهذیب (۷ / ۲۶۹).

۲- سیر أعلام النبلاء (۴ / ۳۹۵).

و مهاجرین و انصار او را صدیق نامیده اند، هرکس او را صدیق نگوید، خداوند قولش را تصدیق نکند، برو ابوبکر و عمر را دوست داشته باش، هرچه شد به گردن من»^(۱).
وی می گفت: «عثمان رضی الله عنه به ناحق کشته شد»^(۲).

وی به خوش اخلاقی و نرم خوایی شهرت داشت، نقل شده که میان او حسن بن حسن^(۳) کدورتی پیش آمد، حسن هرچه توانست به او گفت و علی ساکت بود، حسن رفت، چون شب فرا رسید علی نزد حسن رفت و گفت: «ای پسر عموی من! اگر تو راست می گویی، خدا مرا ببخشد و اگر دروغ می گویی خدا تو را ببخشد و درود بر تو، حسن او را در آغوش گرفت و گریست»^(۴).

در روزگار خود منزلت و احترام فراوانی حتی فراتر از خلفا داشت، نقل شده است که هشام بن عبدالملک پیش از آن که به خلافت برسد به حج رفت، هنگامی که می خواست حجر اسود را استلام کند، به خاطر ازدحام مردم موفق نمی شد و هنگامی که علی بن الحسین رضی الله عنه به حجرالأسود نزدیک می شد مردم به احترام وی کنار می رفتند، هشام خود را به نادانی زد و گفت: این کیست من او را نمی شناسم، آنگاه فرزدق این شعر را سرود:

هذا الذي تعرف البطحاء وطأته	والبیت يعرفه والحل والحرم
هذا ابن خير العباد كلهم	هذا النقي النقي الطاهر العلم
إذا رأته قریش قال قائلها	إلى مكارم هذا ينتهي الكرم
يكاد يمسكه عرفان راحته	رکن الحطيم إذا ما جاء يستلم

۱- سیر أعلام النبلاء (۴ / ۳۹۵).

۲- سابق (۴ / ۳۹۷).

۳- حسن «المثنی» بن حسن «السبط» بن علی بن ابی طالب از علما و بزرگان اهل بیت بوده، و سال ۹۷ هـ درگذشته است.

۴- سیر أعلام النبلاء (۴ / ۳۹۷).

يَغْضِي حَيَاءً وَيُغْضِي مِنْ مَهَابَتِهِ فَمَا يَكَلِّمُ إِلَّا حِينَ يَبْتَسِمُ
هَذَا ابْنُ فَاطِمَةَ إِنْ كُنْتَ تَجْهَلُهُ بَجْدِهِ أَنْبِيَاءَ اللَّهِ قَدْ خْتَمُوا

این فرزند بهترین تمام انسان هاست، این پارسا و پاک‌طینت و پاکیزه و فردی سرشناس است.

سرزمین بطحا قدمش را می‌شناسد، کعبه و حل و حرم همه او را می‌شناسند. بعید نیست که به خاطر عطر خوشی که کف دست او دارد، حجر الاسود هنگام استلام دست او را نگه دارد. هنگامی که قریش او را می‌بینند با خود می‌گویند: همه خوبی‌ها و مکارم در وجود او خلاصه می‌گردد.

اگر پارسایان را برشمارند، اینان پیشوایان آنان خواهند بود و اگر پرسیده شود که: بهترین انسان‌ها کیستند؟ گفته خواهد شد که: اینان هستند.

اگر نمی‌دانی! این فرزند فاطمه است، جد او پایان بخش پیامبران الهی است. اگر تو او را نشناسی، او را چه زیان، عرب و عجم آن را که تو نمی‌شناسی، می‌شناسد.

در محضر او از شرم و هیبتش نگاه‌ها پایین است و هرگاه لبخند زند می‌شود با او سخن گفت.

این قصیده بسیار زیبا و طولانی است^(۱).

مادر و برادران محمد باقر کَلَّمَهُ

مادر امام باقر ام عبدالله بنت الحسن بن علی بن ابی طالب عَلَيْهِ السَّلَامُ است، و با این نسب امام باقر از دو جهت شرف انتساب به رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را دارد، از طرف جد پدری‌اش؛ حسین و از طرف جد مادری‌اش حسن عَلَيْهِ السَّلَامُ.

باقر علیه السلام چندین برادر داشته است که در این روایت که از وی نقل شده برخی از برادرانش را ستوده است: ابوالجارود بن المنذر می گوید: «از ابوجعفر باقر علیه السلام پرسیدند: کدام برادرت افضل و بیشتر محبوب شماس؟ فرمود: عبدالله دست من است که با آن کار می کنم - عبدالله برادر تنی او بود - و اما عمر دیده‌ی من است که با آن می نگریم، زید زبان من است با آن سخن می گویم و اما حسین بسیار بردبار است و آرام بر زمین راه می رود و اگر جاهلان با آنان سخنی بگویند، می گوید درود بر شما»^(۱).

بدیهی است که امام باقر علیه السلام تنها برادر اهل علم و تقوا و صلاح و مراتب عالی نبود، بلکه بیت علی بن الحسین که همیشه خدا را در نظر داشته و از رهنمودهای رسول الله صلی الله علیه و آله پیروی می کردند، بزرگانی را به امت اسلامی تحویل داده است که مقتدای مردم مسلمان هستند و مردم با دنباله‌روی از آنان به هدایت می‌رسند، امثال:

۱- زید بن علی بن الحسین

زید بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب، ابوالحسین هاشمی، علوی مدنی برادر ابوجعفر محمد و عبدالله و عمر و علی و حسین است، مادرش کنیز بوده است. او از پدر و برادرش باقر و عروه روایت نموده است، برادرزاده‌اش جعفر بن محمد و شعبه و فضیل بن مرزوق و مطلب بن زیاد، سعید بن خثیم هلالی و عبدالرحمن بن ابی الزناد و افرادی دیگر از او روایت کرده‌اند.

ذهبی می گوید: «او یکی از علمای صالح بود، از او لغزش سر زد و به شهادت رسید و این سبب رفع درجات وی در آخرت گردید»^(۲).

امام زید علیه السلام با کتاب الله آشنا بود، تفسیری دارد که در زندان هشام بن عبدالملک به ناقلان املاء کرده است که حاوی دانش و استشهاد فراوانی از کلام عرب است.

۱- الناصریات، شریف المرتضی ص ۶۴.

۲- تاریخ الإسلام ذهبی (۸ / ۱۰۵).

گفته می‌شود هنگامی که او و برادرش محمد باقر با هم مناظره می‌کردند مردم با قلم و کاغذ جمع می‌شدند و علومی که از آنان می‌تراوید می‌نوشتند^(۱).

ذهبی در باره‌ای داستان شهادت وی می‌گوید: ابوالیقضان از جویریہ بن اسماء یا دیگران روایت نموده که زید بن علی از مدینه نزد یوسف بن عمر ثقفی امیر عراق رفت و او به ایشان صلہ داد و سپس وی به مدینه بازگشت، مردم کوفه نزد او آمدند و گفتند: به کوفه بازگرد یوسف چیزی نیست ما کوفه را از دست او در می‌آوریم، مردم بسیاری برگشتند و با وی بیرون رفتند و در جایی اردو زدند، لشکر عراق با او روبرو شد و زید در همان معرکه شهید شد و او را به دار آویختند و تا چهار روز روی دار ماند و سپس او را پایین آوردند، و جسدش آتش زده شد، إنا لله وإنا إليه راجعون^(۲).

بسیاری از معاصرانش او را مدح کرده‌اند و طعنه‌هایی نیز به وی زده‌اند که منشأ آن هواپرستان و اهل مذاهب فاسد و بی‌فروغ است.

روایت شده است که عمرو بن قاسم نزد جعفر صادق رفت و نزد او گروهی از مردم بودند، به او گفت: «اینان از عمویت زید بیزاری می‌جویند، صادق گفت: کسی که از او بیزار است، خداوند از او بیزار باد، والله او قاری‌ترین ما به کتاب الله و فقیه‌ترین ما در دین الله و برقرارکننده‌ترین ما به رابطه‌ی خویشاوندی بود، مانند او کسی در میان ما نمانده است»^(۳).

این مدح زید توسط صادق گویای محبت صادق به زید و تکریم و علو منزلت وی در میان بنی‌هاشم در آن روزگار است، خداوند از همه‌ی آنان راضی باد.

ابن عساکر روایتی نقل کرده که گویای علم و قوت استدلال وی است، می‌گوید: «زید بن علی نزد هشام بن عبدالملک رفت، مادر زید ام ولد بود، هشام به او گفت: ای

۱- تفسیر آلوسی (۲۴ / ۱۲۲).

۲- تاریخ الإسلام ذهبی (۸ / ۱۰۶).

۳- تاریخ الإسلام (۸ / ۱۰۶).

زید! به من خبر رسیده است که تو تمایل به امامت داری در صورتی که امامت برای فرزندان کنیزان شایسته نیست، زید به وی گفت: ای امیرالمؤمنین! مادر اسماعیل بن ابراهیم علیه السلام، ام ولد بوده است و او صلاحیت نبوت را داشت و او صادق الوعد و نزد پروردگارش مرضی و ستوده بود، منصب نبوت از امامت فراتر است، هشام به وی گفت: ای زید! خداوند نبوت و امامت را برای کسی جمع نمی‌نماید، زید گفت: ای امیرالمؤمنین! اینگونه نیست، خداوند متعال می‌فرماید: ﴿أَمْرٌ تَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَىٰ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ ۗ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا ﴿۵۴﴾﴾ [النساء: ۵۴]^(۱). «یا به آنان که الله از فضل و کرمش به آنان بخشیده، حسد می‌ورزند؟! به راستی ما به خاندان ابراهیم کتاب و حکمت عطا کردیم و به آنان حکومت بزرگی دادیم».

این موضع امام زید بن علی نمونه‌ای کوچک از شجاعت و قوت استدلال وی می‌باشد.

وی دوستدار صحابه و در رأس آنها ابوبکر صدیق و عمر فاروق رضی الله عنهما بود و به موضع‌گیری هواپرستان علیه وی پروایی نداشت، روایت شده است که وی فرمود: «ابوبکر امام شاکرین بود و سپس این آیه را تلاوت نمود: ﴿سَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ ﴿۱۴۴﴾﴾» [آل عمران: ۱۴۴]^(۲) «الله به سپاس‌گزاران پاداش خواهد داد».

کثیر النواء می‌گوید: از زید بن علی در باره‌ی ابوبکر و عمر پرسیدم، گفت: «آنان را دوست بدار و از کسی که از آنان بیزاری جوید، بیزار باش»^(۳).

۱- تاریخ دمشق (۱۹ / ۴۸۶).

۲- تاریخ الإسلام، ذهبی (۸ / ۱۰۷).

۳- تاریخ الإسلام، ذهبی (۸ / ۱۰۷).

هاشم بن البرید از زید بن علی روایت نموده که فرمود: «بیزاری از ابوبکر بیزاری از علی است»^(۱).

فضیل بن مرزوق می‌گوید: زید بن علی بن الحسین فرمود: «اگر من جای ابوبکر می‌بودم در مورد فدک همانند او قضاوت می‌کردم»^(۲).

محمد بن سالم می‌گوید: زید بن علی نزد ما پنهان بود و سخن از ابوبکر و عمر به میان آمد و من اعتراض کردم، گفت: ای محمد بن سالم از این کار باز بیا، اگر در آن زمان بودی، چه می‌کردی؟ گفتم: همان کاری که علی کرد می‌کردم، گفت: پس به کاری که علی کرد، راضی باش^(۳).

در باره‌ی تاریخ شهادت وی اختلاف نظر وجود دارد، مصعب زبیری می‌گوید: «در صفر سال صد و بیست کشته شده و در آن زمان چهل و دو ساله بود» ابونعیم می‌گوید: «روز عاشورای سال صد و بیست و دو کشته شد» این را ابن سعد روایت کرده است. هشام بن الكلبی، لیث بن سعد و هیثم بن عدی و دیگران گفته‌اند: «سال بیست و دوم کشته شد».

محمد بن الحسن می‌گوید: «زید روز دوشنبه دوم صفر سال دوم کشته شد».

و از یحیی بن عبدالله بن حسن بن حسن نیز اینگونه روایت شده است^(۴).

خداوند زید شهید را رحمت کند و ما را در جوار پدر و جدش در بهشت با هم جمع بگرداند.

۱- تاریخ الإسلام، ذهبی (۸ / ۱۰۷).

۲- البداية والنهاية (۵ / ۳۱۰).

۳- تاریخ دمشق (۱۹ / ۴۶۳).

۴- تاریخ الإسلام، ذهبی (۸ / ۱۰۸).

۲- عمر بن علی بن الحسین

وی از علمای بزرگوار و متولی صدقات جدش امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام بود، و کسی را از خوردن صدقات منع نمی‌کرد^(۱).

یکی از گفته‌های مشهور وی این است که گفت: کسی که در محبت ما افراط می‌کند همانند کسی است که در دشمنی با ما افراط می‌کند، ما را در همان جایگاهی که خداوند قرار داده، قرار دهید و چیزی که در ما نیست در باره‌ی ما نگوید^(۲).

نامگذاری زین العابدین پسرش را به نام عمر گواه احترام آل بیت به عموم صحابه و خصوصاً ابوبکر و عمر رضی الله عنهما است^(۳).

عمر بن علی بن الحسین رضی الله عنهما در سن هفتاد سالگی درگذشت^(۴).

۳- عبدالله بن علی بن الحسین

عبدالله بن زین العابدین مردی عالم و راوی اخبار بود، روایت: «البخیل کل البخیل من إذا ذکرت عنده فلم یصل علی»^(۵). «بخیل‌ترین فرد کسی است که چون اسم من نزد او برده شود بر من درود نفرستد». از اوست که از طریق پدرش از جد خود روایت کرده است. وی در سن پنجاه و هفت سالگی درگذشت^(۶).

۱- لباب الأنساب والألقاب والأعقاب (۱ / ۲۶).

۲- لباب الأنساب والألقاب والأعقاب (۱ / ۲۶).

۳- نگاه: الأسماء والمصاهرات بین أهل البيت والصحابة مؤلف با تفصیل در باره‌ی افرادی از اهل بیت که به نام صحابه و خصوصاً ابوبکر و عمر فرزندان خود را نامگذاری کرده‌اند، بحث کرده است، این کتاب از انتشارات «میرة الآل والأصحاب» است.

۴- لباب الأنساب والألقاب والأعقاب (۱ / ۲۶).

۵- سندش منقطع است.

۶- لباب الأنساب والألقاب والأعقاب (۱ / ۲۶).

۴- حسین بن علی بن الحسین

وی به نام حسین الأصغر معروف است، از پدر و عمه‌اش فاطمه بنت الحسین علیها السلام و از برادرش ابوجعفر باقر روایت کرده است، و مردم از او حدیث نوشته‌اند، نسائی در باره‌ی وی گفته است: ثقه است، ترمذی و نسائی روایتش را آورده‌اند^(۱).
وی سال صد و پنجاه و هفت هجری در مدینه درگذشت و در بقیع به خاک سپرده شده، به وی ابو عبدالله می‌گویند و ذریه‌ای نیز دارد^(۲).

فرزندان محمد «باقر»

محمد باقر علیه السلام پنج پسر داشت به نام‌های: جعفر، عبدالله، ابراهیم، عبیدالله و علی، و این دو نفر اخیر در کوچکی در گذشته‌اند^(۳).

لازم به ذکر است که مادر جعفر «صادق» ام فروه دختر قاسم فقیه پسر محمد بن ابی بکر و مادر ام فروه اسماء دختر عبدالرحمن بن ابی بکر است، امام باقر داستان ازدواج خود را با دختر قاسم و نوه‌ی ابوبکر صدیق علیه السلام چنین بیان نموده است: سعید بن المسیب به من گفت: اگر خواستی ازدواج کنی به من خبر بده، من از انساب قریش آگاهی دارم، می‌گویند: بی آن که سعید بن المسیب را اطلاع دهم با دختر قاسم بن محمد ازدواج کردم، هنگامی که به وی خبر رسید گفت: این حسینی جای خوبی انتخاب کرده است^(۴).

۱- تهذیب التهذیب (۲ / ۲۹۹).

۲- لباب الأنساب والألقاب والأعقاب (۱ / ۲۶).

۳- یعقوبی (۲ / ۳۲۱).

۴- تاریخ دمشق (۴۹ / ۱۶۵).

تمده‌ی طیبه‌ی این ازدواج مبارک، جعفر «صادق» بن محمد باقر علیه‌السلام بود، بدین جهت امام صادق با افتخار می‌فرمود: «ولدني أبو بكر مرتين»^(۱) حقا که جای افتخار است جد پدرش سید مخلوقات؛ حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و جد مادریش ابوبکر صدیق همراه و پدر خانم و رفیق و وزیر و خلیفه‌ی رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است. این وصلت و نسب دلیل محبت آل بیت به صحابه است و برهان آشکار و قاطعی است بر محبت متبادل میان صحابه و اهل بیت و پاسخی است به همه‌ی کسانی که با آنان دشمنی دارند.

وفات وی

تاریخ‌نگاران در سالی که «باقر» در آن درگذشته است، با هم اختلاف دارند، گفته شده است که وی سال صد و چهارده، صد و پانزده، صد و شانزده، صد و هفده هجری وفات کرده است. ابن سعد می‌گوید: سال صد و هیجده فوت کرده است^(۲). و صحیح آن است که وی سال صد و چهارده وفات نموده است، والله أعلم. برخی از مؤرخین و محدثین همین قول را ترجیح داده‌اند^(۳).

نقش انگشتی باقر علیه‌السلام «الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا» [البقرة: ۱۶۵] بود^(۴).

وی در حمیمه^(۱) وفات نمود، او را به مدینه آوردند و در بقیع همان‌جا که پدر و عمویش حسن بن علی دفن شده بودند، نزدیک قبر عباس علیه‌السلام به خاک سپردند^(۲).

۱- عمدة الطالب ابن عنبة ص ۱۹۵، معجم رجال الحديث خوئی (۱۵ / ۴۹)، بحار الأنوار، مجلسی (۶۵۱/۲۹)، كشف الغمة اربیلی (۲ / ۳۷۴).

۲- تهذيب التهذيب (۹ / ۳۱۲).

۳- نگاه: الوافی فی الوفیات (۴ / ۷۷)، تهذيب التهذيب (۹ / ۳۱۲) و العبر (۱ / ۲۵)، الإكمال، ابن ماکولا (۱۷۳/۱).

۴- حلیة الأولیاء (۳ / ۱۸۶).

ابن بابویه قمی روایاتی نقل کرده است مبنی بر این که باقر رَضِيَ اللهُ عَنْهُ مسموم شده بود، و متهم به قتل او خلیفه‌ی اموی است، قمی با این روایات می‌خواهد بنی امیه را متهم نماید و کینه و دشمنی علیه آنان را تشدید نماید و بگوید که دولت اموی کاری دیگر جز تعقیب و قتل اهل بیت نداشته است.

هدف ما از اشاره به این نکته، تبرئه‌ی دولت بنی امیه از تعقیب مخالفان آنان اعم از اهل بیت و دیگران نیست، آنچه ما نمی‌پسندیم بیش از حد بزرگ جلوه‌دادن این اتفاقات تاریخی است به گونه‌ای که روابط میان بنی هاشم و بنی امیه را رابطه‌ای سراسر دشمنی و کینه‌ای متقابل به تصویر کشیده است^(۳).

آری، خلافت اموی عیوبی داشته، اما محاسن زیادی نیز داشته است، مانند: فتوحات کشورهای مختلف و گسترش اسلام، مسلمان شدن بسیاری از مردم و...

مسلمان باید منصفانه و عاقلانه و بی‌تعصب و دور از هوای نفسانی قضاوت کند، حتی با دشمنان چه رسد به دوستان! این آیه برای ما کافی است که می‌فرماید: ﴿يَتَأْتِيَ الَّذِينَ

ءَامَنُوا كُفُورًا قَوْمٍ مِّنَ اللَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ ۗ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا ۗ

أَعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ وَاتَّقُوا اللَّهَ ۚ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ ﴿۸﴾ [المائدة: ۸]

۱- حمیمه: قریه‌ای است در منطقه‌ی در اطراف مکه میان سروعة و بریراء، آب و درخت فراوان دارد.

۲- الوافی فی الوفیات (۴ / ۷۷).

۳- کثرت وصلت‌ها و ازدواج‌های صورت گرفته میان بنی امیه و بنی هاشم که بیش از سی مورد است، این ادعا را تکذیب می‌کند، مانند: ازدواج سکینه و فاطمه دختران حسین بن علی رَضِيَ اللهُ عَنْهُ با عبدالله و زید پسران عمرو بن عثمان بن عفان رَضِيَ اللهُ عَنْهُ.

برای اطلاع بیشتر مراجعه کنید به: «النسب والمصاهرة» علاء الدین المدرس و کتاب الأسماء والمصاهرات، از ابومعاذ سید احمد بن ابراهیم، از انتشارات مبرة الآل والأصحاب.

«ای مؤمنان! برای الله به داد برخیزید و به عدالت گواهی دهید؛ و نباید دشمنی گروهی، شما را بر آن دارد که عدالت نورزید. عدالت پیشه کنید که به تقوا نزدیکتر است و تقوای الهی پیشه نمایید. به راستی الله به کردارتان آگاه است» و آیه ﴿إِذَا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ﴾ [الأنعام: ۱۵۲] «و چون (برای داوری) سخن گفتید، عدالت را رعایت نمایید؛ حتی اگر (در مورد) خویشاوند(تان) باشد».

حرص بر اتباع سنت در واپسین لحظات

باقر علیه السلام بر پیروی از سنت و دوری از بدعت حتی در واپسین لحظات عمر خویش، بسیار حریص بود.

کلینی در «الکافی» با سند خود از جعفر بن محمد علیهما السلام نقل نموده که گفت: پدرم آنچه آنجا بود به من سپرد و چون لحظه‌ی وفات فرا رسید به من گفت: چند نفر گواه بیاور و من نیز چهار نفر از قریش منجمله نافع مولای عبدالله بن عمر را طلبیدم، گفت: بنویس، این همان چیزی است که یعقوب به فرزندانش وصیت نمود: ﴿يَبْنِيَّ إِنَّ اللَّهَ أَصْطَفَىٰ لَكُمْ الدِّينَ فَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ﴾ [البقرة: ۱۳۲] «ای فرزندانم! الله این آیین را برایتان برگزیده است؛ بنابراین (همواره بر این آیین باشید تا) جز مسلمان، از این دنیا نروید».

محمد بن علی به جعفر بن محمد وصیت نمود که او را در چادری که با آن نماز جمعه می‌خوانده است کفن کند و عمامه‌اش را ببندد و قبرش را مربع شکل و به اندازه‌ی چهار انگشت بلند کند، و هنگام دفن بندهای کفن را بگشاید و سپس به گواهان گفت: بروید خداوند شما را رحمت کند، من - پس از آن که آن رفتند - به ایشان گفتم: ای پدر! در این وصیت چیزی نبود که نیاز به گواه داشته باشد، گفت: پسرم!

نخواستم که مغلوب گردی و مردم بگویند به تو وصیتی نشده است، خواستم که تو حجتی داشته باشی»^(۱).

این وصیت حاوی چندین نکته است

۱- اقتدا بر عملکرد انبیاء و صالحین، وصیت باقر علیه السلام همان وصیت یعقوب علیه السلام به فرزندانش بود که در قرآن آمده است.

۲- پیروی از رسول الله صلی الله علیه و آله در نهی نمودن از بلندکردن قبر بیشتر از اندازه‌ی چهار انگشت.

بنابراین، واضح می‌گردد بنای ضریح و گچ‌نمودن آن و ساختن مزارهایی که طواف می‌شوند و از آنان استغاثه می‌شود، و از صاحبان آنها و کمک و یاری طلبیده می‌شود، و قربانی ذبح می‌گردد و گل هدیه داده می‌شود و بدعت‌های فراوانی که صورت می‌گیرد، هیچکدام به دستور امامان هدایت و اهل بیت نبوده است و آنان به این کار راضی نبوده اند^(۲)، و روش آنان همان روش رسول الله صلی الله علیه و آله بوده است که فرمودند: «اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْ قَبْرِي وَثَنًا يُعْبَدُ، اشْتَدَّ غَضَبُ اللَّهِ عَلَى قَوْمٍ اتَّخَذُوا قُبُورَ أَنْبِيَائِهِمْ مَسَاجِدَ»^(۳). «پروردگارا! قبر مرا بتی مگردان که پرستش شود، خداوند بر قومی که قبور پیامبران خود را سجده‌گاه قرار دادند، بسیار خشمگین گشته است».

۱- کافی کلینی (۱ / ۳۰۷) باب الإشارة والنص على ابي عبدالله جعفر بن محمد الصادق حديث شماره: (۸).

۲- نگاه: عقيدة آل البيت، عبدالله بن جوران الخضير.

۳- الموطأ، روایت یحیی لینی کتاب النداء للصلاة، باب جامع الصلاة، حديث ش: (۳۷۶)، ذكرى الشيعة في أحكام الشريعة (۱ / ۴۱۰).

و همچنین در روایتی دیگر از رسول الله ﷺ که علی بن ابی طالب رضی الله عنه روایت نموده آمده است: «لَا تَتَّخِذُوا قَبْرِ عَيْدًا، وَلَا تَتَّخِذُوا قُبُورَكُمْ مَسَاجِدَ، وَلَا يُؤْتِكُمْ قُبُورًا»^(۱). «قبر مرا میعادگاه خود مسازید و قبرهای خود را مساجد و خانه‌هایتان را قبر نسازید».

و یکی دیگر از مظاهر التزام وی به سنت رسول الله ﷺ نهی از آه و فریاد و نوحه‌گری و کوبیدن سر و صورت است، وی فرموده است: «هر مؤمنی که در دنیا دچار مصیبتی گردد و او هنگام مصیبت «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» بگوید گناهان گذشته‌اش بخشیده می‌شود»^(۲).

و فرمود: «شدیدترین بی‌صبری فریاد و واویلا و کوبیدن سر و صورت و کندن مو است، و هرکس نوحه کند بی‌صبری نموده و بی‌راهه رفته است و هرکس صبر کند «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» و سپاس خدا را بگوید، به کار خدا راضی گشته و پاداش او نزد پروردگار محفوظ است، و هرکس چنین نکند قضای الهی بر او جاری می‌گردد و او مذموم و پاداش او حبط می‌گردد»^(۳).

سرچشمه‌ی این سخنان پیروی از رسول الله ﷺ است، آن گاه که فرزند ایشان ابراهیم رضی الله عنه از دنیا رفت، ایشان ماتم نگرفتند، و به نوحه‌سرایی دستور ندادند، بلکه فرمودند: دیده اشکبار و قلب اندوهناک است و سخنی جز در راستای رضای پروردگار نمی‌گوییم، والله ای ابراهیم! ما از فراق تو اندوهگین هستیم^(۴). نوری طبرسی در الوسائل

۱- مستدرک الوسائل (۲ / ۳۷۹).

۲- بحار الأنوار مجلس (۷۹ / ۱۳۲) باب نواب الاسترجاع.

۳- کافی کلینی (۳ / ۲۲۲) باب الصبر والجزع والاسترجاع، حدیث ش: (۱).

۴- صحیح مسلم، کتاب الفضائل، باب رحمته رضی الله عنه بالصبيان والعیال حدیث ش: (۴۲۷۹).

از رسول الله ﷺ چنین روایت نموده است که فرمودند: اندوهی که در قلب و دیده باشد، رحمت است و اندوهی که زبان و دست باشد، از شیطان است^(۱).

رسول الله ﷺ پیش از وفات، دخترش فاطمه علیها السلام را وصیت نمود که پیرو سنت باشد و از کارهای زمان جاهلیت پرهیز کند، کلینی در کافی آورده است که ایشان قبل از وفات به فاطمه چنین وصیت نمودند: «هرگاه من وفات کردم چهره‌ات را مخراش و مویت را باز مکن و داد و فریاد مکن و بر من نوحه مکن»^(۲).

۱- مستدرک الوسائل (۲ / ۴۶۲).

۲- الکافی، کلینی (۵ / ۵۲۷) باب صفة مبايعة النبي صلى الله عليه وآله النساء، حدیث ش: (۴).

فصل دوم: امام باقر و تفسیر قرآن کریم

«تفسیر علمی است که با آن کتاب الله که بر رسول الله ﷺ نازل گشته است، فهمیده می‌شود و معانی آن بیان و احکامش استخراج می‌گردد»^(۱).

برخی تفسیر را اینگونه تعریف کرده‌اند: «علمی است که در آن از احوال قرآن مجید از حیث دلالت بر مراد الله، به اندازه‌ی توان بشر بحث می‌شود»^(۲).

بدیهی است که خداوند متعال مخلوقاتش را به کلامی مخاطب نموده است که قابل فهم است و پیامبران هر قومی را به زبان خودشان فرستاده است، و خداوند متعال کافران را توبیخ نموده که چرا با آن که قرآن با زبان آنان نازل گشته است، در آن تدبیر نمی‌کنند، و فرموده است:

﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾ [یوسف: ۲]

«ما، این کتاب را قرآنی عربی نازل نمودیم تا بیندیشید».

﴿وَكَذَلِكَ أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا وَصَرَّفْنَا فِيهِ مِنَ الْوَعِيدِ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ أَوْ يُحَدِّثُ لَهُمْ ذِكْرًا

﴿[طه: ۱۱۳]﴾ «و بدین سان کتاب را قرآنی عربی نازل کردیم و در آن هشدارهای گوناگونی بیان نمودیم تا تقوا و پرهیزگاری در پیش بگیرند یا برایشان یادآوری و پندی پدید آورد».

﴿قُرْآنًا عَرَبِيًّا غَيْرَ ذِي عِوَجٍ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ﴾ [الزمر: ۲۸] «قرآنی عربی و گویا، بدون

هیچ کجی و عیبی (نازل کردیم) تا تقوا پیشه کنند».

۱- زرکشی، الإقتان (۲ / ۴۶۲).

۲- منهج الفرقان (۲ / ۶).

خداوند متعال این مسأله را تثبیت و بر مشرکان اقامه‌ی حجت نموده است که این قرآن با زبانی نازل گشته که آن را می‌فهمید و اگر به زبانی دیگر بود که آن را نمی‌دانستند اعتراض می‌کردند که ما این قرآن را نمی‌فهمیم، خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَلَوْ جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا أَعْجَمِيًّا لَقَالُوا لَوْلَا فُصِّلَتْ آيَاتُهُ ۖ أَعْرَبِيٌّ وَعَرَبِيٌّ ۗ قُلْ هُوَ لِلَّذِينَ آمَنُوا هُدًى وَشِفَاءٌ ۗ وَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ فِي آذَانِهِمْ وَقْرٌ وَهُوَ عَلَيْهِمْ عَمًى ۗ أُولَٰئِكَ يُنَادَوْنَ مِن مَّكَانٍ بَعِيدٍ ﴿۴۴﴾﴾ [فصلت: ۴۴] «و اگر این کتاب را قرآنی غیرعربی قرار می‌دادیم، به‌طور قطع می‌گفتند: «چرا آیاتش به‌روشنی بیان نشده است؟ آیا (قرآن) غیرعربی است و (آورنده یا مخاطبش) عربی؟» بگو: این کتاب برای مؤمنان مایه‌ی هدایت و شفاست. و در گوش‌های کسانی که ایمان نمی‌آورند، سنگینی است و قرآن، بر آنان (به‌گونه‌ای نامفهوم است که گویا) کورند. مانند کسانی که از دوردست صدایشان می‌کنند (ولی آن‌ها نمی‌شنوند)».

بنابراین، باطنی‌هایی که می‌گویند: خداوند متعال بندگانش را به معماها و چیستان‌هایی مخاطب نموده که آن را نمی‌فهمند و درک نمی‌کنند و ظاهر قرآن چیزی دیگر غیر از باطن قرآن است، در واقع به خداوند ظلم و ستم را نسبت داده‌اند و العیاذ بالله و با این ایده به مخالفت قرآن برخاسته‌اند که می‌گوید: ﴿وَيَوْمَ نَبْعَثُ فِي كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا عَلَيْهِمْ مِّنْ أَنفُسِهِمْ ۖ وَجِئْنَا بِكَ شَهِيدًا عَلَىٰ هَٰؤُلَاءِ ۗ وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ بَيِّنَاتٍ لِّكُلِّ شَيْءٍ ۖ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَنُذْرًا لِّلْمُؤْمِنِينَ ﴿۸۹﴾﴾ [النحل: ۸۹] «و روزی که از هر امتی گواهی بر آنان بر می‌انگیزیم و تو را برای گواهی بر کافران می‌آوریم. و کتاب را بر تو نازل کردیم که بیانگر همه چیز، و هدایت و رحمت و بشارتی برای مسلمانان است».

قرآنی که پیچیده و نامفهوم است و جز چند نفر اندک دیگران آن را نفهمند، چگونه می‌تواند تبیان برای هرچیز باشد؟ و چگونه خداوند با آن بندگانش را هدایت می‌کند در صورتی که جز چند نفر معدود آن را نمی‌فهمند؟

شاید کسی بگوید که اگر قرآن واقعاً واضح و برای همه‌ی مردم قابل فهم است، پس چه نیازی به تفسیر دارد؟

پاسخ این است که ما به دو سبب به تفسیر نیاز داریم:

اول: کمال فضیلت این کتاب که به خاطر بالابودن توان علمی، مفاهیم دقیقی را در الفاظ کوتاهی جای می‌دهد، شاید برخی نتوانند مراد آن را دریابند، تفسیر آن مفاهیم دقیق را نمایان و آشکار می‌کند.

دوم: به سبب این که برخی الفاظ معانی متفاوتی دارند و تفسیر یک معنا را بر معنای دیگر ترجیح می‌دهد.

بدون تردید قرآن ابتدا بر فصیح‌ترین عرب نازل گشت، و عرب ظواهر و احکام آن را می‌دانستند، البته برخی از نکات دقیق بر آنان پوشیده می‌ماند که پس از بحث و تحقیق و پرس و جو از رسول الله ﷺ برایشان واضح و آشکار می‌گشت، مانند این آیه که خداوند متعال می‌فرماید: ﴿الَّذِينَ ءَامَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَٰئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُّهْتَدُونَ﴾ [الأنعام: ۸۲] «(آری)، آنها که ایمان آوردند، و ایمان خود را با شرک و ستم نیالودند، ایمنی تنها از آن آنهاست؛ و آنها هدایت‌یافتگانند».

صحابه پرسیدند: چه کسی از ما بر خویشتن ستم نکرده است؟ رسول الله ﷺ آن را به شرک تفسیر فرمودند و از این آیه استدلال نمودند که خداوند می‌فرماید: ﴿وَإِذْ قَالَ لُقْمَانُ لِأَبْنَيْهِ وَهُوَ يَعِظُهُ يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ﴾ [لقمان: ۱۳] «و (یاد کن) آنگاه که لقمان در حالی که پسرش را پند می‌داد، به او گفت: ای پسر عزیزم! به الله شرک نوز؛ بی‌گمان شرک، ستم بزرگی است».

اما در این زمان نیاز به علم تفسیر بیش از پیش وجود دارد؛ زیرا ما از زبان عربی فاصله گرفته‌ایم و در فهم احکام آن کوتاهی نموده‌ایم.

اما بهترین روش تفسیر

حافظ ابن کثیر در تفسیر خود می‌گوید: بهترین روش این است که قرآن به قرآن تفسیر شود، آیه‌ای در یک جا به صورت اجمال آمده است در جایی دیگر به صورت مفصل آمده است و اگر تفسیر آن را در قرآن نیافتی به سنت رجوع کن که شارح و توضیح‌دهنده‌ی قرآن است»^(۱).

ابن کثیر رحمته الله از این حدیث استدلال نموده است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «آگاه باشید قرآن و همانند آن به من عنایت شده است...»^(۲).

اگر تفسیر آیه‌ای را در قرآن و سنت نیافتیم، به اقوال صحابه بازمی‌گردیم، زیرا آنان در این زمینه آگاهی بیشتری دارند، چرا که آنان قرینه‌ها و احوال آن روزگار را مشاهده کرده‌اند و دارای فهم کامل و علم صحیح و عمل صالح بوده‌اند، به ویژه‌ی علما و بزرگان صحابه^(۳).

و اگر در اقوال صحابه تفسیری نیافتیم به اقوال تابعین رجوع می‌کنیم امثال: مجاهد و عطاء و سعید بن جبیر و «باقر» و ضحاک و قتاده و دیگر تابعین و اتباع تابعین رضوان الله علیهم.

اما تفسیر به رای و بدون علم حرام است، رسول الله صلی الله علیه و آله فرموده‌اند: «هرکس بی‌دانش در باره‌ی قرآن سخنی بگوید، جایگاهش را در جهنم آماده سازد»^(۴).

۱- تفسیر ابن کثیر (۱ / ۴).

۲- مسند امام احمد بن حنبل، مسند الشامیین حدیث المقدم بن معدیکرب کندی ابی‌کریمه حدیث: (۱۶۵۴).

۳- تفسیر ابن کثیر (۱ / ۴).

۴- ترمذی، تفسیر القرآن باب ما جاء فی الذی یفسر القرآن برأیه، حدیث ش: (۲۸۷۴) و گفته: هذا حدیث حسن صحیح، اما علامه آل‌بانی رحمته الله آن را ضعیف دانسته است.

روش امام «باقر» ع در تفسیر قرآن

روش امام باقر در تفسیر قرآن همان چیزی است که ما پیش از این آوردیم، او تفسیر را از پدر خویش و اصحاب رسول الله ص و تابعین که با آنان ملاقات نموده، گرفته است؛ هرکس کتاب‌های تفسیر را مطالعه کند درمی‌یابد که اقوال امام باقر با اقوال معاصرینش از سلف صالح رضوان الله علیهم أجمعین هم‌سو و هماهنگ است.

فرازی از تفسیر امام باقر

در این بخش برخی از گفتار امام باقر در باره‌ی تفسیر قرآن کریم را بررسی می‌نماییم:

سوره‌ی بقره

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسْكِينِ وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِّنْكُمْ وَأَنْتُمْ مُّعْرِضُونَ﴾ [البقرة: ۸۳] «و زمانی (را به یادآورد) که از بنی اسرائیل پیمان گرفتیم که فقط الله را بپرستید و به پدر و مادر و نزدیکان و یتیمان و بینوایان، نیکی نمایید و با مردم به نیکی سخن بگویید و نماز را برپا دارید و زکات (اموالتان) را بدهید. اما با وجود این عهد و پیمان، همه‌ی شما جز عده‌ی اندکی، در حالی که رویگردان بودید، سرپیچی کردید».

باقر ع می‌گوید: ﴿وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا﴾ یعنی: به مردم سخنی بگویید که دوست دارید مردم به شما بگویند^(۱).

امام باقر ع «ابن السبیل» را به مهمانی که بر مسلمانی وارد می‌شود، تفسیر کرده است^(۱) در این آیه که می‌فرماید: ﴿لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُولُوا وَجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ

۱- تفسیر النیسابوری (۱ / ۲۶۰).

وَلَيْكِنَّ الْبِرَّ مَنْ ءَامَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ وَءَاتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسْكِينِ وَأَبْنَ السَّبِيلِ وَالسَّائِلِينَ وَفِي الرِّقَابِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَءَاتَى الزَّكَاةَ وَالْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا^ط وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ وَحِينَ الْبَأْسِ^ط أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا^ط وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ ﴿١٧٧﴾ [البقرة: ۱۷۷] «نیکی، این نیست که رو به سوی مشرق و مغرب کنید؛ بلکه نیکی، (ایمان و رفتار) کسی است که به الله و رستخیز و کتاب آسمانی و پیامبران ایمان بیاورد و مالش را با وجود علاقه‌ای که به آن دارد، به خویشاوندان، یتیمان، فقیران، در راه ماندگان، سائلان و برده‌ها (ی در راه آزادی)، ببخشد و نماز را به پا دارد و زکات بدهد. و چون پیمانی ببندد، به آن وفا کند و در سختی‌های مالی و جانی و نیز هنگام جهاد صابر و شکیبیا باشد. این‌ها، راستگو و پرهیزکارند».

﴿الْحَجُّ أَشْهُرٌ مَّعْلُومَةٌ فَمَنْ فَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجَّ فَلَا رَفَثَ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ^ط وَمَا تَفَعَّلُوا مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمُهُ اللَّهُ^ط وَتَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَىٰ^ج وَاتَّقُوا يَتَأُولَى الْأَلْبَابِ ﴿١٩٧﴾﴾ [البقرة: ۱۹۷] «حج، در ماه‌های معینی است. هرکس (با بستن احرام) خود را در این ماه‌ها ملزم به انجام فریضه‌ی حج کرد، باید از همبستری با زنان و از گناه و مجادله خودداری کند؛ و الله، از هر کار نیکی که انجام می‌دهید، آگاه است. و زاد و توشه بردارید و بدانید که بهترین توشه، تقواست. ای خردمندان! از من بترسید».

امام باقر ع در تفسیر این آیه می‌گوید: «اگر شخصی که به حج می‌آید سه چیز نداشته باشد، به او اعتنایی نمی‌گردد: تقوایی که او را از محرمات الهی باز دارد، حلمی که او را از غضب حفاظت کند و خوش رفتاری با همراهان و همسفران، مسافر خصوصاً

حاجی به این سه چیز نیاز دارد هرکس این هرسه را داشته باشد، حج او کامل و گرنه ناقص است»^(۱).

﴿وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا عَرَّضْتُمْ بِهِ مِنْ خِطْبَةِ النِّسَاءِ أَوْ أَكْنَنْتُمْ فِي أَنْفُسِكُمْ عَلِيمَ اللَّهِ أَنْتُمْ سَتَدْرُؤْنَهُنَّ وَلَكِنْ لَا تُوَاعِدُوهُنَّ سِرًّا إِلَّا أَنْ تَقُولُوا قَوْلًا مَعْرُوفًا وَلَا تَعْرِمُوا عُقْدَةَ النِّكَاحِ حَتَّى يَبْلُغَ الْكِتَابُ أَجَلَهُ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي أَنْفُسِكُمْ فَاحْذَرُوهُ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَفُورٌ حَلِيمٌ ﴿۲۳۵﴾﴾ [البقرة: ۲۳۵] «و گناهی بر شما نیست که به طور کنایه از زنانی که در عده به سر می‌برند، خواستگاری کنید و یا در دل چنین تصمیمی بگیرید. الله می‌داند که شما (تصمیم ازدواج با این) زنان را به زودی بر زبان خواهید آورد. البته به صورت پنهانی با آنها قرار ازدواج نگذارید و فقط به کنایه این تصمیم را مطرح کنید و تا عده‌ی مقرر به پایان نرسیده، اقدام به ازدواج نکنید و بدانید که الله از نیت‌های درونی شما آگاه است؛ پس از مخالفت با او بپرهیزید. و بدانید که الله، آمرزنده‌ی مهرورز است».

طبری در تفسیر خود روایت کرده است که سکینه دختر حنظله بن عبدالله بن حنظله گفت: زمانی که من عده می‌گذراندم ابوجعفر محمد بن علی بر من وارد شد و گفت: ای دختر حنظله! تو از خویشاوندی من با رسول الله ﷺ و حقی که ایشان بر من دارند و سابقه‌ای که من در اسلام دارم، آگاهی؟ گفتم: ابوجعفر خداوند تو را مغفرت کند، در عده از من خواستگاری می‌کنی و حال آن که تو مرجع مردم هستی! گفت: مگر من خواستگاری کردم، من فقط تو را از خویشاوندی خود به رسول الله ﷺ و جایگاهی که دارم آگاه نمودم، رسول الله ﷺ نزد ام سلمه رفتند، ام سلمه پیش از آن همسر عموزاده‌اش ابوسلمه بود که فوت کرده بود، رسول الله ﷺ که با دست خویش بر حصیر تکیه زده

بودند، جایگاهی را که نزد پروردگار داشتند برای ام سلمه بازگو کردند، اما این سخنان خواستگاری تلقی نشد^(۱).

بغوی رحمته در توضیح این روایت می‌گوید: در زمان عده‌ی وفات گفتن سخنی به کنایه‌ی خواستگاری جایز است اما زنی که در عده‌ی طلاق است باید نگاه کرد که: اگر زن از کسانی است که برای شوهر اول حلال نیست، مانند زنی که سه طلاقه شده و یا با لعان و شیرخوارگی از شوهرش جدا گشته است، با کنایه خواستگاری از او جایز است و اگر آن زن از کسانی است که نکاح آن برای شوهر اولش حلال است مانند زنی که خلع نموده و یا نکاحش فسخ شده است، شوهرش می‌تواند با کنایه و صراحت از او خواستگاری کند، اما در این باره که آیا دیگران می‌توانند با کنایه از او خواستگاری کنند یا خیر؟ دو نظریه وجود دارد: یکی این که جایز است، همانند زنی که سه طلاقه شده است، دوم این است که جایز نیست؛ زیرا که شوهر اول حق رجوع و اعاده دارد، همانند زنی که مطلقه رجعی است و مردان دیگر نمی‌توانند حتی به کنایه از او خواستگاری کنند^(۲).

سوره‌ی آل عمران

﴿وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ

الْمُفْلِحُونَ﴾ [آل عمران: ۱۰۴] «باید از میان شما گروهی باشند که به سوی نیکی

فرا بخوانند و امر به معرف و نهی از منکر کنند؛ و چنین کسانی رستگارند».

امام باقر این آیه را چنین تفسیر نموده‌اند که می‌گوید: «رسول الله صلی الله علیه و آله این آیه را

تلاوت فرمودند و سپس گفتند: خیر یعنی پیروی از قرآن و سنت»^(۳).

۱- تفسیر طبری (۲ / ۷۰۴).

۲- تفسیر بغوی (۱ / ۲۱۶).

۳- تفسیر ابن کثیر (۱ / ۳۹۸).

سوره ی نساء

﴿يَتَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَن تَرَاضٍ مِّنْكُمْ وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا ﴿٢٩﴾﴾ [النساء: ۲۹] «ای مومنان! اموالتان را در میان خویش بناحق مخورید مگر اینکه داد و ستدی با رضایت شما در کار باشد. و خویشتن را نکشید. به درستی که الله به شما مهرورز است».

محمد باقر رحمته الله می گوید: «باطل آن است که مخالف شریعت باشد، مانند: ربا، قمار، کم فروشی و ظلم»^(۱).

﴿وَأَعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا ۚ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَبِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسْكِينِ وَالْجَارِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَالْجَارِ الْجُنُبِ وَالصَّاحِبِ بِالْجَنبِ وَابْنِ السَّبِيلِ وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ ۗ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَن كَانَ مُخْتَالًا فَخُورًا ﴿٣٦﴾﴾ [النساء: ۳۶] «و الله را پرستش کنید و چیزی را با او شریک نگردانید و به پدر و مادر نیکی نمایید و نیز به خویشاوندان، و یتیمان، و بینوایان، و همسایه‌ای که خویشاوند است و به همسایه‌ی بیگانه، و یار هم‌نشین و مسافر در راه‌مانده و آنکه مالکش شده‌اید. بی‌گمان الله هیچ متکبر خودستایی را دوست ندارد».

در باره‌ی تفسیر «ابن السبیل» می‌گوید: یعنی رهگذری که در سفر بر تو وارد می‌شود^(۲).

و در آیه‌ی: ﴿فَإِذَا قُضِيَتُمُ الصَّلَاةُ فَادْكُرُوا اللَّهَ قِيَمًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِكُمْ ۗ فَإِذَا اطْمَأْنَنْتُمْ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ ۗ إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَّوقُوتًا ﴿١٠٣﴾﴾ [المائدة: ۱۰۳] «و هنگامی که نماز را به جای آوردید، الله را در حالت ایستاده و نشسته و بر

۱- تفسیر آلوسی (۴ / ۲۹).

۲- تفسیر ابن کثیر (۱ / ۵۰۷).

پهلوهایتان یاد کنید. و چون آرامش یافتید، نماز را (به طور کامل) به جا آورید. بی گمان نماز در اوقات مشخص و معینی، بر مؤمنان فرض است.»
 ﴿كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْمَوَاقُتُ﴾ را به واجب تفسیر کرده است^(۱).

سوره‌ی مائده

﴿حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ وَالْدَّمُ وَلَحْمُ الْخِنزِيرِ وَمَا أُهِلَّ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ وَالْمُنْخَنِقَةُ وَالْمَوْقُوذَةُ وَالْمُتَرَدِّيَةُ وَالنَّطِيحَةُ وَمَا أَكَلَ السَّبْعُ إِلَّا مَا ذَكَّيْتُمْ وَمَا ذُبِحَ عَلَى النُّصُبِ وَأَنْ تَسْتَقْسِمُوا بِالْأَزْلَمِ ذَٰلِكُمْ فِسْقٌ الْيَوْمَ يَئِسَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَحْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنَ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتِمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا فَمَنِ اضْطُرَّ فِي مَخْمَصَةٍ غَيْرِ مُتَجَانِفٍ لِإِثْمِهِ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ [المائدة: ۳] «مردار، و خون، و گوشت خوک و آنچه به نام غیر الله ذبح شود و حیوانی که در اثر خفگی، یا ضربه، یا افتادن از بالا و یا به ضرب شاخ (حیوان دیگری) بمیرد و نیز حیوانی که توسط درندگان دریده گردد، بر شما حرام است؛ جز حیوانی که (پیش از مردنش) ذبح نمایید. همچنین آنچه برای بت‌ها قربانی می‌شود و آنچه به وسیله‌ی تیرهای قمار قسمت می‌کنید، بر شما حرام شده و روی آوردن به آن‌ها فسق و سرپیچی (از فرمان الهی) است. امروز کافران از آیین شما ناامید شدند؛ پس از آنان نترسید و از من بیم داشته باشید. امروز برای شما دینتان را کامل نمودم و نعمتم را بر شما تمام نمودم و اسلام را برای شما به عنوان دین پسندیدم. پس هرکس بدون رغبت به گناه، در حال گرسنگی شدید، (به خوردن محرّمات) ناگزیر شود، بداند که الله آمرزنده‌ی مهرورز است.»

طبری با سند خویش در باره‌ی تفسیر این آیه از جعفر بن محمد صادق از پدرش «باقر» از علی بن ابی طالب چنین روایت کرده است که فرمود: «هرگاه حیوان دست و پا

بزند و یا چشم به هم زند و دم خود را حرکت دهد، (هنوز نمرده باشد و آن را سر ببرید) حلال است^(۱).

و در آیه‌ی: ﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ وَإِنْ كُنْتُمْ جُنُبًا فَاطَّهَّرُوا وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضَىٰ أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِّنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ أَوْ لَمَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ يَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِوُجُوهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ مِنْهُ مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ وَلَٰكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمْ وَلِيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴿٦﴾ [المائدة: ٦] «ای مؤمنان! هنگامی که به نماز می‌ایستید، صورت و دستانتان را تا آرنج بشوید و سرتان را مسح کنید و پاهایتان را تا دو قوزک بشوید. و اگر جُنُب بودید، غسل نمایید. و چنانچه بیمار یا مسافر بودید یا قضای حاجت کردید یا با زنان آمیزش نمودید و آبی نیافتید، با خاک تیمم کنید؛ بدین ترتیب که صورت و دستانتان را مسح نمایید. پروردگار نمی‌خواهد حکم دشواری بر شما قرار دهد؛ بلکه می‌خواهد شما را پاک بدارد و نعمتش را بر شما تمام کند؛ باشد که سپاس‌گزاری نمایید».

از قاسم بن فضل حدانی نقل نموده که ابوجعفر پرسید: «کعبین» کجا هستند، مردم گفتند: این جا. گفت: این سر ساق است! کعبین کنار مفصل هستند^(۲).
در داستان دو پسر آدم که خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَأَنزَلْنَا عَلَيْهِم نَبَأَ ابْنَيْ آدَمَ بِالْحَقِّ إِذْ قَرَّبَا قُرْبَانًا فَتُقُبِّلَ مِنْ أَحَدِهِمَا وَلَمْ يُتَقَبَّلْ مِنَ الْآخَرِ قَالَ لَأَقْتُلَنَّكَ قَالَ إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ ﴿٢٧﴾ لَنْ بَسَطَ إِلَيَّ يَدَكَ لِتَقْتُلَنِي مَا أَنَا بِبَاسِطِ يَدِي إِلَيْكَ لِأَقْتُلَنَّكَ إِنَّي أَخَافُ أَنَّهُ رُبَّ الْعَالَمِينَ ﴿٢٨﴾ إِنَّي أُرِيدُ أَنْ تَبُوءَ بِإِثْمِي وَإِثْمِكَ

۱- تفسیر طبری ۶ / ۹۷.

۲- تفسیر طبری ۶ / ۱۸۶.

فَتَكُونُ مِنَ أَصْحَابِ النَّارِ ۚ وَذَلِكَ جَزَاءُ الظَّالِمِينَ ﴿۳۱﴾ فَطَوَّعَتْ لَهُ نَفْسُهُ قَتْلَ أَخِيهِ فَقَتَلَهُ، فَأَصْبَحَ مِنَ الْخَاسِرِينَ ﴿۳۲﴾ فَبَعَثَ اللَّهُ غُرَابًا يَبْحَثُ فِي الْأَرْضِ لِيُرِيَهُ كَيْفَ يُورِي سَوْءَةَ أَخِيهِ ۚ قَالَ يَوَيْلَئِي أَعْجَزْتُ أَنْ أَكُونَ مِثْلَ هَذَا الْغُرَابِ فَأُورِي سَوْءَةَ أَخِي ۗ فَأَصْبَحَ مِنَ النَّادِمِينَ ﴿۳۳﴾ [المائدة: ۲۷ - ۳۱] «داستان دو پسر آدم را به درستی برایشان بازگو کن؛ آنگاه که هر دو قربانی کردند؛ از یکی پذیرفته شد و از دیگری پذیرفته نشد. گفت: «حتماً تو را خواهم کشت». پاسخ داد: «الله، تنها از پرهیزکاران می‌پذیرد، اگر دستت را به سوی من دراز کنی تا مرا بکشی، من هرگز دستم را برای کشتنت دراز نمی‌کنم. همانا من، از الله، پروردگار جهانیان، می‌ترسم. من می‌خواهم گناه (کشتن) مرا با گناهان دیگری بر دوش بکشی و بدین‌سان از دوزخیان خواهی بود. و سزای ستمگران، همین است». نفس سرکش به تدریج او را به کشتن برادرش واداشت و بدین ترتیب او را کشت و از زیان‌کاران گردید. آنگاه الله، زاغی فرستاد که زمین را می‌کند تا به او نشان دهد چگونه جسد برادرش را پنهان نماید. گفت: وای بر من! آیا (آنقدر) درمانده بودم که نتوانستم همانند این کلاغ باشم و جسد برادرم را پنهان نمایم؟! و بدین سان (از این درماندگی) جزو افراد نادم و پشیمان شد».

محمد باقر رحمته الله داستان آن را اینگونه نقل می‌کند که آدم عليه السلام به هابیل و قابیل گفت: خداوند به من اعلام نموده است که از ذریه‌ی من کسانی خواهند بود که قربانی می‌کنند، شما قربانی کنید تا من خرسند گردم، و بینم قربانی شما مقبول افتاده است، هابیل دامدار بود، بهترین و پرگوشت‌ترین گوسفندش را قربانی نمود و قابیل کشاورز بود، اندکی از محصولش را قربانی نمود، آدم همراه با آنان که قربانی‌های خود را به همراه داشتند رفت، از کوه بالا رفتند و قربانی‌های خود را گذاشتند و هرسه نشستند و به قربانی‌ها نگاه می‌کردند، خداوند آتش را فرستاد و بر فراز آن‌ها قرار گرفت در همان حال ازدهایی از راه رسید و قربانی هابیل را با خود برد و قربانی قابیل را گذاشت و آنان

برگشتند، آدم دانست که خداوند از قایل ناراضی است، پس به او گفت: قایل وای بر تو! قربانی تو پذیرفته نشد، قایل گفت: تو او را دوست داشتی و قربانی اش را ستودی و برایش دعا کردی، پس قربانی اش پذیرفته و قربانی من رد شد، قایل به هابیل گفت: من تو را می کشم و از دست تو راحت می گردم، پدرت برای تو دعا نمود و قربانی تو را ستود تا آن که پذیرفته شد، دائماً او را به قتل تهدید می کرد تا آن که شی هابیل که گوسفندانش را به چرا برده بود، از چرا بازنگشت، آدم به قایل گفت: برادرت کجاست؟ قایل گفت: مگر من مراقب و دیده بان او هستم؟ من چه می دانم. آدم به او گفت: وای بر تو قایل! برو برادرت را پیدا کن، قایل با خود گفت: امشب او را می کشم و با خود آهنی برداشت و به سوی هابیل که در حال بازگشت بود رفت، و گفت: ای هابیل! قربانی تو پذیرفته و قربانی من رد شد، من تو را می کشم، هابیل گفت: من گزیده ترین مالم را قربانی کردم و تو بدترین آن را، خداوند فقط چیزهای پاکیزه را می پذیرد و خداوند از پرهیزگاران قبول می نماید. هابیل که چنین گفت، قایل عصبانی شد و آهن را بلند کرد و به هابیل زد، هابیل گفت: قایل از خدا بترس، خداوند تو را با این کار مجازات می کند، قایل او را کشت و در گودالی انداخت و روی او خاک ریخت^(۱).

و در تفسیر آیه: ﴿وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جَزَاءً بِمَا كَسَبَا نَكَالًا مِّنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾ [المائدة: ۳۸] «دست مرد و زن دزد را به سزای عملی که مرتکب شده اند، به عنوان مجازاتی از سوی الله قطع کنید. و الله، توانای باحکمت است».

محمد باقر رحمته الله می گوید: دست دزد با سرقت ده درهم و با یک دینار و یا چیزی که ارزش آن به یکی از این دو برسد، قطع می گردد^(۲).

۱- تفسیر ابن کثیر ۲ / ۴۴.

۲- تفسیر ابن کثیر ۲ / ۵۸.

و در تفسیر آیه‌ی: ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ﴾ [المائدة: ۵۵] «تنها الله و پیامبرش و مؤمنانی که نماز را بر پا می‌دارند و زکات می‌دهند و پیوسته فروتن و متواضعند، دوست شما هستند».

باقر می‌گوید: این آیه در باره‌ی مؤمنان نازل گشته است، به او گفتند: برخی می‌گویند که این آیه در باره‌ی علی علیه السلام نازل شده است، گفت: علی نیز یکی از مؤمنان است ^(۱).

سوره‌ی انعام

خداوند متعال می‌فرماید:

﴿هُوَ الَّذِي أَنْشَأَ جَنَّاتٍ مَّعْرُوشَاتٍ وَغَيْرَ مَعْرُوشَاتٍ وَالنَّخْلَ وَالزَّرْعَ مُخْتَلِفًا أُكْلُهُ وَالزَّيْتُونَ وَالرُّمَّانَ مُتَشَابِهًا وَغَيْرَ مُتَشَابِهٍ كُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ وَآتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ﴾ [الأنعام: ۱۴۱] «او ذاتی است که باغ‌های گوناگونی پدید آورده است؛ برخی داریست دارند و برخی بدون داریست‌اند. و نیز درختان خرما و کشتزارهایی با محصولات گوناگون و درختان زیتون و انار را به وجود آورده که با وجود شباهت و همانندی، میوه‌های متفاوت و متنوعی دارند. آنگاه که به بار نشست، از میوه‌هایش بخورید و روز برداشت محصولات، زکاتش را بدهید و اسراف و زیاده‌روی نکنید. همانا الله اسراف‌کنندگان را دوست ندارد».

محمد باقر علیه السلام «وَآتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ» را چنین تفسیر کرده است که به مقدار مشتی صدقه کند ^(۲).

۱- تفسیر بغوی ۲ / ۴۷.

۲- تفسیر طبری ۸ / ۷۵.

سوره‌ی اعراف

در تفسیر آیه‌ی: ﴿أَوْعَجِبْتُمْ أَنْ جَاءَكُمْ ذِكْرٌ مِّن رَّبِّكُمْ عَلَىٰ رَجُلٍ مِّنكُمْ لِيُنذِرَكُمْ^ع وَأَذْكُرُوا إِذْ جَعَلْنَا خُلَفَاءَ بَعْدِ قَوْمِ نُوحٍ وَرَادَكُمْ فِي الْخَلْقِ بَصْطَةً^ط فَأذْكُرُوا^ط آيَاءَ اللَّهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴿٦٩﴾ [الاعراف: ٦٩] «آیا برای شما جای تعجب است که بر شخصی از خودتان پند و پیامی نازل شود تا شما را بیم دهد؟ و زمانی را به یاد آورید که شما را پس از قوم نوح، جانشینشان کرد و به شما در آفرینش، قدرت و توان بیشتری بخشید. پس نعمت‌های الله را به یاد آورید؛ باشد که رستگار شوید».

باقر علیه السلام در باره‌ی ﴿وَرَادَكُمْ فِي الْخَلْقِ بَصْطَةً﴾ فرمود: آنان مانند تنه‌ی نخل بلند بودند و یک مرد با دست خود کوه را تکه تکه جدا می‌کرد^(۱).

سوره‌ی توبه

در تفسیر حج اکبر می‌گوید که حج اکبر روز نحر است^(۲) در این آیه که خداوند متعال فرموده است: ﴿وَأَذَانٌ مِّنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ أَنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ مِّنَ الْمُشْرِكِينَ وَرَسُولُهُ^ع فَإِنْ نُبِتُمْ^ع فَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ^ط وَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ^ط فَأَعْلَمُوا^ط أَنَّكُمْ^ط عَيْرٌ مُّعْجِزِي^ط اللَّهِ^ط وَدَشِيرِ الَّذِينَ كَفَرُوا^ط بَعْدَ سَبِّ^ط أَلِيمٍ ﴿٩٠﴾. [التوبة: ٣] «این اعلامی از سوی الله و پیامبرش به مردم در روز حج بزرگ است که الله و پیامبرش از مشرکان بیزارند. اگر توبه کنید، برایتان بهتر است و اگر روی بگردانید، پس بدانید که شما نمی‌توانید الله را عاجز نمایید. به کافران نوید عذاب دردناکی را بده».

۱- تفسیر آلوسی ۸ / ۱۵۶.

۲- تفسیر ابن کثیر ۲ / ۳۴۸.

این تفسیر گویای آشنایی ابو جعفر با سنت رسول الله ﷺ است؛ زیرا از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده است که رسول الله ﷺ در حجی که انجام دادند روز نحر میان حجرات ایستادند و فرمودند: امروز روز حج اکبر است^(۱).

امام باقر رضی الله عنه در تفسیر آیه‌ی: ﴿تَحْلِفُونَ لَكُمْ لِتَرْضَوْا عَنْهُمْ فَإِنْ تَرْضَوْا عَنْهُمْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَرْضَىٰ عَنِ الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ﴾ [التوبة: ۹۶] «برایتان سوگند می‌خورند تا از آنان راضی شوید؛ اگر شما از آنان راضی شوید، به طور قطع قطع الله، از مردم فاسق و نابکار راضی نخواهد شد».

می‌گوید:

پدرم زین العابدین رضی الله عنه مرا توصیه نمود که با پنج نفر همراه مشو و با آنان سخن مگو و در راه نیز با آنان مرو، با فاسق همراهی نکن؛ زیرا تو را با یک لقمه نان و حتی کمتر از آن می‌فروشد، گفتم: پدر! کمتر از آن یعنی چه؟ گفت: این که امید چیزی را دارد اما به آن نمی‌رسد، با بخیل همراهی نکن، در لحظه‌ای که نیاز بسیار شدیدی داری تو را رها می‌کند. با دروغگو همراهی مکن؛ زیرا او مانند سراب است، دور را نزدیک و نزدیک را دور جلوه می‌دهد، با احمق همراهی مکن، می‌خواهد به تو نیکی کند، اما زیان می‌رساند، گفته‌اند که دشمن دانا از دوست نادان بهتر است و با کسی که خود را از خویشاوندانش بریده همراهی مکن، من دیده‌ام که در سه جای قرآن کریم نفرین شده است^(۲).

۱- صحیح بخاری، کتاب الحج، باب الخطبة أيام منی، حدیث ش: ۱۶۲۶.

۲- تفسیر حقی ۵ / ۱۳۶.

سوره‌ی هود

در آیه‌ی: ﴿قَالُوا يَنْشُعِبُ مَا نَفَقَهُ كَثِيرًا مِّمَّا تَقُولُ وَإِنَّا لَنَرْنَكَ فِينَا ضَعِيفًا ۗ وَلَوْلَا رَهْطُكَ لَرَجَمْنَاكَ وَمَا أَنتَ عَلَيْنَا بِعَزِيزٍ ﴿٩١﴾﴾ [هود: ۹۱] «گفتند: ای شعیب! بسیاری از سخنانت را نمی‌فهمیم و ما، تو را در میان خویش ناتوان می‌بینیم. و اگر خویشانت نبودند، حتما تو را سنگسار می‌کردیم و تو نزد ما عزیز و گرامی نیستی».

باقر رضی الله عنه می‌گوید: ﴿وَإِنَّا لَنَرْنَكَ فِينَا ضَعِيفًا﴾ یعنی مهجوری که کسی با او نشست و برخاستی ندارد^(۱).

سوره‌ی رعد

﴿وَيُسَبِّحُ الرَّعْدُ بِحَمْدِهِ ۗ وَالْمَلٰٓئِكَةُ مِنْ خِيفَتِهِ ۗ وَيُرْسِلُ الصَّوَاعِقَ فَيُصِيبُ بِهَا مَن يَشَاءُ ۗ وَهُمْ يُجَادِلُونَ فِي آلِهَةٍ وَهُوَ شَدِيدُ الْحَالِ ﴿١٣﴾﴾ [الرعد: ۱۳] «و رعد، با حمد و ستایش پروردگار او را به پاکی یاد می‌کند و فرشتگان از بیمش او را می‌ستایند و سپاس می‌گزارند. و (پروردگار) صاعقه‌ها را می‌فرستد و هر که را بخواهد، با آن گرفتار می‌سازد؛ و آنان درباره‌ی الله به جر و بحث می‌پردازند؛ در حالی که مجازات الهی بسیار سخت و شدید است».

وی در تفسیر ﴿يُرْسِلُ الصَّوَاعِقَ﴾ می‌گوید: صاعقه به مسلمان و کافر اصابت می‌کند، اما به ذاکرین اصابت نمی‌کند^(۲).

۱- تفسیر البحر المحیط ۵ / ۲۵۶.

۲- تفسیر بغوی ۳ / ۱۱.

سوره‌ی حجر

در تفسیر آیه‌ی: ﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ ﴿۹﴾﴾ [الحجر: ۹] می‌گوید: «ما اهل الذکر هستیم».

این روایت ضعیف است؛ زیرا که در سند آن جابر جعفی وجود دارد. بناء این سند اعتبار ندارد، لیکن اگر صحت آن را نیز بپذیریم منظور این خواهد بود که این امت اهل الذکر واقعی هستند؛ زیرا این امت از امت‌های پیشین عالم‌تر است و علمای اهل بیت رسول الله ﷺ از بهترین علما هستند، زیرا بر سنت استوار بوده‌اند، مانند: علی و ابن عباس و فرزندان علی: حسن و حسین و محمد بن الحنفیة و علی بن الحسین زین العابدین و علی بن عبدالله بن عباس و ابوجعفر باقر و پسرش جعفر و امثال آنان که بر ریسمان الهی و شاهراه سنت چنگ زده و استوار و حق‌شناس بودند، و در جایگاهی که خدا و رسول تعیین کرده‌اند، ماندند و دل‌های بندگان مؤمن خداوند بر آنان جمع گشتند^(۱) و شاید منظورش علماء بوده‌اند.

سوره‌ی اسراء

در تفسیر آیه‌ی: ﴿أَقِمِ الصَّلَاةَ لِدُلُوكِ الشَّمْسِ إِلَى غَسَقِ اللَّيْلِ وَقُرْءَانَ الْفَجْرِ إِنَّ قُرْءَانَ الْفَجْرِ كَانَتْ مَشْهُودًا ﴿۷۸﴾﴾ [الاسراء: ۷۸] «از زوال خورشید تا تاریکی شب نماز را برپا دار و نماز صبح را به جای آور. بی‌گمان خواندن نماز صبح با حضور فرشتگان است».

می‌گوید: ﴿لِدُلُوكِ الشَّمْسِ﴾ یعنی زوال آفتاب^(۲).

۱- تفسیر ابن کثیر ۳ / ۵۷.

۲- تفسیر ابن کثیر ۲ / ۵۹۱.

سوره‌ی یوسف

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾ [یوسف: ۲] «ما، این کتاب را قرآنی عربی نازل نمودیم تا بیندیشید».

امام باقر از پدران خود از رسول الله ﷺ روایت نموده است که ایشان فرمودند: «نخستین کسی به زبان عربی مبین سخن گفت، اسماعیل علیه السلام است و در آن زمان چهارده ساله بود».

و نیز از ابن عباس روایت نموده که: «اسماعیل علیه السلام نخستین کسی است که به زبان عربی خالص سخن گفت» آنگونه که علما گفته‌اند: منظور زبان قریش است و گونه اصل زبان عربی پیش از اسماعیل وجود داشته است»^(۱).

سوره‌ی انبیاء

در تفسیر آیه‌ی: ﴿وَحَرَامٌ عَلَىٰ قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا أَنَّهُمْ لَا يَرْجِعُونَ﴾ [الانبیاء: ۹۵] «و محال است اهالی شهری که هلاکشان کرده‌ایم، (به دنیا) بازگردند».

امام باقر علیه السلام می‌گوید: ﴿حَرَامٌ عَلَىٰ قَرْيَةٍ﴾ یعنی تقدیر قطعی الهی است که اهل هر قریه‌ای که هلاک شوند قبل از قیامت به دنیا باز نخواهند گشت^(۲).

سوره‌ی حج

﴿لِيَشْهَدُوا مَنَفِعَ لَهُمْ وَيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ فِي أَيَّامٍ مَّعْلُومَاتٍ عَلَىٰ مَا رَزَقَهُم بِحِمْمَةٍ الْأَنْعَامِ فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطِيعُوا أَلْبَاسَ الْفَقِيرِ﴾ [الحج: ۲۸] «تا شاهد منافع (دینی و معنوی)

۱- تفسیر آلوسی ۱۲ / ۱۷۲.

۲- تفسیر ابن کثیر ۳ / ۲۰۴.

خویش باشند و الله را در روزهای معین و هنگام قربانی کردن چارپایانی که به ایشان داده، یاد کنند؛ پس، از آن بخورید و به بینوایان درمانده نیز بخورانید.»
در باره‌ی ﴿مَنْفَع لَّهُمْ﴾ می‌گوید: منظور عفو و مغفرت است^(۱).

سوره‌ی نور

در تفسیر آیه‌ی: ﴿الْمَ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يُسِيحُ لَهُ مِنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالطَّيْرِ صَفَّتِ كُلُّ قَدْ عِلْمِ صَلَاتِهِ وَتَشْبِيحِهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِمَا يَفْعَلُونَ﴾ [النور: ۴۱] «آیا ندیدی که همه‌ی موجودات آسمان‌ها و زمین و نیز پرندگان بال‌گشوده، الله را به پاکی یاد می‌کنند؛ هریک روش دعا و تسبیح خویش را فراگرفته است. و الله به آنچه انجام می‌دهند، داناست.»
ابوثابت می‌گوید: نزد محمد بن جعفر باقر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ نشسته بودم که به من گفت: می‌دانی که این گنجشک‌ها هنگام طلوع و غروب آفتاب چه می‌گویند؟ گفتم: نه، فرمود: آنان پروردگار را به پاکی می‌ستایند و از وی روزی آن روز خود را می‌طلبند^(۲).

سوره‌ی فرقان

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿أُولَئِكَ يُجْزَوْنَ الْغُرْفَةَ بِمَا صَبَرُوا وَيُلَقَّوْنَ فِيهَا نَجِيَّةً وَسَلَامًا﴾ [الفرقان: ۷۵] «چنین کسانی به پاس شکیبایی و صبرشان منازل و جایگاه رفیعی (در بهشت) پاداش می‌گیرند و در آن با درود و سلامی (از سوی پروردگار و فرشتگان) روبرو می‌شوند.»

باقر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ می‌گوید: غرفه یعنی بهشت، به خاطر بلندی‌اش آن را غرفه نامیده‌اند^(۳).

۱- تفسیر بغوی ۳ / ۲۸۳.

۲- تفسیر رازی ۲۴ / ۱۰.

۳- تفسیر ابن کثیر ۳ / ۳۴۲.

سوره ی قصص

خداوند متعال می فرماید: ﴿فَسَقَى لَهُمَا ثُمَّ تَوَلَّى إِلَى الظِّلِّ فَقَالَ رَبِّ إِنِّي لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ﴾ [القصص: ۲۴] «موسی دام‌هایشان را آب داد و آنگاه به سایه رفت و گفت: ای پروردگارم! به هر خیر و نعمتی که نازل بفرمایی، نیازمندم».

باقر رضی الله عنه در باره ی ﴿لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ﴾ می گوید: موسی این را گفت در حالی که نیازمند نصف خرمایی بود^(۱).

سوره ی فاطر

خداوند متعال می فرماید: ﴿ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ وَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ إِذِنَ اللَّهُ ذَٰلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ﴾ [فاطر: ۳۲] «و سپس آن دسته از بندگانشان را که برگزیدیم، وارث کتاب گردانیدیم؛ برخی از آنان (در حق خویش) ستمگرند و برخی میانه‌رو هستند و برخی نیز به حکم الله در انجام نیکی‌ها پیشتانزد. این، همان فضل بزرگ است».

ابوالجارود می گوید: محمد بن علی - یعنی باقر - را از تفسیر ﴿فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ﴾ پرسیدم گفت: یعنی کسی که هم کارهای شایسته انجام داده و هم کارهای ناشایسته^(۲).

و در باره ی آیه ی: ﴿وَهُمْ يَصْطَرِحُونَ فِيهَا رَبَّنَا أَخْرِجْنَا نَعْمَلْ صَالِحًا غَيْرَ الَّذِي كُنَّا نَعْمَلُ ۗ أَوَلَمْ نُعَمِّرْكُم مَّا يَتَذَكَّرُ فِيهِ مَن تَذَكَّرَ وَجَاءَكُمُ النَّذِيرُ فَذُوقُوا فَمَا لِلظَّالِمِينَ مِن نَّصِيرٍ﴾ [فاطر: ۳۷] «آنان در دوزخ فریاد می‌زنند: پروردگارا! ما را بیرون بیاور تا کارهای

۱- تفسیر بغوی ۳ / ۴۴۲.

۲- تفسیر ابن کثیر ۳ / ۵۶۴.

شایسته‌ای جز کردار زشتی که مرتکب می‌شدیم، انجام دهیم. آیا به شما چندان عمر ندادیم که هرکس می‌خواست در آن مدت پند می‌گرفت؟ و هشداردهنده‌ای نیز نزدتان آمد. پس طعم عذاب را بچشید که ستمکاران هیچ یآوری ندارند.»

ابوجعفر باقر رحمته الله در تفسیر «الذیر» گفته است: یعنی پیری^(۱).

سوره‌ی احقاف

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهًا وَوَضَعَتْهُ كُرْهًا وَحَمَلُهُ وَفِصْلُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَبَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً قَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَالِدَيَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَأَصْلِحْ لِي فِي ذُرِّيَّتِي إِنِّي تُبْتُ إِلَيْكَ وَإِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ﴾ [الأحقاف: ۱۵] «و به انسان سفارش کردیم به پدر و مادرش نیکی نماید. مادرش با تحمل رنج و سختی به او باردار شد و با رنج و سختی، او را به دنیا آورد. و کم‌ترین دوران بارداری و از شیرگرفتنش، سی ماه است. و چون به کمال نیرومندی و رشدش برسد و چهل سالگی را دریابد، گوید: ای پروردگرم! توفیقم ده تا سپاس‌گزار نعمت باشم که به من و پدر و مادرم ارزانی داشتی. و توفیقم ده کار شایسته‌ای انجام دهم که آن را می‌پسندی. و فرزندانم را برایم صالح و شایسته بگردان. همانا من به سوی تو روی آوردم و به‌راستی من، از مسلمانانم.»

محمد باقر رحمته الله در تفسیر ﴿وَأَصْلِحْ لِي فِي ذُرِّيَّتِي﴾ می‌گوید: «شیطان و هوای نفس را بر آنان مسلط مگردان»^(۲).

۱- تفسیر ابن کثیر ۳ / ۵۶۷.

۲- تفسیر قرطبی ۱۶ / ۱۹۵.

سوره‌ی جن

خداوند متعال از زبان جن‌ها می‌فرماید: ﴿وَأَنَّهُ تَعَلَّىٰ جَدُّ رَبِّنَا مَا اتَّخَذَ صَاحِبَةً وَلَا وَلَدًا﴾ [الجن: ۳] «و (گواهی دادند که) مقام باعظمت پروردگارمان، والا و برتر است؛ نه همسری گرفته و نه فرزندی».

در باره‌ی این آیه از باقر علیه السلام نقل شده است که فرمود: خداوند متعال جدی ندارد جن‌ها از نادانی چنین گفته‌اند^(۱) بدین جهت مجازات نشدند^(۱).

۱- این تفسیر به باقر و پسرش صادق و ربیع بن انس رحمهم الله نسبت داده شده است، و من سندی برای آن نیافتم، به هر حال این تفسیر مرجوح است و تفسیر راجح همان قول جمهور است که امام طبری رحمته الله پس از بررسی اقوال علما در تفسیر این آیه آورده است: «... جد در زبان عربی دو معنی دارد یکی جد یعنی پدر پدر و یا پدر مادر و این معنی با کسانی که خداوند آنان را چنین ستوده است که آنان گفتند: ﴿فَقَامْنَا بِهِ^ط وَلَنْ نُشْرِكَ بِرَبِّنَا أَحَدًا﴾ سازگار نیست کسی که معتقد باشد که خدا فرزند و یا جد (پدر پدر و یا پدر مادر) دارد بدون شک مشرک است.

معنی دوم: جد یعنی بهره گفته می‌شود فلان زوجد فی هذا الأمر: یعنی در این کار بهره‌ای دارد و در زبان فارسی به آن بخت می‌گویند و منظور جن‌ها از ﴿وَأَنَّهُ تَعَلَّىٰ جَدُّ رَبِّنَا﴾ همین معنی بوده است، یعنی بهره‌ی خداوند از ملک و پادشاهی و قدرت و عظمت بسیار بلند است، پس خدا زن و فرزندی برنگزیده است؛ زیرا زن‌گرفتن نشان ضعف و ناتوانی است که شهوت انسان را بر آن می‌دارد که برای خود زنی برگزیند و فرزند نشأت گرفته و از شهوتی است که انسان را به جماع می‌کشاند و از آن فرزند به دنیا می‌آید، آن افراد از جن‌ها گفتند: پادشاهی بگیرند و فرزند داشته باشند و این که جن‌ها گفتند: ﴿وَأَنَّهُ تَعَلَّىٰ جَدُّ رَبِّنَا مَا اتَّخَذَ صَاحِبَةً وَلَا وَلَدًا﴾ صحت تفسیری را که ما ترجیح دادیم، تأیید می‌کند.

گفته می‌شود که این که می‌گویند: رجل جدی و جدید و محدود به همین معنی است یعنی در کار خود بهره‌ای دارد. تفسیر طبری ۲۹ / ۱۳۱.

سوره‌ی ذاریات

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿كَانُوا قَلِيلًا مِّنَ اللَّيْلِ مَا يَهْجَعُونَ ﴿١٧﴾﴾ [الذاریات: ۱۷] «آنان فقط اندکی از شب می‌خوابیدند».

باقر رحمته را چنین تفسیر کرده است که تا نماز عشاء را نمی‌خواندند، نمی‌خوابیدند^(۲).

سوره‌ی تحریم

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا قُوا أَنفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَاظٌ شِدَادٌ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ ﴿٦﴾﴾ [التحریم: ۶] «ای مؤمنان! خود و خانواده‌ی خود را از آتشی که هیزمش مردم و سنگ‌ها هستند، حفظ کنید. فرشتگان خشن و سخت‌گیری بر آن گماشته شده‌اند که از آنچه الله به آنان دستور داده، سرپیچی نمی‌کنند و هرچه فرمان می‌بایند، به اجرا در می‌آوردند».

ابوجعفر باقر رحمته در تفسیر ﴿الْحِجَارَةُ﴾ می‌گوید: منظور سنگ‌های کبریتی هستند^(۳).

رسول الله صلی الله علیه و آله به ما آموخته است که در دعای آغاز نماز بگوییم: «سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ وَتَبَارَكَ اسْمُكَ، وَتَعَالَى جَدُّكَ، وَلَا إِلَهَ غَيْرُكَ».

تَعَالَى جَدُّكَ یعنی عظمت تو بر عظمت دیگران بسیار بالاتر و فراتر است.

۱- تفسیر قرطبی ۱۹ / ۸.

۲- تفسیر ابن کثیر ۴ / ۲۵۰.

۳- تفسیر ابن کثیر ۱ / ۶۴.

سوره‌ی بلد

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ﴾ [البلد: ۴] «و سوگند به پدر (یعنی آدم) و آنچه از او تولد یافت».

روایت شده که ابوجعفر باقر از مردی انصاری پرسید که تفسیر ﴿لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ

فِي كَبَدٍ﴾ چیست؟

او گفت: یعنی در حالت قیام و اعتدال انسان. و ابوجعفر به او اعتراضی نکرد^(۱).

سوره‌ی ضحی

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى﴾ [الضحی: ۵] «و پروردگارت بخششی به تو خواهد کرد که راضی می‌شوی».

ابوجعفر این آیه را به شفاعت تفسیر کرده است^(۲).

تفسیرهای دروغین منسوب به باقر علیه السلام

خواننده‌ی گرامی! نمونه‌هایی از روش تفسیری امام باقر علیه السلام که هم‌سو با رهنمودهای نبوی و صحابه‌ی رسول الله صلی الله علیه و آله و تابعین بود با هم مرور کردیم.

لیکن این تفسیرها هواپرستانی را که خود را به آل بیت چسبانده اند، خشنود نکرده است؛ زیرا این تفسیرها با پندارهای باطل و شهوات و ضلالت‌های آنان هم‌خوانی ندارد، آنان که در پی به بیراهه‌کشاندن و گمراه‌نمودن امت محمد صلی الله علیه و آله هستند، دروغ‌ها و روایات ساختگی و بی‌بنیادی به نام آل بیت افتراء نموده اند که آل بیت قرآن را به گونه‌ای تفسیر کرده‌اند که با فطرت سلیم و عقل سالم سازگار نیست، و چون دریافتند که این تفسیرها

۱- تفسیر ابن کثیر ۴ / ۵۴۷.

۲- تفسیر ابن کثیر ۴ / ۵۵۹.

و تحلیل‌ها با روش قرآن سازگار نیست، و با معانی و الفاظ قرآن هم‌خوانی ندارد، برای گمراه‌نمودن افکار عموم مردم و قبولاندن این تفاسیر به آنان افتراپی دیگر بافتند و گفتند: قرآن یک تفسیر ظاهری دارد و یک تفسیر باطنی، تفسیر ظاهری را همه کس می‌داند، اما تفسیر باطنی فقط در توان و اختیار اهل بیت علیهم‌السلام است.

عیاشی و فیض کاشانی با سند خود از جابر جعفی روایت کرده‌اند که می‌گوید: «از ابو جعفر تفسیر آیه‌ای از قرآن را پرسیدم، پاسخ را داد، باری دیگر همین سؤال را پرسیدم. پاسخی دیگر داد، گفتم: فدایت شوم همین سؤال را یک روز قبل به گونه‌ای دیگر پاسخ دادی؟ گفت: ای جابر! قرآن ظاهر و باطنی دارد و ظاهر آن ظاهر دیگری نیز دارد، چیزی نامعقول‌تر برای مردم از تفسیر قرآن وجود ندارد، ابتدای آیه به یک موضوع و آخرش به موضوعی دیگر می‌پردازد و این کلام به هم پیوسته‌ای است که به چندین گونه توجیه می‌گردد»^(۱).

بدینگونه به امام باقر نسبت داده‌اند که او قرآن را به بازی گرفته است، و با این گفتار خداوند را تکذیب نموده است، زیرا خداوند می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ﴾ [القمر: ۱۷] «و به راستی قرآن را برای پند گرفتن آسان نمودیم؛ پس آیا پندپذیری وجود دارد؟».

و نیز می‌فرماید: ﴿أَفَغَيْرَ اللَّهِ أَبْتِغَىٰ حَكَمًا وَهُوَ الَّذِي أَنْزَلَ إِلَيْكُمُ الْكِتَابَ مُفَصَّلًا وَالَّذِينَ آتَيْنَهُمُ الْكِتَابَ يَعْلَمُونَ أَنَّهُ مُنَزَّلٌ مِّن رَّبِّكَ بِالْحَقِّ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ﴾ [الأنعام: ۱۱۴] «آیا داوری جز الله بجویم؟ حال آنکه کتاب را به صورت مفصل و واضح به سوی شما نازل کرده است. و آنان که به آن‌ها کتاب داده‌ایم، می‌دانند که این کتاب به حق از سوی پروردگارت نازل شده است؛ پس از شک کنندگان مباش.».

۱- تفسیر عیاشی ۱/ ۱۱، تفسیر صافی ۱/ ۲۹.

و همچنین می‌فرماید: ﴿وَيَرَى الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ الَّذِي أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ هُوَ الْحَقُّ وَيَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ ﴿١٠١﴾ [سبأ: ۶] «و آنان که از علم و دانش برخوردار شده‌اند، آیاتی را که از سوی پروردگارت بر تو نازل شده، حق و حقیقت می‌بینند و (این قرآن) به راه پروردگار توانا و ستوده رهنمون می‌شود».

اگر واقعاً قرآن برای مردم نامعقول و نامفهوم است، چگونه خداوند آن را چنین می‌ستاید که این قرآن به سوی راه خدای عزیز و حمید هدایت و راهنمایی می‌نماید، تا آن‌جا که خود امام قرآن را به گونه‌ای متضاد تفسیر می‌کند، پروردگارا! تو پاکی، و این بهتانی بیش نیست.

این تاویلات باطنی ضابطه و قاعده‌ی مشخصی ندارد، البته جز اینکه هر برزندگی و خوبی را برای اهل بیت و هر بدی را به اصحاب رسول الله ﷺ و در رأس آنان ابوبکر و عمر رضی الله عنهما تاویل می‌نمایند. این دروغ‌پردازان و مفتریان، قرآن؛ این کتاب محکم و قاطع الهی را به کتاب مدح و ذم تبدیل کرده‌اند، گویا خداوند تقیه می‌کند و صراحتاً نام کفار را نمی‌آورد و به کنایه اکتفا می‌کند، پناه بر خدا.

اما امامان اهل بیت این تفسیرها را رد کرده و شناعة و زشتی آن را بیان نموده و مردم را از آن شدیداً برحذر داشته‌اند.

به جعفر بن محمد گفته شد که کسی به نقل از شما آیه‌ی ﴿وَهُوَ الَّذِي فِي السَّمَاءِ إِلَهٌُ وَفِي الْأَرْضِ إِلَهٌُ﴾ [الزخرف: ۸۴] را به امام تفسیر کرده است. در جواب گفت: اینان از یهود و نصارا و مجوس و مشرکان بدترند، به خدا سوگند! هیچکس مانند آنان خداوند متعال را کوچک و خوار نشمرده است. والله اگر به آنچه اهل کوفه در باره‌ی من می‌گویند، معتقد باشم، زمین مرا در خود فرو خواهد برد، من برده‌ای مملوک بیش نیستم، و توان هیچ زیان و سودی را ندارم^(۱).

کوفی‌هایی که امام صادق در روایت سابق مردم را از آنان برحذر داشتند جابر جعفی و زراره بن اعین و امثال آنان هستند که دروغ‌گفتن علیه اهل بیت را جایز می‌پندارند و احادیث زیادی را به نام آنان جعل نموده و مردم را گمراه ساختند، ما اگر واقعاً دوستدار اهل بیت هستیم باید اهل بیت را از این دروغ‌ها پاک و بری بدانیم و ایشان را علیه دروغ‌پردازان یاری کنیم و میراث حقیقی آنان را که زیر تلمبازی از روایات دروغین و ساختگی دفن شده است، برای همگان آشکار نماییم.

پیش از آن که به این تفسیرهای باطنی دروغین منسوب به باقر علیه السلام پردازیم و آن را نقد کنیم و اشکال و انحراف آن را بیان نماییم، شما خواننده‌ی ارجمند را به حدیث امام باقر علیه السلام یادآوری می‌کنم که فرمود: «کل شیء خالف کتاب الله رد إلى کتاب الله والسنة»^(۱) «هرچه مخالف کتاب الله باشد به معیار کتاب الله و سنت سنجیده می‌شود» و پسرش صادق علیه السلام نیز فرمود: «همه چیز به کتاب و سنت بازگردانده می‌شود و هر حدیثی که موافق قرآن نباشد، دروغ است»^(۲).

هرکس بر تمسک به این تفسیرهای باطنی و بی‌اساس اصرار بورزد ما از او و اباطیلش اعلام برائت می‌کنیم و امیدواریم که خداوند او را هدایت کند، مؤمنان یکدیگر را به قرآن مژده می‌دهند و اما اهل ضلالت و گمراهی، به ضلالت و گمراهی آنان افزوده می‌شود، این دو راه هرگز یک جا جمع نخواهند گشت، خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَإِذَا مَا أَنْزَلَتْ سُورَةٌ فَمِنْهُمْ مَن يَقُولُ أَيْكُمُ زَادَتْهُ هِنْدَةٌ إِيْمَانًا فَأَمَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا فزَادَتْهُمْ إِيْمَانًا وَهُمْ يَسْتَبْشِرُونَ ﴿١٢٤﴾ وَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ فزَادَتْهُمْ رِجْسًا إِلَىٰ رِجْسِهِمْ وَمَاتُوا وَهُمْ كَافِرُونَ ﴿١٢٥﴾ أُولَٰئِكَ يَرَوْنَ أَنَّهُمْ يُفْتَنُونَ فِي كُلِّ عَامٍ مَّرَّةً أَوْ مَرَّتَيْنِ ثُمَّ لَا يَتُوبُونَ وَلَا هُمْ يَذَّكَّرُونَ ﴿١٢٦﴾ وَإِذَا مَا أَنْزَلَتْ سُورَةٌ نَّظَرَ بَعْضُهُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ هَلْ يَرَىٰكُمْ

۱- الفصول المهمة في أصول الأئمة ۲ / ۳۶۶.

۲- الكافي، كليني ۱ / ۶۹.

مِنْ أَحَدٍ ثُمَّ أَنْصَرَفُوا صَرَفَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ ﴿۱۲۷﴾ [التوبة: ۱۲۴ - ۱۲۷]
 «و هنگامی که سوره‌ای نازل شود، برخی از منافقان می‌گویند: این سوره بر ایمان کدام‌یک از شما افزود؟ ولی این سوره بر ایمان مومنان افزود و آنان (از نزول این سوره) شادمان می‌شوند.

و اما بر پلیدی و شک بیماردلان، پلیدی و شکی دیگر افزود و در حال کفر مردند.
 آیا نمی‌بینند که آنان هر سال، یک یا دو بار آزمایش می‌شوند؟ ولی باز هم توبه نمی‌کنند و پند نمی‌گیرند.

و هنگامی که سوره‌ای نازل شود، برخی از منافقان به یکدیگر نگاه می‌کنند که آیا کسی شما را می‌بیند؟ و آنگاه باز می‌گردند. بدان سبب که افراد نادانی هستند، الله، دل‌هایشان را (از حق) منصرف نمود».

خداوند متعال بندگان خود را برحذر داشته است که مبدا به نادانی و جهالت بر خداوند افتزایی ببندند، می‌فرماید: ﴿قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّي الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَّنَ وَالْإِثْمَ وَالْبَغْيَ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَأَنْ تُشْرِكُوا بِاللَّهِ مَا لَمْ يُزَلَّ بِهِ سُلْطَانًا وَأَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ ﴿۳۳﴾ [الأعراف: ۳۳] «بگو: پروردگارم، کارهای زشت - چه آشکار و چه پنهانش - و گناه و تجاوز ناحق را حرام کرده است؛ و نیز اینکه چیزی را با الله شریک سازید که دلیلی بر درستی آن نازل نکرده است و اینکه چیزی را به الله نسبت دهید که نمی‌دانید».

خواننده‌ی گرامی! شما بگویید، چه کسی راست می‌گوید؟ الله یا آنان که بر خدا دروغ می‌بندند و می‌پندارند که قرآن ظاهر و باطنی دارد و سپس آن اقوال را به ایمه نسبت می‌دهند تا مردم به راحتی آن را بپذیرند، مبدا فریب بخوری و مهار خود را به عاطفه و احساسات بسپاری، به سوی قرآن باز گرد که سراسر هدایت و نور است، آن را تلاوت کن و در معانی آن تفکر و تدبر نما و صادقانه از خداوند متعال بخواه که تو را

هدایت نماید، والله سابقه ندارد که کسی به خداوند پناه ببرد و ناامید بازگردد، خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا ۚ وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ﴾ [العنكبوت: ۶۹] «و کسانی که در راه ما جهاد کنند، به‌طور قطع به راه‌های خویش هدایتشان می‌کنیم. و بی‌گمان الله، با نیکوکاران است».

دعوت ما ظاهر و نمایان است؛ به کتاب الله بازگرد و گفتار دیگران را با معیار آن بسنج هرچه با قرآن هماهنگ بود بپذیر و هرچه مخالف بود به دیوار بزن، به نظر شما این، دعوتِ ظالمانه‌ای است؟

امام احمد رحمته الله چنین دعا می‌نمود: خدایا! هرکسی پندار و باوری دارد و خود را حق می‌داند او را به حق بازگردان تا از این امت هیچکسی گمراه نگردد^(۱).

نمونه‌هایی از تفسیرهای باطنی و دروغین منسوب به باقر

خواننده‌ی گرامی! همراه با من این روایات را بخوان و تدبر نما که آیا ممکن است چنین تفسیرهایی از امامی بزرگوار هم چون باقر رحمته الله نشأت گرفته باشد؟ و آیا این تفسیرها با کلام الهی هم‌خوانی دارد؟ آیا این تفسیرها با عقل سلیم سازگار است؟

۱- ابن بابویه قمی در معانی الأخبار چنین آورده است: جعفر بن محمد بن عماره به نقل از پدرش به ما گفت که: نزد جعفر بن محمد باقر علیهما السلام رفتم، مردی وارد شد و از (تفسیر) «کهیصص» پرسید، وی فرمود: کاف: برای شیعیان ما کافی است. ها: هادی آنان است، یا: ولی آنان است، عین: عالم به پیروان ما، صاد: بر وعده‌ی خود به آنان صادق است، تا آنان را به جایگاهی که در باطن قرآن به آنان وعده داده است برساند^(۲).

۱- تهذیب الکمال ۱ / ۴۶۴.

۲- معانی الأخبار ص ۲۸.

و در روایتی دیگر و طولانی آمده است که شخصی از امام پرسید و گفت: ای پسر رسول الله! مرا از تفسیر «کهیصص» آگاه کن، فرمود: این حروف اخبار غیبی است که خداوند، بنده اش زکریا را از آن آگاه نمود و سپس آن را برای محمد ﷺ تعریف نمود؛ زیرا زکریا از خداوند خواسته بود که نام های پنج تن را به او بیاموزد، خداوند جبرئیل را فرستاد تا به او بیاموزد، هنگامی که زکریا نام محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین را به زبان می آورد، غم و اندوهش زدوده می شد و هنگامی که نام حسین را به زبان می آورد، اشک از چشمانش جاری می شد و روزی گفت: خدایا! چرا هنگامی که چهارتن از آنان را یاد می کنم، از غم و اندوه سبک می شوم و وقتی که حسین را نام می برم اشک من جاری و چشمم بی قرار می گردد.

خداوند متعال جریان او را با «کهیصص» بیان فرمود: کاف نام کربلا و ها: هلاک عترت و یا: یزید است که بر حسین علیه السلام ستم نمود و عین: به معنای عطش و تشنگی و صاد: صبر و پایداری اوست ^(۱).

راستی این دروغ پردازان، چه روش و مبنایی برای تفسیر داشته اند؟ و اگر کسی این آیات را چنین تفسیر کند که کاف یعنی کعب احبار و ها: هند بنت عتبه و یا: یزید بن ابی سفیان و عین: عبدالله بن عثمان و صاد: یعنی صادق بوده و پاداش آنان بهشت است، چه پاسخی خواهند داد؟

۲- این روایت را که به محمد باقر نسبت داده اند بخوانید: ﴿بِأَنَّهُمْ أَتَّبَعُوا مَا اسَّخَطَ اللَّهُ وَكَرِهُوا رِضْوَانَهُ فَأَحْبَطَ أَعْمَالَهُمْ﴾ [محمد: ۲۸] «این بخاطر آن است که آنها از آنچه خداوند را به خشم می آورد پیروی کردند، و آنچه را موجب خشنودی اوست کراهت داشتند؛ از این رو (خداوند) اعمالشان را نابود کرد!»

۱- کمال الدین و تمام المنة، ابن بابویه قمی ملقب به «صدوق» ص ۴۶۱.

امام باقر فرمود: یعنی علی را ناپسند دانستند، خداوند روز بدر و روز حنین و در بطن نخله و روز ترویبه و روز عرفه به ولایت علی فرمان داده بود و پانزده آیه درباره‌ی ولایت علی در حج نازل شده است...»^(۱).

نگاه کنید چگونه رضامندی خداوند در پذیرفتن ولایت علی منحصر قرار داده می‌شود و اصحاب پیامبر ﷺ متهم می‌شوند که رضامندی خدا را نپسندیده‌اند و نگاه کنید چگونه دروغ می‌گویند: «پانزده آیه در باره‌ی ولایت علی نازل شده است». ما حق داریم بپرسیم این پانزده آیه کجا هستند؟

سپس این راوی خداوند عزّ وجل را تکذیب می‌کند، چون خداوند متعال گواهی می‌دهد که اصحاب پیامبر ﷺ رضامندی خداوند را می‌جویند، چنانکه می‌فرماید:

﴿مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ ۚ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ ۖ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِّنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِّنْ أَثَرِ السُّجُودِ ۚ ذَٰلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ ۚ وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ كَرَرَعٍ أَخْرَجَ شَطْرَهُمْ فَفَازَرَهُمْ فَاسْتَعْظَمَ فَاسْتَوَىٰ عَلَىٰ سَوْقِهِ ۖ يُعَجِبُ الزُّرَّاعَ لِيَغِظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ ۗ وَعَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا ﴿٢٩﴾﴾

[الفتح: ۲۹]. «محمد، فرستاده‌ی الله است؛ و آنان که با او هستند، در برابر کافران سرسختند و با یکدیگر مهربان. آنان را در حال رکوع و سجده می‌بینی؛ فضل و خشنودی الله را می‌جویند. نشانه‌ی (ی درست‌کاری) آنان از اثر سجده در چهره‌هایشان پیداست؛ این، وصف آنان در تورات است. و وصفشان در انجیل مانند زراعتی است که جوانه زده و تنومندش ساخته و ستبر و ضخیم شده و بر ساقه‌هایش ایستاده است و کشاورزان را شگفت‌زده می‌سازد تا به‌وسیله‌ی آنان کافران را به خشم آورد. الله به این‌ها که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، نوید آمرزش و پاداش بزرگی می‌دهد.»

سپس آنان رضامندی خدا را می‌جویند، و خداوند خواسته‌ی آنان را اجابت نموده و فرمود:

﴿وَالسَّابِقُونَ الْأَوْلُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾ [التوبة: ۱۰۰]. «الله، از پیشگامان نخستین مهاجران و انصار و کسانی که به نیکی از آنان پیروی نمودند، راضی است. و آنان نیز از الله خشنودند و الله، برایشان باغ‌هایی آماده کرده که از فرودستش جویبارها روان است و جاودانه در آن می‌مانند. این است رستگاری بزرگ».

سپس چگونه بعد از آن که خداوند از مهاجرین و انصار که در رأس آنان ابوبکر و عمر رضی الله عنهما قرار دارند، اعلام رضامندی نموده است، اما این راوی کذاب به امام باقر نسبت می‌دهد که آن بزرگوار اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله را مذمت می‌کرده و آنان را متهم نموده که علی را ناپسند داشته‌اند.

۳- حرعاملی در الوسائل با سند خود از امام باقر و امام صادق م در مورد تفسیر ﴿ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا﴾ روایت می‌کند که گفت: این آیه فقط مخصوص ماست و فقط مراد الهی ما هستیم»^(۱).

می‌گویم: برای درهم شکستن این دروغ کافی است که آیه را تا آخر آن بخوانید، چون خداوند متعال می‌فرماید: ﴿ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ وَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ إِذِنَ اللَّهُ ذَٰلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ﴾ [فاطر: ۳۲]. ما می‌پرسیم از میان ائمه اهل بیت کدام است که بر خود

ستم کرده است؟ فکر نمی‌کنم از این غالیان و افراطی‌ها کسی بتواند پاسخی منطقی به این پرسش بدهد.

۴- قاضی نعمانی با سند خود از جابر بن عبدالله از امام باقر روایت می‌کند: ما با او نشسته بودیم، آنگاه مردی این آیه را تلاوت کرد:

﴿كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ ﴿۳۸﴾ إِلَّا أَصْحَابَ الْيَمِينِ ﴿۳۹﴾﴾ [مدثر: ۳۸، ۳۹].

مردی پرسید اصحاب الیمین چه کسانی اند؟ او علیه السلام گفت: اصحاب الیمین شیعیان علی بن ابی طالب هستند^(۱).

می‌پرسیم: اگر انتساب به علی بن ابی طالب علیه السلام انسان را از زمره‌ی اصحاب الیمین و اهل بهشت می‌گرداند، آیا نباید انتساب به پیامبر صلی الله علیه و آله به طریق اولی انسان را از اصحاب الیمین بگرداند، و آیا اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله نباید از چنین فضیلتی برخوردار باشند؟ سپس چگونه این‌ها کفر و ارتداد را به اصحاب پیامبر نسبت می‌دهند؟ آیا انتساب به علی از انتساب به پیامبر برتر و مهم‌تر است؟ فکر نمی‌کنم پاسخ درستی داشته باشند.

کسانی که چنین تأویلات دروغین و نشأت گرفته از اندیشه‌ی باطنی‌گری را به اهل بیت پیامبر علیهم السلام نسبت می‌دهند، همین‌ها هستند که روایات دروغینی را به اهل بیت نسبت می‌دهند که در آن روایات اصحاب پیامبر و امهات المؤمنین مورد عیب‌جویی و مذمت قرار گرفته است.

۵- خواننده‌ی محترم بیا با هم این روایت را بخوانیم: از ابوجعفر (باقر) علیه السلام در تفسیر ﴿إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ ۚ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ ﴿۷﴾﴾ روایت شده که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

۱- شرح الأخبار، قاضی نعمانی مغربی ۵۷۶/۳.

«من بیم دهنده و علی هدایت کننده است، سوگند به خدا که هدایت دادن همواره تا روز قیامت در دست ما خواهد بود»^(۱).

این روایت کننده‌ی دروغگو در حق پیامبر لطف کرده و صفت بیم رساندن را از ایشان نفی نکرده چنانکه صفت هدایت را از ایشان ﷺ نفی کرده، بیائید با دقت آیه را مورد مطالعه قرار دهیم تا ببینیم که چگونه این‌ها بر اهل بیت دروغ می‌بندند و چگونه به خود برای تحریف آیات الهی جرات می‌دهند.

خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ﴾

[الرعد: ۷]. «و کافران می‌گویند: چرا از سوی پروردگارش معجزه‌ای بر او نازل نشده است؟ تو، فقط هشداردهنده‌ای و هر قومی، راهنما و هدایتگری دارد».

پس در آیه پیامبر ﷺ مورد خطاب قرار گرفته‌اند، پس چه اساسی و با کدام منطق کسی دیگر را در مخاطب بودن با ایشان شریک قرار داده‌اند؟

آیا نمی‌فهمند که با چنین سخنی علی را شریک با پیامبر ﷺ در نبوت قرار داده‌اند؟ بله، ما می‌گوئیم علی بن ابی طالب امام هدایت است، اما ما در مورد او غلو نمی‌کنیم و او را شریک پیامبر در مقام و جایگاهش قرار نمی‌دهیم.

۶- اسید بن ثعلبه از ام هانی روایت می‌کند که گفت: امام باقر علیه السلام را ملاقات نمودم او را از این آیه ﴿فَلَا أَقْسِمُ بِالْخُنَّسِ﴾ (۵) الْجَوَارِ الْكُنَّسِ ﴿۶﴾ پرسیدم، فرمود: خنس امامی است که در زمان خود پنهان می‌شود در زمانی که در سال ۲۶۰ مردم از او بی‌خبر می‌شوند، سپس مانند چراغی روشن در تاریکی شب نمایان می‌گردد، و هرگاه آن را بینی چشمانت روشن می‌شوند^(۲).

۱- کتاب الغیبة، ابراهیم نعمانی ص ۱۱۱.

۲- کتاب الغیبة، ص ۱۵۱.

امام باقر در سال ۱۱۴ هـ درگذشته است و با وجود این ادعا می‌شود که او از حوادث سال ۲۶۰ هـ خبر می‌دهد!

هرکسی اندکی درایت و آگاهی از زبان عربی داشته باشد به یقین می‌داند که خداوند در این آیه به ستارگان قسم خورده است، چگونه ستاره‌ها مردم شدند؟ اگر کسی بگوید منظور از آیه عیسی علیه السلام است و خنس یعنی صعود عیسی به آسمان و سپس بازگشت او به دنیا است، چنین تفسیری چگونه رد می‌شود؟ سبحان الله چگونه اینان با کتاب خداوند بازی می‌کنند.

۷- جابر بن یزید جعفی از امام باقر روایت می‌کند که در تفسیر ﴿إِنْ عُدَّةَ الشُّهُورِ﴾ فرمود: ماه‌های آن دوازده تاست یعنی امیرالمؤمنین و ائمه‌ی بعد از او^(۱).

و در روایتی دیگر از امام باقر آمده که گفت: والتین یعنی حسن و الزیتون یعنی حسین و طور سینین یعنی امیرالمؤمنین وهذا البلد الامین یعنی رسول خدا لقد خلقنا الإنسان فی احسن تقویم، آنگاه که خداوند از مردم برای محمد و اوصیایش پیمان ولایت گرفت^(۲).

التین یعنی حسن! و الزیتون یعنی حسین!، و ماهها یعنی ائمه؟

آیا ظلمی بزرگتر از این هست؟ آیا فردی که دوستدار اهل بیت باشد چنین سخنی را می‌گوید؟ و آیا پروردگار ما با ما با زبانی سخن می‌گوید که فهمیده نمی‌شود و با کلماتی مشکل با ما سخن می‌گوید که باید باز شود؟ آیا مگر خداوند نفرموده است:

﴿قُرْآنًا عَرَبِيًّا غَيْرَ ذِي عِوَجٍ لَّعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ﴾ [الزمر: ۲۸]. «قرآنی عربی و گویا،

بدون هیچ کجی و عیبی (نازل کردیم) تا تقوا پیشه کنند».

پاسخ را برای خواننده فهیم و دانا واگذار می‌کنیم.

۱- مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب ۱/۲۴۴.

۲- مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب ۱/۲۵۹.

۸- یکی از این دروغ پردازان که خیلی زیادند، می‌گویند: «از امام باقر آمده است: «بئس ما اشتروا به أنفسهم أن يكفروا بما أنزل الله في علي»، و از او روایت است که در مورد این آیه گفت: و إذا قيل لهم ماذا أنزل ربكم في علي؟ قالوا أساطير الأولين، و همچنین از او روایت است که: والذين كفروا بولاية علي بن أبي طالب أولياؤهم الطاغوت، (در اصل این آیه بدون جمله: "بولایه علی بن ابی طالب" می‌باشد که در واقع این تحریف آیه ۲۵۷ سوره بقره می‌باشد) فرمود: که این آیات در اصل به همین صورت نازل شده‌اند، و از او روایت است که در مورد این آیه که ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ﴾ گفت: در اصل جبرئیل این آیه را اینگونه آورده است: «إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ فِي عَلِي بْنِ أَبِي طَالِبٍ»^(۱).

بینید که غلو و هواپرستی آنان را به جایی رسانیده که می‌گویند قرآن تحریف شده و آیاتی که اسم علی بن ابی طالب علیه السلام در آن ذکر شده از آن کم شده است، در صورتی که خداوند ضامن حفظ قرآن است، سپس این سخنان کفرآمیز را به ائمه‌ی اهل بیت نسبت می‌دهند.

۱- مناقب آل ابی طالب ۳۰۲/۲.

این آیه در قرآن کریم به این صورت است: بِئْسَمَا اشْتَرَوْا بِهِ أَنْفُسَهُمْ أَنْ يَكْفُرُوا بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ بَغْيًا أَنْ يُنَزَّلَ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ ۖ فَبَاءُوا بَعْضٌ عَلَىٰ بَعْضٍ وَلِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ مُهِينٌ ﴿۳۰۲﴾ (ولی آنها در مقابل بهای بدی، خود را فروختند؛ که به ناروا، به آیاتی که خدا فرستاده بود، کافر شدند. و معترض بودند، چرا خداوند به فضل خویش، بر هر کس از بندگان بخوهد، آیات خود را نازل می‌کند؟! از این رو به خشمی بعد از خشمی (از سوی خدا) گرفتار شدند. و برای کافران مجازاتی خوارکننده است). ترجمه آیت الله مکارم شیرازی

۹- و در «مناقب آل ابی طالب» آمده که عبدالله بن عطاء مکی امام باقر را در مورد این آیه که ﴿رُبَّمَا يَوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ كَانُوا مُسْلِمِينَ﴾^(۱) پرسید، امام باقر فرمود: «در اصل این آیه اینگونه نازل شده: ربما یود الذین کفروا لو کانوا مسلمین لولایة امیر المؤمنین. و (قال الظالمون) آل محمد حقهم. (لما رأوا العذاب) عذاب علی است.

﴿هَلْ إِلَىٰ مَرَدٍّ مِّن سَبِيلِ اللَّهِ﴾ می گویند اگر بازگردانده شویم علی را دوست می داریم، آنگاه خداوند می فرماید: ﴿وَتَرَاهُمْ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا﴾ یعنی ارواح آنان به آتش دوزخ عرضه می گردد ﴿خَشِعِينَ مِّنَ الدُّلِّ يَنْظُرُونَ﴾ با ذلت به علی نگاه می کنند ﴿مِن طَرْفٍ خَفِيٍّ﴾ وَقَالَ الَّذِينَ ءَامَنُوا﴾ یعنی کسانی که به آل محمد ایمان آورده اند، ﴿إِنَّ الْخَاسِرِينَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ وَأَهْلِيهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ﴾ کسانی که با آل محمد ستم کرده و حق آنان را غصب کرده اند عذاب دردناکی دارند.

نگاه کنید چگونه مدعی می شوند که قرآن تحریف شده و از آن کم شده، و ببینید که چگونه خداوند را که می فرماید: ﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ﴾ [الحجر: ۹] «بی گمان ما، قرآن را نازل کرده ایم و به طور قطع خود نگهبان آن هستیم» تکذیب می کنند.

چگونه خداوند کتابی را که تحریف شده محافظت نموده؟

آیا خداوند راست می گوید یا این باطل گرایان؟

نگاه کنید چگونه عذاب را در (لما رأوا العذاب) به علی تفسیر می کنند و می گویند

عذاب علی است! آیا بعد از این طعنه، طعنه ای بالاتر هم هست؟

خداوند وقتی می خواهد پیامبر ﷺ را بستاند می گوید: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً

لِّلْعَالَمِينَ﴾ [الأنبياء: ۱۰۷]. «ما تو را جز رحمت برای جهانیان نفرستادیم.»

سپس مشخص است توصیف شخصی به عذاب مدح نیست بلکه مذمت است، اما با کسانی که عقلهایشان وارونه و قلب‌هایشان واژگون است چه می‌توان کرد.

۱۰- این روایت را بخوانید: به امام باقر علیه السلام گفتند: بعضی از طرفداران و دوستان شما می‌گویند که مراد از پشه در قرآن علی است و (ما فوقها) (کمتر از پشه) که مگس است مراد از مگس محمد رسول خداست، امام باقر علیه السلام فرمود: این‌ها چیزی شنیده‌اند و آن را در جایش قرار نداده‌اند، قضیه در اصل اینگونه است که روزی رسول خدا ﷺ و علی علیه السلام نشسته بودند، پیامبر شنید که مردی گفت: آنچه خدا و محمد بخواد، و از کسی دیگر شنید که گفت: آنچه خدا و علی بخواد، آنگاه پیامبر ﷺ فرمود: محمد و علی را در کنار خداوند قرار ندهید و بلکه بگوئید: آنچه خداوند بخواد و سپس محمد بخواد، آنچه خدا بخواد و سپس آنچه علی بخواد، خواست خداوند بر همه خواست‌ها فایق است و هیچ خواستی با آن برابری نمی‌کند و به نزدیک نمی‌رسد و محمد رسول خدا ﷺ در دین خدا و قدرت خدا مگسی بیش نیست که در این ممالک پهناور خداوند پرواز می‌کند، و علی در دین و قدرت الهی پشه‌ای بیش نیست، با اینکه فضل خداوند بر محمد و علی از فضل خداوند بر همه آفریده‌ها از اول تا آخر بیشتر است، پیامبر در ذکر مگس و پشه چنین گفت، و این آیه ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَحْيِي أَنْ يَضْرِبَ مَثَلًا مَّا بَعُوضَةٌ...﴾ [البقرة: ۲۶] «همانا الله، شرم نمی‌کند که (برای هدایت و آگاهی بندگانش) مثال بزند به موجودات ریزی همانند پشه...» مشمول آنان نیست.

خواننده‌ی محترم! شما را به خدا سوگند، اگر کسی بیاید و به شما بگوید محمد مانند مگسی است و علی مانند پشه است، آیا شما چنین سخنی را در مورد پیامبر ﷺ و علی علیه السلام می‌پذیرید؟ و آیا کسی که پیامبر ﷺ را دوست می‌دارد چنین سخنی می‌گوید؟ بلکه آیا مسلمانی چنین حرفی می‌زند؟ و آیا شما می‌پسندید که این قول به امام باقر نسبت داده شود؟

۱۱- نگاه کنید در تفسیر این آیه: ﴿وَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ ۗ لَهُ الْحُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ﴾ [القصص: ۸۸]. «و معبود دیگری با الله مخوان. هیچ معبود راستینی جز او وجود ندارد. هر چیزی جز او هلاک و نابود می شود؛ فرمانروایی از آن اوست و به سوی او بازگردانیده می شوید».

به امام باقر و صادق چه چیز نسبت داده اند، حمزه از امام باقر و ضریس کناسی از امام صادق روایت کرده اند که در تفسیر: ﴿كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ﴾ گفت: ما وجه خدا هستیم که از آن به سوی خدا می آیند^(۱).

گمراهی و غلط بودن این تفاسیر چنان روشن و آشکار است که نیاز به توضیح ندارد، اما با وجود این انحراف آن را بیان خواهم کرد تا شما بدانید که آنچه آنان بدان فرا می خوانند تا چه حدی خطرناک است!

وقتی ما این آیه را می خوانیم از آن چنین می فهمیم که خداوند بقا را فقط منحصر در خودش قرار داده و بیان کرده که همه چیز غیر از او به سوی نابودی و فنا می رود، پس بگوئیم وجه یعنی ائمه ی اهل بیت، نتیجه این سخن این است که ائمه فنا نمی شوند و نمی میرند، آیا چنین است؟ و همچنین لازمه ی این ادعا این است که خداوند در بقا و جاودانگی یگانه نیست و ائمه در این دو صفت که مخصوص خداوند هستند با او تعالی شریکند، آیه ای را که در آن صفت وجه بیان شده بخوانیم، خداوند متعال می فرماید:

﴿وَيَبْقَىٰ وَجْهَ رَبِّكَ ذُو الْجَلَلِ وَالْإِكْرَامِ﴾ [الرحمن: ۲۷].

«و ذات پروردگارت، صاحب شکوه و بخشش، باقی می ماند».

﴿ذُو الْجَلَلِ وَالْإِكْرَامِ﴾ ذو از لحاظ اعراب مرفوع است و به وجه بر می گردد، اگر وجه را به امام تفسیر کنیم یعنی امام ذوالجلال والاکرام است! یعنی العیاذ بالله امام خداست.

۱- مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب ۳/۳۴۳.

اگر بگویید در این آیه وجه به معنی امام نیست، می‌گوییم پس بر اساس کدام ضابطه گاهی وجه را به امام تفسیر می‌کنید و گاهی تفسیری دیگر برای آن ارائه می‌دهید؟ این همان شیوه باطنی‌گری است که وارد اسلام گردیده و چهار پا و چاه و پشه را به علی تفسیر و معنی می‌کند؟ و گاو و عنکبوت را به عائشه تفسیر می‌کند! و می‌گوید مقصود از فرعون و هامان ابوبکر عمر است! و وتر را به امام و انجیر را به حسن و زیتون را به حسین تاویل می‌کند.

اسباب تفسیر باطنی‌گری

۱- اعتقاد امامت و این باور که ایمان آوردن به وجود اوصیاء واجب است، و منکر امامت کافر می‌باشد و بلکه کسی که به امامت و عصمت اعتقاد ندارد و هیچ عملی از او پذیرفته نیست و توحید و نماز و روزه و اخلاق نیکو هیچ سودی برای او ندارد، وقتی مردم به این اعتقادات اعتراض کردند و گفتند اگر امامت چنین جایگاهی دارد و از بقیه‌ی ارکان دین مهم‌تر و بالاتر است پس چرا در قرآن ذکر نشده است؟ اینجا بود که به تاویل باطنی‌گری روی آورده و بلکه پا را فراتر گذاشته و گفتند قرآن تحریف شده است.

۲- ستایش خداوند از صحابه در قرآن افترای غصب خلافت از علی را در هم می‌شکند و ادعاهای آنان را باطل می‌کند، از این رو آنان راه برون رفتی جز تاویل باطنی نداشته‌اند.

۳- جهالت و تعصب کورکورانه و غلو، بعضی از جاهلان را بر آن داشته است تا احادیثی جعل کنند و بوسیله‌ی آن روایات قرآن را به شیوه باطنی‌گری تفسیر نمایند، و بعضی از آنان بر این باور بوده‌اند که با این کار دین خدا را یاری می‌دهند چنانکه گفته‌اند: «ما بر پیامبر دروغ نمی‌بندیم بلکه برای او و به سود او دروغ می‌بندیم» و اینان

از کسانی که بر اساس مقوله‌ی «عقلت را کنار بگذار و سپس معتقد باش» یا: «ابتدا معتقد باش سپس به دنبال اموری باش که عقیده ات را تایید نماید» عمل می‌کنند. بنابراین چنین کسانی با همه نصوص صریح و واضح به مخالفت برخاسته‌اند، و چون نصوصی که عقیده‌ی آنان را تأیید کند نیافته‌اند به آخرین دستاویز و پناهگاه یعنی دروغ‌پستن بر اهل بیت و بر خداوند، روی آورده‌اند.

۴- کسانی که از دیدگاه آنان مقام پایین‌تری از ائمه دارند یعنی پیامبران - چون آنان معتقدند که ائمه از پیامبران برترند- و صحابه در قرآن ذکر شده‌اند مانند زید که به صراحت اسم او در قرآن ذکر شده یا صدیق که در قرآن به او اشاره شده، و ذکر زنبور عسل و مورچه و چهارپایان در قرآن، این سوال را پیش می‌آورد که پس چرا از ائمه در قرآن یاد نشده است؟ از این رو آن‌ها برای برون رفت از این مضیقه به دروغ‌پردازی پناه برده‌اند.

۵- این‌ها در دروغ گفتن برای عقیده‌ی شان و برای فریب‌دادن عموم مردم اصلاً اشکالی نمی‌بینند و بکله دروغ گفتن را دین خود می‌دانند.

۶- منافع زودگذر دنیوی، که آنان بوسیله‌ی چنین ادعاهایی اموال فراوانی به دست می‌آورند و مورد تعظیم عوام قرار می‌گیرند از عوامل دیگر دروغ‌پردازی آنان است.

۷- دشمنی آشکار با دین خدا، بسیار واضح است که دشمنان دین اسلام از قبیل یهود و نصارا و مجوس نتوانستند با سلاح و جنگ این دین را شکست دهند، از این رو کوشیدند با وارد کردن چنین تاویلاتی در دین عقیده‌ی مؤمنان به این دین را فاسد کنند؛ تاویلاتی که آنان را از دین دور می‌کند و بلکه کارشان را به جایی می‌رساند که کتاب خدا نزد آنان حقیر و ناچیز است، و کتابی که هیچ‌کسی تفسیر و معنی آن را نداند چه ارزشی دارد، و کتابی که جز با گفته‌ی امام تفسیر نمی‌شود چه ارزشی دارد، کتابی که اگر کسی آن را براساس ظاهر آن تفسیر کند گمراه است چه ارزشی دارد؟ آیا طعنه‌ای بالاتر از این به کتاب خدا هست؟

۸- این تأویلات مردم را از اصول دین و عبادات دور می‌کند، و هنگامی که عبادات به ائمه و محبت آنان تفسیر می‌شود، و کفر و فسق و زشتی به صحابه تفسیر می‌شود؛ پس در این صورت دوستداران ائمه هیچ خطری از دوزخ ندارند.

و این محبت خیالی و دروغین فقط با خدا قراردادن ائمه انجام می‌شود، و محبت آنان با ائمه مانند محبت نصارا با عیسی علیه السلام است، و مشخص است که محبت افراطی نصارا نسبت به عیسی آنان را از عذاب الهی نجات نمی‌دهد بلکه نصارا در کتاب خدا لعنت شده‌اند چون آنان در محبت پیامبرشان غلو کرده‌اند، پس کسانی که در محبت افرادی که پائین تر از پیامبران هستند غلو کرده‌اند چگونه خواهند بود؟

فصل سوم: روایت حدیث از امام باقر

حافظ ابن حجر عسقلانی می‌گوید: «او از پدرش و از پدربزرگ‌هایش حسن و حسین و از جدش علی بن ابی طالب به صورت مرسل حدیث روایت کرده و همچنین از عموی پدرش محمد بن حنفیه و پسر عموی جدش عبدالله بن جعفر بن ابی طالب و سمره بن جندب و ابن عباس و ابن عمر و ابوهریره و عایشه و ام سلمه و ابوسعید خدری و جابر و انس و ابراهیم بن سعد بن ابی وقاص و سعید بن مسیب و عبیدالله بن ابی رافع و حرمله مولای اسامه و عطاء بن یسار و یزید بن هرمز و ابومره مولای عقیل بن ابی طالب^(۱) و غیره روایت کرده است، و از او فرزندش جعفر و ابواسحاق سبعی و اعرج و زهری و اوزاعی و عمر بن دینار و ابوجهضم موسی بن سالم و قاسم بن فضل و اوزاعی و ابن جریج و اعمش و شیبیه بن نصاح و عبدالله بن ابی بکر بن عمرو بن حزم و عبدالله بن عطاء و بسام صیرفی و حرب بن سریج و حجاج بن ارطاة و محمد بن سوکه و مکحول بن راشد و معمر بن یحیی بن بسام و غیره روایت کرده‌اند»^(۱).

و از عبدالله بن محمد بن عقیل روایت است که گفت: «من و ابوجعفر نزد جابر می‌رفتیم و روایاتی را که او می‌گفت روی تخته‌ها می‌نوشتیم»^(۲).

می‌گویم: امام باقر شاگرد صحابی بزرگوار جابر بن عبدالله انصاری و دیگر صحابه و تابعین بود، و به درد گرفتار شوند کسانی که ادعا می‌کنند که علم امام باقر لدنی^(۳) بوده

۱- تهذیب التهذیب ۳۱۱/۹-۳۱۲.

۲- تاریخ الاسلام ۴۶۴/۷.

۳- علم لدنی علمی است که خداوند بدون سبب به صورت الهام در دل فرد می‌اندازد، امام بزرگوار ابن قیم در مدارج السالکین می‌گوید: (ما می‌گوییم: دانشی که با دلایل و شواهد به دست می‌آید علم حقیقی

است و او جز از پدرش از کسی دانش فرا نگرفته است و در بعضی روایت‌های دروغین که به امام باقر نسبت داده می‌شود آمده که جبرئیل بر باقر نازل می‌شد و به او تعلیم می‌داد، اما روایاتی که باقر در کتب آنها از صحابه نقل کرده این افتراء و تهمت آنان را در هم می‌شکنند. و جاهلان راه حل‌های ساختگی زیاد و دروغ‌های فراوانی برای این مشکل ساخته اند، از آن جمله روایت طولانی که در آن آمده که باقر بدون سند از پیامبر ﷺ حدیث روایت می‌کرد مردم تعجب کردند و او را تکذیب نمودند، و اهل مدینه گفتند: «هیچ کسی را دروغ‌گوتر از این ندیده‌ایم از کسی حدیث نقل می‌کند که او را ندیده است! وقتی باقر دید که چنین می‌گویند، از جابر بن عبدالله برای آنان روایت کرد، آنگاه او را تصدیق کردند، راوی می‌گوید: در حالی که سوگند به خدا که جابر نزد او می‌آمد و از او یاد می‌گرفت»^(۱).

می‌گوییم: سبحان الله... جابر بن عبدالله در دوران پیامبر ﷺ زیسته است و در کنار ایشان ﷺ جهاد نمود و از پیامبر دفاع کرد، و در دوران او بزرگان صحابه زنده بودند و او معاصر ابوبکر و عمر و عثمان و علی و حسن و حسین بود، از هیچ‌کسی از این بزرگان علم نیاموخت و سپس می‌آید و از باقر که این بزرگان را ندیده و از آنان علم نیاموخته، علم و دانش می‌آموزد!!

جعل‌کننده‌ی این روایت غافل از این بوده که با جعل چنین روایتی در واقع او به پیامبر ﷺ و بزرگان صحابه طعنه زده است که آنان در نشر این دین و تعلیم آن به مردم کوتاهی کرده‌اند، جابر صحابی بود و در دوران نبوت و خلافت و اوج نهضت علمی زیسته است چگونه از رسول الله ﷺ و بزرگان صحابه ﷺ علم فرا نگرفت و نیاز به کسی

است و اما آنچه ادعا می‌شود که بدون دلیل و شواهد به دست می‌آید قابل اعتماد نیست و علم به شمار نمی‌آید ... علم لدنی که دلیل صحیحی برای آن باشد از انسان بر آمده و به او بر می‌گردد، اما اکنون چنان قیمت آن ارزان شده و راز آن آشکار گردیده که هر گروهی ادعا می‌کند که علم لدنی دارد.

پیدا کرد که پیامبر را ندیده و از او یاد نگرفته است، همچنین این روایت طعنه به خود امام باقر است چون به او نسبت می دهند که او به دروغ از جابر روایت می کرد، و حال آن که امام باقر بالاتر از آن است که حدیث و سخنی را به کسی نسبت دهد که آن را نگفته است، و بعضی از روایات صحیح بر این دلالت می نمایند که ابوجعفر باقر از جابر بن عبدالله علم فرا گرفته است، از آن جمله حدیثی که امام بخاری از ابی اسحاق روایت می کند که گفت: «ابوجعفر به ما گفت که او و پدرش نزد جابر بودند و نزد او گروهی نشسته بودند و او را از غسل پرسیدند...»

و امام مسلم در باب الحج روایت می کند که باقر نزد جابر بن عبدالله آمد و از او خواست که به او بیاموزد که پیامبر چگونه حج را به جا آورده است و به او گفت: مرا از حج پیامبر ﷺ باخبر کن...»

مبحث اول: روایات باقر در کتاب های نه گانه^(۱)

وقتی روایات امام باقر را در کتاب های نه گانه بشماریم می بینیم که او ۲۴۴ حدیث روایت کرده است، و اگر روایات او را با شش تن از کسانی که پیامبر به آنان مژده بهشت داده بود می بینیم که روایات امام باقر بیشتر است، سردار ده یار بهشتی و پدر زن پیامبر و وزیر و خلیفه اش ابوبکر صدیق روایت هایش در کتاب های نه گانه از ۲۹۹ روایت بیشتر نیست، و روایات امین این امت ابو عبیده بن جراح ۹۴ روایت است، و روایات سعید بن زید از ۷۶ روایت بیشتر نیست و وقتی روایات عبدالرحمان بن عوف را بشماریم می بینیم که ۹۹ روایت است و روایات طلحه بن عبیدالله ۸۱ روایت و

۱- در حدیث مصطلح است که کتاب های نه گانه ی حدیثی شامل کتاب های ذیل هستند: ۱- صحیح بخاری.

۲- صحیح مسلم. ۳- سنن ترمذی. ۴- سنن نسائی. ۵- سنن ابوداود. ۶- سنن ابن ماجه. ۷- مسند امام

احمد بن حنبل. ۸- موطأ امام مالک. ۹- سنن دارمی.

روایات زبیر بن عوام ۹۴ روایت است و این نقطه رد کاملی است بر ادعای بعضی که می‌گویند اهل سنت از اهل بیت و علوم به جامانده از آنان روی گردان هستند. با اینکه کثرت روایت معیار فقه روای نیست، ابوهریره رضی الله عنه که بیشتر از همه صحابه حدیث روایت کرده فقیه‌ترین صحابه نیست و خلفای چهارگانه و ام المؤمنین عایشه و ابن عباس و ابن مسعود و ابی بن کعب از ابوهریره فقیه‌ترند. و گفته‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله که فرمود: «خداوند شاداب گرداند کسی را که از ما حدیثی شنید و آن را حفظ کرد تا آن را به دیگران رساند، و چه بسا افرادی حامل فقه هستند به سوی کسانی که فقیه‌ترند و چه بسا حاملان فقهی که فقیه نیستند»^(۱).

این حقیقت را منعکس می‌کند، و این واقعیت بر امام باقر در مقابل صحابه‌ای که کم روایت کرده‌اند یا کسانی از معاصران باقر که به کثرت روایت معروف نبوده‌اند صدق پیدا می‌کند، و آنان گرچه حدیث کم روایت نموده‌اند در علم و فضل از امام باقر بالاتر بوده‌اند.

در آنچه بیان خواهد شد روایات باقر را در کتاب‌های نه‌گانه مورد بررسی قرار می‌دهیم.

باب الطهارة

حدیث اول: امام مسلم از محمد بن علی و او از پدرش از ابن عباس رضی الله عنه روایت می‌کند که گفت: رسول اکرم صلی الله علیه و آله گوشتی تناول فرمود و سپس نماز خواند و وضو نگرفت»^(۲)

۱- ابوداود، ۲۵۸۲.

۲- صحیح مسلم، ۵۳۲.

حدیث دوم: ترمذی از ثابت بن ابی صفیه روایت می‌کند که گفت: به ابوجعفر گفتم: «جابر برایت بیان کرده که پیامبر ﷺ گاهی در وضوء یکبار اعضایش را می‌شست و گاهی دو بار و گاهی سه بار؟ گفت: بله»^(۱).

حدیث سوم: نسائی با سند خود از شیبه روایت می‌کند که محمد بن علی به او گفت: پدرم علی به ما خبر داد که حسین بن علی گفت: «پدرم از من خواست که آب وضویش را فراهم آورم آب وضوی او را آوردم و شروع به وضوء گرفتن نمود ابتدا سه بار دست‌هایش را تا مچ شست قبل از آنکه دست‌هایش را در ظرف وضوء فرو ببرد، سپس سه بار آب در دهان نمود و سه بار آب در بینی کرد و سپس سه بار چهره‌اش را شست و سپس دست راست‌اش را تا آرنج سه بار شست و سه بار دست چپ را نیز شست و سپس سرش را یکبار مسح کرد و آنگاه پای راستش را تا قوزک سه بار شست و سپس پای چپ را به همین صورت و سپس بلند شد و گفت: ظرف آب را به من بده، و من ظرفی را که در آن باقیمانده آبی بود که با آن وضوء گرفته بود به او دادم و او از آبی که از وضویش باقی مانده بود ایستاده نوشید، تعجب کردم وقتی شگفتی مرا دید گفت: تعجب نکن پدرت پیامبر ﷺ را دیده‌ام که چنین می‌کرد، برای وضویش این را می‌گفت، و باقیمانده آب وضوء را ایستاده نوشید»^(۲).

حدیث چهارم: نسائی با سند خود از جعفر بن محمد و او از پدرش و او از علی بن حسین از زینب بنت ام سلمه روایت می‌کند که گفت: پیامبر ﷺ گوشت شانه‌ای را خورد آنگاه بلال نزد ایشان آمد و رسول اکرم ﷺ برای ادای نماز رفت بدون آنکه که آبی استفاده کند»^(۳).

۱- سنن ترمذی، ۴۳.

۲- نسائی ۹۴.

۳- نسائی ۱۸۲.

حدیث پنجم: امام احمد با سند خود از محمد بن علی و او از پدرش و او از علی روایت می‌کند که گفت: رسول اکرم ﷺ به من گفت: ای علی! وضوء را کامل بگیر گرچه بر تو سخت باشد و زکات نخور و الاغ را بر اسب قرار نده^۱ و با نجوم‌گران همنشینی مکن^(۲).

باب غسل

حدیث اول: امام بخاری با سند خود از زهیر از ابی اسحاق روایت می‌کند که گفت: ابوجعفر به ما گفت که او و پدرش و گروهی دیگر نزد جابر بن عبدالله بودند آن قوم از جابر در مورد غسل پرسیدند گفت: به اندازه‌ی یک صاع^۳ کفایت می‌کند، مردی گفت: این مقدار آب مرا برای غسل کفایت نمی‌کند، جابر گفت: این مقدار آب کسی را کفایت می‌کرده است که از تو موی بیشتری داشت و از تو بهتر بود.

حدیث دوم: امام بخاری با سند خود از محمد بن علی از جابر بن عبدالله روایت می‌کند که گفت: «پیامبر ﷺ سه بار بر سرش آب می‌ریخت»^(۴).

حدیث سوم: امام بخاری با سندش از ابی جعفر روایت می‌کند که گفت: «و پسر عمویت نزد من آمد (اشاره به حسن بن محمد حنفیه می‌کرد) و گفت: از جنابت چگونه باید غسل کرد؟ گفتم: پیامبر ﷺ سه مشت آب می‌گرفت و روی سرش می‌ریخت و

۱- یعنی خر را به خاطر نسل‌گیری بر اسب نینداز. [مصحح]

۲- مسند احمد ۵۴۹، شعیب ارنؤوط می‌گوید: این حدیث حسن لغیره میباشد و اسناد آن ضعیف است بدلیل منقطع بودن، زیرا علی بن حسین جد خود یعنی علی ﷺ را در حال حیات درک نکرده است.

۳- صاع = واحد اندازه‌گیری (خصوصاً در مایعات) که یک صاع برابر با چهار مُد است، و هر مد ۶۵۰ گرم، پس هر صاع ۲ کیلو و ۶۰۰ گرم می‌شود، و این طبق فتوای هیئت کبار علمای عربستان سعودی است. البته در اصطلاح شهرهای مختلف اوزانی چون صاع و مد با هم فرق دارند. [مصحح]

۴- صحیح بخاری، ۲۴۷.

سپس بر تمام بدنش آب می ریخت. آنگاه حسن به من گفتم: من مردی پر مو هستم؟ گفتم: پیامبر ﷺ از تو بیشتر مو داشت»^(۱).

حدیث چهارم: امام مسلم با سند خود از جعفر از پدرش از جابر بن عبدالله روایت می کند که گفت: «پیامبر ﷺ هرگاه از جنابت غسل می کرد سه مشت آب بر سرش می ریخت، حسن بن محمد به او گفت: موهایم زیاد و پر پشت است، جابر گفت: به او گفتم ای برادرزاده ام! موهای پیامبر از موهای تو بیشتر و بهتر بود»^(۲).

باب الحيض

ابوداود با سندش از ابی جعفر روایت می کند: «که عادت ماهیانه ی سوده طولانی شد، پیامبر ﷺ به او فرمان داد که بعد از گذشت ایام عادت ماهانه اش غسل کند و نماز بخواند»^(۳).

باب الصلوة

حدیث اول: امام مسلم با سندش از جعفر بن محمد از پدرش از ابی مره مولای عقیل از ام هانی روایت می کند که رسول خدا ﷺ در سال فتح مکه در خانه اش هشت رکعت نماز خواند در حالی که خود را فقط در یک پارچه پیچیده بود»^(۴).

حدیث دوم: نسائی با سند خود از جعفر بن محمد از پدرش از جابر روایت می کند که رسول خدا ﷺ در نمازش بعد از تشهد می گفت: «بهترین سخن کلام خداست و بهترین رهنمود رهنمود محمد ﷺ است»^(۱).

۱- صحیح بخاری، ۲۴۸.

۲- صحیح مسلم، ۴۹۶.

۳- ابو داود، ۲۴۳ حدیث منقطع است و شیخ آلبانی آن را ضعیف شمرده است.

۴- صحیح مسلم ۱۱۸۰.

حدیث سوم: امام احمد از محمد بن علی ابوجعفر از اسامه بن زید روایت می‌کند که گفت: پیامبر ﷺ در کعبه نماز خواند»^(۲).

حدیث چهارم: امام احمد با سند خود از ابوجعفر از اسامه روایت می‌کند که پیامبر ﷺ در کعبه نماز خواندند»^(۳).

حدیث پنجم: امام احمد با سند خود از جعفر بن محمد از پدرش از عبدالله بن مالک بن بحینه روایت می‌کند که پیامبر ﷺ برای ادای نماز صبح بیرون آمد و ابن قشب نماز می‌خواند، پیامبر بر شانه‌ی او زد و گفت: ای ابن قشب نماز صبح را چهار رکعت می‌خوانی یا آن را دو بار می‌خوانی^(۴).

اوقات نماز

حدیث اول: نسائی با سند خود از جعفر بن محمد بن علی بن حسین از پدرش روایت می‌کند که جابر بن عبدالله گفت: پیامبر ﷺ نماز صبح را وقتی خواند که صبح برای او آشکار گردید»^(۵).

حدیث دوم: نسائی با سندش از جعفر بن محمد از پدرش روایت می‌کند که جابر بن عبدالله گفت: پیامبر ﷺ (هنگام حج) پیاده به حرکت در آمد تا آن که به عرفه آمد، دید که خیمه را برای ایشان در نمره نصب کرده‌اند، ایشان در آنجا اقامت نمود تا اینکه خورشید از وسط آسمان به سوی غرب منحرف شد، آنگاه فرمان داد که شترش را آماده کردند و حرکت کرد تا آنکه در وسط رودخانه رسید، آنجا برای مردم سخنرانی کرد و

۱- نسائی ۱۲۹۴ شیخ آلبانی می‌گوید: اسنادش صحیح است.

۲- مسند احمد بن حنبل ۲۰۷۶۴ شعیب ارناؤوط می‌گوید: حدیث صحیح است و این اسناد ضعیف است.

۳- مسند احمد بن حنبل ۲۰۷۹۸ شیخ شعیب ارناؤوط می‌گوید: اسنادش ضعیف است.

۴- مسند احمد بن حنبل ۲۱۸۵۶ و شیخ شعیب ارناؤوط می‌گوید: اسنادش صحیح است.

۵- نسائی، ۵۴۰ آلبانی آنرا صحیح دانسته است.

سپس بلال اذان گفت و ایشان نماز عصر را خواند و بین ظهر و عصر دیگر نمازی نخواند»^(۱).

باب جمعه

حدیث اول: امام مسلم با سند خود از جعفر بن محمد از پدرش از جابر بن عبدالله روایت می‌کند که گفت: ما با پیامبر ﷺ نماز می‌خواندیم و بر می‌گشتیم و گوسفندان خود را می‌دوشیدیم، حسن می‌گوید به جعفر گفتم: چه وقت بود؟ گفت به هنگام زوال خورشید»^(۲).

حدیث دوم: امام مسلم از جعفر و او از پدرش از ابورافع روایت می‌کند که گفت: «مروان به مکه رفت و ابوهریره را در مدینه به عنوان جانشین خود تعیین کرد، ابوهریره ﷺ با ما نماز جمعه را خواند در رکعت دوم بعد از سوره‌ی جمعه اذا جاءک المنافقون را خواند، بعد از آن که او نماز را تمام کرد نزد او آمدم و گفتم: شما دو سوره‌ای را خواندی که علی بن ابی طالب در کوفه می‌خواند، ابوهریره گفت: از پیامبر ﷺ شنیده‌ام که این دو سوره را در نماز جمعه می‌خواند»^(۳).

حدیث سوم: امام مسلم با سند خود از جعفر از پدرش روایت می‌کند که او از جابر بن عبدالله پرسید: «پیامبر ﷺ چه وقت نماز جمعه را می‌خواند؟ گفت: ایشان نماز را می‌خواند و سپس ما می‌رفتیم و شتران خود را روانه می‌کردیم، عبدالله در روایت خود اضافه کرده هنگامی که خورشید زوال می‌شد»^(۴).

۱- نسائی، ۶۰۰ البانی آن را صحیح شمرده است.

۲- صحیح مسلم، ۱۴۲۰.

۳- صحیح مسلم، ۱۴۵۱.

۴- صحیح مسلم، ۱۴۲۱.

حدیث چهارم: امام مسلم با سند خود از جعفر بن محمد از پدرش از جابر بن عبدالله روایت می‌کند که گفت: «پیامبر ﷺ وقتی خطبه ایراد می‌نمود چشم‌هایش قرمز می‌شد و صدایش بلند می‌شد و خشمگین می‌گشت گویا خطر لشکری را به اطلاع می‌رسانید و می‌گفت: اما بعد بهترین سخن کتاب خدا و بهترین رهنمود، رهنمود محمد است و بدترین چیزها بدعت‌ها می‌باشد و هر بدعتی گمراهی است، سپس می‌گفت: من برای هر مؤمنی از خودش سزاوارترم هرکسی وفات کرد و از خود مالی به جا گذاشت آن مال متعلق به خانواده اش است، و هرکسی وفات یافت و مدیون بود بدهکاری او را من می‌پردازم»^(۱).

حدیث پنجم: امام مالک از جعفر بن محمد از پدرش روایت می‌کند: که رسول خدا ﷺ روز جمعه دو خطبه گفت و بین هر دو خطبه نشست»^(۲).

این حدیث فواید مهمی دارد که مربوط به سند آن است در ضمن اینکه فوایدی از متن آن بر می‌آید:

۱- امام مالک روایت جعفر را پذیرفته و او را ثقه دانسته است، و امام مالک در سخت‌گیری در روایت معروف است و او جز از افراد ثقه روایت نمی‌کند.

۲- محمد باقر نزد امام مالک فردی ثقه و معتمد است و امام مالک روایت مرسل باقر را پذیرفته و در موطا روایت کرده است، با اینکه این سند منقطع است و بسیاری از اهل علم آن را نمی‌پذیرند.

روزه

حدیث: امام مسلم از جعفر و او از پدرش و او از جابر بن عبدالله روایت می‌کند که: رسول الله ﷺ در سال فتح مکه در ماه رمضان به سوی مکه حرکت کرد و روزه گرفت تا

۱- صحیح مسلم، ۱۴۳۵.

۲- مؤطا ۲۲۸.

آن که به کراع الغمیم رسید، مردم هم روزه گرفتند آنگاه ایشان علیه السلام پیاله‌ای آب خواست و آن را بلند کرد تا اینکه مردم به او نگاه کردند آنگاه آن را نوشید، بعد از آن به ایشان گفتند: بعضی از مردم روزه هستند، فرمود: آنان نافرمانان اند، آنان نافرمانان آند»^(۱).

حج

حدیث اول: امام مسلم با سند خود در حدیثی طولانی از جعفر بن محمد و او از پدرش روایت می‌کند که گفت: «نزد جابر بن عبدالله رفتیم در مورد افراد حاضر پرسید تا آن که به من رسید، گفتم: من محمد بن علی بن حسین هستم او دکمه‌ی بالای پیراهنم و دکمه‌ی پایین آن را کشید و سپس دستش را بر سینه ام گذاشت من در آن روز نوجوان بودم، آنگاه گفت: خوش آمدی برادرزاده ام هرچه می‌خواهی بپرس من از او پرسیدم او نابینا بود، وقت نماز رسید او در حالی که پارچه‌ای را بر خود پیچانده بود بلند شد، پارچه کوتاه بود و چون او آن را بر شانه‌اش می‌انداخت دو گوشه‌ی آن به سوی او آویزان می‌شد و ردایش در کنارش بر جالباسی بود، او پیشنماز ما شد و نماز را خواند. آنگاه گفتم: مرا از حج پیامبر صلی الله علیه و آله خبر ده او گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله تا نه سال به حج نرفت سپس در سال دهم اعلان شد که امسال رسول خدا صلی الله علیه و آله عازم حج است، آنگاه جمعیت زیادی به مدینه آمدند هریک می‌خواست به پیامبر صلی الله علیه و آله اقتدا کند و مانند او حج را به جا آورد و ما همراه ایشان حرکت کردیم...»^(۲).

حدیث دوم: امام مسلم با سند خود از جعفر بن محمد و او از پدرش از جابر بن عبدالله روایت می‌کند: «در روایت اسماء بنت عمیس وقتی در ذوالحلیفه دچار خون زایمان شد، پیامبر صلی الله علیه و آله به ابوبکر گفت به او بگویند که غسل کند و احرام ببندد»^(۳).

۱- صحیح مسلم ۱۸۷۸.

۲- صحیح مسلم، ۲۱۳۷.

۳- صحیح مسلم، ۲۱۰۷.

حدیث سوم: امام مسلم از جعفر روایت می‌کند که گفت: پدرم از جابر روایت می‌کند که: «رسول الله ﷺ فرمود: من در اینجا قربانی ذبح نموده‌ام و همه سرزمین منی محل قربانی است در محل اقامت خود قربانی کنید، من در اینجا وقوف کرده‌ام و تمام سرزمین عرفه محل وقوف است»^(۱).

حدیث چهارم: امام مسلم از جعفر بن محمد و او از پدرش و او از جابر بن عبدالله روایت می‌کند که رسول خدا ﷺ وقتی به مکه رسید به حجر الاسود آمد و آن را استلام کرد و سپس از سمت راست شروع به طواف نمود و در سه شوط رمل کرد^۲ و در چهار شوط عادی راه رفت^(۳).

حدیث پنجم: امام مسلم با سند خود از جعفر بن محمد از پدرش از جابر بن عبدالله روایت می‌کند که گفت: پیامبر ﷺ را دیدم که از حجر الاسود رمل یعنی تندرقتن در طواف را شروع نمود و با تکمیل سه شوط رمل را متوقف کرد^(۴).

حدیث ششم: امام مسلم از جعفر بن محمد او از پدرش و او از جابر بن عبدالله روایت می‌کند که پیامبر در سه شوط رمل نمود^(۵).

حدیث هفتم: ترمذی با سند خود از جعفر بن محمد و او از پدرش و او از جابر بن عبدالله روایت می‌کند که پیامبر ﷺ سه بار حج کرد، دو حج قبل از هجرت به جا آورد و یک حج بعد از هجرت به همراه یک عمره انجام داد، ایشان ﷺ شصت و سه شتر به عنوان قربانی با خود برد و بقیه را علی از یمن آورد که یکی از این شتران شتری

۱- صحیح مسلم، ۲۱۳۸.

۲- رمل: یعنی تندرقتن.

۳- صحیح مسلم، ۲۱۳۹.

۴- صحیح مسلم، ۲۲۱۵.

۵- صحیح مسلم، ۲۲۱۶.

متعلق به ابوجهل بود که در بینی‌اش سوزنی نقره‌ای داشت پیامبر آن شتر را سر برید و فرمان داد که از هر شتری تکه‌ای را پختند و ایشان از آبگوشت آن نوشید»^(۱).

حدیث هشتم: ترمذی از جعفر بن محمد و او از پدرش و او از جابر بن عبدالله رضی الله عنه روایت می‌کند که گفت: وقتی رسول الله صلی الله علیه و آله خواست به حج برود در میان مردم اعلان شد و مردم جمع شدند و وقتی پیامبر به بیداء رسید احرام بست»^(۲).

حدیث نهم: ترمذی از جعفر بن محمد و او از پدرش از جابر بن عبدالله رضی الله عنه روایت می‌کند که گفت: وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله به مکه آمد وارد مسجد شد و حجر الاسود را استلام نمود و سپس از سمت راست حرکت کرد و در سه شوط رمل نمود و سه شوط دیگر را آهسته رفت و سپس به مقام ابراهیم آمد و گفت: ﴿وَأَتَّخِذُوا مِنْ مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى﴾ و آنگاه دو رکعت نماز خواند در حالی که مقام ابراهیم بین او و کعبه قرار داشت، سپس به حجر الاسود آمد و آن را استلام کرد و آنگاه به سوی صفا رفت و گمان می‌برم که گفت: ﴿إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ﴾^(۳).

حدیث دهم: ترمذی با سند خود از جعفر بن محمد و او از پدرش از جابر رضی الله عنه روایت می‌کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله از حجر الاسود رمل (تندرفتن و حرکت دادن شانه‌ها) را آغاز نمود تا دوباره به حجر الاسود رسید و تا سه دور چنین کرد، و چهار دور دیگر را آهسته طواف نمود»^(۴).

۱- ترمذی، کتاب الحج، باب ما جاء کم حج النبى صلی الله علیه و آله ۷۴۳ و ترمذی می‌گوید: حدیث غریبی است، و امام بخاری نیز علت ضعف در این حدیث را بیان داشته است.

۲- سنن ترمذی، ۷۴۶ آلبانی آن را صحیح دانسته است.

۳- ترمذی، ۷۸۴ و آلبانی می‌گوید: صحیح است.

۴- ترمذی، ۷۵۸ و آلبانی آن را صحیح دانسته است.

حدیث یازدهم: ترمذی از جعفر بن محمد و او از پدرش و او از جابر بن عبدالله رضی الله عنه روایت می کند که: پیامبر صلی الله علیه و آله وقتی به مکه آمد هفت بار گرد کعبه طواف نمود آنگاه این آیه را خواند: ﴿وَأَتَّخِذُوا مِنْ مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى﴾ و سپس پشت مقام ابراهیم نماز خواند و سپس به سوی حجر الاسود آمد و آن را استلام نمود و سپس فرمود: از جایی آغاز می کنیم که خداوند آغاز کرده و آنگاه از صفا سعی را شروع کرد و این آیه را خواند: ﴿إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ﴾^(۱).

حدیث دوازدهم: ترمذی با سند خود از جعفر بن محمد و او از پدرش و او از جابر بن عبدالله رضی الله عنه روایت می کند که رسول الله صلی الله علیه و آله در دو رکعت طواف سوره های اخلاص (قل یا ایها الکافرون) و (قل هو الله أحد) را خواند^(۲).

حدیث سیزدهم: نسائی با سند خود از جعفر بن محمد روایت می کند که گفت: نزد جابر بن عبدالله انصاری آمدم و او را از حج پیامبر صلی الله علیه و آله پرسیدیم او به ما گفت که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: اگر کاری را که کرده ام از نو انجام دهم قربانی را همراه خود نمی آورم و ابتدا عمره به جا می آورم، هرکسی که قربانی به همراه ندارد خود را از احرام بیرون آورد و مناسکی که انجام داده را عمره قرار دهد و علی از یمن همراه قربانی آمد، و پیامبر صلی الله علیه و آله از مدینه به همراه خود قربانی آورده بود و فاطمه لباس رنگی پوشیده بود و سرمه به چشم نموده بود، من در حالی که برآشفته بودم به سوی پیامبر رفتم و از ایشان رضی الله عنه پرسیدم: ای رسول خدا! فاطمه لباس رنگی پوشید و سرمه به چشم کرده و می گوید: پدرم مرا به این کار فرمان داده فرمود: راست می گوید راست می گوید، راست می گوید، من به او فرمان چنین کاری را داده ام^(۳).

۱- ترمذی، ۷۹۰.

۲- ترمذی، ۷۹۶ و آلبانی حدیث را صحیح دانسته است.

۳- نسائی، ۲۶۶۴ و آلبانی آن را صحیح دانسته است.

حدیث چهاردهم: نسائی از جعفر بن محمد روایت می‌کند که گفت: پدرم به من گفت: نزد جابر بن عبدالله آمدیم و او را از حج پیامبر ﷺ پرسیدیم او گفت: رسول خدا ﷺ نه سال در مدینه بود و به حج نرفت سپس میان مردم اعلان شد که رسول خدا ﷺ در این سال عازم حج است، آنگاه مردم زیادی به مدینه آمدند و همه می‌خواستند با اقتدا به پیامبر ﷺ حج را انجام دهند، پیامبر پنج روز مانده به پایان ماه ذی القعدة حرکت کرد و ما همراه ایشان حرکت نمودیم، برخی می‌گویند: رسول خدا ﷺ در میان ما بود و قرآن بر او نازل می‌شد و ایشان تفسیر آن را می‌دانست و هر کاری که می‌کرد ما می‌کردیم، با نیت حج حرکت کردیم»^(۱).

حدیث پانزدهم: نسائی از جعفر بن محمد روایت می‌کند که گفت: «پدرم به من گفت: نزد جابر بن عبدالله آمدیم و ایشان را از حج پیامبر ﷺ پرسیدیم او به ما گفت: علی از یمن همراه قربانی آمد و رسول خدا ﷺ از مدینه همراه خود قربانی برده بود، و ایشان به علی گفت: به چه احرام بسته ای^(۲)؟، علی گفت: بار خدایا آنچه پیامبر ﷺ برای آن احرام بسته است برای آن احرام بسته ام، و قربانی ام همراه من است، پیامبر فرمود: خود را از احرام بیرون نکن»^(۳).

حدیث شانزدهم: نسائی از جعفر بن محمد و او از پدرش از جابر ﷺ روایت می‌کند: «در حج پیامبر ﷺ، وقتی ایشان به ذوالحلیفه رسید نماز خواند و ایشان ساکت بود تا اینکه به بیداء رسید»^(۴).

۱- نسائی، ۲۶۹۰ و شیخ آلبنی آن را صحیح دانسته است.

۲- یعنی برای عمره احرام بسته ای یا برای حج؟

۳- نسائی، ۲۶۹۳ و آلبنی آنرا صحیح دانسته است.

۴- نسائی، ۲۷۰۶ و آلبنی آن را صحیح دانسته است.

حدیث هفدهم: نسائی از جعفر بن محمد و او از پدرش روایت می‌کند که از جابر شنید که می‌گفت: «پیامبر ﷺ در حج خود قربانی همراه خود برد»^(۱).

حدیث هیجدهم: نسائی از جعفر بن محمد از پدرش و او از جابر ﷺ روایت می‌کند که گفت: پیامبر ﷺ هفت بار گرد کعبه طواف کرد در سه شوط با سرعت می‌رفت و در چهار شوط آهسته رفت، سپس نزد مقام ابراهیم ایستاد و دو رکعت نماز خواند، و این را خواند: ﴿وَاتَّخِذُوا مِنْ مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى﴾ و صدایش را بلند کرد طوری که مردم می‌شنیدند، سپس برگشت و استلام کرد و آنگاه رفت و گفت: «از جایی آغاز می‌کنیم که خداوند آغاز کرده است و سعی را از صفا شروع نمود و بر صفا بالا رفت تا آن که کعبه برای او نمایان شد، آنگاه سه بار گفت: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ، يُحْيِي وَيُمِيتُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»، و تکبیر گفت و حمد خداوند را نمود و سپس دعا کرد، آنگاه پایین آمد و پیاده شروع به سعی نمود و آمد تا به مروه رسید و بالا رفت تا آن که کعبه برایش نمایان شد، آنگاه گفت: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ، وَلَهُ الْحَمْدُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» سه بار این را گفت، سپس ذکر خدا و پاکی و مدح خداوند را نمود و آنگاه دعا کرد و به همین صورت تا آن که سعی را تمام کرد»^(۲).

حدیث نوزدهم: نسائی از جعفر بن محمد و او از پدرش روایت می‌کند که گفت: «نزد جابر بن عبدالله آمدیم و او را از حج پیامبر ﷺ پرسیدیم او گفت: پیامبر ﷺ فرمود: تمام سرزمین عرفه محل وقوف است»^(۳).

۱- نسائی، ۲۷۴۸ و آلبانی آن را صحیح دانسته است.

۲- نسائی، ۲۹۱۲ و آلبانی آن را صحیح دانسته است.

۳- نسائی، ۲۹۶۵ و آلبانی آن را صحیح دانسته است.

حدیث بیستم: نسائی از جعفر بن محمد و او از پدرش روایت می‌کند که گفت: نزد جابر بن عبدالله رضی الله عنه آمدیم او گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: تمام سرزمین مزدلفه محل وقوف است»^(۱).

حدیث بیست و یکم: نسائی از جعفر بن محمد و او از پدرش روایت می‌کند که گفت: نزد جابر بن عبدالله آمدیم، گفتم: از حج پیامبر صلی الله علیه و آله ما را خبر ده، او گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله قبل از طلوع خورشید از مزدلفه حرکت کرد و فضل بن عباس را پشت سر خود سوار کرد تا آن که به وادی محسر آمد آنگاه کمی سواری اش را حرکت داد و سپس راه وسط را در پیش گرفت راهی که اگر از آن بروی شما را به جمره‌ی عقبی می‌رساند و آمد تا آن که به جمره‌ای که کنار درخت است رسید و آنگاه هفت سنگریزه به سوی جمره انداخت و با انداختن هر سنگی تکبیر می‌گفت و ایشان از ته رودخانه سنگ‌ها را پرتاب می‌کرد»^(۲).

حدیث بیست و دوم: نسائی از جعفر بن محمد بن علی بن حسین او از پدرش روایت می‌کند که گفت: نزد جابر بن عبدالله رضی الله عنه رفتیم، گفتم: ما را از حج پیامبر صلی الله علیه و آله خبر ده، او گفت: رسول خدا جمره‌ای را که نزد درخت است با هفت سنگریزه رمی کرد و با انداختن هر سنگریزه‌ای تکبیر می‌گفت ایشان از درون رودخانه سنگ‌ها را می‌انداخت، و سپس به قربانگاه رفت و قربانی نمود»^(۳).

حدیث بیست و سوم: نسائی از جعفر بن محمد و او از پدرش از علی بن حسین از ابن عباس از برادرش فضل بن عباس روایت می‌کند که گفت: همراه پیامبر سوار بودم

۱- نسائی، ۲۹۹۵ و آلبانی می‌گوید: صحیح است.

۲- سنن نسائی، ۳۰۰۴ و آلبانی می‌گوید: صحیح است.

۳- سنن نسائی، ۳۰۲۶ و آلبانی می‌گوید: صحیح است.

ایشان همچنان لبیک می‌گفت تا اینکه جمره‌ی عقبی را رمی کرد، ایشان هفت سنگریزه به سوی جمره انداخت و با انداختن هر سنگریزه‌ای تکبیر می‌گفت»^(۱).

حدیث بیست و چهارم: ابن ماجه از ابی جعفر از ام سلمه رضی الله عنها روایت می‌کند که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «حج جهاد هر فرد ناتوانی است»^(۲).

حدیث بیست و پنجم: امام احمد از جعفر بن محمد و او از پدرش از ابن عباس از معاویه رضی الله عنه روایت می‌کند که گفت: موهای سر پیامبر صلی الله علیه و آله را کنار مروه کوتاه کردم»^(۳).

حدیث بیست و ششم: امام احمد از جعفر و او از پدرش از ابن عباس از معاویه رضی الله عنه روایت می‌کند که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله را دیدم که با قیچی تیزی که دهانه‌ی عریض و تیزی داشت موهایش را کوتاه می‌کرد»^(۴) و^(۵).

حدیث بیست و هفتم: امام مالک با سند خود از جعفر بن محمد و او از پدرش روایت می‌کند: «که مقداد بن اسود در محل آب‌دهی نزد علی بن ابی طالب رفت و علی آردی خمیر می‌کرد و به شترانش می‌داد، مقداد گفت: عثمان بن عفان از احرام بستن برای حج و عمره با هم نهی می‌کند، آنگاه علی در حالی که آثار آرد بر دستانش بود به راه افتاد تا آن که نزد عثمان آمد و گفت: شما از انجام حج و عمره با هم نهی کرده اید؟

۱- سنن نسائی، ۳۰۲۹ و ارناؤوط و آلبانی آن را صحیح دانسته‌اند.

۲- سنن ابن ماجه، ۳۸۹۳ سندش منقطع است و ارناؤوط در سند ۲۵۴۵ آن را ضعیف قرار داده.

۳- مسند امام احمد، مسند الشامیین ۱۶۲۸۰ و شعیب ارناؤوط آن را صحیح دانسته است.

۴- با حدیث سابق (شماره: ۲۵) که امیر معاویه رضی الله عنه روایت کرده و گفته: من موهای پیامبر صلی الله علیه و آله را کوتاه نمودم هیچ تعارضی ندارد؛ زیرا این احتمال وجود دارد که ابتدا ایشان خود کم‌نمودن موهای خویش را شروع کرده باشند، سپس امیر معاویه قیچی را از ایشان گرفته و موهای شان را کوتاه کرده باشد.

[مصحح]

۵- مسند احمد، مسند الشامیین ۱۶۲۸۱ و شعیب ارناؤوط می‌گوید: حدیث است.

عثمان گفت: این رأی من است، پس از آن علی خشمگین بیرون آمد در حالی که می‌گفت: «لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ بِحَجَّةٍ، وَعُمْرَةٍ مَعًا»^(۱).

باب الدیون

حدیث اول: امام بخاری از محمد بن علی از جابر بن عبدالله رضی الله عنه روایت می‌کند که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: اگر مال بحرین بیاید این قدر و این قدر به تو خواهم داد و مال بحرین نیامد تا آن که رسول خدا صلی الله علیه و آله دیده از جهان فرو بست، وقتی مال بحرین را آوردند ابوبکر ندا داد که هرکسی وعده ای یا وامی بر پیامبر دارد نزد ما بیاید، به او خواهم داد، گفتم: پیامبر صلی الله علیه و آله به من چنین گفته است او مقداری به من داد وقتی آن را شمردم دیدم که پانصد است او گفت دو برابر آن را بگیر^(۲).

حدیث دوم: امام بخاری از محمد بن علی از جابر بن عبدالله روایت می‌کند که گفت: وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله وفات یافت مبالغی پول از سوی علاء بن حضرمی نزد ابوبکر رضی الله عنه آورده شد، ابوبکر گفت: هرکسی بر پیامبر وامی دارد یا ایشان رضی الله عنه به او وعده ای داده است، نزد ما بیاید. جابر گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله به من وعده داده که اینقدر و اینقدر به من بدهد و دست‌هایش را سه بار باز کرد، جابر می‌گوید: او پانصد در دستهایم قرار داد و سپس پانصد دیگر و سپس پانصد دیگر به من داد^(۳).

حدیث سوم: ابن ماجه از جعفر بن محمد و او از پدرش از عبدالله بن جعفر روایت می‌کند که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «خداوند یاور بدهکار است تا وقتی بدهکاری اش را بپردازد، تا وقتی بدهکاری در چیزی نباشد که خداوند نمی‌پسندد»^(۴).

۱- موطأ، حدیث ۶۵۲ و سند منقطع است.

۲- بخاری ۲۱۳۲

۳- صحیح بخاری، ۲۴۸۶

۴- سنن ابن ماجه، ۲۴۰۰

باب الذبائح

حدیث اول: امام بخاری از محمد بن علی از جابر بن عبدالله رضی الله عنه روایت می کند که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله روز خیبر خوردن گوشت الاغ اهلی را ممنوع کرد و به خوردن گوشت اسب اجازه داد»^(۱).

قربانی

حدیث اول: ترمذی از جعفر بن محمد از پدرش از ابی سعید خدری روایت می کند که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله قوچی را قربانی کرد که دهان و پاهایش سیاه بود»^(۲).

حدیث دوم: نسائی از جعفر بن محمد از پدرش از جابر بن عبدالله رضی الله عنه روایت می کند: پیامبر صلی الله علیه و آله بعضی از شترانی را که قربانی کرده بود با دست خود سر برید و بعضی دیگر را دیگران سر بریدند»^(۳).

حدیث سوم: ابن ماجه از جعفر بن محمد از پدرش از جابر بن عبدالله رضی الله عنه روایت می کند: «پیامبر صلی الله علیه و آله فرمان داد که هر از شتری قسمتی جدا کردند و آن را در دیگی پختند، و از گوشت آن خوردند و از آبگوشت نوشیدند»^(۴).

حدیث چهارم: امام احمد از جابر از محمد بن علی از پدرش از علی رضی الله عنه روایت می کند که گفت: مردی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت: نذر کرده ام که ماده شترم را سر ببرم در فلان جا و فلان جا، فرمود: «ماده شترت را سر ببر اما فلان و فلانی که گفته ای از شیطان است»^(۵).

۱- صحیح بخاری، ۳۸۹۷

۲- سنن ترمذی، ۱۴۱۶

۳- سنن نسائی، ۴۳۴۳ و آلبانی می گوید: صحیح است.

۴- سنن ابن ماجه، ۳۱۴۹ ارناؤوط می گوید: اسنادش صحیح است و آلبانی می گوید: صحیح است.

۵- مسند امام احمد، ۶۵۰ و ارناؤوط می گوید: ضعیف است.

حدیث پنجم: امام احمد از محمد بن اسحاق روایت می‌کند که گفت: محمد بن علی بن حسین و ابی اسحاق بن یسار از عبدالله بن خباب مولای بنی عدی بن نجار از ابی سعید خدری روایت می‌کند که گفت: پیامبر ﷺ ما را از ذخیره کردن گوشت قربانی و خوردن آن بعد از سه روز نهی می‌کرد، به سفری رفتم سپس نزد خانواده ام آمدم و چند روزی از عید قربانی گذشته بود همسرم گوشت خشک شده برایم آورد، گفتم: این گوشت خشک شده را از کجا آورده‌ای؟ گفت: گوشت قربانی هایمان است، گفتم: آیا پیامبر ﷺ ما را از ذخیره کردن آن و خوردن آن بعد از سه روز نهی نکرده است، گفت: ایشان ﷺ بعد از این فرمان به مردم اجازه داد که گوشت قربانی را ذخیره کنند، می‌گوید: او را تصدیق نکردم تا اینکه کسی را نزد برادرم قتاده بن نعمان که از اهل بدر بود فرستادم و او را در این مورد پرسیدم، گفت: غذایت را بخور او راست گفته است پیامبر ﷺ در این مورد به مردم اجازه داده اند»^(۱).

عقیقه

حدیث: ترمذی از محمد بن علی بن حسین از ابی طالب ﷺ روایت می‌کند که گفت: پیامبر ﷺ یک بز برای حسن به عنوان عقیقه ذبح کرد، و فرمود: «ای فاطمه موی سرش را تراش و به اندازه‌ی موهایش نقره صدقه کن، می‌گوید: موهایش را وزن کرد، و وزن آن به اندازه‌ی یک درهم یا مقداری از یک درهم بود»^(۲).

فتنه‌ها

حدیث اول: امام بخاری از محمد بن علی روایت می‌کند که گفت حرمله مولای اسامه به او خبر داد، اسامه او را نزد علی فرستاد و گفت: او تو را خواهد پرسید چرا

۱- مسند احمد، مسند المدینین ۱۵۶۲۴ و ارنائوط می‌گوید: اسنادش حسن است.

۲- ترمذی، ۱۴۳۹ و شیخ آلبنی می‌گوید: حسن است.

همراهت (از جنگ) باز مانده؟ به او بگو: او می‌گوید اگر در دهان شیر می‌بودم دوست داشتم همراه تو باشم، اما این چیزی است که به آن قانع نیستم و رای من نیست آنگاه او به من چیزی نداد سپس نزد حسن و حسین و ابن جعفر رفتم آنان سواری ام را بار کردند»^(۱).

حدیث دوم: امام احمد از محمد بن علی ابی جعفر از رافع بن بشر سلمی و او از پدرش روایت می‌کند که رسول خدا ﷺ فرمود: «به زودی آتشی از حبس بیرون می‌آید و این آتش مانند شتر کندی در حرکت خواهد بود که روزها راه می‌پیماید و شب‌ها می‌ایستد صبح می‌رود و شام می‌آید گفته می‌شود مردم آتش صبح‌هنگام روانه شده پس بروید، آتش می‌گوید: ای مردم آتش حرکت کرد بروید هرکسی را دریابد می‌خورد»^(۲).

صدقه

حدیث: امام مسلم از ابو جعفر محمد بن علی از ابن مسیب از ابن عباس روایت می‌کند که پیامبر ﷺ فرمود: مثال کسی که صدقه اش را باز پس می‌گیرد مانند سگی است که استفراغ خود را می‌خورد»^(۳).

غزوات

حدیث اول: امام مسلم از جعفر بن محمد از پدرش از یزید بن هرمز روایت می‌کند: نجده به ابن عباس نوشت و او را از پنج چیز پرسید، ابن عباس گفت: اگر خطر کتمان علم نمی‌بود برایش نمی‌نوشتم، نجده نوشته بود، اما بعد به من بگو آیا پیامبر ﷺ زنان را همراه خود به جنگ می‌برد و آیا به آنان از غنیمت سهمیه می‌داد؟ آیا پیامبر ﷺ در جهاد

۱- صحیح بخاری، ۶۵۷۷.

۲- مسند احمد، مسند المکین ۱۵۱۰۳.

۳- صحیح مسلم، ۳۰۴۸.

کودکان را می‌کشت؟ و دوران یتیمی یتیم چه زمانی تمام می‌شود؟ و خمس حق کسیت؟ ابن عباس در پاسخ او نوشت، برای من نوشته‌ای که آیا پیامبر ﷺ زنان را با خود به جنگ می‌برده است؟ بله ایشان ﷺ زنان را همراه خود می‌برد و زنان مجروحین را مداوا می‌کردند و از غنیمت به آنان چیزی داده می‌شد، و سهمیه‌ای برای آنان مشخص نمی‌شد، و پیامبر ﷺ کودکان را به قتل نمی‌رسانید، و شما پرسیده‌ای که دوران یتیمی چه زمانی به پایان می‌رسد؟ به جانم سوگند که گاهی ریش مرد می‌روید و او هنوز ضعیف و ناتوان است و نمی‌تواند حق خود را بگیرد، هرگاه یتیم مصالح و منافی که مردم برای خود به دست می‌آوردند به دست آورد یتیمی از او دور شده است، و مرا از خمس پرسیده‌ای که مال کسیت؟ ما می‌گفتیم که خمس از آن ماست اما قوم ما آن را به ما ندادند»^(۱).

حدیث دوم: ترمذی از جعفر بن محمد از پدرش از یزید بن هرمز روایت می‌کند که نجده حروری به ابن عباس نوشت و از او پرسید آیا پیامبر ﷺ زنان را همراه خود به جنگ می‌برد؟ و آیا از غنیمت سهمیه‌ای برای آنان مشخص می‌کرد؟ آنگاه ابن عباس در پاسخ او نوشت، نوشته‌ای و از من پرسیده‌ای که آیا پیامبر زنان را همراه خود به جنگ می‌برد؟ بله ایشان ﷺ زنان را همراه خود به جنگ می‌برد و زنان، بیماران را مداوا می‌کردند و در غنیمت بهره‌ای به آنها می‌رسید اما سهمیه‌ای معینی برایشان تعیین نمی‌شد»^(۲).

حدیث سوم: امام مالک از جعفر بن محمد بن علی و او از پدرش روایت می‌کند که عمر بن خطاب ﷺ مجوس را یاد کرد و گفت: نمی‌دانم در مورد آنان چه کنم؟

۱- صحیح مسلم ۳۳۷۷

۲- سنن ترمذی ۱۴۷۷ و آلبنی می‌گوید: صحیح است.

عبدالرحمان بن عوف گفت: گواهی می‌دهم که از پیامبر ﷺ شنیدم که می‌گفت: «با آنان به شیوه‌ای رفتار کنید که با اهل کتاب رفتار می‌کنید»^(۱).

زهد

حدیث: امام مسلم از جعفر و او از پدرش و او از جابر بن عبدالله رضی الله عنه روایت می‌کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله از کنار بازار عبور کرد و مردم از هر سو پیرامون ایشان را گرفتند، و سپس پیامبر از کنار بزغاله‌ای مرده که گوشهای کوچکی داشت گذشت ایشان آن بزغاله را گرفت و گوش آن را گرفت و گفت: «کدام یک از شما دوست دارد که این را به یک درهم بخرد؟ گفتند: ما اصلاً دوست نداریم این از آن ما باشد، چکارش کنیم؟ فرمود: آیا دوست دارید مال شما باشد؟ گفتند: سوگند به خدا اگر زنده بود معیوب بود چون گوش هایش بسیار کوچک است، چه برسد به اینکه مرده است؟ فرمود: «سوگند به خدا که دنیا نزد خداوند از این هم بی ارزش تر است»^(۲).

باب الجنائز

حدیث اول: ترمذی از عثمان بن فرقد روایت می‌کند که گفت: از جعفر بن محمد شنیدم که از پدرش روایت می‌کرد که گفت: ابوطلحه لحد قبر رسول الله صلی الله علیه و آله را درست کرد و کسی که پارچه را زیر جسد ایشان قرار داد شقران غلام پیغمبر بود، جعفر می‌گوید: عبدالله ابی رافع به من خبر داد و گفت: از شقران شنیدم که می‌گفت: سوگند به خدا من پارچه‌ای زیر جسد پیامبر در قبرش انداختم»^(۳).

۱- موطأ امام مالک، ۵۴۴ و حدیث بین باقر و عمر فاروق منقطع است.

۲- صحیح مسلم ۵۲۵۷.

۳- سنن ترمذی، ۹۶۸.

حدیث دوم: نسائی از جعفر بن محمد از پدرش روایت می‌کند که حسن بن علی علیه السلام نشسته بود، جنازه ای را از کنار او بردند مردم بلند شدند تا آن که جنازه رد شد، آنگاه حسن گفت: جنازه‌ی یهودی را از کنار پیامبر رد کردند و ایشان نشسته بودند و آنگاه بلند شدند»^(۱).

حدیث سوم: امام احمد از محمد بن علی از حسن بن علی علیه السلام روایت می‌کند: جنازه ای از کنار آن‌ها رد شد مردم بلند شدند و او بلند نشد، آنگاه حسن گفت: شما چه کار کردید؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فقط به خاطر آن بلند شد که از بوی یهودی اذیت شد»^(۲).

حدیث چهارم: امام مالک از جعفر بن محمد از پدرش روایت می‌کند: پیامبر صلی الله علیه و آله را در پیراهنی که به تن داشت غسل دادند»^(۳).

باب الأحکام

حدیث اول: ترمذی از جعفر بن محمد از پدرش از جابر انصاری رضی الله عنه روایت می‌کند: پیامبر صلی الله علیه و آله با سوگند و شاهد قضاوت نمود»^(۴).

حدیث دوم: ترمذی از جعفر بن محمد و او از پدرش روایت می‌کند که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله با یک شاهد و سوگند مدعی قضاوت کرد، او گفت: علی نیز اینگونه در میان شما قضاوت نمود»^(۵).

حدیث سوم: ابوداود از ابوجعفر محمد بن علی از سمره بن حنطب روایت می‌کند که او نخلی در باغ مردی انصاری داشت، می‌گوید: خانواده‌ی آن مرد همراهش بود، و

۱- سنن نسائی، ۱۹۰۱ و آلبانی آن را صحیح دانسته است.

۲- مسند امام احمد ۱۶۲۸ و ارنآووط می‌گوید: ضعیف است.

۳- موطأ امام مالک، ۴۶۴ حدیث منقطع است.

۴- سنن ترمذی، ۱۲۶۴.

۵- سنن ترمذی، ۱۲۶۵.

سمره وقتی وارد نخل هایش می شد از آن اذیت می شد از این رو از او خواست که آن نخل را به او بفروشد اما او نپذیرفت آنگاه از او خواست که آن را از آن جا بیرون کند و به جایی دیگر ببرد اما او نپذیرفت، سپس نزد پیامبر ﷺ آمد و ماجرا را تعریف کرد، پیامبر از او خواست که آن را بفروشد اما او نپذیرفت و از او خواست که آن را به جایی دیگر ببرد باز هم او نپذیرفت، فرمود: آن را هبه کن و در مقابل آنقدر و آنقدر ثواب برای تو باشد، اما او نپذیرفت آنگاه پیامبر ﷺ فرمود: شما به دیگران زیان می رسانی، و سپس پیامبر ﷺ به انصاری گفت: برو نخل را بیرون بیاور»^(۱).

لباس

حدیث اول: ترمذی از جعفر بن محمد او از پدرش روایت می کند که گفت: حسن و حسین علیهما السلام در انگشت دست چپ خود انگشتر می گذاشتند»^(۲).

حدیث دوم: امام احمد از موسی بن سالم بن جهضم روایت می کند که ابوجعفر از پدرش روایت می کند که علی به آنان گفت: پیامبر ﷺ مرا از سه چیز نهی کرد، می گوید: نمی دانم این ممنوعیت فقط برای او بوده یا برای همه بوده است؟ مرا از پوشیدن لباس ابریشمی و جهاز ابریشمی شتر نهی کرد، و همچنین مرا از قرآن خواندن در رکوع نهی نمود»^(۳).

حدیث سوم: نسائی از محمد بن علی روایت می کند که گفت: از عایشه رضی الله عنها پرسیدم آیا پیامبر ﷺ خوشبویی استفاده می کرد؟ گفت: خوشبویی مردانه؛ مسک و عنبر استفاده می کرد»^(۴).

۱- سنن ابوداود، ۳۱۵۲ و شیخ آلبنی می گوید: حدیث ضعیف است.

۲- سنن ترمذی، ۱۶۶۵ و آلبنی می گوید: صحیح و موقوف است.

۳- مسند احمد، ۵۶۷ و شعیب ارناؤوط می گوید: حسن لغیره است و این اسناد ضعیف است.

۴- سنن نسائی، ۵۰۲۷ و آلبنی می گوید: ضعیف است.

رقائق

ترمذی از جعفر بن محمد و او از پدرش از جابر بن عبدالله رضی الله عنه روایت می‌کند که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: برای کسانی از امت من که مرتکب گناهان کبیره شده‌اند شفاعت می‌کنم، محمد بن علی می‌گوید: جابر به من گفت: ای محمد هرکسی از اهل کبائر نباشد او را با شفاعت چه کاری است؟^(۱).

مناقب

حدیث اول: ترمذی از جعفر بن محمد و او از پدرش محمد بن علی و او از پدرش علی بن حسین و او از پدرش از جدش علی بن ابی طالب رضی الله عنه روایت می‌کند که: «رسول خدا صلی الله علیه و آله دست حسن و حسین را گرفت و فرمود: هرکسی مرا دوست بدارد و این دو تا را دوست بدارد و مادر و پدر این دو را دوست دارد، روز قیامت با من در مقام و جایگاه من قرار خواهد گرفت»^(۲).

حدیث دوم: ترمذی از جعفر بن محمد و او از پدرش از جابر عبدالله روایت می‌کند که گفت: روز عرفه رسول خدا صلی الله علیه و آله را دیدم که بر شترش خطبه می‌گفت از ایشان شنیدم که می‌فرمود: «ای مردم! در میان شما چیزی گذاشته‌ام که اگر به آن چنگ زنید گمراه نخواهید شد کتاب خدا و عترت من اهل بیت»^(۳).

حدیث سوم: ابن ماجه از ابوجعفر روایت می‌کند که گفت: ابن عمر هرگاه حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله می‌شنید از آن تجاوز نمی‌کرد و در عمل به آن کوتاهی نمی‌ورزید»^(۴).

۱- سنن ترمذی، ۲۳۶۰

۲- سنن ترمذی، ۳۶۶۶.

۳- سنن ترمذی، ۳۷۱۸ امام احمد این روایت را ضعیف دانسته و بعضی از علما آن را به سبب تعدد طرق صحیح شمرده‌اند.

۴- سنن ابن ماجه، ۴ و ارنائووط می‌گوید: صحیح است.

حرمت خون

نسائی از ابوجعفر روایت می‌کند که گفت: «پیامبر ﷺ فرمود: هرکسی به خاطر حق خود کشته شود شهید است»^(۱).

اشربه

نسائی از بسام روایت می‌کند که گفت: ابوجعفر را در باره‌ی نبیذ پرسیدم؟ گفت: «برای علی بن حسین شب نبیذ درست می‌شد و او صبح آن را می‌نوشید و صبح برای او نبیذ درست می‌شد و در شب آن را می‌نوشید»^(۲).

طلاق

حدیث اول: ابوداود از ابوجعفر و از ابان بن صالح از مجاهد و از هشام بن عروه و او از پدرش از عایشه رضی الله عنها روایت می‌کند که بریده آزاد شد در حالی که همسر مغیث بود که برده‌ای از آل ابی احمد بود آنگاه پیامبر ﷺ به او اختیار داد که با شوهرش بماند یا از او جدا شود و به او گفت: اگر او به تو نزدیک شد دیگر اختیاری نداری»^(۳).

حدیث دوم: امام مالک از جعفر بن محمد و او از پدرش و او از علی بن ابی طالب رضی الله عنه روایت می‌کند که می‌گفت: هرگاه مرد قسم خورد که بیش از چهارماه با زنش نزدیکی نکند، طلاق واقع نمی‌شود حتی اگر چهارماه بگذرد و او یا طلاق بدهد یا رجوع کند، مالک می‌گوید نظر ما هم همین است»^(۴).

۱- سنن نسائی، ۴۰۲۵ و آلبنی می‌گوید: صحیح است.

۲- سنن نسائی، ۵۶۴۵ آلبنی می‌گوید: اسنادش صحیح است.

۳- سنن ابوداود، ۱۹۰۹ و آلبنی آن را ضعیف قرار داده.

۴- موطأ امام مالک ۱۰۲۰

خوراکی‌ها

حدیث اول: ابوداود از جعفر بن محمد و او از پدرش و او از جابر بن عبدالله روایت می‌کند که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود نماز را به خاطر غذا و یا چیزی دیگر به تأخیر میندازید»^(۱).

حدیث دوم: امام احمد از محمد بن علی از جابر بن عبدالله روایت می‌کند که گفت: همراه پیامبر ﷺ به جنگ رفتیم ملخی یافتیم و آن را خوردیم»^(۲).

ایمان

حدیث اول: ترمذی از جعفر بن محمد از پدرش از جابر بن عبدالله روایت می‌کند که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «هیچ کس مؤمن واقعی نمی‌شود مگر آن که به تقدیر ایمان داشته باشد و بداند آنچه به او رسیده قرار نبوده که به او نرسیده باشد و آنچه به او نرسیده قرار نبوده که به او برسد»^(۳).

حدیث دوم: ابن ماجه از جعفر بن محمد از پدرش از علی بن حسین از پدرش از علی بن ابی طالب روایت می‌کند که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: ایمان یعنی معرفت و شناخت با قلب و گفتن با زبان و عمل با اعضاء و جوارح»^(۴).

حدیث سوم: امام احمد از ابوجعفر محمد بن علی از محمد بن حنفیه از پدرش روایت می‌کند که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «خداوند بنده‌ی مؤمن گرفتار شده به بلا و توبه‌کننده را دوست دارد»^(۱).

۱- سنن ابوداود، ۳۲۶۶.

۲- مسند احمد ۱۴۱۱۸ و شیخ شعیب ارناؤوط می‌گوید: صحیح لغیره است و این اسناد ضعیف است.

۳- سنن ترمذی، ۲۰۷.

۴- سنن ابن ماجه، ۶۴.

حدیث چهارم: امام احمد از ابو جعفر محمد بن علی روایت می‌کند که گفت: در حالی که عبید بن عمیر قصه می‌گفت و عبدالله بن عمر آن‌جا بود، عبید بن عمیر گفت: پیامبر ﷺ فرمود: «منافق مانند گوسفندی است که بین دو گله قرار دارد وقتی به سوی این‌ها بیاید او را شاخ می‌زنند و چون به سوی آن‌ها برود او را شاخ می‌زنند، ابن عمر گفت: پیامبر اینگونه نگفته است بلکه فرمود: «مانند گوسفندی است که بین دو گوسفند قرار گرفته، می‌گوید: او خشمگین شد، وقتی عبدالله دید که او خشمگین شده گفت: اگر این حدیث را نشنیده بودم سخن تو را رد نمی‌کردم»^(۲).

حدیث پنجم: دارمی از محمد بن علی روایت می‌کند که گفت: با اهل جدال منشین آنان در باره‌ی آیات الهی به گفتگو و جدال می‌پردازند»^(۳).

حدیث ششم: دارمی از جعفر بن محمد و او از پدرش روایت می‌کند که گفت: کتاب و حدیث برابرنند»^(۴).

دعا

حدیث: ابن ماجه از ابو جعفر از ابوهریره رضی الله عنه روایت می‌کند که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «سه دعا هست که اجابت می‌شوند و در پذیرفته شدن آن شکی نیست، دعای مظلوم و دعای مسافر و دعا پدر برای فرزندان»^(۵).

۱- مسند احمد ۵۷۱ عراقی در تخریج احیاء علوم الدین اسناد این حدیث را ضعیف دانسته و شعیب ارناؤوط می‌گوید: اسنادش بسیار ضعیف و شبیه موضوع است.

۲- مسند احمد، ۴۶۴۰ و شیخ شعیب می‌گوید: ضعیف است.

۳- دارمی ۲۱۷ حسین سلیم اسد می‌گوید: ضعیف است.

۴- دارمی ۶۳۶ حسین سلیم اسد می‌گوید: ضعیف است.

۵- سنن ابن ماجه، ۳۸۵۲ و آلبانی می‌گوید: حسن است.

وصیت و ارث

حدیث اول: امام احمد از محمد بن علی روایت می‌کند که گفت: عمر بن عبدالعزیز به من نوشت که وصیت فاطمه را برای او بنویسم در وصیت او ذکر از ستر (حجاب) آمده بود که مردم گمان می‌برند او خود آن را ایجاد کرده است، اما رسول خدا ﷺ نزد او آمدند وقتی او را دیدند برگشت^(۱).

حدیث دوم: دارمی از عبدالاعلی روایت کرده که او از محمد بن علی شنید که از علی ﷺ روایت کرد که گفت: «اگر انسانی هم آلت مردانه داشته باشد و هم آلت زنانه، بر اساس کدام یک ارث می‌برد؟ گفت: بر اساس هر کدام که با آن ادراک می‌کند»^(۲).

حدیث سوم: دارمی از جعفر و او از پدرش روایت می‌کند: «ام کلثوم و پسرش زید در یک روز مردند و فریادکنندگان بر هردوی آنها در راه با یکدیگر ملاقات کردند و هیچیک از دیگری ارث نبرد و اهل حره از یکدیگر ارث نبردند و اهل صفین از همدیگر ارث نبردند»^(۳).

۱- مسند امام احمد، ۲۵۲۱۷ شعب ارناؤوط می‌گوید: اسنادش منقطع است.

۲- سنن الدارمی، کتاب الفرائض، باب میراث الغرقی، (۲۹۱۹) حسین سلیم أسد می‌گوید: اسنادش حسن است.

۳- دارمی ۲۹۱۹.

این جدول نشان دهنده شماره احادیث روایت های امام محمد باقر در کتاب های نه گانه اهل سنت می باشد

ردیف	بخاری	مسلم	ترمذی	نسائی	ابوداود	ابن ماجه	احمد	مالک	دارمی
.۱	۲۴۴	۴۹۶	۴۳	۹۴	۱۵۸	۴	۵۴۳	۲۲۸	۲۰۸
.۲	۲۴۷	۵۳۲	۴۷۷	۱۸۲	۲۴۳	۴۴	۵۴۹	۴۶۴	۳۲۰
.۳	۳۴۸	۱۱۸۰	۶۴۴	۲۱۴	۲۶۱	۶۴	۵۶۳	۵۴۴	۴۰۲
.۴	۲۱۳۲	۱۴۲۰	۷۴۲	۲۳۰	۹۴۹	۴۰۴	۵۶۷	۶۵۲	۶۳۶
.۵	۲۴۸۶	۱۴۲۱	۷۴۶	۲۸۹	۱۵۴۷	۴۸۴	۵۷۱	۶۵۵	۷۸۰
.۶	۲۹۰۴	۱۴۳۵	۷۸۴	۳۸۹	۱۶۲۸	۵۷۰	۶۵۰	۷۱۳	۷۸۷
.۷	۳۸۹۷	۱۴۵۱	۷۸۵	۴۲۳	۱۶۲۹	۹۹۸	۷۶۹	۷۳۰	۱۷۳۷
.۸	۴۰۳۲	۱۸۷۸	۷۹۰	۴۲۶	۱۶۳۰	۱۱۰۸	۱۶۲۸	۷۳۱	۱۷۶۹
.۹	۵۰۹۶	۲۱۰۷	۷۹۶	۵۴۰	۱۶۵۲	۲۳۶۰	۱۶۴۳	۷۳۵	۱۷۷۸
.۱۰	۵۰۹۹	۲۱۳۷	۷۹۷	۶۰۰	۱۹۰۹	۲۳۸۲	۱۷۱۸	۷۶۶	۱۹۰۹
.۱۱	۶۰۹۸	۲۱۳۸	۹۶۸	۶۴۹	۲۳۵۲	۲۴۰۰	۲۰۴۶	۷۸۲	۲۴۸۲
.۱۲	۶۵۷۷	۲۱۳۹	۱۲۶۴	۶۵۰	۲۴۱۴	۲۴۰۷	۲۶۷۲	۹۴۶	۲۸۴۲
.۱۳		۲۲۱۵	۱۲۶۵	۱۲۹۴	۲۵۶۵	۲۸۹۳	۳۰۹۹	۹۴۷	۲۹۱۹
.۱۴		۲۲۱۶	۱۴۱۶	۱۳۷۳	۳۱۵۲	۲۹۰۴	۳۱۲۹	۱۰۲۰	
.۱۵		۳۰۴۸	۱۴۳۹	۱۵۶۰	۳۲۶۶	۲۹۱۰	۴۶۴۰	۱۲۱۰	
.۱۶		۳۳۷۷	۱۴۷۷	۱۹۰۱	۳۲۹۴	۲۹۴۲	۵۲۸۷		
.۱۷		۳۵۹۵	۱۶۶۵	۲۲۳۰	۳۴۵۵	۲۹۵۱	۹۱۸۳		
.۱۸		۴۲۷۸	۱۷۱۵	۲۶۶۴		۲۹۵۷	۹۶۵۴		
.۱۹		۵۲۵۷	۲۰۷۰	۲۶۹۰		۳۰۶۵	۱۳۶۷۳		
.۲۰			۲۳۶۰	۲۶۹۳		۳۰۶۷	۱۳۷۶۰		
.۲۱			۲۸۹۳	۲۷۰۶		۳۱۱۹	۱۳۸۱۵		
.۲۲				۲۷۱۱		۳۱۴۹	۱۳۹۰۸		
.۲۳				۲۷۱۲		۳۸۵۲	۱۳۹۰۹		

ردیف	بخاری	مسلم	ترمذی	نسائی	ابوداؤد	ابن ماجه	احمد	مالک	دارمی
.۲۴				۲۷۴۸		۴۳۰۰	۱۳۹۱۸		
.۲۵				۲۸۹۰			۱۴۰۱۲		
.۲۶				۲۸۹۵			۱۴۰۲۱		
.۲۷				۲۹۱۲			۱۴۰۲۲		
.۲۸				۲۹۱۳			۱۴۰۴۴		
.۲۹				۲۹۱۴			۱۴۱۰۲		
.۳۰				۲۹۲۰			۱۴۱۰۳		
.۳۱				۲۹۲۱			۱۴۱۱۸		
.۳۲				۲۹۲۲			۱۴۱۳۳		
.۳۳				۲۹۲۳			۱۴۱۳۴		
.۳۴				۲۹۲۴			۱۴۳۶۱		
.۳۵				۲۹۲۵			۱۴۴۰۲		
.۳۶				۲۹۳۱			۱۴۴۴۷		
.۳۷				۲۹۳۲			۱۴۴۵۵		
.۳۸				۲۹۳۳			۱۴۴۷۶		
.۳۹				۲۹۳۴			۱۴۵۲۲		
.۴۰				۲۹۳۵			۱۴۶۰۳		
.۴۱				۲۹۶۵			۱۴۶۳۶		
.۴۲				۲۹۹۵			۲۴۶۳۷		
.۴۳				۳۰۰۴			۱۴۶۳۸		
.۴۴				۳۰۲۶			۱۴۶۳۹		
.۴۵				۳۰۲۹			۱۴۶۴۰		
.۴۶				۳۶۳۳			۱۴۷۰۷		
.۴۷				۳۶۳۴			۱۴۷۳۷		
.۴۸				۳۶۳۵			۱۵۱۰۳		
.۴۹				۴۰۲۵			۱۵۶۲۴		

ردیف	بخاری	مسلم	ترمذی	نسائی	ابوداوود	ابن ماجه	احمد	مالک	دارمی
.۵۰				۴۰۲۸			۱۶۲۸۰		
.۵۱				۴۰۶۵			۱۶۲۸۱		
.۵۲				۴۲۵۳			۱۶۳۳۱		
.۵۳				۴۳۱۴			۲۰۷۶۴		
.۵۴				۴۳۴۳			۲۰۷۹۸		
.۵۵				۵۰۲۷			۲۱۸۵۶		
.۵۶				۵۶۴۵			۲۳۳۰۱		
.۵۷							۲۳۵۳۸		
.۵۸							۳۳۸۴۴		
.۵۹							۲۴۷۸۵		
.۶۰							۲۴۹۳۲		
.۶۱							۲۵۲۱۷		
.۶۲							۲۵۲۹۴		
.۶۳							۲۵۳۱۱		
.۶۴							۲۵۳۷۳		
.۶۵							۲۵۴۵۲		
جمع کلی	۱۲	۱۹	۲۳	۵۶	۱۷	۲۴	۶۵	۱۵	۱۳

جمع کل روایت های ایشان در کتاب های نه گانه حدیثی اهل سنت: ۲۴۴ حدیث می باشد

مبحث دوم: روایات باقر در کتاب‌های دیگر غیر از کتاب‌های نه گانه

حاکم از جعفر بن محمد بن علی بن حسین (صادق ع) و او از پدرش، از جدش، از علی ع روایت می‌کند که رسول خدا ص فرمود: دعا سلاح مؤمن است، و ستون دین است، و نور آسمان‌ها و زمین است»^(۱).

و حاکم از محمد بن علی بن حسین از پدرش از علی روایت می‌کند که گفت: از دعای پیامبر این بود که می‌گفت: «اللَّهُمَّ مَتَّعْنِي بِسَمْعِي وَبَصَرِي حَتَّى تَجْعَلَهَا الْوَارِثَ مِنِّي، وَعَافِي فِي دِينِي وَجَسَدِي...»^(۲).

«بار الها مرا تا پایان عمر از نعمت شنوایی و بینایی بهره مند ساز، و مرا در دینم و در بدنم عافیت عطا بفرما...»

و حاکم از سعید بن ابی هلال روایت می‌کند که گفت: از ابو جعفر محمد بن علی بن حسین شنیدم که این آیه را تلاوت کرد: ﴿وَاللَّهُ يَدْعُوًا إِلَىٰ دَارِ السَّلَامِ وَيَهْدِي مَن يَشَاءُ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ﴾ (یونس: ۲۵) «و خداوند به سرای صلح و سلامت دعوت می‌کند؛ و هر کس را بخواهد (و شایسته و لایق ببیند)، به راه راست هدایت می‌نماید».

و گفت: جابر بن عبدالله به من گفت: روزی رسول الله ص نزد ما آمد و گفت: در خواب دیدم که جبرئیل بالای سرم قرار داشت و میکائیل در سمت پاهایم بود و هریک به دیگری می‌گفت: برای او مثالی بزن. آنگاه او گفت: بشنو گوشت بشنود و قلبت درک کند، مثال تو و مثال امت تو مانند پادشاهی است که خانه‌ای ساخت و در این خانه سفره‌ای تدارک دید و سپس قاصدی را فرستاد که مردم را برای غذا خوردن دعوت کند، آنگاه بعضی دعوت را پذیرفتند و بعضی نپذیرفتند، خداوند پادشاه است و سرا اسلام

۱- المستدرک علی الصحیحین، حاکم ۴۹۲/۱.

۲- مستدرک حاکم، ۵۲۷/۱.

است و خانه بهشت است و تو ای محمد! قاصد هستی هرکس دعوت تو را بپذیرد وارد اسلام می‌شود و هرکسی وارد اسلام شود به بهشت می‌رود و هرکسی به بهشت برود از میوه‌های آن می‌خورد»^(۱).

و حاکم از موسی بن جعفر بن محمد بن علی و او از پدرش و او از جدش ابوجعفر محمد بن علی بن حسین از پدرش علی روایت می‌کند:

که وقتی رسول الله ﷺ وفات یافت فاطمه می‌گفت: وای پدرم به پروردگارش نزدیک شد، وای پدرجان، بهشت جاودان جای توست، وای پدر، پروردگارش او را اکرام می‌نماید، وای پدر خداوند و فرستاده‌هایش او را وقتی خدا را ملاقات کند سلام می‌کنند» وقتی فاطمه وفات یافت علی می‌گفت:

«لکل اجتماع من خلیلین فرقة

وکل الذي دون الفراق قليل»

«هر اجتماع دو دوست به جدایی می‌انجامد و همه آنچه قبل از جدایی است اندک

است».

«وان افتقادی واحداً بعد واحد

دلیل علی أن لا یدوم خلیل»

و اینکه یکی را پس از دیگری از دست می‌دهم دلیل است بر اینکه هیچ دوستی

همیشه باقی نمی‌ماند.^۲

و حاکم از ابوجعفر محمد بن علی بن حسین و او از پدرش روایت می‌کند که گفت:

عباس بن عبدالمطلب نزد پیامبر آمد در حالی که جبه‌ای به تن داشت و موهایش دو

گیسو بافته شده بود، و او خود سفید بود، وقتی پیامبر او را دید لبخند زد، عباس گفت:

۱- مستدرک حاکم ۳۳۹/۲ و اسنادش ضعیف است، شاهی دارد که البانی در الصحیحة ۳۵۹۵ ذکر کرده

است.

۲- مستدرک حاکم ۱۶۳/۳ و اما در بین علی بن حسین و جدش علی بن ابی‌طالب انقطاع است.

چرا می خندی خداوند تو را خندان کند، فرمود: زیبایی عموی پیامبر مرا به شگفت انداخت، عباس گفت: زیبایی در مردان چیست؟ فرمود: «زبان»^(۱).

و حاکم از ابوجعفر محمد بن علی بن حسین روایت می کند که گفت: به عبدالله بن جعفر بن ابی طالب گفتیم: آنچه از پیامبر شنیده‌ای و دیده‌ای برای ما بگو، و از کسی دیگر حتی اگر ثقه باشد برای ما حدیث نگو، او گفت: از رسول الله ﷺ شنیدم که می گفت: از ناف تا زانو عورت است»^(۲).

طبرانی از ابوجعفر محمد بن علی بن حسین بن علی روایت می کند که گفت: عبدالله بن عمر رضی الله عنه به ما گفت: پیامبر ﷺ فرمود: «زنانتان را از آمدن به مسجد منع نکنید»^(۳). طبرانی از ابوجعفر روایت می کند که گفت: به کعب بن عجره رضی الله عنه گفتم آنچه از پیامبر شنیده‌ای برای ما بگو او گفت: از ایشان شنیدم که می گفت: ازدواج با برادرزاده و خواهرزاده‌ی رضاعی حلال نیست»^(۴).

و طبرانی از جعفر بن محمد از پدرش از ابویسر روایت می کند که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «هرکسی به بدهکار تنگدستی مهلت دهد، یا بدهی او را ببخشد خداوند او را در سایه‌ی خود جای می دهد»^(۵).

و طبرانی از حرب بن سریج بزار روایت می کند که گفت: به ابوجعفر محمد بن علی بن حسین گفتم: فدایت شوم آیا این شفاعتی که اهل عراق از آن سخن می گویند حقیقت است؟ گفت: شفاعت چه؟ گفت: شفاعت محمد ﷺ، گفت: سوگند به خدا که

۱- مستدرک ۳/۳۳۰ ذهبی می گوید: مرسل است و ابن طاهر می گوید: اسنادش مجهول است.

۲- مستدرک حاکم ۳/۵۶۸ یکی از راویان آن اصرم بن حوشب است که متروک الحدیث است.

۳- المعجم الکبیر طبرانی ۱۲/۲۵۳ یکی از راویان آن عبدالغفار بن قاسم ابومریم است که به جعل حدیث متهم است.

۴- المعجم الکبیر طبرانی ۱۹/۱۵۴.

۵- المعجم الکبیر، طبرانی ۱۹/۱۶۶ و حدیث در صحیح مسلم روایت شده است.

حق است، سوگند به خدا عمویم محمد بن علی بن حنفیه از علی بن ابی طالب روایت کرد که رسول خدا ﷺ فرمود: «برای امت من شفاعت می‌کنم تا آن که پروردگرم مرا صدا می‌زند و می‌گوید: آیا راضی شدی ای محمد؟ می‌گویم: بله، راضی شدم»^(۱).

طبرانی از محمد بن علی بن حسین از جابر بن عبدالله ﷺ روایت می‌کند که رسول خدا ﷺ فرمود: هرکسی از این درخت (پیاز و سیر) خورد به مسجد ما نیاید»^(۲).

بیهقی از ابو جعفر محمد بن علی بن حسین روایت می‌کند که رسول خدا ﷺ روز جنگ بدر صبح روز جمعه هفدهم رمضان با مشرکین برخورد کرد»^(۳).

بیهقی از ابو جعفر محمد بن علی بن حسین روایت می‌کند که گفت: «رسول الله ﷺ عمرو بن أمیه ضمری را به سوی نجاشی فرستاد، و نجاشی ام حبیبه بنت ابی سفیان را به عقد ایشان در آورد...»^(۴).

بیهقی از جعفر بن محمد از پدرش از جدش علی بن حسین بن علی از پدرش حسین بن علی ابن ابی طالب روایت می‌کند که گفت: رسول الله ﷺ فرمود: «اهل جنت کنیه ندارند جز آدم که کنیه‌اش ابو محمد است و این برای احترام و تعظیم است»^(۵).

و بیهقی از عبدالعزیز بن ابی حازم و ابن درآوردی روایت می‌کند که گفتند: نزد جعفر بن محمد بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب نشستیم بودیم که سفیان اجازه‌ی

۱- المعجم الأوسط ۳۰۷/۲ هیشمی می‌گوید: محمد بن یزید مزاری (یکی از راویان این سند) را نمی‌شناسم اما اصل شفاعت پیامبر ثابت است.

۲- المعجم الأوسط ۳۴۷/۵ یکی از راویان آن جابر جعفی است که متروک می‌باشد و حدیث با سند صحیح دیگری روایت شده است.

۳- دلائل النبوة بیهقی، و حدیث مرسل است.

۴- دلائل النبوة بیهقی ۴۴/۴ و سندش منقطع است.

۵- دلائل النبوة ۱۱۹/۶ یکی از راویان این حدیث محمد بن محمد بن محمد اشعث کوفی است که دارقطنی و ابن عدی او را به جعل حدیث متهم کرده‌اند.

ورود خواست و به او اجازه داده شد او وارد شد و سلام کرد و نشست و گفت: ای سفیان! او گفت: بله، گفت: تو مردی هستی که پادشاهی را می‌جویی و من مردی هستم که از فرمانروایی و پادشاهی پرهیز می‌کنم پس بلند شو بدون آن که طرد شوی، سفیان گفت: شما حدیث بگو و من بلند می‌شوم جعفر گفت: پدرم از جدم روایت نمود که رسول الله ﷺ فرمود: «هرکسی را که خداوند نعمتی داد خداوند را به خاطر آن نعمت بستاید، و هرکسی که روزی‌اش کم شد استغفار کند و از خدا آمرزش طلب نماید، و هر کسی که مشکلی برایش پیش آمد بگوید: «لا حول ولا قوة إلا بالله» سپس سفیان بلند شد و جعفر او را صدا زد و گفت: ای سفیان گفت: بله. بگیر سه تا را و چه سه تایی و با دستش اشاره کرد»^(۱).

ابن حبان از ابو جعفر (باقر) و او از ابوهریره رضی الله عنه روایت می‌کند که گفت: رسول الله ﷺ فرمود: «برترین اعمال نزد خداوند ایمانی است که در آن شکی نباشد و جهادی است که در آن خیانت و سرقتی نباشد، و حج مبرور»^(۲).

ابونعیم اصبهانی از محمد بن علی بن حسین (باقر) و او از پدرش روایت می‌کند که گفت: «کل زنهایی که پیامبر صلی الله علیه و آله با آنان ازدواج کرده است پانزده زن بوده اند، و دوشیزه فقط عایشه بود، و اولین همسر پیامبر صلی الله علیه و آله خدیجه بنت خویلد از قریش، و سوده بنت زمعه از قریش و سپس عایشه دختر ابوبکر و سپس حفصه دختر عمر سپس ام حبیبه دختر ابوسفیان و سپس زینب دختر جحش از بنی اسد بن خزیمه و سپس دختر حارث از بنی هلال و سپس ام سلمه دختر ابی امیه از قریش و سپس زینب دختر خزیمه از بنی هلال و سپس صفیه دختر حیی بن اخطب از بنی اسرائیل، و سپس عمرة بنت معاویه از

۱- شعب الإیمان بیهقی ۱۱۹/۶ و یکی از راویان آن سعید بن داود زبیری است که احادیث منکری روایت کرده و ابوزرعه او را ضعیف دانسته است.

۲- صحیح ابن حبان ۴۵۸/۱۰ و ارنأووط می‌گوید: اسنادش صحیح است.

کنده و سپس جویریة بنت حارث از خزاعه و سپس قیلة بنت قیس خواهر اشعث بن قیس کندی، سپس ام شریک انصاری که خودش را به پیامبر ﷺ هبه کرد، و سپس لیلی بنت حطیم انصاری اما او بسیار حساس بود و ترسید که نتواند با هووها بسازد و از پیامبر ﷺ خواست نکاح را فسخ کند و پیامبر ﷺ فسخ کرد^(۱).

طبرانی از محمد بن علی بن حسین از عبیدالله بن ابی رافع روایت می کند که گفت: ابوهریره از پیامبر ﷺ روایت می کرد که ایشان می فرمود: «روز قیامت گروهی از اصحابم نزد من می آیند و آنگاه از حوض منع می شوند، می گویم: پروردگارا اصحاب من، در پاسخ گفته می شود: تو نمی دانی بعد از تو چه انجام داده اند، آنان مرتد شده اند»^(۲).

قضاعی با سند خود از ابو جعفر محمد بن علی بن حسین روایت می کند که گفت: به عبدالرحمن بن جعفر بن ابی طالب گفتم: آنچه از رسول خدا ﷺ شنیده ای برای ما بگو، گفت: از رسول خدا ﷺ شنیدم که می گفت: «صدقه دادن پنهانی خشم پروردگار را فرو می نشاند»^(۳).

- ابن ابی الدنیا از جعفر بن محمد و او از پدرش روایت می کند که گفت: پیامبر ﷺ وقتی در آئینه نگاه می کرد می گفت: «الحمد لله الذي خلقني فأحسن خلقي و خلقي وزان مني ما شان من غيري»^(۴).

۱- معرفة الصحابة أبي نعیم اصبهانی، ۲۴۰/۲۲.

۲- مسند الشاميين، ۱۶/۳ (۱۷۰۸).

۳- مسند الشهاب قضاعی، ۱۵۹/۱ یکی از راویان آن احرم بن حوشب است که متروک الحدیث می باشد، اما متن حدیث شواهدی دارد در طبرانی، و ن ک تلخیص الحبیر ۱۱۴/۳ و آلبانی در السلسلة الصحيحة ۱۹۰۸ آن را صحیح دانسته است.

۴- الشکر ابن ابی الدنیا ۶۱/۱ و اسنادش منقطع است و در ضمن باقر مستقیم از پیامبر روایت می کند که مرسل است.

یعنی: سپاس خدایی را که مرا آفرید و خلقت و سرشت مرا نیکو ساخت و در من زیبا ساخت آنچه را در غیر من نازیباست.

و ابن ابی الدنیا از جعفر بن محمد از پدرش روایت می‌کند که گفت: سائلی نزد رسول خدا ﷺ آمد و گفت: ای رسول الله! به من عطایی بده، پیامبر ﷺ فرمود: چه کسی قرض می‌دهد؟ مردی از انصار گفت: من، پیامبر فرمود: چهار وسق به او بده، و سپس وقتی انصاری به آنچه داده بود نیاز پیدا کرد چند بار مراجعه کرد، رسول خدا ﷺ فرمود: درست می‌شود إن شاء الله در بار سوم رسول خدا ﷺ فرمود: چه کسی قرض می‌دهد؟ مردی گفت: من، فرمود: چقدر می‌دهی؟ گفت: هر چقدر بخواهی، فرمود: هشت وسق به او بده، مرد گفت: حق من چهار وسق است رسول الله ﷺ فرمود: و چهارتای دیگر نیز به شما می‌دهیم»^(۱).

و از محمد بن جعفر بن محمد و او از پدرش از جدش علی بن حسین و او از علی بن ابی طالب ﷺ روایت می‌کند که گفت: وقتی پیامبر ﷺ جان داد فردی آمد که آمدنش احساس می‌شد اما خود او دیده نمی‌شد، گفت: السلام علیکم ورحمة الله و برکاته، خداوند عوض هر مصیبتی را می‌دهد و هرآنچه از دست می‌رود خداوند جای آن را پر می‌کند و هرآنچه از بین می‌رود خداوند جبرانش می‌نماید پس به خداوند اعتماد و توکل کنید و به او امیدوار باشید و بدانید که محروم کسی است که از پاداش محروم باشد والسلام علیکم»^(۲).

- و همچنین از جعفر بن محمد از پدرش روایت می‌کند که گفت: دُرّه بنت ابی لهب از کنار مردی گذر کرد، آن مرد گفت: این دختر دشمن خداست، دختر ابولهب رو به او کرد و گفت: خداوند از پدرم به خاطر شرافت و درایتش نام برده و از پدر تو یادی

۱- مکارم الأخلاق ابن ابی الدنیا ۱/۲۲۲.

۲- الهواتف ابن ابی الدنیا ۱/۲۱ و حدیث منقطع است.

نکرده چون انسانی سست و ضعیف بوده و سپس این واقعه را برای پیامبر تعریف کرد، رسول خدا ﷺ فرمود: نباید به خاطر کافری مسلمانی را آزار رسانید»^(۱).

– و از جعفر بن محمد و او از پدرش از علی رضی الله عنه روایت می‌کند که رسول خدا ﷺ به او گفت: ای علی! سخاوتمند باش خداوند سخاوتمندی را دوست دارد، و شجاع باش چون خداوند شجاعت را دوست می‌دارد، و با غیرت باش خداوند غیرتمند را دوست می‌دارد، و اگر کسی از تو خواست که کارش را برآورده نمایی کارش و نیازش را برآورده ساز، اگر او لیاقتش را ندارد تو لیاقت آن را داشته باش»^(۲)

و همچنین ابن ابی الدنیا از جعفر بن محمد از پدرش از جدش و او از پیامبر روایت می‌کند که گفت: هر مؤمنی که شادی بیافریند خداوند از آن شادی فرشته‌ای می‌آفریند که آن فرشته خدا را عبادت و تمجید می‌نماید و به یگانگی می‌ستاید، و هنگامی که مؤمن در لحد گذاشته می‌شود آن شادمانی به سراغ او می‌آید و به او می‌گوید: مرا می‌شناسی؟، می‌گوید: تو کیستی؟ می‌گوید: من همان شادمانی هستم که برای فلانی فراهم آوردی، من امروز در تنهایی مونس تو هستم و حجت تو را به تو تلقین می‌کنم و تو را با قول ثابت استوار می‌دارم و همراه تو در صحنه قیامت حضور می‌یابم و برایت نزد پروردگار شفاعت می‌کنم و جایگاهت را در بهشت به تو می‌نمایانم»^(۳).

و همچنین از عبدالله بن جعفر از جعفر بن محمد از پدرش روایت می‌کند که گفت: «کودک روز هفتم نامگذاری می‌شود»^(۴).

– از جعفر بن محمد از پدرش از جدش روایت می‌کند که گفت: علی گفت: زمانی خواهد آمد که از اسلام جز نام آن و از قرآن جز خط آن چیزی باقی نمی‌ماند،

۱- الحلم ابن ابی الدنیا ۷۲/۱ و حدیث مرسل است.

۲- قضاء الحوائج ابن ابی الدنیا، ۵۲/۱ اسناد منقطع.

۳- قضاء الحوائج، ۹۷/۱ روایت منقطع است.

۴- العیال ابن ابی الدنیا، ۱۹۵/۱ حدیث مرسل است و شواهدی دارد.

مساجدشان در آن روز آباد است اما از هدایت تهی و ویران است، علمایشان بدترین افراد روزی زمین هستند، فتنه از آنان بیرون می‌آید و به آنان بر می‌گردد»^(۱).
و همچنین از جعفر بن محمد از پدرش روایت می‌کند که گفت: هنگامی که مرگ حسن بن علی فرا رسید به شدت گریه نمود، حسین به او گفت: چرا گریه می‌کنی برادرم و حال آن که به دیدار رسول الله ﷺ و علی و فاطمه و خدیجه می‌روی و آنان تو را به دنیا آورده‌اند و خداوند بر زبان پیامبرش آورده که فرموده است که تو سردار جوانان اهل بهشت هستی و سه بار مال خود را با خداوند تقسیم نموده‌ای و پانزده بار با پای پیاده به حج کعبه رفته‌ای، حسین می‌خواست او را خوشحال کند، اما این سخنان حسین او را بیشتر به گریه و فریاد انداخت و گفت: ای برادرم! به جای خطرناک و بزرگی می‌روم که هرگز به چنان جایی نرفته‌ام»^(۲).

مبحث سوم: اساتید محمد باقر علیه السلام

نبوغ امام باقر قبل از هرچیز به تلاش و اشتیاق فراوان او به علم و زیرکی او بر می‌گردد، و بعد از این فراگیری علم از جمع صحابه و بزرگان تابعین توسط ایشان یکی از دلایل نبوغ علمی ایشان است. همانطور که بر همگان روشن است که برای آن که کشتزار رشد کند و به بار بنشیند به دو چیز نیاز دارد: یکی زمین آباد و خوب که در آن بذر کاشته می‌شود و دوم کشاورز هوشیار و عاقل که از کاشت خود مواظبت می‌نماید و به آن رسیدگی می‌کند و آبیاری‌اش می‌نماید، خداوند در ضمن زیرکی و هوشیاری بهترین معلمان را به او ارزانی کرده بود و آنان صحابه علیهم السلام و بزرگان تابعین بودند، و هم اینک بعضی از اساتید امام باقر را نام می‌بریم تا خواننده‌ی محترم بداند که نبوغ امام باقر تصادفی نبوده بلکه محصول تلاش‌های مستمر او و اساتیدش بوده است.

۱- العقوبات ۲۳/۱ اسناد منقطع است.

۲- المحتضرن ابن ابی الدنيا ۱۷۳/۱ و روایت منقطع است.

۱- جابر بن عبدالله بن عمرو بن حرام انصاری خزرجی سلمی (متوفای بعد از سال ۷۰ هجری)

وی صحابی بزرگوار و پرهیزگار و مجاهدی بود، در همه غزوات با پیامبر همراه بود بجز جنگ بدر و احد، پدرش یکی از بزرگان است که در بدر حضور داشت و در غزوه‌ی احد به شهادت رسید، و همین افتخار برای جابر کافی است که پیامبر برای او و اهل حدیبیه گواهی داده که بهترین هستند، از عمرو روایت است که گفت: از جابر شنیدم که گفت: روز حدیبیه هزار و چهارصد نفر بودیم، پیامبر ﷺ به ما گفت: شما امروز بهترین افراد روی زمین هستید»^(۱).

و او آخرین صحابی پیامبر ﷺ بود که در مدینه درگذشت، و بزرگانی از این امت مانند حسن بصری و سعید بن مسیب و طاووس بن کیسان و عروه بن زبیر و عطاء بن ابی رباح و بسیاری دیگر جلوی ایشان زانوی تلمذ زده‌اند و امام باقر علیه السلام احادیث زیادی از او روایت کرده است.

۲- عبدالله بن عباس بن عبدالمطلب قریشی هاشمی متوفای ۶۸ هـ در طائف

محمد باقر علیه السلام از او احادیث زیادی روایت کرده است، او دانشمند امت و ترجمان قرآن و پسر عموی رسول خدا صلی الله علیه و آله بود؛ و یکی از سه عبدالله بود، وی را به سبب کثرت علمش خبر و بحر می‌گویند، پیامبر صلی الله علیه و آله دو بار برای او دعا کرد که خداوند به او علم و حکمت عطا کند، وقتی پیامبر وفات نمود او پانزده ساله بود، فضائل و مناقبش مشهور و معروف است، و بسیاری از صحابه و تابعین او را ستوده‌اند:

ابن مسعود در باره‌ی او می‌گوید: اگر ابن عباس (در زمان حیات پیامبر صلی الله علیه و آله) هم سن و سال ما بود هیچ‌کس از ما به عُشر او نمی‌رسید.

و ابن ابی خيثمه از ابن عمر روایت می‌کند که می‌گفت: ابن عباس از همه امت به آنچه بر پیامبران نازل شده آگاه‌تر است.

و ابن سعد با سند صحیح از ابوهریره رضی الله عنه روایت می‌کند که وقتی زید بن ثابت وفات یافت گفت: امروز دانشمند امت وفات یافت امید است خداوند جای او را با ابن عباس پر کند.

و عایشه رضی الله عنها می‌گوید: ابن عباس از همه مردم به مسائل حج آگاه‌تر است.

و عروه بن زبیر می‌گوید: هیچگاه کسی را مانند ابن عباس ندیده‌ام.

و یزید بن بن اصم می‌گوید: معاویه رضی الله عنه به حج می‌رفت و ابن عباس رضی الله عنه هم به حج می‌رفت، امیر معاویه یک دسته‌ای با خود داشت و طلاب علمی که پیرامون ابن عباس بودند یک دسته تشکیل داده بودند.

و روایت است که ابن عمر گفت: عمر ابن عباس را فرا می‌خواند و ابن عباس مقرب بود، و می‌گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله را دیدم که روزی تو را فرا خواند و بر سرت دست کشید و در دهانت آب دهان خویش را انداخت و گفت: بار خدایا به او فقه و بینش در دین عطا کن و تفسیر را به او بیاموز^(۱).

۳- عبدالله بن عمر بن خطاب قریشی عدوی (ت ۷۳ یا ۷۴ هـ)

صحابی بزرگوار و فقیه و پرهیزگار، و برادر ام المؤمنین حفصه و پسر خلیفه‌ی مسلمین عمر بن خطاب و یکی از سه عبدالله فقیه بود، وی احادیث زیادی از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت کرده است وی قبل از رسیدن به سن بلوغ همراه پدرش اسلام را پذیرفت در جنگ احد چون سن و سالش کم بود به وی اجازه‌ی شرکت داده نشد، و در جنگ خندق و جنگ‌های بعد از آن با پیامبر همراه بود، و وی در این مورد می‌گوید: روز احد مرا نزد

پیامبر آوردند چهارده ساله بودم، و ایشان علیه السلام به من اجازه شرکت نداد، و در جنگ خندق مرا نزد ایشان آوردند، پانزده ساله بودم به من اجازه‌ی شرکت در جنگ را داد»^(۱).

و پیامبر صلی الله علیه و آله وی را ستود و فرمود: «عبدالله مرد صالحی است»^(۲).

و بسیاری از صحابه و تابعین وی را ستوده اند، عبدالله بن مسعود در مورد او می‌گوید: از میان همه جوانان قریش عبدالله بن عمر بیشتر از همه خود را در برابر دنیا کنترل کرده است».

و جابر بن عبدالله در مورد او می‌گوید: هیچ‌کسی از ما دنیا را نیافته مگر آن که به دنیا متمایل شده جز عبدالله بن عمر.

و بسیاری از صحابه و تابعین که معاصر او بوده اند وی را ستوده اند، سعید بن مسیب در باره‌ی او می‌گوید: روزی که ابن عمر مُرد دوست داشتم فقط با عملی همانند عمل او با خداوند روبرو شوم.

و زهری می‌گوید: با رأی ابن عمر رأی کسی را برابر قرار نمی‌دهیم.

از شاگردان برجسته‌ی ابن عمر می‌توان نافع، حسن بن ابی الحسن بصری، سالم بن عبدالله بن عمر، سعید بن جبیر، سعید بن مسیب، طاووس بن کیسان، عطاء بن ابی رباح و بسیاری دیگر را نام برد، محمد باقر نیز از او حدیث فراگرفته است.

۴- انس بن مالک بن نضرانصاری نجاری، ابوحمزه مدنی ت ۹۲ یا ۹۳ هـ

امام باقر با وی ملاقات کرد و از او حدیث فرا گرفت، انس همراه پیامبر و خدمتگزارش بود، و مادرش ام سلیم بنت ملحان است، انس ده سال در خدمت پیامبر بود؛ یعنی در تمام دورانی که پیامبر در مدینه بودند. و او نخستین ملاقات خود را با پیامبر صلی الله علیه و آله و خدمتش برای او را چنین تعریف می‌کند: پیامبر صلی الله علیه و آله به مدینه تشریف آورد و من پسری

۱- ابن ماجه ۲۵۳۳ و آلبنی می‌گوید: صحیح است.

۲- صحیح بخاری، ۳۴۵۸.

هشت ساله بودم مادرم مرا نزد رسول خدا ﷺ برد و گفت: ای رسول خدا! مردان و زنان انصار چیزهایی به شما تحفه داده‌اند و من چیزی نداشتم به شما تحفه بدهم جز این پسرم او را قبول کن خدمت شما را می‌کند، انس می‌گوید: ده سال برای پیامبر ﷺ خدمت نمودم، یکبار هم مرا نزد، و به من هیچگاه ناسزا نگفت و هیچگاه به رویم اخم نکرد و او می‌گوید: ام سلیم مرا نزد پیامبر آورد، بچه بودم، او گفت: ای رسول خدا، آنیس است برایش دعا کن پیامبر فرمود: بار خدایا مال و فرزندانش را زیاد کن و او را وارد بهشت نما، انس گفت: دو چیز از آنچه پیامبر برایم از خداوند خواسته دریافت‌ام، و برای رسیدن به سومی امید دارم»، و فضایل او زیاد است»^(۱).

۵- سعد بن مالک بن سنان انصاری، ابوسعید خدری، (متوفای ۶۳ یا ۶۴ یا ۶۵ هـ و گفته‌اند در سال ۷۴ هـ وفات یافته است).

وی صحابی بزرگواری است که روز جنگ احد چون کوچک بود به وی اجازه‌ی شرکت داده نشد و پدرش در احد به شهادت رسید، و بعد از آن در دوازده جنگ با پیامبر ﷺ همراه بود، و امام باقر علیه السلام از او حدیث روایت کرده است. ابوعمر بن عبدالبر می‌گوید: «اولین جنگی که وی در آن شرکت جست خندق بود، وی همراه پیامبر در دوازده جنگ شرکت داشت، او احادیث زیادی از پیامبر ﷺ حفظ نمود و از بزرگان و علمای صحابه بود»^(۲).

۱- تهذیب الکمال، ۳/۳۵۳.

۲- تهذیب الکمال ۱۰/۲۹۵.

۶- عبدالله بن جعفر بن ابی طالب قریشی هاشمی (۸۰ هـ)

یکی از اساتید باقر است، وی صحابی بزرگواری است و فرزند شهید موته جعفر است، او را به خاطر سخاوتمندی فراوان قطب و محور سخاوت لقب داده بودند، وی در حبشه به دنیا آمد، و عبدالله بن قیس رقیات در مورد وی چنین سروده است:

تقدت بي الشهباء نحو ابن جعفر سواء عليها ليلها ونهارها
تزورا أمراً قد يعلم الله أنه تجود له كفو قليل غرارها

به دیدار شخصی می‌روی که خداوند می‌داند که دستی سخاوتمند دارد.

فوالله لولا تزور ابن جعفر: لكان قليلاً في رشق قرارها
أتيك أثنى بالذي أنت أهله عليك كما أثنى على الروض جارها
آمده ام و تو را به آنچه شایسته‌ی آن هستی می‌ستایم چنانکه چمن‌زار را می‌ستایم.

ذكرتك إذ فاض الفرات بأرضنا وجلل أعلى الرقبتين بحارها
وقتی فرات آب فراوانی را وارد سرزمین ما کرد و آب آن به بلندترین چیزها رسید،
به یاد تو افتادم.

فإن مت لم يوصل صديق ولم تقم طريق من المعروف أنت منارها^(۱)

اگر بمیری به هیچ دوستی چیزی نمی‌رسد و راه خوبی و نیکوکاری که تو نشانه‌ی آن هستی برپا نخواهد ماند.

و ستایش او بی‌شمار است، و امیر معاویه در مورد او می‌گوید: مرد بنی هاشم عبدالله بن جعفر او شایسته هر شرافتی است، سوگند به خدا هیچ افتخاری نیست مگر اینکه او از دیگران به آن پیشی گرفته است^(۲).

۱- تهذیب الکمال ۳۶۷/۱۴.

۲- تهذیب التهذیب ۱۵۰/۵.

۷- ام المؤمنین ام سلمه هند بنت ابی‌امیه حدیفه قریشی مخزومی متوفای ۶۲هـ- ام المؤمنین، اسمش هند است و ابو عمر می‌گوید: گفته‌اند اسم او رمله است اسم پدرش حدیفه یا سهیل است که ملقب به توشه‌ی کاروان بود چون او یکی از سخاوتمندترین مردان بود و هرگاه کسی با او همسفر می‌شد وی اجازه نمی‌داد که همسفرش با خود توشه بردارد و بلکه توشه‌اش را خود تامین می‌کرد. مادرش عاتکه بنت عامر بن ربیع بن مالک کنیه از بنی فراس بود، پیامبر ﷺ در جمادی الآخر سال چهارم یا سوم با او ازدواج کرد، وی از کسانی بود که در اوائل او و شوهرش مسلمان شدند و به حبشه هجرت کردند، و او در حبشه سلمه را به دنیا آورد، سپس به مکه آمده و به مدینه هجرت کردند، و گفته می‌شود: او اولین زنی است که سوار بر هودج وارد مدینه شده، و بعد از آن که شوهرش به سبب جراحت وفات یافت پیامبر ﷺ از او خواستگاری کرد»^(۱).

۸- سعید بن مسیب قریشی مخزومی (سید تابعین) متوفای بعد از سال ۹۰هـ-

قتاده می‌گوید: هیچ‌کسی را ندیده‌ام که از سعید بن مسیب به حلال و حرام آگاه‌تر باشد. و مکحول می‌گوید: تمام زمین را برای طلب علم دور زدم، هیچ‌کسی را از سعید بن مسیب عالم‌تر نیافتم.

و اوزاعی می‌گوید: مکحول و زهری را پرسیدند: فقیه‌ترین کسی که شما یافته‌اید چه کسی است؟ گفتند: سعید بن مسیب.

و سلیمان بن موسی می‌گوید: سعید بن مسیب فقیه‌ترین تابعین بود. و ابراهیم بن سعد از پدرش از سعید بن مسیب روایت می‌کند که گفت: کسی که از من به قضاوت‌های پیامبر و آنچه ابوبکر قضاوت نموده و هرآنچه عمر به آن قضاوت کرده - ابراهیم می‌گوید: پدرم گفت: و فکر می‌کنم گفت: و هرآنچه عثمان به آن قضاوت

نموده- آگاه‌تر باشد باقی نمانده است. و مالک از یحیی بن سعید از سعید بن مسیب روایت می‌کند که گفت: من به دنبال یک حدیث چند شب و چند روز سفر می‌کردم. و یحیی بن سعید می‌گوید: سعید بن مسیب تقریباً هیچ فتوایی نمی‌داد و هیچ چیزی نمی‌گفت مگر آنکه می‌گفت: «بار خدایا مرا سلامت بدار و از من بپذیر»^(۱).
حافظ ابن حجر می‌گوید: وی یکی از علمای مهم و فقهای بزرگ است، و به اتفاق محدثین مراسیل او صحیح‌ترین روایات مرسل به شمار می‌آیند.
و ذهبی درباره‌ی او می‌گوید: امام و یکی از بزرگان، و سید تابعین بود، وی ثقه و حجت و فقیه و بلندآوازه است، وی در علم و عمل در رأس همگان است^(۲).

۹- محمد بن علی بن ابی طالب قریشی هاشمی (ابن حنفیه) متوفای بعد از

۸۰هـ

ابراهیم بن عبدالله بن جنید می‌گوید: هیچ‌کسی را سراغ نداریم که احادیثی که علی از پیامبر روایت کرده را به صورت مسند بیشتر از محمد بن حنفیه روایت کرده باشد^(۳).

۱۰- علی بن حسین بن علی بن ابی طالب قریشی هاشمی «زین العابدین»

متوفای ۹۳ هـ

شرح حال وی قبلاً گذشت، اما اضافه می‌کنیم که زید و عمر و عبدالله فرزندان او از شاگردان او هستند، و ابوالزناد عبدالله بن ذکوان، و عمرو بن دینار و محمد بن مسلم زهری و دیگران نیز از شاگردان وی هستند.

۱- تهذیب التهذیب، ۶۶/۱۱.

۲- تقریب التهذیب، ۳۶۴/۱.

۳- تهذیب التهذیب، ۳۱۶/۹.

۱۱- ابراهیم بن سعد بن ابی وقاص قریشی زهری مدنی متوفای ۱۰۰ هـ

محمد بن سعد می گوید: وی ثقه و کثیر الحدیث بود^(۱).

عجلی می گوید: تابعی و ثقه است.

و یعقوب بن شیبیه می گوید: از طبقه دوم از فقهای مدینه بعد از صحابه به شمار می آید.

و ابن حبان او را از ثقات شمرده است^(۲).

۱۲- یزید بن هرمز مدنی، ابو عبدالله مولای بنی لیث متوفای ۱۰۰ هـ

عباس دوری از یحیی بن معین و ابوزرعه روایت می کند که گفته اند: ثقه است.

و ابن حبان او را در کتاب الثقات ذکر کرده است^(۳).

و عجلی می گوید: مدنی و تابعی و ثقه است^(۴).

۱۳- یزید ابومره حجازی مدنی، مولای عقیل بن ابی طالب

از ابن سعد روایت است که گفت: وی ثقه، و کم حدیث روایت می کرد.

و عجلی می گوید: مدنی و تابعی و ثقه است.

و ابن حبان او را در «الثقات» نام برده است^(۵).

۱۴- عبیدالله بن ابی رافع

ابوحاتم و ابوبکر خطیب گفته اند: ثقه است.

۱- تهذیب الکمال، ۹۴/۲.

۲- تهذیب التهذیب، ۱۰۷/۱.

۳- تهذیب الکمال: ۲۷۰/۳۲.

۴- تهذیب التهذیب: ۳۲۳/۱۱.

۵- تهذیب التهذیب: ۳۲۸/۱۱.

و ابن حبان او را در کتاب «الثقات» نام برده^(۱).
و ابن سعد می‌گوید: وی ثقه بود، و زیاد حدیث روایت می‌کرد^(۲).
جعفر بن محمد بن علی و حسن بن محمد بن حنفیه و زید بن علی بن حسین و
معاویه بن عبدالله بن جعفر بن ابی طالب از شاگردان او هستند.

۱۵- عطاء بن یسار هلالی متوفای ۹۴ هـ

اسحاق بن منصور از یحیی بن معین و ابوزرعه و نسائی می‌گوید: ثقه است.
و مالک بن انس می‌گوید: عطاء بن یسار صنابحی ثقه و کثیر الحدیث بود^(۳).
و ابن حبان او را در «الثقات» ذکر کرده است^(۴).

۱۶- حرمله، مولای اسامه بن زید بن حارثه کلبی مدنی

«حرمله مولای اسامه بن زید از او و از علی و ابن عمر رضی الله عنهما روایت کرد و همواره با زید
بن ثابت همراه بود تا آن که زید بن ثابت وفات یافت و چنان همیشه با زید بن ثابت
بود که گفته می‌شود مولای زید بن ثابت، و از او ابوجعفر باقر و زهری روایت
کرده‌اند»^(۵).

۱- تهذیب الکمال: ۳۴/۱۹.

۲- تهذیب التهذیب: ۱۰/۷.

۳- تهذیب الکمال: ۱۲۵/۲۰.

۴- تهذیب التهذیب: ۱۹۴/۷.

۵- تهذیب التهذیب: ۲۰۳/۲.

۱۷- عبدالله بن خباب انصاری، مولای بنی عدی بن نجار متوفای بعد از

۱۰۰هـ-

ابراهیم بن یعقوب جوزجانی در مورد او می‌گوید: آنان را درباره‌ی وی پرسیدم آنان با او برابری نمی‌کردند و به اندازه‌ی او شناخت نداشتند.

و ابوحاتم و نسائی می‌گویند: ثقه هستند.

و ابن حبان او را در «الثقات» ذکر کرده است^(۱).

و ابن عدی می‌گوید: ائمه از او حدیث روایت کرده‌اند و او راستگوست و اشکالی در او نیست.

و امام بخاری می‌گوید: اسحاق بن یسار از او حدیث روایت کرده و محمد بن

اسحاق در خلافت عمر بن عبدالعزیز رضی الله عنه از او حدیث فرا گرفته است^(۲).

۱۸- نعیم بن عبدالله مجمر، ابو عبدالله مدنی، مولای آل عمر بن خطاب رضی الله عنه

یحیی بن معین و ابوحاتم و محمد بن سعد و نسائی در مورد او می‌گویند: ثقه است.

و ابن حبان او را در کتاب «الثقات» نام برده است^(۳).

مبحث چهارم: کسانی که از محمد باقر روایت کرده‌اند

نمونه‌های اندکی از علم امام باقر را در صفحات گذشته ارائه کردیم و ما با نبوغ و تقوای وی آشنا شدیم، پس عجیب نیست که طلاب علم برای فراگیری حدیث و بهره‌مندشدن از دانش چنین کسی به سوی وی هجوم بیاورند تا از حکمت و دانش وی بهره‌ای برده باشند، از این رو افراد زیادی از امام باقر حدیث و روایت نقل کرده‌اند، اما

۱- تهذیب الکمال: ۴۴۹/۱۴.

۲- تهذیب التهذیب: ۱۷۲/۵.

۳- تهذیب الکمال: ۴۸۸/۲۹.

آنچه مایه‌ی تأسف و اندوه می‌باشد این است که وقتی وضعیت این راویان را بررسی کنیم می‌بینیم که فقط تعداد اندکی از آنان راستگو بوده‌اند، و دروغگویان زیادی به دروغ به ایشان روایاتی را نسبت داده‌اند و چیزهایی را به وی نسبت داده‌اند که عقل و وجدان آن را نمی‌پذیرد، بلکه دروغگویان و جعل‌کنندگان حدیث اموری را به وی نسبت داده‌اند که گوینده چنین چیزهایی از دائره‌ی اسلام بیرون می‌رود چه برسد به بیرون رفتن از دایره رهنمود پیامبر ﷺ اما بدانید که باقر از این دروغ‌ها و گویندگان آن بیزار است.

در آنچه اکنون بیان خواهد شد وضعیت کسانی که از امام باقر روایت کرده‌اند در پرتو اقوال ائمه‌ی جرح و تعدیل مورد بررسی و ارزیابی قرار می‌گیرد.

مقصد اول: راویان عادل و درستکار

۱- بسام بن عبدالله صیرفی، ابوالحسن کوفی

یحیی بن معین می‌گوید: مرد صالحی است.

و باری می‌گوید: ثقه است.

و ابوحاتم می‌گوید: حدیث او درست است، و اشکالی در او نیست^(۱).

و آجری به نقل از ابوداود در مورد او می‌گوید: زید بن علی به او گفت: به پسر من علم میراث را بیاموز.

و امام احمد می‌گوید: اشکالی در او نیست.

و ابن حبان در «الثقات» می‌گوید: اشتباه می‌کند.

و حاکم در مستدرک می‌گوید: او از ثقات کوفی‌هاست از کسانی است که حدیث وی جمع‌آوری می‌شود، اما شیخین حدیث (امام بخاری و امام مسلم) از او روایت نیاورده‌اند^(۱).

۲- جعفر بن محمد بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب قریشی هاشمی،
ابوعبدالله مدنی (صادق) متوفای ۱۴۸ هـ

احمد بن سلمه نيسابوری از اسحاق راهویه روایت می کند که گفت: به شافعی گفتم: جعفر بن محمد نزد تو چگونه کسی است؟ گفت: ثقه است - در مناظره ای که بین آن دو انجام شد.

و یحیی بن معین می گوید: او از افراد ثقه است و عباس دوری اضافه می کند: مورد اعتماد است.

و عبدالرحمان بن ابی حاتم می گوید: ابوزرعه را در مورد روایت جعفر بن محمد از پدرش و روایت سهیل از پدرش و روایت علاء از پدرش، پرسیدند که کدام یک صحیح تر است، ابوزرعه گفت: جعفر را نمی توان با این ها مقایسه کرد، و گفت: از پدرم شنیدم که می گفت: جعفر بن محمد ثقه است، و در مورد فردی مانند جعفر نیازی به پرسیدن نیست.

و عمرو بن ابی مقدم می گوید: وقتی به جعفر بن محمد نگاه می کردم می دانستم که او از سلاله ای انبیاست، عمرو بن ثابت می گوید: جعفر بن محمد را دیدم که کنار جمره عقبی ایستاده بود و می گفت: از من بپرسید، از من بپرسید.

ابونجیح می گوید: از حسن بن زیاد شنیدم که می گفت: امام ابوحنیفه رحمته الله را پرسیدند که فقیه ترین کسی که دیده ای چه کسی بوده است؟ گفت: هیچ کسی را فقیه تر از جعفر بن محمد ندیده ام.

و علی بن جعد از زهیر بن معاویه روایت می کند که گفت: پدرم به جعفر بن محمد گفت: همسایه ای دارم که می گوید تو از ابوبکر و عمر اظهار بیزاری می کنی، جعفر گفت: خداوند از همسایهات بیزار باشد، سوگند به خدا که امیدوارم که خداوند مرا به خاطر

خویشاوندی ام با ابوبکر سودمند نماید، شکایتی داشتم، و به دایی ام / مامایم عبدالرحمان بن قاسم توصیه کردم^(۱).

و از سالم بن ابی حفصه روایت است که گفت: جعفر بن محمد مریض بود من برای عیادتش رفتم، او گفت: بار خدایا! ابوبکر و عمر را دوست دارم، خدایا اگر غیر از این در دلم باشد شفاعت محمد ﷺ را نصیب من مکن.

و از وی از حفص بن غیاث روایت می کند که گفت: از جعفر بن محمد شنیدم که می گفت: به همان اندازه که به شفاعت علی امیدوارم به همان اندازه به شفاعت ابوبکر امیدوارم، ابوبکر از دو جهت جد من می باشد.

عبدالجبّار بن عباس همدانی می گوید: جعفر بن محمد نزد ما آمد و آنان می خواستند از مدینه کوچ کنند. او گفت: شما إن شاء الله از صالحان شهرتان هستید به کسانی که گمان می برند من امامی هستم که اطاعت از من واجب است برسان که من از چنین کسانی بیزارم، و هرکسی می گوید که من از ابوبکر و عمر بیزارم، من از گویندهی چنین سخنی بیزارم».

حنان بن سدید می گوید: از جعفر بن محمد دربارهی ابوبکر و عمر پرسیدند او گفت: شما مرا از دو مردی می پرسید که از میوه های بهشت خورده اند».

و ابن حبان او را در «الثقات» ذکر کرده و می گوید: او در علم و فقه و فضل از بزرگان اهل بیت بود، حدیث او حجت، و روایات افراد ثقه از او معتبر است، و احادیثی از او روایت شده که هیچ مخالفتی با احادیث افراد ثقه ندارد، و نباید گناه دیگران را به او چسباند»

ساجی می گوید: او راستگو و مورد اعتماد می باشد، هرگاه افراد ثقه از او روایت کنند حدیثش درست است»^(۱).

۱- عبدالرحمان بن قاسم دایی اوست، چون مادر امام جعفر صادق ام فروه دختر قاسم بن محمد بن ابوبکر صدیق است، و مادرش اسماء بنت عبدالرحمان ابن ابی بکر صدیق است.

و نسائی در «الجرح والتعديل» می گوید: ثقه است.
و امام مالک می گوید: مدت زمانی نزد او رفت و آمد و می کردم، او را همیشه در سه
حالت می دیدم. یا نماز می خواند، یا روزه بود، یا در حال خواندن قرآن بود، و هرگاه
حدیث می گفت با وضوء بود»^(۲).

۳- حجاج بن ارطاة بن ثور نخعی ابو ارطاة کوفی قاضی متوفای ۱۴۵ هـ

ابن حبان تاریخ وفات او را در «الثقات» ۱۴۵ هـ ذکر کرده است.
و ساجی می گوید: او مدلس بود و راستگو بود ولی حافظه اش خوب نبود، در فروع
و احکام حجت نیست. و ابن خزیمه می گوید: از روایات او استدلال نمی کنم جز در
مواردی که می گوید: **أخبرنا و سمعت.**
و ابن سعد می گوید: او شریف بود، اما در حدیث ضعیف بود.
و ابو احمد حاکم می گوید: نزد آنان قوی نیست و همچنین می گوید: احادیث او
حجت نیست.
و بزار می گوید: وی حافظ و مدلس بود، او خودپسند بود، شعبه او را می ستود و
هرکسی او را ملاقات کرده از او روایت نموده جز عبدالله بن ادريس.
و مسعود سجزی به نقل از حاکم می گوید: روایت او حجت نیست.
و ابن حبان می گوید: ابن مبارک و ابن مهدی و یحیی القطان و یحیی بن معین و امام
احمد بن حنبل او را ترک کرده و از او حدیث روایت نکرده اند.
و اسماعیل قاضی می گوید: به سبب کثرت تدلیس حدیث او مضطرب است.
و محمد بن نصر می گوید: اغلب روایات او مرسل است و تدلیس می کند و کلمات
را تغییر می دهد»^(۱).

۱- تهذیب الکمال: ۷۵/۵.

۲- تهذیب التهذیب: ۸۹/۲.

حافظ ابن حجر می گوید: راستگوست اما زیاد اشتباه می کند و زیاد تدلیس می نماید، و او یکی از فقهاست^(۲).

۴- حرب بن سریج بن منذر منقری

ابوالولید طیالسی می گوید: او همسایه‌ی ما بود، اشکالی در او نبود و من از او حدیثی فرا نگرفته ام.

و امام احمد بن حنبل می گوید: اشکالی در او نیست.

و یحیی بن معین می گوید: ثقه است.

و ابوحاتم می گوید: قوی نیست، از افراد ثقه احادیث منکر روایت می کند.

و ابواحمد بن عدی می گوید: کثیر الحدیث نیست، و گویا حدیث او احادیث غریب و تنها روایت او هستند، و امیدوارم که اشکالی در او نباشد^(۳).

و امام بخاری می گوید: قابل تأمل است.

و ابن حبان می گوید: زیاد اشتباه می کند تا جایی که اگر حدیثی به تنهایی روایت کرده باشد حجت نیست.

و دارقطنی می گوید: صالح است^(۴).

۵- حکم بن عتبه کندی متوفای ۱۱۳ هـ

ابن مسعود می گوید: او ثقه و فقیه و عالم و کثیر الحدیث بود.

و یعقوب بن سفیان می گوید: فقیه و ثقه بود.

۱- تهذیب التهذیب: ۱۷۲/۲.

۲- تقریب التهذیب: ۱۸۸/۱.

۳- تهذیب الکمال: ۵۲۲/۵.

۴- تهذیب التهذیب: ۱۹۶/۲.

و ابن حبان در «الثقات» می گوید: تدلیس می کرد^(۱).
ذهبی می گوید: ثقه و تابع سنت است^(۲).

۶- ربیعہ بن ابی عبدالرحمان (ربیعہ الرأی) متوفای ۱۳۶ هـ

ابوزرعہ دمشقی از امام احمد بن حنبل روایت می کند که گفت: ثقه است، اما ابوالزناد از او عالم تر است.

و احمد بن عبدالله عجللی و ابوحاتم و نسائی می گوید: ثقه است.

یعقوب بن شبیه می گوید: ثقه و یکی از مفتیان مدینه است.

و یحیی بن سعید می گوید: هیچ کس را داناتر از ربیعہ بن ابی عبدالرحمان ندیده ام.

و لیث می گوید: عبیدالله بن عمر در مورد ربیعہ می گوید: او کسی است که مسائل

پیچیده‌ی ما را حل می کند و عالم ما و برترین ماست.

۷- سلیمان بن مهران اسدی کاهلی (اعمش) متوفای ۱۴۷ هـ

عاصم احول می گوید: اعمش از کنار قاسم بن عبدالرحمان عبور کرد، او گفت: این شیخ از همه مردم به قول ابن مسعود آگاه تر است.

ابن عیینه می گوید: اعمش از یارانش با چهار چیز پیشی گرفته بود، او از همه قرآن را بهتر می خواند، و از همه بیشتر حدیث حفظ بود، و از همه به علم میراث آگاه تر بود، و خصلتی دیگر را نیز ذکر کرد.

و هشتم می گوید: هیچ کسی را در کوفه قاری تر از اعمش ندیده ام.

۱- تهذیب التهذیب ۳۷۲/۲. تدلیس یعنی از سند حدیث یک راوی یا بیشتر از یکی را بیندازد و از فرد

بالتری با صیغه‌ای مانند (عن، أن، قال) روایت می کند که به ظاهر گویا از خود آن فرد شنیده است، و

حدیث فرد مدلس پذیرفته نیست مگر اینکه به صراحت بگوید که فلانی به ما گفت.

۲- الکاشف ۳۴۵/۱.

و زهیر بن معاویه می گوید: هیچ کسی را از اعمش و مغیره فهمیده تر نیافته ام.
و شعبه می گوید: هیچ کسی در حدیث مانند اعمش مرا قانع نمی کرد.
و عمرو بن علی می گوید: اعمش از بس راستگو بود او را قرآن می نامیدند.
و عبدالله بن داود خریبی می گوید: از شعبه شنیدم که هرگاه اسم اعمش برده می شد
می گفت: مصحف مصحف یعنی قرآن.

و محمد بن عبدالله بن عمار موصلی می گوید: در میان محدثین هیچ کسی دقیق تر از
اعمش نیست.

و احمد بن عبدالله عجلی می گوید: او ثقه و در حدیث دقیق بود.
و کیع می گوید: نزدیک به هفتاد سال اعمش تکبیر اولی را از دست نداد و تقریباً دو سال
نزد او رفت و آمد نمودم هیچگاه ندیدم که یک رکعت از نماز جماعت را از دست داده
باشد.

و یحیی بن معین می گوید: اعمش ثقه است.

و نسائی می گوید: ثقه است^(۱).

و ابن حجر می گوید: ثقه و حافظ و قرائت ها را می داند، و پرهیزگار بود، اما تدلیس
می کرد^(۲).

و ذهبی می گوید: وی حافظ و یکی از بزرگان بود^(۳).

۸- عبدالاعلی بن عامر ثعلبی کوفی

ابن معین می گوید: قوی نیست.

و ساجی می گوید: راستگوست اما دچار وهم می شود.

۱- تهذیب الکمال: ۷۶/۱۲.

۲- تقریب التهذیب: ۳۹۲/۱.

۳- الکاشف: ۴۶۴/۱.

و یحیی بن سعید می گوید: روایات معروف و منکری دارد.
 و ابوعلی کرابیسی می گوید: او از سست ترین افراد بود.
 و عقیلی می گوید: ابن مهدی و قطان روایت از او را ترک کرده اند.
 و یعقوب بن سفیان می گوید: ضعیف است، می گویند: روایت او از ابن حنفیه صحیفه است.

و در جایی دیگر می گوید: در حدیث او ضعف است و او ثقه است.
 و ابن سعد می گوید: او در حدیث ضعیف بود.
 و دارقطنی می گوید: معتبر است.
 و در العلل می گوید: نزد آنان قوی نیست^(۱).
 ابن حجر می گوید: راستگوست و دچار وهم می گردد^(۲).
 و ذهبی می گوید: سست است و امام احمد او را ضعیف دانسته است^(۳).

۹- عبدالحمید بن جعفر بن عبدالله بن حکم بن رافع انصاری اوسی متوفای

۱۵۳ هـ

ابن حبان می گوید: گاهی دچار خطا می شود.
 و ساجی می گوید: ثقه و راستگوست.
 و نسائی در کتاب «الضعفاء» می گوید: قوی نیست^(۴).
 ابن حجر می گوید: راستگوست و به قدریه بودن متهم شده و گاهی دچار وهم می شده است^(۱).

۱- تهذیب التهذیب ۸۶/۶.

۲- تقریب التهذیب ۵۵۱/۱.

۳- الکاشف ۶۱۱/۱.

۴- تهذیب التهذیب ۱۰۱/۶.

ذهبی می‌گوید: ثقه است و ثوری او را به قدریه بودن متهم کرده است^(۲).

۱۰- عبدالرحمان بن عبدالله بن عتبه بن مسعود کوفی متوفای ۱۶۰هـ

یعقوب بن شبیه می‌گوید: او ثقه و راستگو بود اما در آخر تغییر یافت.

ابن عمار می‌گوید: او قبل از اختلاط معتمد بود و هرکسی در بغداد از او حدیث شنیده آن روایات ضعیف است.

و عجلی می‌گوید: ثقه است اما در آخر تغییر کرده بود.

و ابن حبان می‌گوید: حدیث او مختلط است و مستحق ترک می‌باشد.

و ابوالنصر هاشم بن قاسم می‌گوید: من روایاتی را که مسعود در آن دچار اختلاط شده می‌دانم، او را به خاطر از دست دادن فرزندش تسلیت می‌گفتند که ناگهان فردی نزد او آمد و گفت: غلامت ده هزار از پولهایت را برداشته و فرار کرده است.

او پریشان شد و بلند شد و وارد خانه اش شد و سپس وقتی به سوی ما آمد دچار اختلاط هواس گردیده بود^(۳).

ابن حجر می‌گوید: صدوق است اما قبل از موتش دچار اختلاط حواس گردید و قاعده این است که هرکسی در بغداد از او حدیث شنیده این روایات بعد از اختلاط می‌باشند^(۴).

ذهبی می‌گوید: از علمای بزرگ است، ابن نمیر می‌گوید: ثقه است و در آخر دچار اختلاط حواس گردید^(۵).

۱- تقریب التهذیب ۵۴۴/۱

۲- الکاشف ۶۱۴/۱

۳- تهذیب التهذیب ۱۹۰/۶

۴- تقریب التهذیب ۵۷۸/۱

۵- الکاشف ۶۳۳/۱

۱۱- عبدالرحمان بن عمرو بن ابی عمرو (اوزاعی) متوفای ۱۵۷هـ

ابن مبارک می‌گوید: اگر به من گفته شود برای این امت فردی را انتخاب کن، ثوری و اوزاعی را انتخاب می‌کردم، سپس اوزاعی را انتخاب می‌کردم چون او نرم‌ترین این دو است.

و خریبی می‌گوید: اوزاعی بهترین فرد زمان خود بود.

و بقیه بن ولید می‌گوید: ما مردم را با اوزاعی می‌آزمائیم هرکسی اوزاعی را به نیکی یاد کند می‌دانیم که او اهل سنت و اهل حدیث است.

و ولید بن مزید می‌گوید: هیچ‌کس را ندیده‌ام که مانند اوزاعی در رجوع به حق شتابان باشد.

و محمد بن عجلان می‌گوید: هیچ‌کسی را از اوزاعی برای امت خیرخواه‌تر ندیده‌ام.

و عجلی می‌گوید: او شامی و ثقه و از برگزیدگان مسلمین است.

امام شافعی می‌گوید: هیچ‌کسی را ندیده‌ام که فقه او به حدیثش از اوزاعی شبیه‌تر باشد.

و فلاس می‌گوید: اوزاعی معتمد است.

و ابراهیم حربی می‌گوید: امام احمد بن حنبل را در مورد اوزاعی پرسیدم گفت: حدیثش ضعیف است.

بیهقی می‌گوید: مقصود امام احمد بعضی از روایاتی است که اوزاعی از آن استدلال می‌کند.

اما اوزاعی خودش ثقه است اما در بعضی مسائل از روایات کسانی استدلال می‌کند که اوضاع آنها مشخص نیست^(۱).

۱۲- عبدالله بن ابی بکر بن محمد بن عمرو بن حزم انصاری متوفای ۱۳۵هـ

عجلی می‌گوید: مدنی و تابعی ثقه است.
و ابن حبان او را در «الثقات» ذکر کرده است.
و ابن عبدالبر می‌گوید: او از اهل علم و ثقه و فقیه و محدث و مورد اعتماد و حافظ بود و در آنچه نقل کرده حجت است.
و امام مالک می‌گوید: از اهل علم و بصیرت است^(۱).

۱۳- عبدالله بن عطاء طائفی مکی

ترمذی می‌گوید: عبدالله بن عطا نزد اهل حدیث ثقه است.
و نسائی می‌گوید: ضعیف است.
و در جایی دیگر می‌گوید: قوی نیست.
و ابن حبان او را در کتاب «الثقات» ذکر کرده است^(۲).
و ابن معین می‌گوید: عبدالله بن عطاء صاحب ابن بریده ثقه است^(۳).

۱۴- عبدالملک بن عبدالعزیز بن جریج قریشی اموی ت (۱۵۰) هـ

دارقطنی می‌گوید: از تدلیس ابن جریج پرهیز کنید او بسیار تدلیس زشتی دارد، و تدلیس نمی‌کند جز در آنچه از یک فرد مخدوش شنیده است.
و ابن حبان او را در «الثقات» ذکر کرده و می‌گوید: او از فقهای اهل حجاز و قاریان آنان بود و تدلیس می‌کرد.

۱- تهذیب الکمال ۳۱۲/۱۵.

۲- تهذیب الکمال ۳۱۲ / ۱۵.

۳- تهذیب التهذیب ۲۸۱ / ۵.

ذهلی می گوید: ابن جریج اگر بگوید: «حدثنی» و «سمعت» به حدیث او استدلال می شود.

و ابن خراش می گوید: او صدوق بود.

و عجلی می گوید: مکی و ثقه است^(۱).

۱۵- علقمه بن مرثد حضرمی، ابوالحارث کوفی

امام احمد بن حنبل می گوید: در حدیث معتمد است.

و ابوحاتم می گوید: صالح الحدیث است.

و نسائی می گوید: ثقه است.

و ابن حبان او را در «الثقات» ذکر کرده است^(۲).

۱۶- عمرو بن دینار المکی، ابومحمد الأثرم ت (۱۲۶) هـ

امام احمد بن حنبل می گوید: شعبه هیچکس را بر عمرو بن دینار مقدم نمی کرد.

و ابوزرعه و ابوحاتم و نسائی می گویند: ثقه است.

و نسائی می افزاید: ثبت و مورد اعتماد است^(۳).

۱۷- عمرو بن عبدالله همدانی ابواسحاق سبعی ت (۱۲۹) هـ

عبدالله بن احمد بن حنبل می گوید: به پدرم گفتم ابو اسحاق را بیشتر می پسندی یا

سدی را؟ گفت: ابو اسحاق ثقه است، اما کسانی که از او حدیث یاد گرفته اند در دوران

آخرش نزد او رفته اند.

و یحیی بن معین می گوید: ثقه است.

۱- تهذیب التهذیب: ۶ / ۳۵۷.

۲- تهذیب الکمال: ۲۰ / ۳۰۹.

۳- تهذیب الکمال: ۲۲ / ۵.

و نسائی می گوید: ثقه است.

و ابوحاتم می گوید: ثقه است^(۱).

و ابن حجر می گوید: ثقه است و بسیار روایت کرده و عابد بوده اما در آخر عمرش دچار اختلاط شده است^(۲).

ذهبی می گوید: او یکی از بزرگان است و در کثرت روایت مانند زهری است^(۳).

۱۸- قاسم بن عبدالرحمان بن عبدالله بن مسعود هذلی مسعودی (۱۲۰) هـ

ابن خراش می گوید: ثقه است.

و ابن حبان او را در «الثقات» ذکر کرده است^(۴).

۱۹- قاسم بن فضل بن معدان الحدانی الأزدی ت (۱۶۷) هـ

امام احمد بن حنبل می گوید: ثقه است.

و عبدالرحمان بن مهدی می گوید: قاسم از شیوخ و اساتید ثقه‌ی ماست.

و یحیی بن معین می گوید: ثقه است، باری گفت: صالح است، و باری گفت: اشکالی در او نمی بینم.

و محمد بن سعد و ترمذی و نسائی می گویند: ثقه است.

و ابن حبان او را در «الثقات» ذکر کرده است^(۵).

۱- تهذیب الکمال: ۲۲ / ۱۰۲.

۲- تقریب التهذیب: ۱ / ۷۳۹.

۳- الکاشف: ۲ / ۸۲.

۴- تهذیب التهذیب: ۸ / ۲۸۸.

۵- تهذیب الکمال: ۲۳ / ۴۱۰.

۲۰- لیث بن ابی سلیم ت ۱۴۸ هـ

ابن سعد می گوید: او مردی صالح و عابد بود و در حدیث ضعیف بود. و ابن حبان می گوید: در آخر عمرش دچار اختلاط حواس شده بود و اسانید را دگرگون می کرد و احادیث مرسل را به صورت مرفوع روایت می کرد، و از افراد ثقه احادیثی روایت می کرد که آنان روایت نکرده اند، قطان و ابن مهدی و ابن معین و امام احمد او را ترک کرده اند.

و ابواحمد حاکم می گوید: نزد آنان قوی نیست.

و ابوعبدالله حاکم می گوید: به سوء حافظه او اجماع شده است.

و جوزجانی می گوید: حدیث او ضعیف به شمار می آید.

و بزار می گوید: او یکی از عابدان بود مگر این که دچار اختلاط حواس شده و حدیث او مضطرب گردیده بود، اهل علم همین را در مورد او گفته اند، و ما کسی را سراغ نداریم که حدیث او را ترک کرده باشد.

و یعقوب بن شیبه می گوید: او صدوق و ضعیف الحفظ است.

و ابن شاهین در «الثقات» می گوید: عثمان بن ابی شیبه می گوید: لیث صدوق است اما حجت نیست.

و ساجی می گوید: صدوق است و دار او ضعف است، او حافظه‌ی خوبی نداشت و بسیار دچار اشتباه می شد^(۱).

ابن حجر می گوید: صدوق است و بسیار دچار اختلاط گردید و حدیث او تمییز داده نشده از این رو روایات او را ترک کرده اند^(۲).

۱- تهذیب التهذیب: ۸ / ۴۱۷.

۲- تقریب التهذیب: ۲ / ۴۸.

ذهبی می‌گوید: به سبب سوء حافظه ضعف اندکی دارد، بعضی از او دلیل گرفته‌اند^(۱).

۲۱- محمد بن اسحاق بن یسار مدنی ت (۱۵۰) هـ

ابن مدینی می‌گوید: ثقه است، تنها چیزی که او را نزد من از اعتبار انداخت این بود که از اهل کتاب روایت می‌کرد.

ابن حبان می‌گوید: هیچکس در مدینه نبود که در علم و دانش به ابن اسحاق برسد و یا در جمع‌آوری علم با او برابری کند، و او در ذکر روایات از بهترین افراد است. و دار قطنی می‌گوید: ائمه در مورد او اختلاف کرده‌اند، و اختلاف ائمه حجت نیست، و بلکه او معتبر است.

ابن برقی می‌گوید: در ثقه‌بودن او و حسن حدیث و روایتش اهل حدیث اختلاف ندارند، و روایت او از نافع اشکالاتی دارد.

و ابوحاتم رازی می‌گوید: حدیث او نوشته می‌شود.

و ابوزرعه می‌گوید: صدوق است.

و محمد بن یحیی می‌گوید: او حسن الحدیث است و روایات غریب و نادری دارد، و از زهری روایت کرده و خوب روایت کرده است.

و حاکم می‌گوید: و از بوشنجی روایت است که گفت: او نزد ما ثقه‌ی ثقه است^(۲).

و ابن حجر می‌گوید: صدوق است و تدلیس می‌کند^(۳).

۱- الکاشف: ۲ / ۱۵۱.

۲- تهذیب التهذیب: ۹ / ۳۴.

۳- تقریب التهذیب: ۲ / ۵۴.

ذهبی می گوید: امام صدوق و از دریا‌های علم بود و او احادیث غریبی روایت کرده و در احتجاج به او اختلاف شده و حدیث او حسن است، و گروهی آن را صحیح دانسته‌اند^(۱).

۲۲- محمد بن سوقه غنوی

سفیان ثوری می گوید: کتاب بهترین مرد کوفه برایتان آورده شده است، گفتیم: کتاب منصور برای ما آورده می شود، اما او کتاب محمد بن سوقه را آورد. و سفیان بن عیینه می گوید: در کوفه سه نفر بودند که اگر به یکی از آنان گفته می شد که تو فردا می میری، نمی توانست در عمل خود بیفزاید: محمد بن سوقه، و ابوحیان تیمی و عمرو بن قیس ملائی. و احمد بن عبدالله عجلی می گوید: او اهل کوفه و معتمد است. و ابوحاتم می گوید: صالح الحدیث است. و نسائی می گوید: ثقه و پسندیده است^(۲).

۲۳- محمد بن مسلم بن عبیدالله بن عبدالله بن شهاب بن عبدالله بن حارث بن

زهره قرشی زهری، ابوبکر مدنی ت ۱۲۵ هـ

ابوبکر بن منجویه می گوید: او ده نفر از اصحاب پیامبر ﷺ را دیده است و از همه اهل زمانش حافظ تر بود و بهترین روایات را ذکر می کرد و او فقیه فاضلی بود. و محمد بن سعد می گوید: زهری ثقه بود، و دارای حدیث و علم و روایت فراوانی بود و فقیهی جامع به شمار می رفت^(۳).

۱- الکاشف: ۲ / ۱۵۶.

۲- تهذیب الکمال: ۲۵ / ۳۳۴.

۳- تهذیب الکمال: ۲۶ / ۴۳۲.

۲۴- مخول بن راشد، ابوراشد بن ابی مجالد نهدی مولای آنان، کوفی حنات
ت (بعد از ۱۴۰ هـ)

امام احمد بن حنبل می گوید: در او جز خوبی چیزی نمی دانم.
و یحیی بن معین و ابوعبدالرحمن نسائی می گویند: ثقه است.
و ابوحاتم می گوید: حدیث او نوشته می شود.
و عجلی می گوید: ثقه و از کوفی هاست و زیاد حدیث روایت نکرده.
و ابن حبان او را در «الثقات» ذکر نموده است^(۱).
و دارقطنی می گوید: مخول بن راشد و مجاهد بن راشد هر دو ثقه هستند.
و محمد بن عمار می گوید: کوفی و ثقه است.
و یعقوب بن سفیان می گوید: ثقه است^(۲).

۲۵- معمر بن یحیی بن سام بن موسی ضبی کوفی

ابوزرعه می گوید: ثقه است.
و ابن حبان او را در «الثقات» ذکر کرده است^(۳).
و آجری به نقل از ابوداود می گوید: به من خبر رسیده که او اشکالی ندارد، گویا وی
را نمی پسندید^(۴).
ابن حجر می گوید: مقبول است^(۵).
ذهبی می گوید: «توثیق شده است»^(۱).

۱- تهذیب الکمال: ۲۷ / ۳۴۸.

۲- تهذیب التهذیب: ۱۰ / ۷۱.

۳- تهذیب الکمال: ۲۸ / ۳۲۳.

۴- تهذیب التهذیب: ۱۰ / ۳۲۳.

۵- تقریب التهذیب: ۳ / ۲۰۳.

۲۶- موسی بن سالم - ابوجهضم

عبدالله بن احمد بن حنبل می گوید: پدرم گفت: ابوجهضم موسی بن سالم موردی ندارد، به او گفتم: آیا ثقه است؟ گفت: بله.

و یحیی بن معین و ابوزرعه گفته اند: ثقه است.

و ابوحاتم می گوید: صالح الحدیث، و صدوق (راستگو) است^(۲).

ابن عبدالبر می گوید: و در این که او ثقه است اختلافی ندارند^(۳).

۲۷- هشام بن عروه بن زبیر بن عوام قریشی اسدی ۱۴۵ هـ

محمد بن سعد و عجلی می گوید: ثقه است.

زاد بن سعد می گوید: مورد اعتماد، کثیر الحدیث و حجت است.

و ابوحاتم می گوید: ثقه و امام در حدیث است.

و عبدالرحمن بن یوسف بن خراش می گوید: امام مالک او را نمی پسندید، و هشام

صدوق بود و اخبار او صحیح شمرده می شود^(۴).

و ابن حبان او را در «الثقات» بیان کرده، و گفته: او پرهیزگار فاضل و حافظ بود.

و ابوالحسن بن قطان گفته: قبل از وفاتش تغییر یافت^(۵).

و ابن حجر می گوید: ثقه و فقیهی است که گاهی تدلیس می کرد^(۶).

ذهبی می گوید: یکی از بزرگان است.

۱- الکاشف: ۲ / ۲۸۳.

۲- تهذیب الکمال: ۲۹ / ۶۴.

۳- تهذیب التهذیب: ۱۰ / ۳۰۷.

۴- تهذیب الکمال: ۳۰ / ۲۳۲.

۵- تقریب التهذیب: ۲ / ۲۶۷.

۶- تقریب التهذیب: ۲ / ۲۶۷.

ابوحاتم می‌گوید: ثقه و امام در حدیث است^(۱).

۲۸- واصل ازدی بصری مولای ابن عیینه

یحیی بن معین می‌گوید: ثقه است.

و ابوحاتم می‌گوید: صالح الحدیث است.

و ابن حبان او را در «الثقات» ذکر کرده است.

۲۹- یحیی بن کثیر طائی، ابونصر یمامی (۱۳۲) هـ

امام احمد بن حنبل می‌گوید: یحیی بن ابی کثیر از معتمدترین مردم بود.

و عجلی می‌گوید: ثقه است، او از اصحاب حدیث به شمار می‌رفت.

و ابوحاتم می‌گوید: امامی است و جز از افراد ثقه حدیث روایت نمی‌کند.

و ابن حبان او را در «الثقات» ذکر کرده و می‌گوید: او از عابدان بود و هرگاه در

جنازه‌ای حاضر می‌شد آن شب شام نمی‌خورد و هیچکس از خانواده‌اش نمی‌توانست با او سخن بگوید.

و ابوجعفر عقیلی می‌گوید: می‌گفتند تدلیس می‌کند^(۲).

و ابن حجر می‌گوید: ثقه و مورد اعتماد است اما تدلیس می‌کرد و روایات را به

صورت مرسل نقل می‌نمود^(۳).

ذهبی می‌گوید: امام و یکی از بزرگان و از عابدان و علمای معتمد بود، ایوب

می‌گوید: هیچکس روی زمین مانند یحیی بن کثیر باقی نمانده است^(۴).

۱- الکاشف: ۲ / ۳۳۷.

۲- تهذیب الکمال: ۳۱ / ۵۰۴.

۳- تقریب التهذیب: ۲ / ۳۱۴.

۴- الکاشف: ۲ / ۳۷۳.

مقصد دوم: کسانی که در عدالت و راستگویی متهم هستند

قبل از ذکر روایانی که مطعون هستند باید نکته‌ی مهمی را توضیح دهیم و آن این که امام باقر از اهالی مدینه بود و دوران زندگی‌اش را در آنجا گذراند، و سرزمین مدینه جایگاه او و فرزندش جعفر صادق بود، در طی بررسی زندگی او حتی به یک منبع تاریخی دست نیافتیم که بگوید باقر سفری به کوفه داشته است، و به فرض اگر او به کوفه سفر نموده از یک سفر موقتی بیش نبود و اقامت او در کوفه روزهای اندکی بوده است، پس چگونه ممکن است که بیشتر کسانی که از باقر روایت کرده‌اند از اهل کوفه باشند؟!

شاید کسی بگوید: روایان از امام باقر کسانیند که به کوفه مسافرت نموده و علم را از امام باقر فرا گرفته‌اند.

می‌گوییم: این احتمال می‌رود و ما شنیده‌ایم که در آن زمان مردم برای طلب علم سفرهای دور و درازی می‌رفته‌اند، اما وقتی سیره و زندگی این روایان را بررسی می‌کنیم به این نتیجه می‌رسیم که این روایان از اهالی و ساکنان کوفه بوده‌اند و سفرشان به مدینه اگر صحت داشته باشد از چند روزی بیشتر نیست، و با توجه به این ممکن نیست که در چنان فرصت کوتاهی شمار روایات آنان از باقر به این تعداد فراوان و سهمگین باشد^(۱).

۱- احادیثی که به اهل بیت نسبت داده شده اند بسیار زیادند، اما آنچه صحیح است تعدادش خیلی اندک می‌باشد، شما وقتی (ابواب تاریخ امام باقر) را در کتاب بحار الأنوار ملا باقر مجلسی ورق بزنید ۲۶۸ روایت از او نقل شده که از این تعداد فقط بیست و سه روایت مورد اعتماد است، چنانچه شیخ محمد آصف محسنی - که هم عقیده با ملا باقر مجلسی است - در کتابش «مشرعة بحار الأنوار» می‌گوید: یعنی ۲۴۵ روایت ضعیف است، یعنی ده برابر روایت صحیح و این تفاوت بسیار بالایی است، ولی اگر ما این ۲۳ روایت را بررسی کنیم حتی یک روایت صحیح نیست، یعنی در یک باب از کتابی که ادعا

به عنوان مثال بعضی از راویان سی هزار حدیث از او روایت کرده‌اند و بعضی هفت و هزار حدیث از او روایت کرده‌اند! و این تعداد بسیار زیاد است، و باید تعداد روایت‌ها با مدت زمانی که راوی با استادش می‌گذراند متناسب باشد، و علم و دانش چیزی نیست که از ظرفی ریخته شود و به شاگرد نوشانده شود، بلکه علم با خواندن و پشتکار به دست می‌آید، اگر فرض کنیم راوی چنین تعداد فراوانی از احادیث را حفظ کرده است، چگونه از لحاظ عقلی می‌توان پذیرفت که چنین مقدار زیادی حدیث را در یک جلسه فرا بگیرد و حفظ کند، چنانکه حر عاملی در کتابش «الوسائل» روایت می‌کند که گروهی نزد امام باقر آمدند و او را از سی هزار مسئله در یک مجلس پرسیدند و او به آنان پاسخ داد و در آن وقت نه سال سن داشت!^(۱)

اگر کم سن و سال بودن او به هنگام جواب‌دادن این مسائل را چشم‌پوشی کنیم اما چگونه می‌توان در مورد تعداد مسائل چشم‌پوشی کرد؟ اگر فرض کنیم هر مسئله‌ای و پاسخ آن سی ثانیه وقت می‌گیرد «که از نظر منطق و عقل محال است» با یک حساب ریاضی ساده می‌بینیم که مدت مجلس دوپست و پنجاه ساعت است یعنی معادل ده و نیم روز تقریباً!

خواست الهی به گونه‌ای بوده که اهل کوفه گذشته‌ای سیاه در تاریخ امت اسلامی داشته باشند، به خصوص در رفتار و برخورد با اهل بیت پیامبر کارنامه‌ای سیاهی دارند، و تعداد زیادی از ائمه اهل بیت آنان را مذمت و نکوهش کرده‌اند. علی علیه السلام در مورد آنان می‌گوید: «ای اهل کوفه! به پنج مصیبت از سوی شما گرفتار شده‌ام، کرانی هستید که گوش دارید، لال‌هایی هستید که زبان دارید و کورهایی هستید که چشم دارید، نه به هنگام برخورد برادران راستینی می‌باشید، و نه به هنگام بلا و مصیبت

دارد روایات اهل بیت را جمع‌آوری نموده یک روایت صحیح وجود ندارد، پس اگر بقیه ابواب کتاب مورد بررسی قرار گیرد چگونه خواهد بود؟

۱- الوسائل: ۲۸ / ۲۸۰، باب حد النباش، حدیث شماره: ۶.

می‌توان بر شما اعتماد کرد، بار خدایا! آنان را خسته کردم و خسته‌ام کرده‌اند، بار خدایا! هیچ فرمانروایی را از آنان راضی نگردان و آنان را از هیچ فرمانروایی خوشنود مکن و دل‌هایشان را ذوب کن آنگونه که نمک در آب ذوب می‌شود»^(۱).

اما حسن رضی الله عنه گفت: اهل کوفه را شناختم و آزمودم، کسی از آنان که فاسد است شایسته من نیست، آنان قول و وعده ندارند، و از هیچ سخن و عملی تعهدی ندارند، و آنان متضادند و می‌گویند: دل‌هایشان با ماست و حال آن که علیه ما شمشیر کشیده‌اند^(۲). و فاطمه‌ی صغری دختر حسین رضی الله عنه می‌گوید: اما بعد، اهل کوفه! ای اهل مکر و خیانت و تکبر، ما اهل بیت هستیم، خداوند ما را با شما و شما را با ما آزمود^(۳). و سکینه بنت حسین رضی الله عنها می‌گوید: «لعنت خدا بر شما اهل کوفه باد، مرا در کودکی یتیم کردید، وقتی بزرگ شدم بیوه‌ام کردید»^(۴).

چون اهل کوفه پدرش حسین را کشتند و شوهرش مصعب بن زبیر را نیز کشتند. و زین العابدین رضی الله عنه می‌گوید: وای ای خائن‌ان مکار! بین شما و وجودتان شهوت‌هایتان مانع گردیده، آیا می‌خواهید همانطور که در گذشته به سوی پدرانم آمدید نزد من بیائید^(۵).

می‌گوییم: کوفی‌ها به خاطر خیانت تکراری و همیشگی خود به اهل بیت بسیار مذمت شده‌اند، اما اهل کوفه در آن زمان به این رسوایی بسنده نکردند، بلکه به این ظلم ستمی بزرگتر افزودند و آن این که به اهل بیت دروغ بستند و با این دروغ‌ها خود منحرف شده و دیگران را نیز به انحراف کشاندند، و امام باقر در مورد آنان می‌گوید:

۱- الإرشاد مفید: ۱ / ۲۸۲.

۲- بحار الأنوار: ۴۴ / ۱۴۷.

۳- بحار الأنوار: ۴۵ / ۱۱۰.

۴- أنساب الأشراف بلاذری ۱۹۵.

۵- مشیر الأحرار ص: ۷۰.

احادیث ما وقتی به شام برده شود درست برمی‌گردد، و اگر به عراق برده شود به آن اضافه و یا از آن کاسته می‌گردد^(۱).

و پسرش امام صادق می‌گوید: «ما اهل بیت راستگوئیم، اما همواره دروغ‌گویی خواهد بود که بر ما دروغ بندد، و اینجاست که به سبب دروغ او راست ما نزد مردم بی‌ارزش می‌شود...»^(۲).

و اینک اسامی بعضی از این راویان با بیان احوال‌شان و نمونه‌ای از دروغ‌هایشان به خوانندگان محترم تقدیم می‌گردد:

۱- ثابت بن اُبی صفیه، ابوحمزه ثمالی آزدی کوفی

امام احمد بن حنبل می‌گوید: ضعیف الحدیث است و چیزی نیست. و ابوزرعه می‌گوید: سست است. و ابوحاتم می‌گوید: حدیث او ضعیف است، حدیث او نوشته می‌شود و به آن استدلال نمی‌شود.

و ابراهیم بن یعقوب جوزجانی می‌گوید: واهی الحدیث است.

و نسائی می‌گوید: ثقه نیست^(۳).

و ابن سعد می‌گوید: در خلافت ابوجعفر وفات یافت، و ضعیف بود.

یزید بن هارون می‌گوید: معتقد به رجعت بود.

و ابوداود می‌گوید: ابن مبارک نزد او آمد او به ابن مبارک نوشته‌ای داد که در آن

حدیثی نوشته بود که به امیرالمؤمنین عثمان ذی‌النورین توهین شده بود، ابن مبارک

۱- شرح أخبار قاضی نعمان مغربی: ۳ / ۲۷۸.

۲- مستدرک الوسائل میرزا نوری ۹ / ۹۰ شماره: ۱۰۳۰۶.

۳- تهذیب الکمال: ۴ / ۳۵۸.

نوشته را به کنیزک پس داد و گفت به او بگو: خداوند تو را و نوشته‌ات را زشت و رسوا کند.

و عبیدالله بن موسی می‌گوید: نزد ابوحمزه ثمالی بودیم، آنگاه ابن مبارک آمد، ابوحمزه حدیثی در باره‌ی عثمان گفت، ابن مبارک بلند شد و آنچه نوشته بود را پاره کرد و رفت.

و یعقوب بن سفیان می‌گوید: ضعیف است.

و دارقطنی می‌گوید: متروک است و در جایی دیگر می‌گوید: ضعیف است.

و ابن عبدالبر می‌گوید: نزد محدثین قوی نیست و در حدیث او ضعیف است.

و ابن حبان می‌گوید: او در اخبار بسیار دچار وهم می‌شد تا جایی که اگر به تنهایی حدیثی را روایت کند حجت نیست.

و ابن عدی از فلاس نقل می‌کند که گفت: ثقه نیست.

و عقیلی و دولابی و ابن جارود و غیره او را در زمره‌ی افراد ضعیف در حدیث، ذکر کرده‌اند^(۱).

و ابن حجر در مورد او می‌گوید: ضعیف است^(۲).

و ذهبی می‌گوید: او را ضعیف شمرده‌اند^(۳).

مثال‌هایی از انحراف ابوحمزه ثمالی

روایت اول: از ابوحمزه ثمالی روایت است که گفت: ابوجعفر علیه السلام و ابو عبدالله علیه السلام گفتند: ای اباحمزه! اگر چیزی را به تو گفتیم که از اینجا می‌آید و آن چیز از آنجا آمد بدان که خداوند هرچه بخواهد می‌کند، و اگر امروز حدیثی برایت گفتیم و فردا خلاف

۱- تهذیب التهذیب: ۷/۲

۲- تقریب التهذیب: ۱۴۶/۱

۳- الکاشف: ۲۸۲/۱

آن را به تو گفتیم بدان که خداوند هرچه بخواهد محو می‌کند و هرچه بخواهد ثابت می‌دارد^(۱).

می‌گویم: این حدیث زشت و شامل منکراتی است که عبارتند از:

۱- از این حدیث چنین برمی‌آید که رسول خدا ﷺ از دنیا رفته بدون آن که دین کامل شود، و وحی بر ائمه نازل شده است و خداوند همچنان اوامر خود را منسوخ می‌کرد و دین را بر زبان ائمه تکمیل می‌کرده است.

۲- از روایت ابو حمزه چنین برمی‌آید که امام باقر دروغ می‌گوید و هر روز سخنی می‌گوید و گفته‌های متضاد خود را اینگونه توجیه می‌کند که او امری که او از خداوند دریافت می‌کند منسوخ می‌شوند!

روایت دوم: ابو حمزه ثمالی می‌گوید: عبدالله بن عمر نزد زین العابدین علیه السلام آمد و گفت: ای فرزند حسین! آیا تو می‌گویی که یونس بن متی به خاطر آن در شکم ماهی گرفتار شد که چون ولایت جدم بر او عرضه شد، او توقف نمود؟ زین العابدین گفت: بله مادرت به عزایت بنشیند، عبدالله بن عمر گفت: اگر راست می‌گویی دلیلی بیاور، زین العابدین دستور داد که چشم‌های من و ابن عمر را با پارچه‌ای بستند و سپس بعد از ساعتی فرمان داد که چشم‌هایمان را باز کنیم، ناگهان دیدیم که ما در ساحل دریایی موج قرار داریم، ابن عمر گفت: سرورم! خونم به گردنت است از خدا در مورد جانم بترس، او گفت: بیا به تو نشان می‌دهم اگر راست گو باشم سپس گفت: ای ماهی، می‌گوید: آنگاه ماهی‌ای از دریا سرش را مانند کوهی بزرگ بلند کرد در حالی که می‌گفت: لیبک لیبک ای ولی خدا، گفت: تو کیستی؟ گفت: من همان ماهی یونس هستم سرورم، زین العابدین گفت: ما را از ماجرا آگاه کن، ماهی گفت: خداوند از آدم گرفته تا جدت محمد هر پیامبری را که مبعوث کرده بر او ولایت شما اهل بیت را عرضه نموده

است هر پیامبری که ولایت شما را پذیرفته سالم مانده، و هرکسی که توقف نمود به سرنوشتی گرفتار شد که آدم به سبب گناه بدان گرفتار شد، یا مانند نوح با غرق شدن مواجه شده یا مانند ابراهیم به آتش انداخته شده یا چون یوسف به چاه انداخته شده و یا به بلایی گرفتار شده که ایوب بدان گرفتار آمده است، و یا به آنچه داود به سبب اشتباه گرفتار آمد گرفتار شده، تا اینکه خداوند یونس را مبعوث کرد و به او وحی نمود: ای یونس! ولایت امیرالمؤمنین علی علیه السلام و ائمه‌ای که از نسل او هستند را بپذیر، یونس گفت: چگونه ولایت کسی را بپذیرم که او را ندیده‌ام و نمی‌شناسم؟ و یونس خشمگین به راه افتاد آنگاه خداوند به من وحی کرد که یونس را فرو ببلعم و استخوان‌هایش را خرد نکنم، آنگاه یونس چهل روز در شکم من باقی ماند و همراه من در دریاها بود و در سه تاریکی قرار داشت و فریاد می زد: «لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ» ولایت امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب و ائمه‌ی راشدین که از فرزندان او هستند را پذیرفته‌ام، وقتی او به ولایت شما ایمان آورد پروردگارم مرا فرمان داد و او را به ساحل انداختم، آنگاه زین العابدین علیه السلام گفت: ای ماهی به لانه ات برگرد و آنگاه آب برابر شد»^(۱).

برای خوانندگان محترم مشکلات و فجایع این روایت پوشیده نیست:

۱- راوی این حدیث به همه انبیا طعنه زده است و همه را متهم می‌کند که با فرمان خداوند مخالفت ورزیده اند و از پذیرفتن حکم او سرباز زده‌اند (تا اینکه به گمان ناقص خود ولایت مزعوم را ثابت کرده باشد).

۲- غلو آشکار در مورد شخصیت علی. راوی ادعا می‌کند که آفریده‌ها فقط برای ولایت او آفریده شده‌اند، و فقط با ولایت او امتحان می‌شوند، و بدیهی است که راوی

۱- بحار الأنوار ملا باقر مجلسی ۵۳/۶۱، ۵۲ ش ۳۱.

در این روایت ثابت کرده که پیامبران در این امتحان شکست خورده اند، و لاحول ولا قوة إلا بالله.

۳- خداوند در قرآن می گوید:

﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾ [الذاریات: ۵۶].

«و جن ها و انسان ها را تنها برای این آفریدم که مرا پرستش نمایند».

راوی به عبادت خداوند هیچ اشاره ای نکرده و ولایت را به جای عبادت قرار داده، در صورتی که خداوند بر این چیز دلیلی نازل نکرده، و با توجه به روایت مذکور قوم نوح و لوط و عاد و غیره به علت نپذیرفتن ولایت هلاک شده اند، چون وقتی پیامبران فرمان یافته اند که به ولایت معتقد باشند مردم به طریق اولی موظفند به آن باور داشته باشند، و این راوی حدیث دروغین دیگری به باقر نسبت داده که همین مفهوم را به صراحت بیان می دارد، صفار در بصائر الدرجات از ابو حمزه ی ثمالی روایت می کند که گفت: امام باقر فرمود: ولایت ما ولایت خداوند است که خداوند هیچ پیامبری را مبعوث نکرده مگر با مأموریت ولایت ما^(۱).

این روایات در میان بسیاری بازتاب داشته است از آن جمله مازندرانی که در شرح کتاب الکافی می گوید: چون ما می گوئیم این وعید و امثال آن از زمان آدم علیه السلام تا روز قیامت باقی است، و این وعید فقط برای کسانی است که ولایت علی را انکار می کنند؛ زیرا در لابلای روایت ها بیان کردیم که به دوزخ نمی رود مگر کسی که ولایت علی را انکار کند^(۲). بنابراین، قوم نوح و عاد و غیره به خداوند ایمان داشتند و راضی بودند اما چون ولایت علی را انکار کردند هلاک شدند!!، این سخنان مازندرانی ستم بزرگی در حق آنان است چون پیامبرانی قبل از آن ها به گفته ی این ها ولایت علی را

۱- بصائر الدرجات، ص ۹۵.

۲- شرح اصول الکافی، مازندرانی ۱۲۳/۷.

انکار کردند، با اینکه به خداوند یقین داشتند و وحی بر آنان نازل شد، پس چگونه این اقوام به خاطر انکار ولایت ملامت می‌شوند در صورتی که بر آنان وحی نمی‌آمده؟ سوال مهمی که باقی می‌ماند این است، که آیا پیامبر به ولایت ایمان آورد و پیرو رهنمود ائمه بود یا نه؟ اگر گفته شود بله پس باید پیامبر تابع باشد نه متبوع یعنی پیرو باشد نه اینکه از او پیروی شود! و اگر گفته شود نه ایمان نیاورد، پس پیامبری که مهم‌ترین رکن ایمان را کامل نکرده نمی‌تواند پیامبر باشد، و العیاذ بالله ابوحمزه ثمالی و امثال او ایمان‌شان از پیامبر کاملتر است، خدایا از این کفر و چرند به تو پناه می‌بریم.

۴- و سوالی دیگر در مورد عمر ماهی که یونس علیه السلام را بلعیده بود پیش می‌آید که این ماهی چقدر عمر کرد و چگونه تا دوران زین العابدین زنده بود، یعنی صدها سال زنده بوده است که قطعاً چنین چیزی از لحاظ عقلی و نقلی پذیرفته نیست، اما متأسفانه بعضی از مردم شیفته‌ی خرافات و امور خارق‌العاده‌ای هستند که غیر قابل توجیه است.

روایت سوم: از ابوحمزه ثمالی روایت است که گفت:

علی بن حسین علیه السلام به ما گفت: کدام سرزمین برتر است؟ گفتیم: خدا و رسول خدا و پسر رسول خدا بهتر می‌داند، او گفت: برترین جا بین رکن و مقام ابراهیم است، اما اگر کسی به اندازه‌ی نوح نهصد و پنجاه سال عمر یابد و در این مکان روزها روزه باشد و شب‌ها را با عبادت سپری کند، و سپس در حالی از دنیا برود که به ولایت ما ایمان نداشته، این عبادت برای او سودی نخواهد داشت^(۱).

می‌گوییم: ایمان به یگانگی خداوند و ایمان به پیامبرانش و عبادت خداوند در طول عمر و پیروی از اوامر خدا بنده را نجات نمی‌دهد و کفایت نمی‌کند مگر آن که به ولایت ایمان داشته باشد ولایتی که در قرآن اصلاً یادی از آن نشده است. آیا فرد عاقلی

چنین سخنی می‌گوید: چگونه ممکن است ولایت چنان اهمیتی داشته باشد و با این مفهوم در قرآن بیان نشده باشد؟

آیا اشاره نکردن خداوند به چنین امر مهمی ستم به بندگانش نیست؟ العیاذ بالله، بار خدایا! تو پاکی و این بهتان بزرگی است.

و بهترین پاسخ فرموده‌ی الهی است که می‌فرماید:

﴿إِنَّ هِيَ إِلَّا أَسْمَاءٌ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَءَابَاؤُكُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَمَا تَهْوَى الْأَنْفُسُ ۗ وَلَقَدْ جَاءَهُمْ مِنْ رَبِّهِمْ الْهُدَىٰ﴾ [النجم: ۲۳]. «اینها چیزی جز نام‌هایی نیست که شما و پدرانتان نام‌گذاری کرده‌اید و الله هیچ دلیلی بر درستی آنها نازل نکرده است. آنان تنها از گمان و پندار و خواسته‌ی نفس پیروی می‌کنند و به‌راستی برای آنان از سوی پروردگارشان هدایت (و رهنمود روشن) آمده است.»

آری هدایت یعنی کلام خدا نزد ما آمده است و هر سخنی علاوه از سخنان او و پیامبرش گمان اند که دلیلی برای آن وجود ندارد.

روایت چهارم: از ابو حمزه روایت است که گفت: از ابو جعفر علیه السلام شنیدم که گفت: آیه را در اصل جبرئیل به این صورت بر پیامبر نازل کرده است: (لكن الله شهيد بما أنزل إليك في علي أنزله بعلمه والملائكة يهتدون وكفى بالله شهيدا) و از او شنیدیم که می‌گفت: جبرئیل این آیه را به این صورت نازل کرده: (ان الذين كفروا و ظلموا آل محمد حقهم لم يكن الله ليغفر لهم ولا ليهديهم طريقاً) تا «يسيرا» سپس گفت: يا أيها الناس قد جاءكم الرسول بالحق من ربكم في ولاية علي فآمنوا خيرا لكم وإن تكفروا بولاية فإن الله ما في السماوات وما في الأرض وكان الله عليهما حكيماً^(۱).

بدیهی است که گفته‌ی او: (جبرئیل اینگونه آن را نازل کرده)

یعنی آنچه ما فعلا در مصحف می خوانیم برخلاف چیزی است که جبرئیل نازل کرده
یعنی قرآنی که ما داریم قرآن کاملی که جبرئیل نازل کرده نیست.

آیات گذشته در قرآن به صورت ذیل آمده اند:

أ- ﴿لَٰكِنِ اللَّهُ يَشْهَدُ بِمَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ أَنْزَلَهُ بِعِلْمِهِ ۗ وَالْمَلٰٓئِكَةُ يَشْهَدُونَ ۗ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ
شَهِيدًا ﴿١٦٦﴾ [النساء: ۱۶۶]. «اما الله، گواهی می دهد به آنچه بر تو نازل کرده؛ که از روی
علمش نازل کرده است، و فرشتگان (نیز) گواهی می دهند؛ هر چند گواهی خدا کافی
است».

ب- ﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَظَلَمُوا لَمْ يَكُنِ اللَّهُ لِيَغْفِرَ لَهُمْ وَلَا لِيَهْدِيَهُمْ طَرِيقًا ﴿١٦٨﴾ [النساء:
۱۶۸]. «به راستی الله، بر آن نیست که کافران و ظالمان را ببامرزد و آنان را به راه راست
هدایت کند».

ج- ﴿يٰٓأَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمُ الرَّسُولُ بِالْحَقِّ مِنْ رَبِّكُمْ فَآمِنُوا خَيْرًا لَّكُمْ ۗ وَإِنْ تَكْفُرُوا
فَإِنَّ لِلَّهِ مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضِ ۗ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا ﴿١٧٠﴾ [النساء: ۱۷۰]. «ای مردم!
پیامبر به حق و راستی از سوی پروردگارتان به سوی شما آمد؛ پس ایمان بیاورید که به
نفع شماست. و اگر کفر بورزید، بدانید که آنچه در آسمانها و زمین است، از آن الله
می باشد. و الله، دانای باحکمت است».

۲- جابر بن یزید بن حارث جعفی کوفی متوفای ۱۲۷هـ

یحیی بن یعلی محاریبی می گوید: به زائده گفتند: از سه نفر روایت نمی کنی، چرا از
آنان روایت نمی کنی؟ ابن ابی لیلی، جابر جعفی و کلبی؟ او گفت: سوگند می خورم که
جابر جعفی دروغگو بود و به رجعت ایمان داشت.

و یحیی بن معین می گوید: همه کسانی که جابر را دیده اند از او روایت کرده اند جز
زائده، و جابر دروغگو بود.

و در جای دیگر می گوید: حدیث او نوشته نمی شود.

و امام ابوحنیفه می‌گوید: دروغگوتر از جابر جعفری ندیده‌ام، هر نظری که برای او ارائه می‌کردم او در مورد آن حدیثی می‌آورد، و ادعا می‌کرد که سی هزار حدیث از پیامبر دارد که آشکار نکرده است.

و عمرو بن علی می‌گوید: یحیی و عبدالرحمان از او حدیث روایت نمی‌کردند، عبدالرحمان قبل از آن از او برای ما حدیث می‌گفت سپس روایت از او را ترک کرد. و نسائی می‌گوید: متروک الحدیث است.

و در جایی دیگر می‌گوید: ثقه نیست و حدیث او نوشته نمی‌شود.

و حاکم ابو احمد می‌گوید: حدیث او بی اعتبار است^(۱).

و سلام بن ابی مطیع گفت: جابر جعفری به من گفت: نزد من پنجاه هزار باب از علم هست که به هیچ‌کسی آن را نگفته‌ام. نزد ایوب آمدم و این برای او بیان کردم، او گفت: اما او دروغگوست.

و ثعلبه می‌گوید: می‌خواستم نزد جابر جعفری بروم، لیث بن ابی سلیم به من گفت: نزد او نرو او دروغگوست.

جریر می‌گوید: روایت از او را جایز نمی‌دانم، او به رجعت باور داشت.

و ابوداود می‌گوید: نزد من در حدیث قوی نیست.

و ابوالاحوص می‌گوید: وقتی از کنار جابر جعفری عبور می‌کردم از خداوند عافیت و سلامتی را مسئلت می‌نمودم.

و امام شافعی می‌گوید: از سفیان بن عیینه شنیدم که می‌گفت: از جابر جعفری سخنی شنیدم فوراً آن‌جا را ترک کردم و ترسیدم که سقف خانه بر ما بیفتد.

سفیان می‌گوید: او به رجعت معتقد بود.

و ابراهیم جوزجانی می‌گوید: دروغگو بود.

و ابن سعد می گوید: او تدلیس می کرد و در رأی و روایتش بسیار ضعیف بود. و عقیلی در «الضعفاء» می گوید: سعید بن جبیر او را تکذیب کرده است. و ساجی در «الضعفاء» می گوید: ابن عیینه او را تکذیب کرده است. و میمونی می گوید: به احمد بن خداش گفتم: آیا جابر دروغ می گفت؟ گفت: بله سوگند به خدا، و این در حدیث او آشکار است. و شعبی به جابر و داود بن یزید گفت: اگر بر شما قدرتی داشتم، و چیزی جز سوزن نمی یافتم شما را با آن سوراخ می کردم^(۱).

و آنچه مایه‌ی تعجب است این است که این راوی که ۷۰۰۰۰ (هفتاد هزار) حدیث از باقر روایت کرده و ۱۴۰۰۰۰ (یکصد و چهل هزار) حدیث از امام صادق روایت کرده، و با وجود این نزد امام باقر و امام صادق مقیم نبوده است، بلکه روایتی از امام صادق نقل شده که همراهی جابر با پدرش امام باقر و فراگرفتن حدیث از او را نفی می کند، و همچنین آمدن جابر را نزد امام صادق به طور کلی نفی می نماید! از زراه روایت است که گفت: ابا عبدالله علیه السلام را در مورد احادیث جابر پرسیدم؟ گفت: هیچگاه او را نزد پدرم ندیده‌ام جز یک بار، و هیچگاه نزد من نیامده است^(۲).

و بر خواننده‌ی محترم پوشیده نیست که روایت چنان تعداد زیادی از احادیث این را می طلبد که راوی در کنار اساتیدش باشد نه اینکه از آن‌ها دور و در سرزمینی دیگر باشد، مگر اینکه بگوئیم در زمان جعفری ماهواره بوده و از طریق ماهواره جعفری با ائمه ارتباط گرفته است!

و جعفر صادق در حالی که حالت کسانی همچون جابر جعفری را که بر اهل بیت دروغ می بندند به تصویر می کشد چنین می گوید: «کسانی که به این امر - یعنی محبت

۱- تهذیب التهذیب ۴۴/۲.

۲- اختیار معرفة الرجال، طوسی ۴۳۶/۲.

اهل بیت - معتقدند و آن را مذهب خود می‌دانند، دروغ می‌گویند تا جایی که شیطان به دروغ آنان نیاز دارد»^(۱).

و اینک بعضی از روایاتی که جابر جعفری به دروغ به ائمه نسبت داده برای خواننده ذکر می‌شود:

حدیث اول: جابر از ابوجعفر علیه السلام روایت می‌کند که او گفت: هیچ‌کسی جز او نمی‌تواند که ادعا کند که تمام قرآن ظاهر و باطن آن، نزد اوست»^(۲).

حدیث دوم: همچنین از جابر روایت است که گفت: از ابوجعفر علیه السلام شنیدم که می‌گفت: هیچ‌کسی قرآن را به گونه‌ای که نازل شده جمع و حفظ نکرده جز علی بن ابی طالب علیه السلام و ائمه‌ی بعد از او علیهم السلام»^(۳).

می‌گویم این روایت از سلسله‌ی طعنه‌هایی است که از سوی این راویان به قرآن زده می‌شود، قرآنی که ما در دست داریم قرآنی است که ابوبکر و عثمان رضی الله عنهما آن را جمع‌آوری نموده‌اند، و قرآنی دیگر که ائمه‌ی آل بیت آن را جمع‌آوری کرده باشند وجود ندارد، پس آیا قرآن تحریف شده است؟ و آیا فرد مسلمانی چنین سخنی را می‌گوید؟

حدیث سوم: جابر جعفری از ابوجعفر علیه السلام روایت می‌کند که گفت: هرکسی کفش زرد بپوشد همواره تا وقتی آن کفش را به پا دارد در سرور و شادمانی خواهد بود، چون خداوند می‌فرماید: ﴿صَفْرَاءُ فَاقِعٌ لَوْ نُهَا تَسْرُّ النَّظْرِينَ﴾^(۴).

۱- الکافی ۲۵۴/۸ ش ۳۶۲.

۲- الکافی کلینی ۲۲۸/۱ ش ۲.

۳- الکافی کلینی ۲۲۸/۱ ش ۱.

۴- الکافی کلینی ۴۶۶/۶ ش ۱.

سبحان الله! چگونه با دین بازی کرده‌اند؟ آیا عاقلانه است که اهل بیت چنین سخنی بگویند؟

نه، سوگند به خداوندی که آسمان را برافراشته و زمین را گسترانیده است، آنان چنین سخنانی نگفته‌اند، و بدون شک آنان از چنین بازی با دین خدا و توهین به آیات قرآن و قراردادن آن در غیر جایش، پاک‌اند.

حدیث چهارم: و جابر از ابو عبیدالله جدلی روایت می‌کند که گفت: روزی نزد علی بن ابی طالب آمدم و گفتم: «من حیوان زمین هستم»^(۱).

پناه به خدا که سیدنا علی چنین سخنی بگوید، آیا توهینی بالاتر از این نسبت به علی هست، آیا علی حیوان و چهارپاست؟! آیا می‌توان تصور کرد که گوینده‌ی چنین سخنی علی را دوست دارد؟

۳- ابراهیم بن محمد بن ابی یحیی متوفای ۱۸۴هـ

یحیی بن سعید قطان می‌گوید: از امام مالک در باره‌ی او پرسیدم، گفت: نه، و هیچ اعتمادی در دین او نیست.

و امام احمد بن حنبل می‌گوید: او قدری و معتزلی و جهمی بود، و به هر بالای عقیدتی گرفتار بود.

و همچنین می‌گوید: حدیث او نوشته نمی‌شود، مردم حدیث او را ترک کرده‌اند، او احادیث منکری روایت می‌کرد که اساسی نداشت و احادیث را می‌گرفت و در کتاب‌هایش می‌نوشت. و بشر بن مفضل می‌گوید: فقهای مدینه را درباره‌ی او پرسیدم، همه می‌گفتند: دروغ‌گوست و یا کلماتی از این قبیل در مورد او به زبان می‌آوردند.

و یحیی بن سعید می‌گوید: دروغ‌گوست.

و ابوحفص احمد بن محمد صفار می گوید: از یزید بن زریع که ابراهیم بن یحیی را دیده بود - که حدیث می گفت - شنیدم که گفت: اگر شیطانی بیاید حدیث او را می نویسند.

و امام بخاری می گوید: جهمی است و ابن مبارک و مردم او را ترک کرده اند و او از قدریه است.

و یحیی بن معین گفته: ثقه نیست.

و احمد بن سعد بن ابی مریم می گوید: به یحیی بن معین گفتم: پس ابن ابی یحیی چگونه؟ گفت: در همه آنچه روایت می کند دروغ می گوید.

و نسائی می گوید: متروک الحدیث است.

و در جایی دیگر می گوید: ثقه نیست و حدیث او نوشته نمی شود^(۱).

بعضی از روایات او:

حدیث اول: از ابراهیم از مغیره روایت است که گفت: از ابوجعفر علیه السلام شنیدم که می گفت: ﴿فَلَمَّا رَأَوْهُ زُلْفَةً سَيَّتَتْ وُجُوهُ الَّذِينَ كَفَرُوا﴾ یعنی وقتی علی را کنار حوض همراه پیامبر می بینند چهره‌ی کافران زشت می شود ﴿وَقِيلَ هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تَدْعُونَ﴾ و گفته می شود این آن چیزی است که ادعا می کردید یعنی خود را به نام او امیرالمؤمنین نامگذاری کردید^(۲).

می گویم: این آیاتی که ابراهیم این تفسیر آن را به باقر رضی الله عنه نسبت می دهد در سوره‌ی ملک آمده است که خداوند در این آیات خطاب به کافران می گوید: ﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا...﴾ [الملك: ۶].

۱- تهذیب الکمال: ۱۸۴/۲۵.

۲- تفسیر فرات کوفی: ص ۴۹۴.

سپس آیات به سرزنش کافران ادامه می‌دهد و آنان را به جهنم و عذاب آن تهدید می‌نماید تا اینکه خداوند می‌گوید:

﴿وَيَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿٢٥﴾ قُلْ إِنَّمَا أَعْلَمُ عِنْدَ اللَّهِ وَإِنَّمَا أَنَا نَذِيرٌ مُّبِينٌ ﴿٢٦﴾ فَلَمَّا رَأَوْهُ زُلْفَةً سَيِّئَتْ وُجُوهُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَقِيلَ هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تَدْعُونَ ﴿٢٧﴾ قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَهْلَكْنِي اللَّهُ وَمَنْ مَعِيَ أَوْ رَحِمْنَا فَمَنْ تُجِيرُ الْكَافِرِينَ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ ﴿٢٨﴾﴾

[الملک: ۲۵ - ۲۸]. «و می‌گویند: اگر راست می‌گویید، این وعده (یعنی رستاخیز) چه زمانی خواهد بود؟ (۲۵) بگو: علم آن، تنها نزد الله است و من، فقط هشداردهنده‌ی آشکاری هستم (۲۶) پس آن‌گاه که وعده‌ی الهی را نزدیک ببینید، چهره‌ی کافران در هم و زشت می‌گردد و گفته می‌شود: این، همان چیزی است که درخواست می‌کردید (۲۷) بگو: آیا، هیچ اندیشیده‌اید که اگر الله، من و همراهانم را هلاک کند یا بر ما رحم نماید، پس چه کسی کافران را از عذاب دردناک پناه می‌دهد؟ (۲۸)».

تفسیر این آیات به گونه‌ای که این راوی می‌گوید اصلاً ممکن نیست مگر در یک صورت که گفته شود که علی عذاب جهنم است که این مجرمان آن را انکار کرده و به آن کفر ورزیده‌اند، آیا توهینی بزرگتر از این به علی هست.

قطع و بریدن آیات و سپس تفسیر آن بر اساس هوای نفس طریقه‌ی معروفی است که همواره هواپرستان رافضی برای فریب‌دادن عوام و کسانی که قرآن بلد نیستند به کار می‌گیرند، و در این مورد مثال‌های زیادی است که جای آن اینجا نیست.

۴- ثویر بن ابی فاخته سعید بن علاقه کوفی

سفیان ثوری می‌گوید: ثویر از ارکان دروغ بود.

و یحیی بن معین می‌گوید: چیزی نیست.

و ابراهیم بن یعقوب جوزجانی می‌گوید: ضعیف الحدیث است.

و ابوزرعه می‌گوید: قوی نیست.

و ابوحاتم می‌گوید: ضعیف است، و همسان با هلال بن حبان و حکیم بن جبیر است.

و نسائی می‌گوید: ثقه نیست.

و دارقطنی می‌گوید: متروک است.

و ابراهیم بن یعقوب جوزجانی می‌گوید: ضعیف الحدیث است.

و ابوزرعه می‌گوید: قوی نیست.

و ابوحاتم می‌گوید: ضعیف است، و همسان با هلال بن حبان و حکیم بن جبیر است.

و نسائی می‌گوید: ثقه نیست.

و دارقطنی می‌گوید: متروک است^(۱).

نمونه‌هایی از دروغ‌های او:

حدیث اول: ابی حمزه‌ی طوسی در الثاقب من المناقب از ثویر بن سعید بن علاقه روایت می‌کند که گفت: محمد بن حنفیه نزد زین العابدین علی بن حسین صلوات الله علیهما آمد او دست بلند کرد و به محمد بن حنفیه سیلی زد، وی در نگاه او کوچک بود، سپس گفت: تو ادعای امامت می‌کنی؟ آنگاه علی بن حسین صلوات الله علیه به او گفت: از خدا بترس و ادعای چیزی که از تو نیست را مکن محمد بن حنفیه گفت: سوگند به خدا امامت از آن من است، علی بن حسین گفت: بلند شو تا به قبرستان برویم تا برای من و تو روشن شود آنگاه هر دو به راه افتادند تا به قبری تازه رسیدند، زین العابدین به او گفت: این قبری است تازه که صاحب آن تازه مرده است او را صدا

بزن و در مورد خود پرس، اگر تو امامی باشی تو را جواب می‌دهد، و گرنه من او را صدا می‌زنم و او با من سخن می‌گوید.

محمد بن حنفیه به او گفت: آیا تو چنین کاری می‌کنی؟! گفت: بله، آنگاه محمد بن حنیفه گفت: من نمی‌توانم چنین کاری بکنم، می‌گوید: آنگاه علی به حسین دعا کرد و سپس صاحب قبر را صدا زد و مرده‌ای که در قبر بود بلند شد و در حالی که از سرش خاک می‌ریخت و می‌گفت: حق از آن علی بن حسین است نه تو، می‌گوید: آنگاه محمد بن حنفیه رو به علی بن حسین نمود و خود را بر پاهای او انداخت و پاهایش را می‌بوسید و به او پناه می‌برد، و می‌گفت: برای من طلب آمرزش کن»^(۱).

می‌گوییم: کجایند آنان که ادعای محبت آل بیت را می‌نمایند؟

آیا محمد بن حنفیه از اهل بیت نیست؟ آیا او فرزند علی بن ابی طالب نیست؟ چرا اینگونه به او توهین می‌شود؟ و چگونه بعضی ثویر و امثال او را می‌ستایند و می‌گویند آن‌ها از پیروان اهل بیت بوده‌اند در حالی که ثویر به فرزند علی و برادر حسن و حسین طعنه می‌زند؟ و سپس غرض از مقامی که ائمه اهل بیت به خاطر آن به سر و کله‌ی همدیگر می‌زنند چه مقامی است؟ آیا مقامی دینی است یا دنیوی؟ اگر مقامی دنیوی است آنان فراتر از این هستند که به خاطر دنیا با همدیگر گلاویز شوند و بجنگند، و اگر مقامی دینی است آنان بالاتر از این هستند که با فرمان خدا مخالفت ورزند، سپس این امامت و وصایت در کجای قرآن ذکر شده است؟

چگونه امامت و وصایت چنین جایگاه مهمی دارد و نشانه‌ی آن زنده‌کردن مرده‌هاست و در کتاب خدا ذکر نشده است؟ آیا ائمه آل بیت نمی‌توانستند برای اثبات حق امامت خود از قرآن و سنت مصطفی استدلال نمایند و چرا باید از گواهی دادن مرده‌ای استدلال کنند؟

عاقلان را اشاره کافی است.

۱- المناقب فی المناقب، ابی حمزه طوسی ص ۳۵۱ - ۳۵۲.

۵- حمران بن اعین کوفی

یحیی بن معین می‌گوید: چیزی نیست^(۱).

و همچنین می‌گوید: ضعیف است.

و نسائی می‌گوید: ثقه نیست^(۲).

و ابن حجر می‌گوید: ضعیف است^(۳).

در مورد حمران آمده که او از قاریان قرآن بوده است، و حمزه‌ی کسائی نزد او قرائت فرا گرفته، گروهی از این استدلال می‌نمایند و گمان می‌برند که این امر ثقه‌بودن و حسن روایت او را ثابت می‌نماید، پس چرا روایت‌های او را قبول نکنیم؟ می‌گوییم: حمران بن اعین از قاریان ماهر قرآن بود، اما قرائت قرآن و حفظ آن با روایت حدیث بسیار فرق می‌کند، چون کسی نمی‌تواند با قرآن بازی کند یا در کلمات آن تغییر بیاورد چون خداوند حفظ قرآن را به عهده گرفته و بهترین افراد بعد از پیامبران را برای این امر آماده کرده است و هر انسانی بکوشد که با آیات قرآن بازی کند و یا اگر کسی در حفظ قرآن دچار غلط شود به راحتی مشخص می‌شود چون قرآن در لفظ و معنی به تواتر نقل شده است، پس احتیاط در فراگیری قرآن برابر با احتیاط در فراگیری حدیث نیست، چون تغییر و تبدیل در قرآن امکان‌پذیر نیست اما در حدیث ممکن است.

ما علمای ثقه و بزرگواری را می‌یابیم که در فن معینی از فنون علم مهارت دارند، به عنوان مثال گاهی فرد فقیه ماهری است اما فن حدیث را خوب بلد نیست و یا گاهی شما محدثی را می‌بینید که قرائت‌ها و اختلاف آن و اساتید آن را خوب نمی‌داند، و

۱- تهذیب الکمال ۳۰۶/۷.

۲- تهذیب الکمال ۲۲/۳.

۳- تقریب التهذیب ۲۴۰/۱.

فردی را شما می‌بینید که در علم قرائت‌ها و شناخت ائمه آن تبحر دارد و هزاران بیت شعر مانند متن شاطبیه و غیره را حفظ دارد اما اگر با او در یک حدیث مناقشه کنی شاید در سند آن اشتباه کند و یا ممکن است در متن آن غلط نماید، و این در مورد افراد ثقه و مورد اعتماد است چه برسد به افرادی مانند حمران بن أعین که در حدیث فردی ضعیف و متروک به شمار می‌آید؟!

از امام باقر روایت است که قاریان را به سه گروه تقسیم کرده و فرموده است: «قاریان قرآن سه نوع هستند: مردی که قرآن را خوانده و از آن به صورت کالایی استفاده می‌کند و توجه پادشاهان را بوسیله آن به خود جلب می‌نماید، و بوسیله آن بر مردم افتخار می‌نماید، و مردی هست که قرآن را خوانده و حروف آن را حفظ نموده و حدود آن را ضایع کرده، و مردی است که داروی قرآن را بر بیماری قلبش گذاشته و شب‌ها را با آن زنده می‌دارد و روز آن را تلاوت می‌نماید و در سجده‌هایش آن را می‌خواند و برای خواندن آن شب از رختخواب فاصله می‌گیرد، این‌ها هستند که خداوند بوسیله آنان بلا را دفع می‌کند و بوسیله این‌ها خداوند بر دشمنان پیروزی می‌آورد، و به سبب آنان از آسمان باران می‌بارد، و سوگند به خدا که وجود چنین افرادی در میان قاریان قرآن از توتیا نایاب‌تر است»^(۱).

پس اگر فردی قاری قرآن باشد لازم نیست که مخلص و پرهیزگار باشد، گاهی ممکن است قاری قرآن از کسانی باشد که بوسیله خواندن قرآن دنیا و ثروت بیندوزد، و ممکن است قرآن بخواند و به آن عمل نکند.

و اینک در بعضی از روایات حمران بن أعین تامل می‌کنیم تا حالت این راوی را بدانیم:

حدیث اول: در الکافی از حمران بن أعین روایت می‌کند که گفت: به ابوجعفر علیه السلام گفتم: فدایت شوم ما چقدر اندک هستیم اگر همه برای خوردن گوشت بزی جمع شویم نمی‌توانیم آن را تمام کنیم؟ گفت: آیا تو را به عجیب‌تر از این آگاه نکنم، مهاجرین و انصار همه رفتند و جز سه نفر، حمران می‌گوید گفتم: فدایت شوم وضعیت عمار چگونه است؟ گفت: رحمت خدا بر عمار باد او بیعت کرد و به شهادت رسید با خود گفتم: هیچ چیزی برتر از شهادت نیست؟ او به من نگاه کرد و گفت: شاید فکر می‌کنی او مانند آن سه نفر است، هرگز هرگز^(۱).

نگاه کنید به این روایت خطرناک که در آن حمران همه مهاجرین و انصار را به کفر نسبت می‌دهد.

مهاجرین و انصار چه کسانی اند؟

آنان کسانی هستند که خداوند متعال در باره‌ی آنان می‌فرماید:

﴿وَالسَّبِقُونَ الْأُولُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾ [التوبة: ۱۰۰]. «الله، از پیشگامان نخستین مهاجران و انصار و کسانی که به نیکی از آنان پیروی نمودند، راضی است. و آنان نیز از الله خشنودند و الله، برایشان باغ‌هایی آماده کرده که از فرودستش جویبارها روان است و جاودانه در آن می‌مانند. این است رستگاری بزرگ».

و می فرماید: ﴿لَقَدْ تَابَ اللَّهُ عَلَى النَّبِيِّ وَالْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ فِي سَاعَةِ الْعُسْرَةِ مِنْ بَعْدِ مَا كَادَ يَزِيغُ قُلُوبَ فَرِيقٍ مِّنْهُمْ ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ إِنَّهُ بِهِمْ رَءُوفٌ رَّحِيمٌ﴾ [التوبة: ۱۱۷]. «به طور قطع الله، لطف و رحمت ویژه اش را بر پیامبر و مهاجران و انصار که در آن زمان دشوار (یعنی در جنگ تبوک) از او پیروی کردند، ارزانی داشت و پس از آنکه نزدیک بود دل‌های گروهی از ایشان دچار لغزش شود، باز هم از لغزش‌های آنان درگذشت. همانا الله نسبت به آنان بخشاینده‌ی مهرورز است.»

و می فرماید: ﴿لِلْفُقَرَاءِ الْمُهَاجِرِينَ الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأَمْوَالِهِمْ يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِّنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا وَيَنْصُرُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ﴾ (۸) ﴿وَالَّذِينَ تَبَوَّءُوا الدَّارَ وَالْإِيمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ وَلَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمْ حَاجَةً مِّمَّا أُوتُوا وَيُؤْتُونَ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَمَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ (۹) ﴿وَالَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ ءَامَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَءُوفٌ رَّحِيمٌ﴾ [الحشر: ۸ - ۱۰]. «(و نیز بخشی از اموال فیء) از آن فقیران مهاجری است که از دیار و اموالشان بیرون رانده شده‌اند؛ فضل (و نعمت الله) و خشنودی او را می‌طلبند و الله و پیامبرش را یاری می‌کنند. ایشان، همان راستگویانند (۸) (و همچنین از آن) کسانی (است) که پیش از مهاجران در سرای هجرت جای گرفتند و راه ایمان را برگزیدند؛ کسانی را که به سویشان هجرت کرده‌اند، دوست دارند و در دل‌هایشان دغدغه و نیازی به آنچه به مهاجران داده شده، احساس نمی‌کنند و (آنان را) بر خود ترجیح می‌دهند؛ گرچه خودشان بسیار نیازمند باشند. و کسانی که از آز و بخلِ نفس خویش مصون بمانند، همان رستگارانند (۹) و (نیز از آن) آیندگان ایشان است که می‌گویند: ای پروردگارانمان!

ما و برادرانمان را که در ایمان بر ما پیشی گرفتند، بیمارز و در دل‌هایمان هیچ کینه‌ای نسبت به مؤمنان قرار مده؛ ای پروردگاران! بی‌گمان تو، بخشاینده‌ی مهرورزی (۱۰)».

خداوند مهاجرین و انصار را در این آیات کریمه می‌ستاید اما حمران بن أعین به آنان تهمت می‌زند و می‌گوید: مرتد شده‌اند، و بر خواننده‌ی محترم پوشیده نیست که مقصود از ارتداد مهاجرین و انصار بعد از پیامبر چیست، چون صحابه این دین را نقل کرده و به دیگران رسانیده‌اند، و طعنه‌زدن به ناقلان دین منجر به طعنه‌زدن به چیزی می‌شود که آنان نقل کرده‌اند.

حدیث دوم: و همچنین کلینی از حمران بن أعین از جعید همدانی از علی بن حسین علیهما السلام روایت می‌کند که گفت: از او پرسیدم که شما به چه حکمی حکم می‌کنید: گفت: بر اساس حکم و فرمان آل داود حکم می‌کنیم، اگر در چیزی دربمانیم جبرئیل به ما القا می‌کند^(۱).

می‌گوییم: حمران به آل بیت پیامبر^{علیهم‌السلام} نسبت می‌دهد که آنان شریعت پیامبر^{صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم} را ترک کرده‌اند و به جای آن، آنچه را که یهود براساس آن حکم می‌کرده‌اند آئین خود قرار داده‌اند، می‌پرسیم آیا شریعت محمد^{صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم} ناقص است که ائمه اهل بیت آن را کنار بیندازند و براساس حکم داود حکم نمایند؟

سوگند به خدا اگر انسانی ذره‌ای ایمان داشته باشد چنین سخنانی نمی‌گوید، و امکان ندارد که ائمه اهل بیت چنین حرف‌هایی بزنند، و برای آن که بهتر به دین خدا طعنه بزنند ادعا کرده روح القدس بر آنان وحی می‌نماید، پس ائمه با رسول خدا^{صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم} چه فرقی دارند؟

خداوند در قرآن درباره‌ی پیامبرش می‌گوید: ﴿قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ اللَّهُ وَاحِدٌ فَمَن كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ

أَحَدًا ﴿١١٠﴾ [الکھف: ۱۱۰]. «بگو: جز این نیست که من نیز بشری همانند شما هستم و بر من وحی می‌شود که پروردگارتان یگانه معبود برحق است. پس هر که خواهان دیدار پروردگار خویش است، باید کار نیک و شایسته انجام دهد و هیچ کس را در پرستش پروردگارش شریک نگرداند».

پس رسول خدا ﷺ انسان است و خداوند او را با نبوت و رسالت خاص گردانیده و ایشان ﷺ آخرین پیامبر است و بعد از وفات او پیامبری نبوده و نمی‌آید و با مرگ ایشان وحی آسمانی قطع گردیده است اما حمران و امثال او دیگر غالیان و افراطی‌ها جز غلو فاحش چیزی دیگر را نمی‌پذیرند. بنابراین، به ائمه نسبت داده‌اند که از سوی جبرئیل بر آنان وحی می‌شود، آیا با این سخنان می‌خواهند به ائمه پیامبری و نبوت را نسبت دهند. این معادله سخنی است و حمران و همراهانش نمی‌توانند از آن بیرون بیایند و هر چند بکوشند غلو را از خود نفی کنند در اقوال و کارهایشان شمار می‌گردد.

۶- برید بن معاویه بن ابی‌الحکیم کوفی متوفای ۱۵۰ هـ

در کتاب‌های معتبر جرح و تعدیل نتوانستم شرح حال کافی برای برید به دست آورم، اما وضعیتش با وضعیت راویان دیگری که ذکر شدند چندان فرق نمی‌کند، و امام صادق در مورد او می‌گوید: لعنت خدا بر برید باد و لعنت خدا بر زراره باد^(۱). و همچنین می‌گوید: آنان که در ادیان خود به دنبال ریاست هستند هلاک شدند، برخی از آنها عبارتند از:

«زراره و برید و محمد بن مسلم و اسماعیل جعفی»^(۲).

۱- اختیار معرفة الرجال طوسی ۳۶۴/۱.

۲- اختیار معرفة الرجال، طوسی ۵۰۸/۲.

و عبدالرحیم قصیر از جعفر صادق ع روایت می‌کند که او گفت: نزد زراره و بریده برو و به آن‌ها بگو: این چه بدعتی است که ایجاد کرده اید، آیا نمی‌دانید که رسول خدا ص فرموده است: هر بدعتی گمراهی است؟

به او گفتم: من از آن‌ها می‌ترسم لیث مرادی را همراه من بفرست، آنگاه نزد زراره آمدیم و آنچه ابو عبدالله ع گفته بود به او گفتیم، او گفت: سوگند به خدا به من توانایی داده بدون آنکه فهمیده باشد، و برید گفت: سوگند به خدا هیچگاه از آن بر نمی‌گردم».

اینک در بعضی از روایت‌های نقل شده از برید بن معاویه دقت کنید:

حدیث اول: کلینی از ابو عبدالله ع روایت می‌کند که گفت: مردی نزد رسول خدا ص آمد و گفت: ای رسول خدا! آلت تناسلی من خیلی بزرگ است و زنان طاقت تحمل آن را ندارند آیا می‌توانم با حیوانات خودم از قبیل شتر ماده و الاغ آمیزش کنم؟

رسول خدا ص به او گفت: خداوند تو را نیافریده مگر آن که برایت چیزی آفریده که تو را تحمل می‌کند، آنگاه آن مرد رفت و دیری نگذشت که باز نزد پیامبر آمد و سخنان قبلی‌اش را تکرار کرد، آنگاه پیامبر ص به او گفت: پس کجایی تو از زن سیاه دراز کردن خوش قامت، آنگاه رفت و دیری نگذشت که باز آمد و گفت: ای رسول خدا ص گواهی می‌دهم که تو به حق رسول خدا هستی، من آنچه مرا به آن فرمان دادی طلب کردم و زنی یافتم که مرا تحمل می‌کند و این مرا قانع کرد^(۱).

می‌گویم: آیا نبوت محمد ص با چنین چیزهایی ثابت می‌شود؟ بار خدایا! از کم‌خردی و بی‌ادبی به تو پناه می‌بریم.

حدیث دوم: کلینی از برید بن معاویه روایت می‌کند که گفت:

از ابو جعفر علیه السلام شنیدم که می گفت: یزید بن معاویه وارد مدینه شد و می خواست به حج برود مردی قریشی را فراخواند و او وقتی آمد یزید به او گفت: آیا اقرار می کنی که برده ی من هستی اگر بخواهم تو را می فروشم و اگر بخواهم تو را به عنوان برده نگاه می دارم، آن مرد به او گفت: سوگند به خدا! ای یزید که تو از لحاظ شرافت و نسب در قریش از من برتر نیستی و نه پدرت در جاهلیت و اسلام از پدر من برتر بوده و همچنین تو در دین از من برتر و بهتر نیستی، پس چگونه چیزی را که می خواهی بپذیرم؟ یزید به او گفت: به والله اگر به آنچه به تو می گویم اقرار نکنی تو را خواهم کشت. آن فرد به او گفت: کشتن من از کشتن حسین بن علی فرزند رسول خدا مهم تر نیست، آنگاه یزید فرمان داد او را کشتند و سپس فردی را نزد علی بن حسین علیهما السلام فرستاد و آنچه به آن مرد قریشی گفته بود به او گفت: علی بن حسین علیهما السلام به او گفت: آیا اگر بردگی تو را نپذیرم جز این است که مرا به قتل می رسانی همچنانکه مرد دیروزی را به قتل رساندی؟ یزید لعنت خدا بر او باد به علی به حسین گفت: بله تو را می کشم، آنگاه علی بن حسین علیهما السلام به او گفت: اعتراف می کنم و خواسته ات را می پذیرم من برده ای هستم که به زور به بردگی گرفته شده ام اگر می خواهی مرا ننگه دار و اگر می خواهی مرا بفروش، آنگاه یزید به او گفت: خونت مصون است و این از شرافت تو نمی کاهد»^(۱).

نمی دانم چرا این فرد و امثال او اصرار می ورزند که سیمای اهل بیت را چنان ترسیم کنند که آنان افراد ذلیل و حقیری بوده اند که هیچ توانی نداشته اند، از علی شیر میدان جنگ و آن دلیر مرد شجاع شروع کرده اند و از او شخصیتی ذلیل و چاپلوس که به هر خفت و خواری تن می دهد به تصویر کشیده اند و او را شخصیتی معرفی می کنند که همسرش در مقابل چشمانش لت و کوب می شود و دخترش به زور از او گرفته می شود اما او سر تسلیم فرود آورده و چاپلوسی می نماید، سپس کوشیده اند از حسن و حسین و

فرزند ایشان نیز چنین شخصیتی ارائه دهند. و اینگونه در این روایت ذلت علی بن حسین را ارائه می‌کند تا جایی که او به یزید می‌گوید: من برده‌ای هستم که به زور به بردگی گرفته شدم اگر می‌خواهی مرا نگاه دار و اگر می‌خواهی مرا بفروش.

نه سوگند به خدا بزرگان اهل بیت رضوان الله علیهم هرگز چنین سخنانی نمی‌گفته‌اند سوگند به خدا آنان مرگ را بر یک لحظه ذلت ترجیح داده‌اند، و عجیب اینجاست که برید و کسانی که این احادیث را از اهل بیت روایت می‌کنند و ادعای محبت آنان را می‌نمایند نمی‌پذیرند که چنین موضعی به آنان نسبت داده شود اما در نسبت دادن چنین ذلت‌هایی به اهل بیت اشکالی نمی‌بینند آیا این کارها نشانه‌ی محبت اهل بیت است یا نشانه‌ی نفرت و دشمنی با اهل بیت؟ پاسخ را به خواننده واگذار می‌کنیم.

حدیث سوم: صفار از برید بن معاویه عجلی روایت نموده است که گفت: از ابوجعفر علیه السلام در مورد این آیه پرسیدم که: ﴿وَعَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كُلًّا بِسِيمَتِهِمْ﴾ گفت: آیه در مورد این امت نازل شده است و مقصود از رجال ائمه علیهم السلام از آل محمد علیهم السلام است گفتم: اعراف یعنی چه؟ گفت: راهی است بین دوزخ و بهشت، هرکسی که امام برای او شفاعت کند نجات می‌یابد و هرکسی شفاعت نکند به دوزخ می‌افتد^(۱).

هرکسی که کتاب خدا را ورق بزند نیازی نیست برای شناخت اهل اعراف خود را به مشقت بیندازد اهل اعراف کسانی‌اند که نیکی‌ها و بدیهایشان برابرنند، و خداوند آنان را در اعراف نگاه داشته تا در مورد آنان به صورت قطعی فیصله نماید، و آنان گاهی به سوی اهل بهشت نگاه می‌کنند و از خداوند می‌خواهند که ورود به بهشت را به آنان ارزانی کند و گاهی به دوزخیان نگاه می‌کنند و از دوزخ به خدا پناه می‌برند پس آیا کسی که

ائمه‌ی هدایت از اهل بیت پیامبر ﷺ را می‌گوید که اهل اعراف هستند، دوستدار آنان است یا دشمن آنان می‌باشد.

حدیث چهارم: کلینی از برید بن معاویه روایت می‌کند که گفت: نزد ابوجعفر علیه السلام در خیمه‌اش در منی بودیم او به زیاد اسود نگاه کرد که پایش قطع شده بود و برای او اظهار تأسف نمود و به او گفت: پاهایت چرا چنین اند؟ گفت: سوار بر شتری لاغر بودم و بیشتر راه را پیاده طی نموده‌ام، آنگاه امام برای او اظهار تأسف نمود، در این وقت زیاد به او گفت: من مرتکب گناه می‌شوم تا جایی که گمان می‌برم هلاک شده‌ام آنگاه محبت شما را به یاد می‌آورم، و به نجات امیدوار می‌باشم ابوجعفر علیه السلام گفت: آیا دین چیزی غیر از محبت است به خداوند متعال می‌فرماید: ﴿حَبَبَ إِلَيْكُمْ الْإِيمَنَ وَرَيْبَهُ فِي قُلُوبِكُمْ﴾ و می‌فرماید: ﴿قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ﴾ و می‌فرماید: ﴿تُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ﴾.

مردی نزد پیامبر ﷺ آمد و گفت: ای رسول خدا، نمازگزاران را دوست دارم و خودم نماز نمی‌خوانم و روزه‌داران را دوست دارم و روزه نمی‌گیرم! رسول خدا ﷺ به او گفت: تو با کسانی هستی که آنان را دوست داری و برای توست آنچه انجام داده‌ای و گفت: «چه می‌خواهید، اگر بلایی از آسمان بیاید هر قومی به پناهگاه‌شان می‌روند، و ما به پیامبران پناه می‌بریم و شما به ما پناه می‌برید»^(۱).

می‌گوییم: راوی این حدیث بر ائمه‌ی اهل بیت دروغ می‌بندد و سپس چیزی می‌گوید که این افترا و دروغ را از بین می‌برد، او با روایت این حدیث می‌خواهد این را ثابت کند که هرکسی پیامبر و آل بیت را دوست داشته باشد هیچ گناهی به او ضرری نخواهد رساند حتی اگر او ارکان دین را انجام ندهد اشکالی ندارد، و این معادله‌ی خطرناکی است که هدف از آن دورکردن مردم از دین است، اگر دوست داشتن پیامبر ﷺ کافی است

پس چرا خود را با نمازخواندن و روزه گرفتن و حج و مقیدبودن به احکام این دین خسته و درمانده کنیم، ملاحظه کنید چگونه برای دورکردن مردم از دین خدا و بی معنی جلوه دادن ارکان دین تلاش می نمایند گویا اصلاً انجام دادن امور دینی امری بیهوده است، و برای قرارگرفتن در کنار پیامبر فقط محبت ایشان کافی است، حتی اگر فردی هیچ واجبی از واجبات دینی را انجام نداده باشد این چیزی است که برید و امثال او می خواهند، و در این حدیث آیه ای ذکر شده که پایه های این حدیث و این دروغ را در هم می شکند و آن این است:

﴿قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾

﴿[آل عمران: ۳۱]. «بگو: اگر الله را دوست دارید، از من پیروی کنید تا الله شما را دوست بدارد و گناهانتان را ببخشد. و الله، آمرزنده ی مهربان است.»

خداوند متعال محبت خود را مقید به پیروی از پیامبر نموده و این مصداق محبت است، و کسی که مدعی محبت خدا و محبت پیامبر ﷺ و محبت صالحان است اما از آن ها پیروی نمی کند، دروغ می گوید: و چنین محبتی به اندازه ی ذره ای به او سود نخواهد رسانید و امام باقر این ادعا را باطل قرار داده است و می گوید: «بین ما و خداوند خویشاوندی نیست، و نمی توان خود را به خداوند نزدیک کرد جز با طاعت و عبادت او» و همچنین می گوید: هرکسی از خداوند اطاعت نماید ما را دوست بدارد ولی ماست و هرکسی نافرمانی خدا را بکند محبت ما به او سودی نخواهد رسانید»^(۱).

و او ﷺ می گوید: «فرد گمان می برد که بگوید علی را دوست دارد کافی است و عمل انجام ندهد، اگر بگوید پیامبر را دوست دارم که پیامبر از علی برتر است و از سیره ی پیامبر پیروی نکند و به سنت ایشان ﷺ عمل نکند، محبت او به پیامبر به او سودی نمی دهد، پس از خدا بترسید و برای رسیدن به نعمت هایی که نزد خداوند است

تلاش کنید. بین خداوند و بین هیچ‌کسی خویشاوندی وجود ندارد، محبوب‌ترین بندگان نزد خداوند پرهیزگارترین آنان است و کسی است که بیشتر طاعت انجام می‌دهد»^(۱).

حدیث پنجم: حر عاملی از برید بن معاویه عجللی، از ابو عبدالله - امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که گفت: هرکسی در حالی دشمنی با اهل بیت و گمراهی هر عملی انجام داده و سپس خداوند بر او منت نهاد و ولایت را شناخت، به خاطر آن اعمال نیک گذشته پاداش خواهد یافت، به جز زکات که باید آن را دوباره بپردازد چون آن را به جایی که باید داده باشد نداده است؛ زیرا زکات باید به اهل ولایت یعنی دوستداران اهل بیت داده شود، اما قضای نماز و حج و روزه بر او واجب نیست^(۲).

می‌گویم: این روایت به وضوح می‌گوید که چرا چنین دروغی را به ائمه‌ی اهل بیت نسبت داده‌اند. آری، هدف از جعل این روایات فقط طلب دنیا است؛ زیرا آنان حق جو و دین طلب نیستند. خواننده‌ی محترم ملاحظه کنید که این غالیان و افراطی‌ها چقدر به مال و ثروت اهمیت می‌دهند و چگونه مخالفان خود را در قضیه‌ی مال و ثروت معذور نمی‌دانند و می‌گویند عبادت‌هایی که قبل از - به گفته‌ی آن‌ها - هدایت انجام داده قضای آن واجب نیست به جز اموالی که باید به نایبان امام زمان داده شود.

۷- زیاد بن منذر همدانی ابوالجارود اعمی کوفی متوفای بعد از ۱۵۰هـ

امام احمد بن حنبل می‌گوید: متروک الحدیث است، و او را بسیار ضعیف دانسته است.

و یحیی بن معین می‌گوید: دروغ‌گو و دشمن خداست. و به یک فلس (پشیزی) نمی‌ارزد.

و امام بخاری می‌گوید: در مورد عدالت و درستکاری او سخن گفته‌اند.

۱- شجرة طوبی، محمد مهدی حائری: ۳/۱.

۲- الوسائل، حر عاملی: ۱۳۶/۱.

و نسائی می گوید: متروک است.

و در جایی دیگر می گوید: ثقه نیست.

و ابو حاتم می گوید: ضعیف است^(۱).

و یحیی بن یحیی نيسابوری می گوید: حدیث جعل می کند. و ابن عبدالبر می گوید: همه بر این اتفاق نظر دارند که او ضعیف الحدیث است و احادیث منکر روایت می کند، و بعضی او را دروغگو گفته اند^(۲).

و احادیث زیادی آمده که ائمه او را مذمت کرده اند، از آن جمله اینکه طوسی از ابوبصیر روایت می کند که گفت: نزد ابو عبدالله علیه السلام بودیم، کنیزی از کنار ما گذشت که بطری به همراه داشت و آن را واژگون کرد، ابو عبدالله علیه السلام گفت: خداوند قلب ابوالجارود را وارونه کرده است.

چنانکه این کنیز این بطری را وارونه کرد، پس گناه من چیست؟^(۳).

و از ابی اسامه روایت است که گفت: ابو عبدالله علیه السلام گفت: ابوالجارود چه کرد؟ سوگند به خدا او نخواهد مرد مگر آن که گمراه و سرگردان شود^(۴).

و از ابوبصیر روایت است که گفت: ابو عبدالله علیه السلام کثیر النواء و سالم بن ابی حفصه و ابالجارود را نام برد و گفت: دروغگو هستند و تکذیب کننده، و کافر می باشند لعنت خدا بر آنان باد، می گوید: گفتم: فدایت شوم اینکه دروغگو هستند را دانستم اما معنی تکذیب کننده چیست؟ گفت: نزد ما می آیند و به ما می گویند که ما را تصدیق می نمایند و حال که چنین نیستند، و حدیث ما را می شنوند و آن را تکذیب می کنند^(۵).

۱- تهذیب الکمال: ۵۱۷/۹۵.

۲- تهذیب التهذیب: ۳۳۲/۳.

۳- اختیار معرفة الرجال، طوسی: ۴۹۵/۲.

۴- اختیار معرفة الرجال طوسی ۴۹۵/۲.

۵- اختیار معرفة الرجال طوسی ۴۹۵/۲.

۸- سدیف بن میمون مکی

او از غالیان دروغگو بود و در دوران حکومت منصور کشته شد^(۱). و معروف‌ترین روایات او روایاتی است که ابن بابویه قمی از او (سدیف مکی) روایت می‌کند که گفت: امام باقر به من گفت: جابر بن عبدالله انصاری گفت: پیامبر ﷺ به ما گفت: ای مردم هرکسی با ما اهل بیت دشمنی ورزد خداوند او را روز قیامت به صورت یهودی برانگیخته می‌نماید، می‌گوید: گفتم: ای رسول خدا، حتی اگر روزه بگیرد و نماز بخواند و بگوید که مسلمان است!

گفت: گرچه روزه بگیرد و نماز بخواند و ادعا کند که مسلمان است^(۲).
و می‌گویند که جعفر صادق ع گفته است: گمان نمی‌بردم این حدیث از پدرم به کسی دیگر درز می‌کند و می‌رسد!!

نمی‌دانم چرا اینقدر می‌کوشند و علاقه‌مندند که اهل بیت را به صورت تشکیلاتی سری که شعائر دین و حتی خود را از عموم مردم پنهان می‌کنند، ارائه دهند، و نمی‌دانم چرا می‌خواهند اینگونه نشان دهند که دین منحصر در آنان است، با اینکه خداوند به پیامبرش فرمان داده که دین را به همه انسان‌ها برساند و در این مورد بین هیچ‌کسی فرق نگذاشته است، آیا فرد عاقلی می‌پذیرد که پیامبر ع مبعوث شده که دین را به فقط اهل بیت برساند و سپس آل بیت این دین را پنهان کنند و پخش نمایند؟

پیامبر ع برای تمام امت مبعوث شده است و همه فرامینی که خداوند او را به آن مأمور نموده را به مردم رسانده است و هیچ‌کسی را به علم خاصی اختصاص نداده بلکه پیامبر رحمتی است برای همه جهانیان، چنین اعتقادات و باورهایی ساخته و پرداخته‌ی این راویان هستند و وقتی این راویان دیدند که مردم آن‌ها را به سبب دروغگویی و

۱- ن ک لسان المیزان: ۹/۳.

۲- الأمالی ابن بابویه قمی، ص ۴۱۲.

عقاید فاسدشان رها کرده‌اند کوشیدند تا برای جاهلان چنین نشان دهند که پیرو اهل بیت هستند حالت اهل بیت اینگونه است، متأسفانه بسیاری را می‌بینیم که فریب این بازی‌ها را خورده‌اند.

۹- کثیر بن اسماعیل النواء، ابواسماعیل تیمی کوفی

ابوحاتم می‌گوید: ضعیف الحدیث است.
و جوزجانی می‌گوید: گمراه است.
و نسائی می‌گوید: ضعیف است و در جایی دیگر می‌گوید: در او نظر است^(۱).
و همچنین روایت شده که او از غلو و از مذهب فاسد قبل از مرگش برگشته است،
والله اعلم^(۲).

۱۰- ابراهیم بن نعیم ابوالصبح کنانی کوفی

او یکی از کسانی است که ادعای همراهی محمد باقر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ را نموده، در کتاب‌های معتبر رجال شرح حال کاملی از او نیافتیم، اما بعضی از احادیث او را مورد بررسی قرار دادم و به این نتیجه رسیدم که او نسخه‌ی تکراری راویان گذشته است، و امام صادق او را مذمت کرده است.

چنانکه طوسی از برید عجلی روایت می‌کند که گفت: من و ابوالصبح کنانی نزد ابی عبدالله رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ بودیم او رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ گفت: سوگند به خدا که یاران پدرم از شما بهتر بودند، یاران پدرم برگ بی‌خار بودند، و شما امروز خار بی‌برگ هستید، آنگاه ابوصباح کنانی

۱- تهذیب الکمال: ۱۰۳/۲۴.

۲- تهذیب التهذیب: ۳۶۷/۸.

می‌گوید: فدایت شوم ما از یاران پدرت هستیم، او علیه السلام گفت: شما در آن روز از امروز بهتر بودید^(۱).

می‌گویم: نمی‌دانم انسان چگونه می‌تواند به روایانی اعتماد کند و دینش را از آنان فرا بگیرد که در روایات زیادی اهل بیت آنان را مذمت کرده‌اند، بلکه چگونه می‌توان به روایانی اعتماد کرد که در حقیقت از لحاظ اخلاقی افراد بی‌بند و باری هستند!

روایت ذیل حالت راوی را روشن می‌نماید:

حدیث اول: مجلسی در بحار از ابی الصباح کنانی روایت می‌کند که گفت: روزی به خانه‌ی ابوجعفر رفتم و در را زدم کنیزی نار پستان در را باز کرد با دستهایم بر پستان‌های او زدم و به او گفتم: به آقایت بگو من دم در هستم، او از آخر خانه فریاد زد وارد شو ای مادر مرده! وارد شدم و گفتم سوگند به خدا نمی‌خواستم شک کنم و قصدی جز اینکه یقینم بیشتر باشد نداشتم. ابوجعفر گفت: راست می‌گویی اگر شما فکر می‌کنید که این دیوارها جلوی چشمان و دید ما را می‌گیرد همانطور که مانع از دیدن شما می‌شود، پس در این صورت ما با شما فرقی نخواهیم داشت، و دوباره از تکرار چنین کاری به شدت بپرهیز^(۲).

نمی‌خواهیم از کرامات و تفاوت آن با معجزات و نشانه‌های نبوت سخن بگوئیم و همچنین به غلو فاحش در نسبت‌دادن امور خارق العاده به ائمه نمی‌پردازیم، (اما سخن اینجاست که این رویه به جایی رسیده که به پستان‌های یکی از کنیزان امام باقر دست می‌زند و حرمت این امام را می‌شکند، سپس عذری می‌آرد که از کارش زشت‌تر است و می‌گوید می‌خواسته یقین او بیشتر شود! چه یقینی را می‌خواهد بیشتر کند؟ مگر اینکه یقین در فسق و گناه را بیشتر نماید، سپس شما نگاه کنید که امام باقر در مقابل این اقدام زشت او چه عکس‌العمل سردی نشان می‌دهد، آیا ائمه‌ی اهل بیت در مورد زنان و

۱- اختیار معرفة الرجال: ۶۳۹/۲.

۲- بحار الأنوار مجلسی: ۲۴۸/۴۶.

کنیزان خود اینگونه بی غیرت بوده‌اند؟ غیرتمندی مرد از کمال مردانگی و بلکه از کمال دین اوست چنانکه ابوهریره رضی الله عنه روایت می‌کند که سعد بن عباده گفت: ای رسول خدا! اگر مردی را دیدم که با همسرش خوابیده است به او دست نزنم تا چهار شاهد بیاورم؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: بله، سعد گفت: سوگند به خداوندی که تو را به حق مبعوث کرده است، قبل از آوردن شاهد او را با شمشیر خواهم کشت، پیامبر فرمود: گوش کنید سردارتان چه می‌گویند او غیرتمند است و من از او غیرتمندترم و خداوند از من غیرتمندتر است»^(۱).

و در روایت آمده که علی رضی الله عنه در مورد همسرش زهرا رضی الله عنها بسیار غیرتمند بود، چنانکه در روایت ذکر شده که علی رضی الله عنه نزد زهرا رضوان الله علیها آمد دید که زهرا مسواک می‌زند، آنگاه علی این اشعار را سرود:

قد فزت يا عود الأراك بثغرها ما خفت يا عود الأراك أراک

ای چوب اراک دهان در دهان او گذاشته‌ای ای چوب اراک آیا نترسیدی که من تو را بینم؟.

لو كنت من أهل القتال قتلتك ما فاز مني يا سواك سواك

اگر از اهل کارزار می‌بودی تو را می‌کشتم کسی جز تو ای سواک بر من چیره نشده است.

آنان مانند هر انسان شرافتمندی اینگونه بودند، اما این راوی می‌آید و می‌گوید که عکس العمل باقر در مقابل عمل او فقط یک سرزنش نرمی بوده و سپس باقر او را مهمان خود کرده است.

۱۱- مغیره بن سعید بجلی کوفی

ابن عون می گوید ابراهیم گفت: از مغیره بن سعید و ابا عبدالرحیم دوری کنید آنان دروغگویند و عبدالاعلی بن ابی المساور می گوید: از مغیره بن سعید دروغگو شنیدم که می گفت: ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ﴾ (یعنی علی) ﴿وَالْإِحْسَانِ﴾ یعنی (فاطمه) ﴿وَأَيُّ ذِي الْقُرْبَىٰ﴾ (یعنی حسن و حسین) ﴿وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ﴾ گفت: فحشاء یعنی فلانی زشت ترین مردم است و منکر فلانی است.

و جریر بن عبدالحمید می گوید: مغیره بن سعید دروغگو و جادوگر بود. و جوزجانی می گوید: مغیره چون ادعای نبوت کرده بود کشته شد او با شعبده بازی و فریب در کوفه آتش افروخت، و افراد زیادی او را اجابت کردند.

و اعمش می گوید: مغیره نزد من آمد وقتی به دم در رسید داخل خانه پرید گفتم: چه شده تو را؟ گفت: چهار دیواری های شما خبیث و پلید است سپس گفت: خوشا به حال کسی که از آب فرات سیراب می شود. گفتم: و ما آب نوشیدنی دیگری داریم گفت: در آب فرات حیوانات مرده و حیض زنان انداخته می شود، گفتم: تو از کجا آب می نوشی؟ گفت: از چاهی، اعمش گفت: گفتم سوگند به خدا از او می پرسم گفتم: آیا علی مرده ها را زنده می کرد؟ گفت: بله سوگند به خدا اگر او می خواست قوم عاد و ثمود را زنده می کرد، گفت: این را از کجا دانستی؟ گفت: نزد بعضی از اهل بیت آمدم او به من آبی داد و بعد از آن که آن آب را نوشیدم همه چیز را می دانم. و از کثیر النواء روایت است که گفت: از ابوجعفر شنیدم که می گفت: خدا و رسول از مغیره بن سعید و بنان بن سمعان بیزار باد، آنان بر ما اهل بیت دروغ بسته اند.

و ابراهیم بن حسن می گوید: مغیره بن سعید نزد من آمد و من جوان بودم و من از همه به رسول خدا شبیه تر بودم او در مورد خویشاوندی من با پیامبر و شباهتم با ایشان به من سخن گفت، سپس ابوبکر و عمر را یاد کرد و بر آنان لعنت فرستاد، آنگاه گفتم:

ای دشمن خدا! پیش من چنین جسارت‌هایی می‌کنی؟ می‌گویند: گلوی او را طوری فشردم که زبانش از دهانش بیرون آمد.

و اعمش می‌گوید: مغیره بن سعید نزد من آمد و سخن از علی و پیامبران به میان آورد و سپس علی را از همه پیامبران برتر قرار داد و سپس گفت: علی در بصره بود نابینایی آمد علی دستی بر چشمانش کشید و او بینا شد و سپس به او گفت: آیا دوست داری کوفه را ببینی؟ گفت: بله، آنگاه کوفه جلوی او آورده شد و او به کوفه نگاه کرد و سپس علی به کوفه گفت: برگرد، و آن شهر برگشت، من گفتم: سبحان الله، سبحان الله، آنگاه او مرا رها کرد و رفت.

ابن عدی می‌گوید: مغیره بن سعید به دروغ از علی روایت می‌کرد و در کوفه بیش از همه لعنت می‌فرستاد و او همواره بر اهل بیت دروغ می‌گوید و حدیث مسندی از او سراغ ندارم^(۱).

می‌گوییم: او دروغ‌های زیادی روایت کرده است، متأسفانه این دروغ‌ها نزد عده‌ی زیادی بازتاب داشته است، و آن را به دروغ و ناحق به اهل بیت نسبت می‌دهند، و طوسی در کتاب «اختیار معرفة الرجال» احادیث زیادی در مذمت او از جعفر صادق رضی الله عنه روایت کرده است:

حدیث اول: جعفر صادق رضی الله عنه می‌گوید: لعنت خدا بر مغیره بن سعید باد او بر پدرم دروغ می‌بست آنگاه خداوند گرمای آهن را به او چشاند، لعنت خداوند بر کسی باد که ما را از بندگی خداوند فراتر قرار می‌دهد خداوند که ما را آفریده و بازگشت ما به سوی اوست^(۲).

۱- لسان المیزان: ۷۷/۶.

۲- اختیار معرفة الرجال، طوسی: ۴۸۹/۲.

می‌گویم: آنچه جعفر صادق در مورد خود و پدرانش گفته چیزی است که قرآن بر آن تاکید می‌نماید می‌گوید که عبودیت باید فقط برای خداوند باشد، چنانکه می‌فرماید:

﴿مَا كَانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُؤْتِيَهُ اللَّهُ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنُّبُوَّةَ ثُمَّ يَقُولَ لِلنَّاسِ كُونُوا عِبَادًا لِي مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَكِنْ كُونُوا رَبَّيْنَ بِمَا كُنْتُمْ تُعَلِّمُونَ الْكِتَابَ وَبِمَا كُنْتُمْ تَدْرُسُونَ﴾ [آل عمران: ۷۹]. «سزاوار هیچ انسانی نیست که الله به او کتاب و علم و نبوت بدهد؛ آن‌گاه به مردم بگوید: مرا با الله عبادت کنید. بلکه (باید بگوید): با آموزش کتاب و خواندن آن، (عالمان و مردمانی) ربانی باشید».

و طوسی از جعفر صادق رضی الله عنه روایت می‌کند که گفت: احادیثی که از ما روایت می‌شود را نپذیرید جز آنچه با قرآن و سنت مطابق باشد، یا شاهی از احادیث گذشته‌ی ما بر آن یافته باشید، چون مغیره بن سعید لعنت خدا بر او باد در نوشته‌های شاگردان پدرم روایاتی را جا داده که پدرم نگفته است، پس از خدا بترسید و روایاتی که با قرآن و سنت مخالف است و به ما نسبت داده می‌شود را نپذیرید؛ زیرا ما هرگاه سخن بگوئیم می‌گوئیم خدا و پیامبرش گفته است^(۱).

می‌گویم: او رضی الله عنه راست گفته است میزان و معیار حق و راستی قرآن و سنت است و هرآنچه با قرآن و سنت مخالف باشد اعتبار و ارزشی ندارد، و باقر و صادق و دیگر اهل بیت بندگان خدا هستند و پیروان محمد صلی الله علیه و آله می‌باشد.

۱۲- محمد بن مسلم بن ریح ابوجعفر الأوقصی الطحان

یکی از غالیان دروغگو و مفتری که به ائمه‌ی آل بیت دروغ نسبت می‌دهد، او احادیث منکر زیادی روایت کرده و از امام صادق نقل شده که او را مذمت کرده است.

۱- اختیار معرفة الرجال طوسی: ۴۸۹/۲

و در مذمت او در منابع شیعه نصوصی ذکر شده از آن جمله اینکه طوسی از ابی الصباح روایت می‌کند که گفت: از ابا عبدالله علیه السلام شنیدم که می‌گفت: ای ابالصباح آنان که در دین خود دنبال ریاست هستند هلاک شدند، برخی از آن‌ها عبارتند از زراره و محمد بن مسلم و اسماعیل جعفی، و یکی دیگر را نام برد که اسم او را به خاطر ندارم^(۱).

و همچنین از مفضل بن عمر روایت است که گفت: از اباعبدالله علیه السلام شنیدم که می‌گفت: لعنت خدا بر محمد بن مسلم باد که می‌گفت: خداوند امور را زمانی می‌داند که انجام می‌شوند.^(۲)

نمونه‌هایی از دروغ‌های او:

حدیث اول: کلینی در الکافی از محمد بن مسلم روایت می‌کند که گفت: از اباعبدالله علیه السلام شنیدم که می‌گفت: ائمه به منزله‌ی رسول خدا صلی الله علیه و آله هستند جز اینکه آنان پیامبر نیستند، و مانند پیامبر اجازه‌ی ازدواج با بیش چهار زن را ندارند، و علاوه از این دو مورد آنان در همه چیز به منزله‌ی رسول خدا هستند^(۳).

بسیار واضح است که چنین سخنی جسارت به مقام نبوت و مقام محمد صلی الله علیه و آله است.

۱۳- زراره بن أعین

او یکی از بزرگترین دروغگویانی است که به محمد باقر و جعفر صادق روایت‌های دروغین زیادی نسبت داده و با اینکه اصلاً امام باقر را ندیده روایات زیادی از او روایت کرده است^(۴).

۱- اختیار معرفة الرجال طوسی: ۳۹۴/۱.

۲- اختیار معرفة الرجال طوسی: ۳۹۴/۱.

۳- الکافی: ۲۷۰/۱.

۴- لسان المیزان: ۴۷۴/۲.

ابن حجر عسقلانی روایتی ذکر کرده که برای ما وضعیت زراره از آن روایت مشخص می‌شود، و نیز معلوم می‌شود که امام صادق از زراره و امثال او متنفر بوده، ابن حجر از ابن السماک روایت می‌کند که گفت: به حج رفتم و در قادسیه با زراره بن اعمین ملاقات نمودم او گفت: کار بزرگی برایت دارم، گفتم: چیست؟ گفت: وقتی جعفر بن محمد (امام صادق) را دیدی به او از طرف من سلام کن و از او بپرس که من از اهل بهشت هستم یا از اهل دوزخ؟ به او اعتراض کردم، او به من گفت: او این را می‌داند و همچنان اصرار کرد تا اینکه خواسته‌اش را پذیرفتم، وقتی جعفر بن محمد را ملاقات کردم آنچه زراره گفته بود را به اطلاع او رساندم، جعفر بن محمد گفت: او اهل دوزخ است، آنگاه از گفته‌ی جعفر بن محمد دچار حیرت شدم و گفتم: تو از کجا می‌دانی؟ گفت: هرکسی ادعا کند که من (منظور جعفر صادق است) می‌دانم چه کسی بهشتی است و چه کسی دوزخی، چنین کسی از اهل دوزخ است، وقتی از حج برگشتم زراره به دیدارم آمد به او خبر دادم که جعفر بن محمد گفته است: که او از اهل دوزخ است، او گفت: برایت از کیسه‌ی آهک وزن کرده. گفتم: کیسه‌ی آهک چیست؟ گفت: او با تو با تقیه سخن گفته است^(۱).

می‌گوییم: این است حالت کسی که هوای نفس خود را معبود خویش قرار داده و شیطان را به عنوان ولی خود گرفته که شیطان باطل را برای او می‌آراید و او را از دیدن حق کور می‌کند با اینکه حق روشن و واضح است.

طعنه‌هایی به صورت متواتر از ائمه در باره‌ی زراره نقل شده که نمی‌توان آن را انکار کرد، و محسن الامین در کتابش اعیان الشیعه به این اعتراف نموده و می‌گوید: «با اینکه روایاتی که زراره را مورد عیب‌جویی قرار داده مانند روایاتی که او را مورد ستایش قرار

داده فراوان اند اگر متواتر نباشند، پس نمی‌توان گفت که سند این روایات ضعیف است، بلکه جواب این است که این روایات بر تقیه حمل شود»^(۱).

طبعاً قاعده‌ی تقیه میخی است که همه روایاتی که معتقدات امین و غیره را تأیید نمی‌کند بر آن آویزان می‌شود، و قاعده‌ای وجود ندارد که حق از باطل جدا شود، ممکن است او این روایات را بر تقیه حمل کند و کسی دیگر این روایات را صحیح بداند و روایاتی که زراره را ستایش می‌کند بر تقیه حمل نماید و قضیه بر اساس تمایل و هوای نفس محدث تغییر می‌یابد! و این به خاطر آن است که قاعده و شیوه‌ای در تصحیح و تضعیف روایات نیست.

زراره دفتر سیاهی در طعنه‌زدن به ائمه‌ی اهل بیت دارد، و روایات زیادی در این مورد هست، از آن جمله آنچه او در مورد خود می‌گوید:

۱- ابا عبدالله را در مورد تشهد پرسیدم او گفت:

«أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ».

گفتم: التحیات و الصلوات؟

گفت: التحیات و الصلوات، وقتی بیرون رفتم گفتم: اگر او را فردا ببینم از او می‌پرسم، آنگاه فردا او را از تشهد پرسیدم، او آنچه دیروز گفته بود تکرار کرد، گفتم: التحیات و الصلوات؟ گفت: التحیات و الصلوات، گفتم فردا او را می‌پرسم، فردای آن روز باز او را در باره‌ی تشهد پرسیدم، و او آنچه دیروز گفته بود تکرار کرد، گفتم: التحیات و الصلوات؟ گفت: التحیات و الصلوات، وقتی بیرون آمدم به ریش امام صادق گوزیدم و گفتم او هرگز کامیاب نمی‌شود»^(۲).

از خواننده‌ی محترم نهایت پوزش و عذرخواهی را دارم، می‌دانم که چنین روایت‌هایی هرکسی را که دوستدار اهل بیت است ناراحت می‌کند، اما هدف از ذکر این

۱- أعیان الشیعة ۵۱/۷.

۲- اختیار معرفة الرجال طوسی: ۳۷۹/۱.

روایات این است که توضیح دهیم که اگر روایات از زراره و امثال او گرفته شود تا چه حدی اهل بیت در معرض ظلم و جنایت قرار می‌گیرند، سپس چگونه می‌توان به کسی که اخلاق و سرشتی اینگونه دارد اعتماد کرد؟

۲- زیاد بن ابی حلال می‌گوید: به ابو عبدالله (امام صادق علیه السلام) گفتم: زراره در مورد استطاعت حج چیزی از تو روایت کرده و ما آن را پذیرفتیم و او را تصدیق نمودیم، دوست داشتم آن روایت را به شما عرضه کنم او گفت: بگو آن را، گفتم: زراره می‌گوید که از تو در مورد ﴿فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مِّمَّا مَقَّامُ إِبْرَاهِيمَ ۖ وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا ۗ وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا ۚ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ﴾^(۱) پرسیده است، و شما گفته‌ای که توشه و سواری داشته باشد.

گفت: هرکسی مالک توشه و سواری باشد توانایی حج را دارد گرچه حج نکرده باشد؟

گفتم: بله، فرمود: او اینگونه از من نپرسید و نه من چنین گفتم او بر من دروغ گفته است، سوگند به خدا بر من دروغ بسته است، لعنت خدا بر زراره باد، لعنت خدا بر زراره باد، لعنت خدا بر زراره باد، لعنت خدا بر زراره باد، لعنت خدا بر زراره باد او به من گفت: هرکسی توشه و سواری داشته باشد توانایی رفتن به حج را دارد؟ گفتم: حج بر او واجب است، گفت: پس او توانایی دارد؟ گفتم نه تا وقتی که به او اجازه داده شود، گفتم: زراره را از این باخبر کنم؟ گفت: بله. زیاد می‌گوید: به کوفه آمدم و زراره را دیدم و او را از آنچه ابو عبدالله علیه السلام گفته بود با خبر کردم، و لعنت او را به زبان نیاوردم، گفت: او استطاعت را از جایی به من داده که نمی‌داند، و او کلام مردان را نمی‌فهمد^(۱).

خواننده‌ی محترم! نگاه کنید که این مرد چگونه به امام صادق جسارت می‌کند و چگونه دروغ گفتن بر زبان او را حلال می‌داند و وقتی دروغ او آشکار می‌شود به

۱- اختیار معرفة الرجال طوسی: ۳۶۰/۱.

گمراهی اش ادامه می‌دهد و به امام صادق طعنه می‌زند و امام صادق را به کمبود علم و آگاهی متهم می‌کند!

اما از احادیثی که در آن ائمه‌ی اهل بیت زراره را مذمت کرده‌اند احادیث ذیل را ذکر می‌کنیم:

۳- از ولید بن صبیح روایت است که گفت: در روضه در مدینه گذر کردم ناگهان فردی مرا به سوی خود کشید نگاه کردم دیدم که او زراره است، او به من گفت: برای من از آقایت اجازه بخواه؟ می‌گویند از مسجد بیرون آمدم و نزد ابوعبدالله علیه السلام آمدم و خبر را به اطلاع او رسانیدم او دستش را بر ریش خود زد و گفت: به او اجازه نده به او اجازه نده زراره می‌خواهد در سالخوردگی مرا به سوی عقیده‌ی قدریه بکشاند، و حال آن که این عقیده از دین من و پدرانم نیست^(۱).

۴- و طوسی در روایتی دیگر از یکی از یاران امام صادق می‌گوید او نزد امام صادق آمد و امام صادق او را درباره‌ی زراره پرسید، او گفت: چند روز است که او را ندیده است، امام صادق فرمود: اگر حتی او بیمار شد به او توجه نکن و به عیادت او نرو و اگر مرد در تشییع جنازه‌اش شرکت نکن، گفتم: زراره؟ و از آنچه امام صادق گفت: تعجب کردم، گفت: بله زراره، زراره از یهود و نصارا و از کسانی که می‌گویند خداوند سومین سه تاست، بدتر است^(۲).

۵- لیث مرادی می‌گوید: از اباعبدالله علیه السلام شنیدم که می‌گفت: زراره نمی‌میرد مگر در حالت سرگردانی^(۳).

۱- اختیار معرفة الرجال طوسی: ۳۸۰/۱.

۲- اختیار معرفة الرجال طوسی: ۳۸۰-۳۸/۱.

۳- اختیار معرفة الرجال طوسی ۳۶۵/۱.

می‌گویم: او در سرگردانی زندگی کرده و اگر در حالت سرگردانی بمیرد عجیب نیست.

۶- از عمران زعفرانی روایت است که می‌گوید: از ابوعبدالله علیه السلام روایت است که به ابوبصیر گفت: ای ابابصیر و کنیه‌ی دوازده نفر را ذکر کرد، هیچ‌کسی چنان بدعت‌هایی که زراره در دین ایجاد کرد، پدید نیاورده است، لعنت خدا بر او باد»^(۱).

۷- از کلیب صیداوی روایت است که آنان نشسته بودند و عذافر صیرفی و شماری از یاران با آنان نشسته بودند و ابوعبدالله علیه السلام با آنان بود، بدون آن که نامی از زراره برده شود ابوعبدالله گفت: لعنت خدا بر زراره، لعنت خدا بر زراره تا سه بار تکرار کرد^(۲).

۸- عمار ساباطی می‌گوید: در راه مکه در جایی شبی اقامت نمودم ناگهان مردی را دیدم که نماز می‌خواند که هیچ‌کس را ندیده‌ام چنان نمازی بخواند و دعایی می‌کرد که هیچ‌کسی را ندیده‌ام که دعایی مانند او کرده باشد، وقتی صبح شد به او نگاه کردم او را نشناختم، نزد ابا عبدالله علیه السلام بودم که آن مرد وارد شد وقتی ابوعبدالله علیه السلام به آن مرد نگاه کرد گفت: چقدر زشت است برای مرد که مردی از برادرانش به او اعتماد کند و او خیانت کند، می‌گوید: آن مرد برگشت و رفت، آنگاه ابوعبدالله علیه السلام به من گفت: ای عمار این مرد را می‌شناسی؟

گفتم: نه سوگند به خدا، جز اینکه شبی در جایی برای استراحت رحل اقامت افکنده بودم، او را دیدم که تاکنون کسی را ندیده‌ام که مانند او نماز بخواند، و چنان دعا می‌کرد که هیچ‌کس را ندیده‌ام که مانند او دعا کرده باشد، ابوعبدالله گفت: این زراره بن‌اعین است، سوگند به خدا این از کسانی است که خداوند آنان را در قرآن چنین توصیف نموده:

۱- اختیار معرفة الرجال طوسی: ۳۶۵/۱.

۲- اختیار معرفة الرجال طوسی ۳۶۵/۱.

﴿وَقَدِمْنَا إِلَىٰ مَا عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ هَبَاءً مَنْثُورًا﴾ [الفرقان: ۲۳] (۱). «و به (بررسی) اعمالشان می‌پردازیم، پس آن را غباری پراکنده می‌گردانیم».

و روایات غلو و دروغ او نیز زیاد است و ما فقط به ذکر روایات ذیل اکتفا می‌کنیم:

حدیث اول: صفار با سند خود از زراره از ابوجعفر علیه السلام روایت می‌کند که گفت: اگر به ما اضافه داده نمی‌شد تمام می‌شدیم، گفتم: به شما چیزهایی داده می‌شود که پیامبر نمی‌دانسته است؟ گفت: نخست این چیز به پیامبر داده می‌شد و سپس به ائمه و سپس به ما رسیده است (۲).

تصریح به اینکه بر باقر وحی نازل می‌شده طعنه‌ی صریحی در خاتمیت نبوت محمد و طعنه‌ایست به کتاب خدا و محمد باقر از چنین سخنانی پاک است.

حدیث دوم: از زراره بن أعین از یکی از آن دو امام علیهما السلام روایت است که گفت: خداوند با هیچ چیزی مانند بداء عبادت نشده است (۳).

بداء یعنی اینکه خداوند از چیزی آگاه شده که قبلاً نمی‌دانسته، و این نسبت‌دادن جهالت است به خداوند، العیاذ بالله، و هرگز امام باقر و یا امام صادق علیهما السلام چنین سخنانی نخواهند گفت.

۱- اختیار معرفة الرجال طوسی ۱/ ۳۶۷ ت ۳۶۸.

۲- بصائر الدرجات ص ۴۱۴.

۳- الکافی ۱/ ۱۴۴ باب البداء، ش: ۱

فصل چهارم: امام باقر آن مرد موحد

پیامبر ﷺ در تبلیغ و رساندن دین الهی هیچگونه کوتاهی نورزیده و از هیچ تلاشی دریغ نکرد و ما را بر شاهراه روشنی باقی گذاشته که شب و روز آن یکسان روشن است و جز فردی که راه هلاکت را در پیش می‌گیرد کسی از آن منحرف نمی‌شود، خداوند در کتاب خود به این امر گواهی داده و می‌فرماید:

﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾ [المائدة: ۳].
«امروز برای شما دینتان را کامل نمودم و نعمتم را بر شما تمام نمودم و اسلام را برای شما به عنوان دین پسندیدم».

و پیامبر ﷺ هیچ‌کسی از افراد امت را به تعالیم ویژه‌ای اختصاص نداده که این تعالیم و آموزه‌ها بعد از وفات ایشان ﷺ به صورت سرّی یا علنی دست به دست گردد، بلکه دین کامل شده و نعمت تمام گردیده است.

در مسند امام احمد از حارث بن سوید روایت است که گفت: به علی ﷺ گفتند: آیا پیامبرتان چیزهایی را به طور ویژه فقط به شما گفته بدون آن که دیگر مردم را از آن باخبر نماید، علی گفت: پیامبر ﷺ چیزی را به طور ویژه به ما نگفته که به مردم نگفته باشد جز آنچه در غلاف شمشیرم هست، آنگاه نوشته‌ای بیرون آورد که در آن در مورد سن شتران مطالبی بود و در آن نوشته بود که مدینه از کوه ثور تا عائر حرم است و هرکسی در آن بدعتی ایجاد کند یا بدعت‌گذاری را پناه دهد لعنت خدا و ملائکه و مردم بر او باد و خداوند روز قیامت نه نفل او را می‌پذیرد و نه فرض او را، و هرکسی بدون

اجازه‌ی مسلمین مسئولیتی را به عهده گرفت لعنت خدا و ملائکه و مردم بر او باد و خداوند روز قیامت نه نفل او را می‌پذیرد و نه فرض او را^(۱).

خداوند به صیانت و حفاظت از این دین متعهد شده و در قرآن می‌فرماید: ﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ﴾ [الحجر: ۹]. «بی‌گمان ما، قرآن را نازل کرده‌ایم و به‌طور قطع خود نگهبان آن هستیم».

از این رو خداوند کتاب خویش را حفاظت نموده و از تحریف و تغییر آن را مصون داشته است، علما و حافظانی را بر آن داشته که حدیث را از دروغ دروغ‌گویان و جعل‌کنندگان حفاظت می‌نمایند، اگر کسی در روایتی که منسوب به آل بیت است و روایاتی که به امام باقر و فرزندش امام صادق نسبت داده می‌شود نگاه کند می‌بیند که تعداد زیادی روایات به دروغ به احادیث این دو امام افزوده شده است به گونه‌ای که آنچه طوسی در مقدمه‌ی کتابش گفته بر این روایات صدق پیدا می‌کند. طوسی در مقدمه‌ی کتاب تهذیب الأحکام می‌گوید: یکی از دوستان در باره‌ی احادیث اصحاب ما با من مذاکره کرد و در مورد اختلاف و تضاد این روایات با یکدیگر صحبت کردیم که چنان متضادند که تقریباً هیچ روایتی نیست مگر اینکه روایتی بر ضد آن وجود دارد^(۲).

از این رو امام باقر علیه السلام می‌کوشید که جلوی این حمله‌ی بی‌رحمانه‌ای که وی را هدف قرار داده بود بگیرد. بنابراین، از مردم می‌خواست که هر روایتی که به او نسبت داده می‌شود را نپذیرند و بلکه قبل از پذیرفتن، روایت را به قرآن و سنت عرضه نمایند، اگر روایتی که به او نسبت داده می‌شود با قرآن و سنت مخالف بود او قبل از همه از آن

۱- مسند امام احمد ۲۵۱/۱.

۲- تهذیب الأحکام، ص ۴۵.

روایت بیزار است. بنابراین می‌گوید: «هرچیزی که با کتاب خدا مخالف باشد به قرآن و سنت برگردانده شود»^(۱).

او و فرزندش جعفر صادق به یکی از یارانشان می‌گویند: از آنچه به ما نسبت داده می‌شود فقط آنچه با قرآن و سنت پیامبر موافق است را بپذیرید»^(۲).

پس آل بیت مانند دیگران پیرو قرآن و سنت پیامبر ﷺ هستند.

امام باقر از بزرگان موحدان و از ائمه‌ی عابدان بود، روایت شده که او در شبانه روز یکصد و پنجاه رکعت نماز می‌خواند^(۳).

امام باقر بسیار خوب اهمیت دعا و تضرع به درگاه الهی را می‌دانست او از پدرش امام زین العابدین به خاطر سپرده بود که در مناجات خویش می‌گفت: بار خدایا تو فرموده‌ای: ﴿وَإِذْ تَأَذَّرَ رَبُّكُمْ لَئِن شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ^ط وَلَئِن كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ

﴿٧﴾ [ابراهیم: ٧] «و زمانی (را به یاد آورید) که پروردگارتان وعده داد: اگر سپاسگزاری نمایید، حتما نعمتم را بر شما می‌افزایم و اگر ناسپاسی کنید، بی‌گمان عذابم سخت و شدید است». و فرموده‌ای: ﴿وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ

عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ ﴿٦٠﴾ [المؤمن: ٦٠] «و پروردگارتان فرمود: مرا بخوانید تا دعای شما را بپذیرم. بی‌شک آنان که از عبادت من سرکشی می‌کنند، به زودی خوار و سرافکنده وارد دوزخ خواهند شد». دعا و خواندن خویش را عبادت نامیده‌ای و ترک دعا را استکبار نامیده‌ای و تهدید کرده‌ای که هرکس دعا را ترک کند به دوزخ خواهد رفت»^(۴) از این رو از امام باقر ع نقل شده که گفت: بهترین عبادت دعاست»^(۱) و باری

۱- الفصول المهمة، حر عاملی ۳۶۶/۲.

۲- الوسائل، ش ۴۷.

۳- تاریخ الاسلام: ۴۶۴/۷.

۴- صحیفه سجادیه، ص ۲۲۴.

از وی پرسیدند: برترین عبادت کدام است؟ گفت: هیچ چیزی نزد خداوند برتر از این نیست که از او خواسته شود»^(۲).

پس جای تعجب نیست که امام باقر فقط و خالصانه پروردگارش را بخواند چون او می‌داند که دعا عبادت است و عبادت جز خداوند برای هیچ‌کسی انجام نمی‌گیرد. او به هنگام صبح این دعا را می‌خواند: صبح کردم و پرودگارم ستایش شده است، در حالی صبح نمودم که هیچ چیزی را شریک خداوند قرار نمی‌دهم، و به همراه او هیچ چیزی را نمی‌خوانم و جز او یاور و کارسازی برای خود بر نمی‌گیرم»^(۳).

از دعاهای محمد باقر علیه السلام

از دعاهای امام باقر در نماز شب این بود: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ يُحْيِي وَيُمِيتُ، وَهُوَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ، بِيَدِهِ الْخَيْرُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ يَا رَبَّ أَنْتَ نُورَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ فَلَكَ الْحَمْدُ، وَأَنْتَ قَوَامَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ فَلَكَ الْحَمْدُ، وَأَنْتَ جَمَالَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ فَلَكَ الْحَمْدُ، وَأَنْتَ زِينَةَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ فَلَكَ الْحَمْدُ، وَأَنْتَ صَرِيحَ الْمُسْتَصْرِخِينَ فَلَكَ الْحَمْدُ، وَأَنْتَ غِيَاثَ الْمُسْتَغِيثِينَ فَلَكَ الْحَمْدُ، وَأَنْتَ مَجِيبَ دَعْوَةِ الْمُسْطَرِّينَ فَلَكَ الْحَمْدُ وَأَنْتَ أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ. اللَّهُمَّ بِكَ تَنْزِلُ كُلِّ حَاجَةٍ، فَلَكَ الْحَمْدُ، وَبِكَ يَا إِلَهِي أَنْزَلْتَ حَوَائِجِي اللَّيْلَةَ فَاقْضِهَا يَا قَاضِيَ حَوَائِجِ السَّائِلِينَ، اللَّهُمَّ أَنْتَ الْحَقُّ، وَقَوْلُكَ الْحَقُّ، وَوَعْدُكَ الْحَقُّ، وَأَنْتَ مَلِكُ الْحَقِّ، أَشْهَدُ أَنْ لِقَاءَكَ حَقٌّ وَأَنَّ الْجَنَّةَ حَقٌّ وَالنَّارَ حَقٌّ، وَالسَّاعَةَ حَقٌّ آتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا وَأَنْكَ تَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ. اللَّهُمَّ لَكَ أَسْلَمْتُ، وَبِكَ آمَنْتُ، وَعَلَيْكَ تَوَكَّلْتُ، وَبِكَ خَاصَمْتُ، وَإِلَيْكَ يَا رَبَّ حَاكَمْتُ، فَاعْفُرْ لِي مَا قَدَمْتُ وَمَا أَخْرْتُ، وَمَا أَسْرَرْتُ وَمَا أَعْلَنْتُ، أَنْتَ الْحَيُّ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ»^(۴).

۱- الوسائل، حر عاملی ۳۰/۷.

۲- الکافی: ۳۸۸/۲.

۳- الکافی: ۳۸۸/۲.

۴- مصباح المتعبد طوسی ص ۱۶۴.

«هیچ معبود به حقی جز الله نیست او شریکی ندارد، فرمانروایی از آن اوست، ستایش او را است، زنده می‌کند و می‌میراند، و او همیشه زنده است و نمی‌میرد، خیر به دست اوست و او بر همه چیز تواناست، بار خدایا! ستایش تو را سزاست، ای پروردگار! تو نور آسمان‌ها و زمین هستی پس ستایش تو را می‌سزد تو نگهدارنده‌ی آسمان و زمین هستی پس ستایش تو راست، و تو زیبایی آسمان‌ها و زمین هستی پس ستایش تو را می‌سزد، و تو فریادرس آنانی هستی که برای کمک‌خواستن فریاد برمی‌آورند پس ستایش تو را سزاست، و تو اجابت‌کننده‌ی دعای بیچارگان هستی، پس ستایش تو را می‌سزد، و تو مهربان‌ترین و بخشنده‌ی مهربان هستی پس تو را می‌ستایم، بار خدایا هر حاجت را تو برآورده می‌سازی پس ستایش تو را می‌سزد، بار خدایا! در این شب نیازهایم را از تو می‌جویم پس آن را برآورده نما ای آن که حاجت‌های جویندگان را برآورده می‌کنی، بار خدایا تو حق هستی و گفته‌ات حق است و وعده‌ات حق است و تو فرمانروای برحق هستی، گواهی می‌دهم که دیدارت حق است و بهشت و دوزخ و قیامت حق است و هیچ تردیدی در آن نیست و تو مرده‌ها را از قبر زنده می‌کنی، بار خدایا به پیش تو سر تسلیم فرود آورده‌ام و به تو ایمان آورده و بر تو توکل کرده‌ام و بوسیله‌ی تو مخاصمه می‌نمایم و تو را داور قرار می‌دهم، پس گناهان گذشته و آینده‌ام را بیامرزد و گناهیانی را که علنی یا مخفیانه مرتکب شده‌ام را ببخش، تو زنده‌ای، هیچ معبود به حقی جز تو نیست».

خواننده‌ی عزیز! در این دعای مبارک دقت کنید که چگونه در آن به بارگاه خداوند متعال تضرع و زاری شده و حاجات فقط از خداوند خواسته می‌شود، شما محتویات این دعا را با دعاهای کسی که غیر از الله را برای برآورده‌شدن حاجت‌های خود می‌خواند و ادعای محبت و پیروی از اهل بیت را می‌کند، مقایسه کنید، چنین کسی کجا و عمل پیشوایان اهل بیت کجا؟

چرا به امام باقر اقتدا نمی‌کنند و همانند او دعا نمی‌کنند؟ چرا غیر از خداوند را در دعا شریک خداوند قرار می‌دهند؟

و از جمله دعاهای امام باقر عَلَيْهِ السَّلَام یکی این است: «بار خدایا ای بردبار بخشنده‌ی مهربان! از تو می‌خواهم که از گناهانم درگذری، و بدی‌هایم را با خوبی‌هایی که داری ببخش، و از تو می‌خواهم که از بخشش‌هایت مرا بهره‌مند سازی و به من توفیق دهی که آنچه به من بخشیده‌ای را در راه طاعت تو و پیامبرت کار گیرم، و از تو می‌خواهم که مرا از عفو خویش بهره‌مند نمایی تا مستحق گرامیداشت و کرم تو گردم، خدایا! به من عطا کن چون شایسته‌ی آن هستی، و با من به گونه‌ای که مستحق آن هستم رفتار مکن، در پرتو لطف تو زندگی به سر می‌کنم و هیچگاه به خیر و خوبی دست نیافته‌ام مگر از سوی تو، ای بیناترین بیناها، و ای شنونده‌ترین شنندگان، و ای دادگرتین دادرسان، و ای پناه پناه‌جویان، و ای اجابت‌کننده‌ی دعای درماندگان، بر محمد و آل محمد درود بفرست»^(۱).

به راستی که عمل اهل بیت و آنچه بعضی از مردم در زمان ما انجام می‌دهند چقدر زیاد متفاوت است! اهل بیت خداوند را به فریاد می‌خوانند و می‌دانند که خداوند پناه پناه‌جویان است و او اجابت‌کننده‌ی دعای درماندگان می‌باشد، اما بعضی که ادعا می‌کنند که پیرو رسول خدا هستند، غیر از خداوند چیزهای دیگری را به فریاد می‌خوانند و به غیر از الله پناه می‌برند، و حال آنکه امام باقر هرگز به محمد عَلَيْهِ السَّلَام پناه نمی‌برد و او به هیچ‌کسی از پیامبران و صالحان پناه نمی‌برد، و او به فاطمه و علی و حسن و حسین که از او برتر بودند و مقامی بالاتر از او به نزد خداوند دارند پناه نمی‌برد، بلکه می‌بینیم که او از خداوند طلب می‌کند و به خدا پناه می‌برد و عبادت را خالصانه برای خدا انجام می‌دهد، و از او روایت شده که گفت: «بارخدایا هرکسی نیاز خود را اینجا و آنجا

مطرح می‌کند، من نیاز و حاجت خویش را فقط از تو می‌خواهم، تو یگانه‌ای و شریکی نداری»^(۱).

پس آیا کسانی که برای برآورده شدن حاجت خود به ابوالفضل و حسن و حسین و دیگر بندگان خدا پناه می‌برند، آیا چنین کسانی پیرو رهنمود رسول اکرم ﷺ هستند؟
آیا چنین کسانی پیرو رهنمود امام باقر هستند؟

خداوند متعال می‌فرماید:

﴿لَهُ دَعْوَةُ الْحَقِّ وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لَا يَسْتَجِيبُونَ لَهُمْ بِشَيْءٍ إِلَّا كَبْسِطٍ كَفَّيْهِ إِلَى الْمَاءِ لِيَبْلُغَ فَاهُ وَمَا هُوَ بِبَلِغِهِ وَمَا دُعَاءُ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ﴾ [الرعد: ۱۴]. «دعای راستین و خالصانه ویژه‌ی اوست و کسانی که آنان جز او به فریاد می‌خوانند، درخواستشان را اجابت نمی‌کنند و تنها همانند کسی هستند که دستانش را به سوی آب گشوده است تا آب به دهانش برسد؛ ولی آب هرگز به دهانش نمی‌رسد. و دعای کافران فقط در گمراهی است و نفعی ندارد».

امام باقر این آیه را اینگونه تفسیر می‌نماید:

﴿لَهُ دَعْوَةُ الْحَقِّ﴾ خداوند خواننده می‌شود و اجابت می‌نماید.

﴿وَالَّذِينَ يَدْعُونَ﴾ کسانی که مشرکین آنان را به فریاد می‌خوانند و چیزی از آن‌ها

طلب می‌نمایند

﴿بِشَيْءٍ﴾ به یکی از طلب‌ها و درخواست‌ها

﴿إِلَّا كَبْسِطٍ كَفَّيْهِ﴾ همانطور که کسی که از دور دست‌هایش را باز کرده که دهانش

به آب برسد، و چون دور است به آب نمی‌رسد و نمی‌تواند چنگی از آب بنوشد. ﴿وَمَا

هُوَ بِبَلِغِهِ﴾ زیرا آب جماد بی‌جان است و فریاد آن تشنه را نمی‌شنود و نمی‌تواند

خواستگی او را اجابت کند و در دست‌هایی که باز شده‌اند قرار نمی‌گیرد، معبودان مشرکین به همین صورت می‌مانند.

علی بن ابراهیم از باقر روایت می‌کند که او گفت: این مثالی است که خداوند برای بت‌پرستان و کسانی زده که به غیر از خداوند معبودانی را می‌پرستند، و این معبودان دعای آن‌ها را اجابت نمی‌کنند و سودی به آنان نمی‌رسانند، مانند کسی که از دور دست‌هایش را به سوی آب دراز می‌کند، و مجلسی می‌گوید: این مثال بر بت‌ها و معبودان مجازی صدق پیدا می‌کند، چون این معبودان نمی‌توانند به دیگران سودی برسانند مگر آن که خداوند میسر نماید و آن را سبب برای کاری قرار دهد، و خداوند مالک انسان‌ها و برگرداننده‌ی دل‌ها و مسبب اسباب است، و همچنین گفته‌ی الهی که می‌فرماید: ﴿أَفَأَتَّخِذْتُمْ مِّنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ﴾ ظاهر آیه در مورد بت‌ها و بر دیگر چیزها نیز صدق پیدا می‌کند^(۱).

محمد ﷺ پسندیده‌ترین و گرامی‌ترین مردم نزد خداوند است، او نمی‌تواند به کسی سودی برساند مگر آن که خداوند بخواهد، و خداوند در قرآن می‌گوید:

﴿وَلِئِن سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ ۗ قُلْ أَفَرَأَيْتُمْ مَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ أَرَادَنِيَ اللَّهُ بِضُرٍّ هَلْ هُنَّ كَاشِفَاتُ ضُرِّيهِ أَوْ أَرَادَنِي بِرَحْمَةٍ هَلْ هُنَّ مُمْسِكَتُ رَحْمَتِهِ ۗ قُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ عَلَيْهِ يَتَوَكَّلُ الْمُتَوَكِّلُونَ﴾ [الزمر: ۳۸]. «و اگر از آنان بپرسی: چه کسی آسمان‌ها و زمین را آفریده است، به‌طور قطع خواهند گفت: «الله». بگو آیا درباره‌ی معبودانی که جز الله می‌پرستید، هیچ اندیشیده‌اید که اگر الله زیانی برای من بخواهد، آیا آنها می‌توانند زیان و آسیب او را از من دور کنند یا اگر رحمت و بخشایشی برای من بخواهد، آیا آنها می‌توانند رحمتش را از من باز دارند؟ بگو: الله، برایم کافی است و توکل‌کنندگان تنها بر او توکل می‌کنند».

و این برت‌ها و دیگر معبودان صدق می‌نماید، و ما حق داریم پرسیم که آیا ولی یا پیامبر می‌تواند بدون فرمان الهی زیان و بلا را دور نماید؟

اگر پیامبر و ولی توانایی چنین کاری را ندارند آیا بهتر نیست که ما کسی را بخوانیم که توانایی این کار را دارد؟

باقر و علی و حسن و حسین و ابوبکر و عمر رضی الله عنهم همه بندگان بیش نیستند، سوگند به خدا که آنان نمی‌توانند زیان و بلا را از خود دور نمایند چه برسد که دیگران را نجات دهند، و کسانی که از حسین و دیگر اولیای خداوند کمک می‌خواهند می‌دانند که حسین کشته شده است، و حسین با لب‌های تشنه وفات یافت، پس چگونه از کسی کمک می‌خواهید که نتوانست خودش را جرعه‌ای آب بنوشاند؟

و پیامبر خدا ایوب مایه‌ی درس و پند برای ماست و او نتوانست زیان و بلا را از خود دور نماید مگر با کمک خواستن از خداوند، بلکه بهترین پیامبران محمد صلی الله علیه و آله به بیماری و مشکلات گرفتار آمد و او پناهی جز اینکه به خداوند پناه ببرد نیافت، و باقر و علی و عباس و همه صالحان رضی الله عنهم اینگونه بوده‌اند.

و نباید کسی فریب این نیرنگ شیطانی را بخورد که این کسانی که به اولیاء و صالحان پناه می‌برند، آنان را واسطه قرار می‌دهند تا برایشان نزد خدا شفاعت کنند چون اولیاء و صالحان به خداوند نزدیک هستند، و کسانی که از اولیاء کمک می‌خواهند آن‌ها را خدا قرار نمی‌دهند، سوگند به خدا که این درست همان کاری است که بت‌پرستان می‌کردند، آیات ذیل را بخوانید و کار جاهلان این زمان را با آنچه در جاهلیت قبل از اسلام انجام می‌گرفت مقایسه کنید.

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَيَقُولُونَ هَؤُلَاءِ شَفَعْنَا عِنْدَ اللَّهِ ۚ قُلْ أَنْتَبِتُونَ اللَّهَ بِمَا لَا يَعْلَمُ فِي السَّمَوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ ۚ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿۱۸﴾ [یونس: ۱۸]. «و جز الله چیزهایی را می‌پرستند که نه زیانی به آنان می‌رساند و نه سودی؛ و می‌گویند: «اینها شفیعان ما نزد

الله هستند». بگو: آیا به گمان خود الله را (از وجود شفیعیانی) آگاه می‌سازید که او در آسمان‌ها و زمین سراغ ندارد؟! الله از شرکی که به او می‌ورزند، پاک و برتر است.»

شاید کسی بگوید مقصود از شفعاء بت‌ها است نه قبور اولیاء صالحان، اما این آیه را بخوانید که خداوند می‌فرماید: ﴿إِنْ تَدْعُوهُمْ لَا يَسْمَعُوا دُعَاءَكُمْ وَلَوْ سَمِعُوا مَا اسْتَجَابُوا لَكُمْ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُونَ بِشِرْكِكُمْ وَلَا يُنَبِّئُكَ مِثْلُ خَبِيرٍ﴾ [فاطر: ۱۴]. «اگر آنان را بخوانید، دعا و خواسته‌ی شما را نمی‌شنوند و اگر بشنوند، پاسختان را نمی‌دهند و روز قیامت شرک شما را انکار می‌کنند و هیچ‌کس مانند پروردگار دانا، تو را (از حقایق و فرجام امور) باخبر نمی‌سازد.»

و در این جمله فکر کنید: ﴿وَلَوْ سَمِعُوا مَا اسْتَجَابُوا لَكُمْ﴾ «و اگر دعای شما را بشنوند اجابت نمی‌کنند»، و همه‌ی ما می‌دانیم که بت‌ها کر و لال اند و نمی‌فهمند و نمی‌شنوند چون بی‌جان هستند، و همچنین در این تأمل کنید که خداوند می‌فرماید: ﴿يَكْفُرُونَ بِشِرْكِكُمْ﴾ «و روز قیامت شرک شما را انکار می‌کنند» پس مقصود از این آیه کسانی است که می‌شنوند و می‌فهمند بلکه کسانی مراد هستند که روز قیامت به شرک مشرکین کفر می‌ورزند، یعنی اولیاء و صالحان مرادند که روز قیامت از همه کسانی که آن‌ها را صدا می‌زنند اظهار بی‌زاری می‌نمایند، و در آیه‌ای دیگر می‌بینیم که عیسی پسر مریم از کسانی که او را شریک خداوند در الوهیت قرار داده‌اند اظهار بی‌زاری می‌نماید:

﴿وَإِذْ قَالَ اللَّهُ يَعْيسَى ابْنَ مَرْيَمَ ءَأَنْتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ اتَّخِذُونِي وَأُمِّيَ إِلَهَيْنِ مِن دُونِ اللَّهِ قَالِ سُبْحَانَكَ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أَقُولَ مَا لَيْسَ لِي بِحَقِّ إِنْ كُنْتُ قُلْتُهُ فَقَدْ عَلِمْتَهُ تَعَلَّمَ مَا فِي نَفْسِي وَلَا أَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِكَ إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ﴾ [المائدة: ۱۱۶]. «و هنگامی که الله می‌فرماید: ای عیسی پسر مریم! آیا تو به مردم گفتی که جز الله، من و مادرم را معبود قرار دهید؟ گوید: تو پاک و منزهی؛ من حق ندارم چیزی بگویم که شایسته‌ام نیست. اگر چنین سخنی گفته باشم، تو خود از آن آگاهی. تو از آنچه در درون من است، آگاهی و

من از اسراری که نزد توست، آگاهی ندارم. به راستی تو، تمام اسرار و امور غیب را می‌دانی.»

شاید کسی بگوید که نصارا گفتند مریم معبود و اله است پس این آیه ارتباطی با شفاعت و شفاعت‌کنندگان ندارد، در پاسخ می‌گویم نصارا هرگز نگفتند که مریم خدا و معبود است و همچنین نگفتند که مریم دختر خداست بلکه نصارا اعتراف می‌نمایند که مریم انسان و از نسل آدم است اما او را شفیع و واسطه بین خود و خداوند قرار می‌دهند، و خداوند این شفاعت را شریک قرار داده و گفته است که این شفیع و واسطه قراردادن یعنی خدا قراردادن مریم و شریک‌کردن او با خداوند، پس آگاه باشیم و کار پدران و نیاکان، ما را فریب ندهد، و حق سزاورتر است که از آن پیروی شود، و پیامبر و صحابه و اهل بیت پیامبر این دین را به ما رسانیده اند پس باید عمل آن‌ها را الگو قرار دهیم و از آن‌ها پیروی نمائیم، و کاری که آن‌ها می‌کرده‌اند انسان را روز قیامت از عذاب خداوندی نجات می‌دهد، و باید فریب عده‌ای از کسانی که مدعی علم و فقه هستند و خود را به غفلت زده‌اند را نخوریم، چون بهانه‌ی اطاعت از آنان ما را روز قیامت نجات نخواهد داد، چنانکه خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَقَالُوا رَبَّنَا إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَكُبَرَاءَنَا فَأَصَلُّوْنَا أَلْسَبِيْلًا ﴿٦٧﴾﴾ [الأحزاب: ۶۷] «و می‌گویند: پروردگارا! ما از سران و بزرگانمان اطاعت کردیم؛ پس ما را گمراه کردند» و اگر ما از گمراهان پیروی کنیم وقتی روز قیامت خداوند از ما بپرسد که بندگانم! چرا کسانی دیگر را شریک و انباز من قرار داده اید از کسانی دیگر غیر از من کمک می‌خواستید و حال آن که آن‌ها نمی‌توانند به شما سود و زیانی برسانند؟

آیا نمی‌دانستید که من برآورده‌کننده‌ی نیازها و برطرف‌کننده‌ی مشکلات می‌باشم؟ و آیا نمی‌دانستید که کسانی که شما از آن‌ها کمک می‌خواستید بندگان من بوده‌اند و توانایی هیچ کاری جز با فرمان من را نداشته‌اند؟

و از محمد باقر روایت است که به پسرش جعفر صادق گفت: «فرزندم هرکس بلایی را که بدان گرفتار شده از مردم پنهان کند و به خداوند عزّ وجلّ پناه ببرد، قطعاً خداوند آن بلا و گرفتاری را از او دور خواهد نمود»^(۱).

در این روایت امام باقر پسرش را نصیحت می‌کند که بلا و مصیبتی را که بدان گرفتار می‌شود از مردم پنهان کند و به خداوند شکایت نماید، این نصیحت کجا و عمل کسانی که به قبرها پناه می‌برند و به درگاه صاحبان قبرها تضرع و زاری می‌نمایند و از آنها شفا می‌جویند و روزی می‌خواهند و یا از آنها می‌خواهند که گرفتاری‌هایشان را حل نمایند کجا؟

و روایت است که امام باقر در رکوع خود می‌گفت: «بار خدایا! برای تو رکوع نموده‌ام و برای تو فروتنی می‌نمایم و به تو ایمان آورده‌ام، و تسلیم تو شده‌ام و بر تو توکل کرده‌ام و تو پروردگارم هستی، گوش و چشم و مغز و رگ‌ها و استخوان‌ها و پاهایم در برابر خداوند فروتن است»^(۲).

اما افرادی می‌آیند و ادعای پیروی از باقر را می‌نمایند و می‌گویند سر فروتنی برای فلان ولی فرود آورده‌ام و برای فلان ولی کرنش می‌کنم، این کجا و کار باقر کجا؟

شرك كجا پديد آمد؟

ابن ابی حاتم در تفسیر خود از ابی المطهر روایت می‌کند که گفت: نزد امام باقر در حالی که به نماز ایستاده بود از یزید بن مهلب یادآوری شد، وقتی او نماز را تمام کرد گفت: یزید بن مهلب را نام بردید، او در اولین سرزمین که در آن غیر از الله عبادت شده، به قتل رسید، و ذمّ مردی صالح بود، او در میان قوم خود محبوب بود وقتی وفات یافت مردم در سرزمین بابل پیرامون قبر او نشستند و به فراق او داد و فریاد کردند، ابلیس

۱- بحار الأنوار مجلسی: ۲۹۶/۹۰.

۲- بحار الأنوار، مجلسی: ۱۱۰/۸۲.

وقتی دید که آن‌ها به خاطر از دست دادن وِدّ بی‌تابی می‌نمایند به صورت انسانی آمد و گفت می‌بینم که برای وفات این مرد خیلی بی‌تابی می‌کنید آیا برایتان تندیس و مجسمه‌ای از او برای شما درست نکنم که آن را در مکان اجتماع و مجلس خود قرار دهید و او را همواره به خاطر بیاورید؟ گفتند: بله، آنگاه شیطان تصویر او را درست کرد و آن‌ها آن تصویر را در محل مجلس خود گذاشتند و او را به یاد می‌آوردند، وقتی شیطان دید که یاد و خاطره‌ی او خیلی زنده است، گفت: آیا بهتر نیست که در خانه‌ی هریک از شما تندیس‌ی جداگانه قرار دهم؟ گفتند: بله، آنگاه شیطان برای هر خانه‌ای یک تندیس و مجسمه درست کرد و هرکس با نگاه به آن مجسمه از او یاد می‌کرد، فرزندان‌شان می‌دیدند که آن‌ها چه کار می‌کنند تا اینکه در نسل‌های بعد او را به خدایی گرفتند، پس اولین چیزی که غیر از الله پرستش شد بتی بود که او را وِدّ نامیده بودند»^(۱). نگاه کنید که شیطان چگونه آهسته آهسته مردم را به سوی شرک کشانیده است، نخست آنان را تحریک کرد تا پیرامون قبر او گرد بیایند و آن مرد صالح را واسطه و شفاعت‌کننده قرار دهند، و درست امروزه مردم اینگونه هستند.

دعا یعنی عبادت

خداوند متعال در قرآن می‌فرماید:

﴿وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ

دَاخِرِينَ ﴿٦٠﴾ [المؤمن: ۶۰]. «و پروردگارتان فرمود: مرا بخوانید تا دعای شما را بپذیرم. بی‌شک آنان که از عبادت من سرکشی می‌کنند، به زودی خوار و سرافکنده وارد دوزخ خواهند شد.»

دقت کنید خداوند می گوید: ﴿ادْعُونِي﴾ مرا بخوانید تا اینکه می گوید: ﴿عِبَادَتِي﴾ پس کسی که از صدازدن و خواندن خداوند امتناع ورزد از عبادت خداوند روی برگردانده است.

روایت است که سدیر صیرفی از باقر پرسید: کدام عبادت از همه عبادات برتر است؟ امام باقر گفت: هیچ چیزی نزد خداوند برتر از این نیست که از خداوند خواسته شود، و منفورترین شخص نزد خداوند کسی است که از عبادت خدا سر باز می زند و از خداوند طلب نمی کند^(۱).

پس ای بنده‌ی خدا! چگونه برترین عبادت را برای غیر الله انجام می دهی؟ آیا رهنمود پیامبر و اهل بیت برای شما الگوی نیکو نیست؟

و سخن امام باقر را مطالعه کنید که می گوید: هیچ بنده‌ی مؤمنی برای برآورده شدن حاجت و نیازش به درگاه خداوند زاری و تضرع نمی کند مگر آن که خداوند نیازش را برآورده می سازد^(۲).

ومی گوید مؤمن باید همانطور که به هنگام سختی دعا می کند به هنگام راحتی و آرامش نیز دعا نماید و نباید وقتی خداوند به او آنچه را که می خواهد داد در دعا سستی بورزد، و نباید از دعا خسته شود چون دعا نزد خداوند جایگاه والایی دارد^(۳).

امام باقر به اهمیت جایگاه دعا و تضرع اشاره نموده و تصریح کرده که دعا نزد خداوند جایگاه مهمی دارد، پس چگونه دعا برای غیر خدا انجام می شود، طبرسی در مکارم الأخلاق این روایت را از امام باقر ذکر نموده است: ابی عبیده الحذاء می گوید: همراه امام باقر بودم که شترم گم شد، او گفت: دو رکعت نماز بخوان سپس بگو: «اللهم

۱- عوالی اللثالی ابن ابی جمهور، احسائی: ۱۹/۴.

۲- عدة الداعی ابن حمد الحلی ص ۱۸۹.

۳- عدة الداعی ص ۱۸۶-۱۸۷.

راد الضالة هادياً من الضلالة رد عليّ ضالتي فإنما من فضلك وعطائك» ای خداوندی که گمشده‌ها را بر می‌گردانی و گم‌گشته را هدایت می‌کنی گمشده‌ام را به من برگردان؛ زیرا آن از لطف و عطای توست.

سپس گفت: ای ابا عبیده بیا سوار شو، آنگاه با ابوجعفر سوار شدم وقتی به راه افتادیم ناگهان سیاهی را در راه مشاهده کردم، او علیه السلام گفت: ای ابا عبیده! این شترت است ناگهان دیدم که شترم می‌باشد^(۱).

امام باقر به همراهش یاد می‌دهد که با عمل صالح به خداوند تقرب جوید و به او می‌گوید دو رکعت نماز بخوان و سپس فقط خداوند را صدا بزن، و امام باقر به او نگفت: از من یا از پدرانم کمک بخواه، و این عمل امام باقر مصداق فرموده‌ی الهی است که می‌فرماید:

﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾ [المائدة: ۳۵]. «ای مؤمنان! تقوای الهی پیشه کنید و به وسیله‌ی اعمال شایسته به او تقرب بجوید و در راهش جهاد نمایید تا رستگار شوید».

وسيله‌ای که خداوند ما را به جستن آن فرمان داده عمل صالح است، و امام باقر همین را فهمیده بود و به همراهش فرمان داد که عمل صالح انجام دهد و به دنبال انجام آن دعا کند.

و ملا باقر مجلسی در بحار الانوار روایت می‌کند که امام باقر گفت: «بهترین چیزی که توسل‌کنندگان به آن توسل جسته اند ایمان به خدا و پیامبرش و جهاد در راه خدا و کلمه‌ی اخلاص است که کلمه اخلاص فطرت است، و بهترین توسل نماز و پرداختن زکات است که از فرائض خدا می‌باشد روزه‌گرفتن ماه رمضان که سپری است در برابر عذاب خدا، و حج کعبه که میقات دین است و گناهان را می‌زداید و صله‌ی رحم که

مال را بیشتر و عمر را طولانی می‌کند و صدقه‌دادن در سرّ و پنهانی که گناهان را محو می‌کند و خشم الهی را فرو می‌نشانند و کارهای خوب که مرگ بد و افتادن به ذلت را دور می‌نماید، هان راست بگوئید که خداوند با راستگویان است و از دروغگویی دوری کنید چون دروغ ایمان را دور می‌نماید، راستگو در کناره‌ی نجات و کرامت قرار دارد، و دروغگو در لبه‌ی هلاکت و رسوایی قرار دارد، سخن خوب بگوئید و به آن عمل کنید، و امانت را به کسی که شما را امانت‌دار شمرده باز گردانید، و پیوند خویشاوندی را با کسانی که آن را قطع کرده‌اند بر قرار نمائید و باز به خویشاوند لطف و نیکی کنید^(۱).

پس وسیله این نیست که انسانی اولیا و صالحان را بین خود و خداوندش واسطه قرار دهد، بلکه وسیله عبادت‌هایی است که انسان به امید رحمت خدا و از ترس عذاب الهی انجام می‌دهد.

و طوسی در الأمالی از محمد بن عجلان (مولای باقر) روایت می‌کند که گفت: به تنگدستی سختی گرفتار آمدم و یآوری نداشتم، بدهکاری سنگینی داشتم و طلبکارم به پرداخت آن اصرار می‌ورزید، به خانه‌ی حسن بن زید رفتم، او در آن روز امیر مدینه بود، با او آشنا بودم، محمد بن عبدالله بن علی بن حسین که از قدیم با او دوستی و آشنایی داشتم متوجه شد، او در راه مرا دید و دستم را گرفت و به من گفت: آنچه به قصد آن می‌روی را می‌دانم، امید داری که چه کسی مشکل تو را حل کند؟ گفتم: حسن بن زید. گفت: پس نیازت برآورده نمی‌شود و برای آنچه می‌خواهی کمک نمی‌شوی، پس به سراغ کسی برو که می‌تواند، و او سخی‌ترین سخاوتمندان است، و آنچه می‌خواهی از او بجوی، من از پسر عمویم جعفر بن محمد شنیدم که از پدرش علی بن ابی طالب او از پیامبر خدا روایت می‌کند که گفت: خداوند به یکی از پیامبران وحی کرد، به عزت و شکوهم سوگند که امید هرکسی را که به غیر از من امید بسته به یأس

مبدل خواهم کرد، و در میان مردم او را لباس ذلت خواهم پوشانید و او را از لطف و یاری دور خواهم کرد، آیا بنده‌ام در سختی‌ها به غیر از من امید می‌بندد، به غیر از من امیدوار می‌شود! و حال آن که من توانگر سخاوتمند هستم، کلید درهای بسته به دست من است و دروازه‌ی من، برای کسی که مرا بخواند باز است، آیا بنده‌ام نمی‌داند که مصیبتی که او را سست کرده کسی آن را غیر از من دور نمی‌کند، پس چرا او با امید بستن به دیگران از من روی برتافته است، او را به لطف و بزرگواری‌ام چیزهایی داده‌ام که از من نخواستہ است، اما او از من روی برتافته و به هنگام مصیبت غیر از من را صدا زده است، و من خداوندی قبل از خواستن عطا می‌کنم، آیا از من خواسته می‌شود و من اجابت نمی‌کنم؟ هرگز چنین نیست آیا مگر بخشش و سخاوتمندی از آن من نیست؟ آیا مگر دنیا و آخرت در دست من نیست؟ اگر اهل هفت آسمان و زمین‌ها همه از من بخواهند و من هر یک را آنچه می‌خواهد بدهم، این به اندازه‌ی بال پشه‌ای از پادشاهی‌ام نمی‌کاهد، چگونه هستی و پادشاهی کم می‌شود که نگهدارنده و دارنده‌ی آن من هستم؟ چقدر بدبخت است کسی که نافرمانی مرا می‌کند و مرا مد نظر قرار نمی‌دهد. گفتم: ای پسر رسول خدا! این حدیث را برایم تکرار کن، او آن را سه بار تکرار کرد، آنگاه گفتم: نه سوگند به خدا بعد از این از هیچ بنده‌ای حاجتی نمی‌خواهم، و دیری نگذشت که خداوند از سوی خود به من روزی و نعمتی داد»^(۱).

به راستی که چقدر بدبخت است کسی که به غیر از الله امید می‌بندد و چقدر بدبخت است کسی که غیر از الله را به فریاد می‌خواند، و چقدر بدبخت است کسی که به غیر از الله پناه می‌برد، کسی که به غیر از خدا پناه می‌برد و غیر الله را می‌خواند به بنده پناه برده و معبود را ترک کرده و به مردم چنگ زده و پروردگار مردم را فراموش کرده است، پس ای کسی که از غیر الله می‌خواهی و غیر الله را می‌جویی از خدا بترس، و به پیامبر و آل بیت پیامبر و به صحابه‌اش اقتدا کن، سوگند به خدا آنان هرگز در دعای خود کسی را

شریک خدا نکرده‌اند، و شما را کثرت کسانی که از راه راست منحرف شده‌اند فریب ندهد، چون خداوند متعال در قرآن می‌فرماید: ﴿وَإِنْ تَطِعَ أَكْثَرُ مَنْ فِي الْأَرْضِ يُضِلُّوكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنَّ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ هُمْ إِلَّا تَخْرُصُونَ﴾ [الأنعام: ۱۱۶] «و اگر از بیشتر مردم روی زمین پیروی کنی، تو را از راه الله منحرف می‌کنند. آنان فقط از پندارهای بی‌اساس پیروی می‌کنند و تنها دروغ سر هم می‌یافتند». و یکی از علمای عارف می‌گوید: «راه هدایت را لازم بگیر و اندک بودن کسانی که راه هدایت را در پیش گرفته‌اند، برایتان زیانی نخواهد بود، و از راه گمراهی بپرهیز و کثرت هلاک‌شدگان شما را فریب ندهد».

و از امام باقر نقل شده است که گفت: هر چشمی که از خوف خداوند غرق از اشک شود تن چنین کسی را خداوند بر آتش حرام کرده است، و آن گونه‌ای که به اشک چشم خیس می‌شود روز قیامت آن گونه و چهره سیاه و ذلیل نخواهد شد، و هیچ عمل خیری نیست مگر آن که وزنی یا پاداشی دارد مگر اشکی که از ترس خدا ریخته شود؛ زیرا خداوند با آن قطره‌ی اشک دریاهایی از آتش روز قیامت را خاموش می‌کند، و فردی که از ترس خداوند گریه می‌کند خداوند به خاطر گریه‌ی آن مؤمن بر آن امت رحم می‌کند^(۱).

اتهامات

ثبات و ریشه‌دار بودن عقیده‌ی توحید را در امام باقر دیدیم و آنچه گفته شد خواننده‌ی فهیم حقیقت‌جو را کفایت می‌کند، اما دروغ‌پردازی‌های افراطی که فقه و تفسیر امام باقر را آلوده کرده‌اند، برای مشوه‌کردن نشانه‌های پاک توحید که کلام امام باقر از آن سرشار است، دست دراز کرده‌اند.

و موضع ما در برابر این اتهامات همان موضع خود امام باقر است که گفت: هرآنچه با کتاب خدا مخالف باشد به کتاب و سنت برگردانده شود. و هرکسی که بطلان آنچه به او نسبت داده می‌شود را بداند و از او دفاع نکند و پاک بودن او را از این ستم بیان ندارد در گناه شریک است، چنانکه پیامبر می‌فرماید: هرکسی حدیثی از من روایت کند که می‌داند دروغ است او یکی از دروغگویان می‌باشد.

اینک بخشی از روایات دروغینی که به امام باقر نسبت داده شده و تناقض آن با آیات قرآن و احادیث صحیح پیامبر را بیان می‌داریم:

روایت اول: ملا باقر مجلسی از امام باقر روایت می‌کند که در تفسیر ﴿إِنَّ إِلَيْنَا إِيَابَهُمْ﴾ بازگشت مردم به سوی ما (آل بیت) است و حسابرسی آن به دست ماست^(۱). نگاه کنید چگونه این دروغ پرداز غلو می‌کند و به ائمه نسبت کذب می‌دهد و به آنان صفت خدایی می‌دهد، و حال آن که همه می‌دانیم که بازگشت خلق به سوی خداوند است و حساب‌شان با خداست و خداوند هیچ شریک ندارد، و می‌فرماید: ﴿يَوْمَ لَا تَمْلِكُ نَفْسٌ لِنَفْسٍ شَيْئًا وَالْأَمْرُ يَوْمَئِذٍ لِلَّهِ﴾ [الإنفطار: ۱۹]. «روزی که هیچ کس نمی‌تواند به دیگری فایده‌ای برساند و حکم و فرمانروایی در آن روز از آن الله است».

و می‌فرماید: ﴿إِنَّ حِسَابَهُمْ إِلَّا عَلَىٰ رَبِّي لَوَ تَشْعُرُونَ﴾ [الشعراء: ۱۱۳].

«اگر واقعاً درک می‌کنید، حسابشان تنها با پروردگار من است».

روایت دوم: نوری طبرسی از باقر روایت می‌کند که گفت: به همراه پدرم علی بن حسین به قبر جدّم امیر المومنین علی بن ابی طالب به نجف به سوی کوفه رفتیم او کنار

قبرش ایستاد و گریه کرد و گفت: سلام بر پدر ائمه، و خلیل نبوت و مختص به اخوت، و سلام بر گل سر سبد ایمان، و میزان اعمال، و شمشیر خداوند، سلام بر صالحان مومنان و وارث علم پیامبران و حاکم روز قیامت، و سلام بر درخت تقوا، سلام بر حجت بالغه‌ی خدا و نعمت فراگیر الهی و عذاب درهم‌شکننده از سوی خدا، سلام بر شاهراه روشن و ستاره‌ی درخشان و امام خیرخواه و رحمت و برکات خدا بر او باد. سپس گفت: تو وسیله‌ام به سوی خدا و ذریعه‌ام به سوی او هستی، برایم نزد خداوند شفاعت کن و واسطه باش تا حاجتم برآورده شود حاجتم نجاتم از دوزخ است و مرا موفق گردان، بارخدا! به من عقل کاملی ارزانی کن و قلبی هوشمند و عملی زیاد و به زیانم مکن برحمتک یا ارحم الراحمین»^(۱).

نقد این روایت را با نقد عبارت زشت «حاکم روز قیامت» شروع می‌کنیم، به غلو و افراط جعل‌کننده این حدیث نگاه کنید که چگونه به خود جرأت دروغ‌گفتن را می‌دهد و چگونه به صراحت با فرموده‌ی الهی مخالفت می‌نماید که می‌فرماید:

﴿لِكُلِّ نَبِيٍّ مُّسْتَقَرٌّ^ع وَسَوْفَ تَعْلَمُونَ ﴿٦٧﴾﴾ [الأنعام: ۶۷]. «هر خبری، زمان و موعد

مشخصی دارد. و به زودی خواهید دانست».

و می‌فرماید: ﴿وَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ^ع لَهُ

الْحُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ﴿٨٨﴾﴾ [القصص: ۸۸]. «و معبود دیگری با الله مخوان. هیچ معبود

راستینی جز او وجود ندارد. هر چیزی جز او هلاک و نابود می‌شود؛ فرمانروایی از آن اوست و به سوی او بازگردانیده می‌شوید».

می‌فرماید: ﴿يَوْمَ لَا تَمْلِكُ نَفْسٌ لِّنَفْسٍ شَيْئًا^ط وَالْأَمْرُ يَوْمَئِذٍ لِلَّهِ ﴿١٩﴾﴾ [الإنفطار: ۱۹].

«روزی که هیچ کس نمی‌تواند به دیگری فایده‌ای برساند و حکم و فرمانروایی در آن روز از آن الله است».

پس آیات قرآنی به وضوح می گوید که حاکم روز قیامت کسی جز خدا نیست، اما این راوی افراطی و باطل گرا به دروغ ادعا می کند که حاکم کسی دیگر غیر از خداست. سپس به عبارت «برایم نزد خدا شفاعت کن و واسطه باش تا حاجتم برآورده شود و حاجتم نجات از دوزخ است» اما خداوند می فرماید:

﴿إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ عِبَادٌ أَمْثَلُكُمْ ۖ فَادْعُوهُمْ فَلْيَسْتَجِيبُوا لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾ [الأعراف: ۱۹۴]. «به طور قطع کسانی که جز الله می خوانید (و عبادتشان می کنید)، بندگانی مانند خود شما هستند؛ پس اگر راست می گوید آنان را بخوانید و آنان هم شما را اجابت کنند».

و می فرماید: ﴿وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَيَقُولُونَ هَتُؤَلَاءِ شُفَعَتُنَا عِنْدَ اللَّهِ ۚ قُلْ أَنْتُمُوتُ اللَّهُ بِمَا لَا يَعْلَمُ فِي السَّمَوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ ۚ سُبْحٰنَهُ وَتَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾ [یونس: ۱۸]. «و جز الله چیزهایی را می پرستند که نه زیانی به آنان می رسانند و نه سودی؛ و می گویند: «اینها شفیعان ما نزد الله هستند». بگو: آیا به گمان خود الله را (از وجود شفیعیانی) آگاه می سازید که او در آسمانها و زمین سراغ ندارد؟! الله از شرکی که به او می ورزند، پاک و برتر است».

و می فرماید: ﴿وَلَا تَدْعُ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكَ وَلَا يَضُرُّكَ ۚ فَإِنْ فَعَلْتَ فَإِنَّكَ إِذَا مِنْ الظَّالِمِينَ﴾ [یونس: ۱۰۶]. «و جز الله کسی یا چیزی را مخوان که نه سودی به تو می رساند و نه زیانی که اگر چنین کنی، به راستی از ستمکاران خواهی بود».

و می فرماید: ﴿وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَمْلِكُ لَهُمْ رِزْقًا مِنَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ شَيْئًا وَلَا يَسْتَطِيعُونَ﴾ [النحل: ۷۳]. «و جز الله معبودانی را می پرستند که از آسمانها و زمین، مالک هیچ رزقی برایشان نیستند و چنین توانایی و قدرتی ندارند».

و می‌فرماید: ﴿وَأَتَّخِذُوا مِن دُونِ اللَّهِ إِلَهَةً لِّيَكُونُوا هُمَّ عِزًّا﴾ [مریم: ۸۱]. «و معبودانی جز الله برگزیدند تا مایه‌ی عزتشان باشند».

می‌گوید: ﴿يُصَلِّحْ لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا﴾ [الأحزاب: ۷۱]. «تا خدا کارهای شما را اصلاح کند و گناهانتان را بپامرد؛ و هر کس اطاعت خدا و رسولش کند، به رستگاری (و پیروزی) عظیمی دست یافته است!».

می‌فرماید: ﴿وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّن يَدْعُوا مِن دُونِ اللَّهِ مَن لَّا يَسْتَجِيبُ لَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَهُمْ عَن دُعَائِهِمْ غَافِلُونَ﴾ [الأحقاف: ۵]. «چه کسی گمراهتر است از آن کس که معبودی غیر خدا را می‌خواند که تا قیامت هم به او پاسخ نمی‌گوید، و از خواندن آنها (کاملاً) بی‌خبر اند؟! (و صدای آنها را هیچ نمی‌شنوند!)».

و می‌فرماید: ﴿أَمِ اتَّخَذُوا مِن دُونِ اللَّهِ شُفَعَاءَ قُلْ أَوْلَوُكَانُوا لَا يَمْلِكُونَ شَيْئًا وَلَا يَعْقِلُونَ﴾ [الزمر: ۴۳ - ۴۴]. «آیا شفیعان و واسطه‌هایی به جای الله برگزیده‌اند؟ بگو: اگر چه واسطه‌هایتان، هیچ کاری نتوانند انجام دهند و عقل و خردی هم نداشته باشند (باز هم آنان را واسطه قرار می‌دهید؟) (۴۳) بگو: همه‌ی شفاعت و میانجی‌گری در اختیار الله است؛ فرمانروایی آسمان‌ها و زمین از آن اوست؛ سپس به سوی او بازگردانده می‌شوید (۴۴)».

فصل پنجم:

امام باقر و بزرگداشت صحابه و علما

صحابی پیامبر هر آن کسی است که پیامبر را دیده و به ایشان ایمان آورده و با ایمان در گذشته است. صحابه رضی الله عنهم بعد از پیامبران بهترین افراد هستند، و از پیامبر پرسیده شد چه کسانی بهترین‌ها هستند؟ فرمود: کسانی که در قرن من زندگی می‌کنند سپس کسانی که بعد از آن‌ها می‌آیند و سپس کسانی که بعد از آنان می‌آیند...»^(۱).

و پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «به اصحابم ناسزا نگوئید اگر کسی از شما به اندازه‌ی کوه احد طلا صدقه کند به اندازه‌ی مشت آنان و نصف آن نمی‌رسد»^(۲).

و خداوند می‌فرماید: ﴿وَالسَّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾ [التوبة: ۱۰۰]. «الله، از پیشگامان نخستین مهاجران و انصار و کسانی که به نیکی از آنان پیروی نمودند، راضی است. و آنان نیز از الله خشنودند و الله، برایشان باغ‌هایی آماده کرده که از فرودستش جویبارها روان است و جاودانه در آن می‌مانند. این است رستگاری بزرگ».

و قرآن کتاب جاویدان الهی که خداوند آن را مایه‌ی هدایت انسان‌ها قرار داده اصحاب پیامبر را بسیار زیبا ستوده است، و قرآن گواهی می‌دهد که خداوند از صحابه خوشنود است و به صحابه‌ی کرام نوید بهشت داده است، پس هر بدبختی که صحابه را

۱- صحیح مسلم، حدیث ش: ۴۶۰۰.

۲- صحیح بخاری: ۳۳۹۷.

مرتد و کافر بگوید او را ناکامی و زیان و بدبختی مزده باد، چون هواپرستی او را به جایی کشانده که قرآن را تکذیب می کند.

و خداوند متعال در مورد صحابه رضی الله عنهم می گوید: ﴿كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَوْ ءَامَنَ أَهْلُ الْكِتَابِ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ مِّنْهُمْ الْمُؤْمِنُونَ وَأَكْثَرُهُمُ الْفَاسِقُونَ﴾ [آل عمران: ۱۱۰]. «شما بهترین امتی هستید که برای مردم پدید آمده‌اید؛ امر به معروف و نهی از منکر می کنید و به الله ایمان دارید. و اگر اهل کتاب ایمان می آوردند، برایشان بهتر بود. برخی از ایشان ایمان دارند و بیشترشان، فاسق و گمراهند».

مشخص است که این آیه در مورد پیامبر و همراهانش نازل شده و همه مومنان را شامل می شود و به طریق اولی پیامبر و یارانش مشمول این آیه هستند، اما با وجود این افرادی در مورد فضیلت این امت و برتری آن تردید افکنی می کنند و بهترین مردم را متهم می نمایند و به آنان طعنه می زنند، و حال آن که آنان یاران و دوستان محمد صلی الله علیه و آله و همراهانش بوده اند و پیامبر با آنان وصلت نموده و با آنان دوست بوده است، اما افرادی آنان را به نفاق و به ارتداد از دین خدا و خیانت به خدا و پیامبر متهم می کنند و به این تهمت دیگر می افزایند و این طعنه‌ها را به ائمه‌ی اهل بیت نسبت می دهند.

این غیر ممکن است که بهترین امتی که به سود مردم آفریده شده در اولین نسل خود از دین برگردد، جز تعداد اندکی، سوگند به خدا کسی که چنین سخنی می گوید دشمن قرآن بوده و قرآن را نخوانده و نفهمیده است، اگر او قرآن را می خواند می دانست که صحابه چه کسانیند و به حق و فضیلت صحابه پی می برد و به خود جرأت عیب جویی از آنان را نمی داد، چرا چنین نباشد و حال آنکه خود امام باقر می گوید: هرآنچه با کتاب خدا مخالفت باشد به کتاب خداوند و سنت صحیح پیامبر برگردانده می شود، و این فرمان صریح امام باقر است که به التزام به قرآن به عنوان آیین زندگی و باور، و ارزیابی همه چیز با معیار این کتاب بزرگ، فرمان می دهد.

بیائید در این گفته‌ی الهی تأمل کنیم که می‌فرماید:

﴿لِلْفُقَرَاءِ الْمُهَاجِرِينَ الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَرِهِمْ وَأَمْوَالِهِمْ يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِّنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا وَيَنْصُرُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ ﴿۸﴾ وَالَّذِينَ تَبَوَّءُوا الدَّارَ وَالْإِيمَانَ مِن قَبْلِهِمْ يُخَيِّبُونَ مَن هَاجَرَ إِلَيْهِمْ وَلَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمْ حَاجَةً مِّمَّا أُوتُوا وَيُؤْثِرُونَ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَمَن يُوقِ شَحْنًا نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴿۹﴾ وَالَّذِينَ جَاءُوا مِن بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ ءَامَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَءُوفٌ رَّحِيمٌ ﴿۱۰﴾﴾ (و

نیز بخشی از اموال فیء) از آن فقیران مهاجری است که از دیار و اموالشان بیرون رانده شده‌اند؛ فضل (و نعمت الله) و خشنودی او را می‌طلبند و الله و پیامبرش را یاری می‌کنند. ایشان، همان راستگویانند (۸) (و همچنین از آن) کسانی (است) که پیش از مهاجران در سرای هجرت جای گرفتند و راه ایمان را برگزیدند؛ کسانی را که به سویشان هجرت کرده‌اند، دوست دارند و در دل‌هایشان دغدغه و نیازی به آنچه به مهاجران داده شده، احساس نمی‌کنند و (آنان را) بر خود ترجیح می‌دهند؛ گرچه خودشان بسیار نیازمند باشند. و کسانی که از آز و بخلِ نفس خویش مصون بمانند، همان رستگارانند (۹) و (نیز از آن) آیندگان ایشان است که می‌گویند: ای پروردگارانمان! ما و برادرانمان را که در ایمان بر ما پیشی گرفتند، بیمارز و در دل‌هایمان هیچ کینه‌ای نسبت به مؤمنان قرار مده؛ ای پروردگارانمان! بی‌گمان تو، بخشاینده‌ی مهربانی (۱۰)».

از کسانی که اصحاب محمد ﷺ را متهم می‌کنند می‌پرسیم، فقرا مهاجری که خدا و پیامبرش را یاری کردند و خداوند آنان را صادقین نامیده است چه کسانی‌اند؟

آیا خداوند کفار و منافقین را صادق می‌نامد؟

آیا فرد عاقلی چنین سخنی می‌گوید؟ سپس چه کسانی بودند آنان که مهاجران را بر خود ترجیح می‌دادند هر چند خود به مال و دارائی نیاز داشتند؟ آنان که مهاجران را دوست داشتند چه کسانی می‌بودند؟.

هر یک از ما از خود بپرسد آیا من از کسانی هستم که می‌گویم بار خدایا ما را و برادران ما را در ایمان آوردن بر ما پیشی گرفتند بیامرز؟ یا من از کسانی هستم که می‌گویند آنان همه کافر و مرتد و دوزخی هستند؟ پاسخ را به عاقلان واگذار می‌کنیم.

امام باقر صحابه را می‌ستاید

بعد از بیان آیاتی که صحابه‌ی پیامبر را ستوده است و بعد از ذکر اقوالی که با صریح قرآن مخالف بودند پاره‌ای از سخنان امام باقر را در مورد اصحاب پیامبر مورد بررسی قرار می‌دهیم.

روایت اول: طوسی در الامالی از باقر روایت می‌کند و گفت: امیرالمومنین علی بن ابی طالب نماز صبح را در عراق با مردم خواند وقتی نماز را تمام کرد مردم را موعظه نمود و گریست و مردم را به گریه انداخت، سپس گفت: سوگند به خدا گروه‌هایی را در دوران رسول اکرم دیدم آنان با موهایی ژولیده و غبارآلود صبح و شام می‌کردند شکم‌شان خالی بود، پیشانی‌شان از عبادت مانند زانوی بز پینه بسته بود، شب‌ها را با سجده و نماز صبح می‌کردند، و مناجات می‌نمودند، و از خداوند می‌خواستند که آنان را از دوزخ نجات دهد، سوگند به خدا همه‌ی آنان را دیدم که از خداوند در هراس و ترس بودند»^(۱).

نگاه کنید علی چگونه صحابه را می‌ستاید و آنان را دوست می‌دارد و در توصیف آنان می‌گوید: (همه‌ی آنان را دیدم که از خداوند در هراس و ترس بودند).

در اینجا باید از همه کسانی که صحابه را متهم می‌کنند پرسید «آیا کافران و منافقان اینگونه افرادی هستند».

روایت دوم: ابن عساکر از باقر روایت می‌کند که گفت: «بنی فاطمه همه بر این اجماع کرده‌اند که در مورد ابوبکر و عمر بهترین سخن را بگویند»^(۱).

امام باقر راست گفته است، همه اهل بیت صحابه را دوست داشته‌اند و دلایل و قرینه‌های بی‌شماری برای اثبات این مطلب وجود دارد، می‌بینیم که اهل بیت اسم فرزندان خود را ابوبکر و عمر و عثمان نامیده‌اند، علی دخترش ام کلثوم را به ازدواج عمر فاروق رضی الله عنه درآورد، چنانکه باقر می‌گوید: عمر بن خطاب ام کلثوم را از علی خواستگاری کرد و گفت: او را به ازدواج من دریاور، علی گفت: من آن را برای برادرزاده‌ام جعفر نگاه داشته‌ام، عمر گفت: او را به ازدواج من دریاور سوگند به خدا هیچ‌کس مانند من رعایت او را نخواهد کرد، آنگاه علی دخترش را به ازدواج او درآورد، سپس عمر نزد مهاجرین آمد و گفت: آیا به من تبریک نمی‌گوئید؟ گفتند: به چه ای امیرالمومنین، گفت: به ازدواج با ام کلثوم دختر علی و فاطمه دختر رسول خدا، من از پیامبر شنیده‌ام که می‌گفت: هر نسب و سببی روز قیامت منقطع می‌گردد جز پیوند نسبی و سببی من، از این رو دوست داشتم بین من و رسول خدا پیوند سببی و نسبی برقرار شود»^(۲).

روایت سوم: ابن عساکر در تاریخ خود از امام ابوحنیفه رحمته الله علیه روایت می‌کند که وقتی او به دیدار محمد باقر رحمته الله علیه رفت و او را در مورد عمر و حالت علی با او پرسد، امام

۱- سیر أعلام النبلاء، ذهبی: ۴/۴۰۶.

۲- مستدرک حاکم ۱۴۲/۳ طبرسی در اعلام الوری بأعلام الهدی و نسب شناس ابن طقطقی در الاصلی فی أنساب الطالبین و کلینی در الکافی در چهار حدیث این ازدواج را ذکر کرده و مجلسی از این احادیث را صحیح و دوّمی را موثق و سومی را حسن شمرده و کتاب‌های بی‌شماری این ازدواج را ذکر کرده است.

ابوحنیفه می‌گوید: نزد او آمدم و به او سلام کردم و کنار او نشستم، او گفت: با من منشین ای برادر عراقی، شما از نشستن با ما نهی شده‌اید، نشستم و گفتم: رحمت خدا بر تو باد آیا علی به هنگام مرگ عمر حضور داشت او گفت: سبحان الله! آیا مگر علی نبود که می‌گفت دوست دارم با عملی مانند عمل این کس که پوشانده شده با خدا ملاقات کنم، و دخترش را به ازدواج عمر درآورد، اگر علی عمر را شایسته نمی‌دید دخترش را به ازدواج او در نمی‌آورد، و آیا می‌دانید دختر علی چه کسی بود؟ او شریفترین زنان دنیا بود.

و در روایتی دیگر آمده که گفت: جدّ آن دختر رسول خدا و پدرش دارای شرافت و فضیلت در اسلام بود و مادرش فاطمه دختر رسول خدا بود و برادرانش حسن و حسین سرداران جوانان اهل بهشت و مادر بزرگش خدیجه بود، امام ابوحنیفه می‌گوید: گفتم: گروهی نزد ما ادعا می‌کنند که شما از (ابوبکر و عمر) اظهار بیزاری می‌کنید و آنان را طعنه می‌زنید، آیا بهتر نیست در این مورد برای آنان چیزی بنویسی و این امر را نادرست اعلام کنی، گفت: تو از آنان به من نزدیکتر هستی به تو گفتم با ما منشین شما اطاعت نکردی پس چگونه آن‌ها از من اطاعت می‌کنند»^(۱).

شما در همکاری علی با ابوبکر و عمر نگاه کنید و در آن بیندیشید، یقین خواهید کرد که چنین رابطه‌ی محکمی بین اهل بیت و صحابه خیالی و مبالغه نیست. کسانی که ابوبکر و عمر را به کفر و نفاق متهم می‌نمایند فراموش کرده‌اند که علی وزیر و یاور آن دو بوده است، باقر می‌گوید: «ستمگر و یاور او و کسی به ستم راضی است هر سه در جرم و گناه شریک هستند»^(۲).

کسی را سراغ ندارم که این را انکار کند که علی وزیر و مشاور شیخین بوده است بلکه بسیاری از کسانی که به ابوبکر و عمر توهین می‌کنند، مشاوره و وزارت علی و

۱- تاریخ مدینه دمشق: ۲۸۹/۵۴-۲۹۰.

۲- مستدرک الوسائل نوری طبرسی: ۱۲۵/۱۳.

خیرخواهی او را برای عمر می ستایند و همواره گفته‌ای که به عمر نسبت داده می‌شود که «اگر علی نبود عمر هلاک می‌شد» را تکرار می‌کنند، و از این گفته بر عقلمندی و هوشیاری علی استدلال می‌نمایند، اما سخن باقر که ظالم و همکار او و کسی که به ظلم راضی باشد هر سه در جرم و گناه شریک هستند، را فراموش کرده اند، گویا آنان در حقیقت علی را متهم می‌کنند که ستمگران را دوست می‌داشته و از آنان حمایت کرده و در ظلم با آنان شریک بوده است، آیا فرد عاقلی چنین سخنی را می‌پذیرد؟

راهی برای منزه قراردادن علی از این ستم وجود ندارد مگر آن که برادران صحابه‌اش را از ظلم پاک بدانیم. پس هرکسی که صحابه را به ارتداد و کفر متهم می‌کند در حقیقت علی را نیز متهم کرده است چون علی در همه حالت‌ها یاور و مددگار آن‌ها بوده است.

نوری طبرسی از باقر روایت می‌کند که گفت: امیر المومنین گفت: پیامبر خدا می‌گفت: هرکسی به خدا و روز قیامت ایمان دارد با هیچ کافری برادری نکند و با هیچ فاسقی همراهی ننماید، و هرکسی که با کافری پیوند برادری داشته باشد یا با انسان فاسدی همراهی نماید کافر و فاجر است»^(۱).

می‌پرسیم: آیا علی با کافران و فاسقان همراهی می‌نمود و دخترش را به ازدواج آن‌ها درمی‌آورد؟ بلکه سوال مهم‌تر این است که چگونه رسول خدا با کافران و فاسقان همراهی می‌نمود و از آنان زن می‌گرفت و دخترانش را به ازدواج آن‌ها در می‌آورد؟ همه می‌دانیم که ام المؤمنین عائشه دختر ابوبکر صدیق رضی الله عنه و همسر پیامبر بود، و دو دختر رسول خدا یکی پس از دیگری در نکاح عثمان بوده اند، آیا پیامبر سخنی می‌گوید و خود خلاف آن را انجام می‌دهد، آیا علی این سخن را از پیامبر نقل می‌کند و خود برخلاف آن عمل می‌نماید؟

مجلسی از باقر و او از علی روایت می‌کند که گفت: خداوند به شعیا (شعیب) وحی کرد که از قومت صد هزار نفر را هلاک می‌کنم، چهل هزار از بدکاران آن‌ها و شصت

۱- مستدرک الوسائل نوری طبرسی: ۳۳۴/۸.

هزار از نیکوکارانشان را، شعیب گفت: اینان که بدکار هستند، نیکوکاران را چرا هلاک می‌کنی؟ گفت: نیکوکاران با گناهکاران سازش و مداهنت نموده‌اند و از آنچه من از آن ناراضی و خشمگین شده‌ام، ناراضی و خشمگین نشده‌اند»^(۱).

این روایت را با آنچه علی با عمر نمود مقایسه کنید علی به عمر پیشنهاد کرد که برای جنگ نرود و گفت: اگر خود به جنگ این دشمن بروی و کشته شوی مسلمین پناهگاهی نخواهند داشت و بعد از تو مرجعی نیست که به آن مراجعه نمایند پس مردی جنگجو را برای مقابله با دشمن بفرست و همراه او افراد مجرب و خیرخواه را گسیل دار اگر پیروز شوند چیزی است که دوست داری و اگر شکست بخورند تو به عنوان مرجع مسلمین باقی خواهی ماند^(۲). پس اگر عمر مرتد یا گمراه بوده - که هرگز چنین نبوده است - چگونه علی با او مداهنت و سازش می‌کرده است، چون سخن علی یا حق و درست است و در باره‌ی امامی صالح و عادل گفته شده یا سخن علی مداهنت و چاپلوسی در برابر یک حاکم ستمگر بوده است.

روایت چهارم: سالم بن ابی حفصه می‌گوید: ابوجعفر و پسرش جعفر بن محمد را در باره‌ی ابوبکر و عمر پرسیدم به من گفتند: ای سالم آنان را دوست بدار و از دشمن آن‌ها بیزاری بجوی، چون آن‌ها دو امام هدایت بوده‌اند و گفت: هیچ‌کسی از اهل بیت خود را نیافته‌ام مگر آن که آن دو را دوست می‌داشته است»^(۳).

روایت پنجم: و حتی جابر جعفی که از کسانی است که نسبت به صحابه کینه و دشمنی دارد و روایات دروغین به اهل بیت نسبت می‌دهد و به نام اهل بیت روایاتی دروغین بیان می‌کند و در آن به صحابه ناسزا می‌گوید، به ناچار از ائمه نقل کرده که آنان

۱- بحار الأنوار مجلسی: ۸۱/۹۷.

۲- نهج البلاغة: ۱۸/۲.

۳- تهذیب التهذیب ۳۱۲/۹، تاریخ الإسلام ۴۶۳/۷.

صحابه را ستوده اند، او می گوید: به محمد بن علی گفتم: آیا کسی از شما اهل بیت بوده که بگوید گناهی از گناهان شرک است؟ گفت: نه، گفتم: آیا کسی از شما اهل بیت به رجعت اقرار می کرده است؟ گفت: نه، گفتم: آیا کسی از شما اهل بیت بوده که به ابوبکر و عمر ناسزا گفته باشد؟ گفت: نه، پس آنان را دوست بدار و برایشان طلب آموزش کن»^(۱).

از آن جا که مدح صحابه رضی الله عنهم زیاد از سوی اهل بیت انجام می شد جابر جعفی نتوانسته آن را پنهان کند.

روایت ششم: عروه بن عبدالله می گوید از ابوجعفر محمد بن علی در مورد آراستن شمشیرش سوال نمودم، گفت: ابوبکر صدیق شمشیرش را با زیورات طلایی آراسته بود، گفتم: می گویی صدیق؟ می گوید: آنگاه او از جایش پرید و رو به قبله نمود و گفت: «بله صدیق، بله صدیق و هرکسی ابوبکر را صدیق نگوید خداوند هیچ سخنی از او را در دنیا و آخرت راست و صادق نکند»^(۲).

از این رو امام باقر نمونه‌ی زنده‌ای بود برای فرموده‌ی الهی که می فرماید: «وَالَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ ﴿۱۰﴾» [الحشر: ۱۰]. «و (نیز از آن) آیندگان ایشان است که می گویند: ای پروردگاران! ما و برادرانمان را که در ایمان بر ما پیشی گرفتند، بیامرز و در دل‌هایمان هیچ کینه‌ای نسبت به مؤمنان قرار مده؛ ای پروردگاران! بی گمان تو، بخشاینده‌ی مهرورزی».

امام باقر هیچ کینه‌ای نسبت به صحابه در دل نداشت بلکه آنان را گرامی می داشت و حق صحابه که خداوند بر او و همه مؤمنان گذاشته است را می دانست.

۱- الطبقات الكبرى ابن سعد ۳۲۱/۵.

۲- البداية والنهاية ۳۴۰/۹، كشف الغمة ۳۶۰/۲.

روایت هفتم: امام باقر در رد تهمت‌های باطلی که در مورد دیدگاه او در باره‌ی صحابه، به او نسبت داده می‌شود می‌گوید: «ای جابر! گروهی در عراق ادعا می‌کنند که ما را دوست دارند و به ابوبکر و عمر توهین می‌نمایند و ادعا می‌کنند که من آن‌ها را به این کار فرمان داده‌ام، به اطلاع آنان برسان که من از آن‌ها بیزارم، نه سوگند به کسی که جان محمد در دست اوست، اگر حکومت به دست من می‌رسید چنین کسانی را به قصد تقرّب به خداوند می‌کشتم، اگر برای ابوبکر و عمر طلب آمرزش نکنم شفاعت محمد به من نخواهد رسید، دشمنان خدا از فضل و پیشگامی آن‌ها غافل هستند، پس به آنان خبر بده که من از آنان بیزارم و از هر کسی که از ابوبکر و عمر اظهار بیزاری کند بیزارم»^(۱).

امام باقر شناخت رهنمود پیامبر را مقید و مشروط به شناخت فضیلت ابوبکر و عمر می‌داند و می‌گوید: هرکسی فضل ابوبکر و عمر را نداند سنت را نمی‌داند»^(۲).

روایت هشتم: وقتی امام باقر را در مورد تفسیر ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ﴾ (المائدة: ۵۵) پرسیدند گفت: آنان اصحاب محمد هستند، یکی گفت: می‌گویند او علی است، امام باقر در پاسخ او گفت: علی از اصحاب محمد است^(۳).

این تفسیر امام باقر نشان علم و فقه و حکمت اوست، اطلاق عموم و اراده‌گرفتن مورد خاص با بیان و شیواگویی کتاب خدا منافات دارد، پس وقتی خداوند کلمه را به طور عام بیان کرد، نمی‌توان آن را بر مورد خاصی حمل کرد مگر آن که قرینه‌ای باشد و قرینه در اینجا وجود ندارد.

۱- البدایة والنهائة: ۳۴۰/۹.

۲- البدایة والنهائة: ۳۴۰/۹.

۳- البدایة والنهائة: ۳۴۰/۹.

روایت نهم: ابونعیم از امام باقر روایت می‌کند که گفت: وقتی عمر زخمی شد کسی را نزد گروهی از اهل بدر که بین قبر رسول خدا و منبر حلقه می‌گرفتند و می‌نشستند فرستاد و گفت: عمر می‌گوید سوگند به خدا آیا به آنچه رخ داده راضی بوده اید؟ آن گروه در جا خشکشان زد، آنگاه علی گفت: نه، ما دوست داشتیم از عمر ما کاسته می‌شد و به عمر او افزوده می‌شد»^(۱).

روایت دهم: امام باقر روایت می‌کند که پدر بزرگش علی بعد از وفات عمر نزد ایشان آمد، جسد عمر فاروق روی تخت با چادری پوشانده شده بود. علی گفت: دوست ندارم با نامه‌ی اعمال هیچ‌کسی با خداوند روبرو شوم جز نامه‌ی اعمال این شخصی که پوشانده شده است»^(۲).

این‌ها برخی از روایاتی بود که از امام باقر نقل شده است و او در این روایات ابوبکر و عمر را گرامی می‌دارد و این روایات نشانه‌ی این است که باقر ابوبکر و عمر را دوست و گرامی می‌داشت، اما طعنه‌زدن به ابوبکر و عمر هرگز شیوه‌ی ائمه اهل بیت نبوده است، بلکه این طعنه‌ها را دروغ‌گویان به نام آن‌ها جعل کرده‌اند.

روایت یازدهم: کثیر النواء از باقر می‌پرسد و می‌گوید: پدر و مادرم فدایت باد آیا ابوبکر و عمر به شما ظلم کردند و حق شما را ندادند یا خوردند؟ امام باقر گفت: نه سوگند به کسی که قرآن را بر بنده‌اش نازل کرد تا برای جهانیان بیم‌دهنده‌ای باشد، آنان به اندازه‌ی ذره‌ای در حق ما ستم نکردند، گفتم: فدایت شوم، آیا آنان را دوست بدارم؟ گفت: بله وای بر تو! در دنیا و آخرت آن‌ها را دوست بدار و هرآنچه به تو رسید به

۱- حلیة الأولیاء أبی نعیم اصبهانی.

۲- المتمنین، ابن ابی الدنیا ۱/۵۷.

گردن و ذمه‌ی من است، خداوند با مغیره و بنان کارش را بکند (آنان را لعنت کند و عذاب دهد) آن دو بر ما اهل بیت دروغ بستند^(۱).

روایت دوازدهم: امام باقر از عبدالله بن جعفر روایت می‌کند که گفت: ابوبکر؛ بهترین خلیفه‌ی رسول خدا را دوست داریم او نیکوترین بود و از همه با ما مهربان‌تر بود^(۲).

روایت سیزدهم: ابن عساکر از کثیرالنواء روایت می‌کند که گفت: به ابوجعفر گفتم: فلانی از علی بن حسین برای ما روایت کرد که ﴿وَنَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِّنْ غَلٍّ إِخْوَانًا عَلٰی سُرُرٍ مُّتَقَبِلِينَ﴾ (حجر: ۴۷) در باره‌ی ابوبکر و عمر نازل شده است، او گفت: سوگند به خدا که این آیه در مورد آن‌ها نازل شده، و در مورد چه کسی جز آنان می‌تواند نازل شده باشد؟

گفت: و کدام غلّ و کینه؟ گفت: کینه‌ی جاهلیت که بین بنی‌تمیم و بنی‌هاشم بود وقتی این‌ها مسلمان شدند با یکدیگر دوست شدند، پهلوی ابوبکر درد می‌گرفت علی دستش را گرم می‌کرد و بر پهلوی او می‌گذاشت، آنگاه این آیه نازل شد^(۳).

روایت چهاردهم: و عروه بن عبدالله بن قشیر خبر می‌دهد که او با ابوجعفر (باقر) گفتگو می‌کرد، باقر گفت: ابوبکر صدیق، گفتم صدیق؟ گفت: بله صدیق، و حدیثی بیان کرد که در آن از عمر نام برده شد، او گفت: امیر المؤمنین عمر، گفتم: امیر المؤمنین؟ گفت: بله امیر المؤمنین^(۴).

۱- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید: ۲۲۰/۱۶.

۲- مستدرک الحاکم: ۷۹/۳.

۳- تاریخ دمشق: ۳۳۸/۳۰.

۴- فضائل الصحابة، احمد بن حنبل ۴۰/۱.

روایت پانزدهم: امام باقر از جدش علی روایت می‌کند که گفت: امید دارم که من و طلحه و زبیر از کسانی باشیم که خداوند متعال در مورد آنان فرموده است:

﴿وَنَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِّنْ غَلٍّ إِخْوَانًا عَلَىٰ سُرُرٍ مُّتَقَبِلِينَ﴾^(۱) [الحجر: ۴۷]. «و کینه‌ای را که در سینه‌هایشان هست، بیرون می‌کشیم و برادروار بر تخت‌هایی روبروی یکدیگر قرار دارند».

روایت شانزدهم: و امام باقر عموم انصار را ستوده و می‌گوید: شمشیرها از نیام کشیده نشدند و صف‌های نماز برپا نگردید و برای جهاد حرکت نشد و آشکارا اذان گفته نشد و خداوند ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا﴾ نازل نکرد مگر زمانی که اوس و خزرج مسلمان شدند^(۲).

روایت هفدهم: و امام باقر از پدرش زین العابدین نقل می‌کند که گروهی از اهل عراق نزد من آمدند و سخنانی ناشایست در باره‌ی ابوبکر و عمر گفتند سپس به عیب‌جویی و مذمت عثمان پرداختند، وقتی سخن‌شان را تمام کردند، علی بن حسین به آنها گفت: به من بگوئید آیا شما از مهاجرین هستید که خداوند در باره‌ی آنان فرموده است: ﴿الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأَمْوَالِهِمْ يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِّنَ اللَّهِ﴾ گفتند: نه، گفت پس آیا شما از کسانی هستید که خداوند در مورد آنان می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ تَبَوَّءُوا الدَّارَ وَالْإِيمَانَ مِن قَبْلِهِمْ يُخْجَبُونَ مَن هَاجَرَ إِلَيْهِمْ وَلَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمْ حَاجَةً مِّمَّا أُوتُوا وَيُؤْثِرُونَ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ﴾؟ گفتند: نه، گفت: شما از این دو گروه نیستید، چنانکه خود اقرار می‌کنید، و من گواهی می‌دهم که شما از کسانی نیستید که خداوند عزّ وجلّ در مورد آنها می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ جَاءُوا مِن بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا

۱- الطبقات الكبرى ۱۱۳/۳، الشافعی فی الإمامة شریف مرتضیٰ ۴/۳۴۰.

۲- بحار الأنوار ۲۲/۳۱۲ حدیث ۱۷ باب أصحاب الصفة.

أَغْفِرْ لَنَا وَإِلَّا حَوَّنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ ﴿١﴾

روایت هیجدهم: امام باقر سخن پدرش زین العابدین را تاکید می‌نماید و با دفاع از عثمان ذی‌النورین رضی الله عنه آن کلام را تقویت می‌نماید و می‌گوید: (عثمان به ناحق کشته شد) ^(۲).

امام باقر گواهی می‌دهد که امیرالمؤمنین عثمان امام هدایت بوده و پاک و بی‌گناه به شهادت رسیده است، امام باقر در ستایش و تأیید صحابه کاملاً موافق با قرآن عمل کرده است، شما این روایات را با اقوالی که به دروغ به امام باقر نسبت داده شده مقایسه کنید و هر دو نوع روایات را به کتاب خدا عرضه کنید، آنچه از سخنان باقر که موافق قرآن است را می‌پذیریم و آنچه با آن متضاد است را به دیوار می‌کوبیم و امام باقر را از آن پاک می‌دانیم. ناسزاگفتن و لعن و فحش دادن اخلاق و عادت امام باقر و اهل بیت نیست حتی آنان با مشرکین به چنین شیوه‌ای رفتار نمی‌کردند، پس آیا ممکن است که آنان با کسانی که در پذیرفتن اسلام پیشگام بوده و دین و اسلام را یاری کرده‌اند چنین رفتاری داشته باشند؟

از امام باقر نقل شده که گفت: پیامبر از ناسزاگفتن به کشته‌شدگان مشرک بدر نهدی کرده و فرمود: «به این‌ها ناسزا نگوئید آنچه می‌گوئید به آنان نمی‌رسد ولی شما زنده‌ها را اذیت می‌کنید، آگاه باشید که فحش دادن فرومایگی است» ^(۳).

پس چگونه قبول می‌کنیم که باقر را به فحش دادن و به مخالفت با رهنمود پیامبر متهم کنیم، و از او نقل می‌کنیم که او ناسزاگو و لعنت‌کننده و فحش‌دهنده و فرومایه

۱- تهذیب الکمال ۳۹۴/۲۰، کشف الغمة ۲۹۱/۲.

۲- البدایة والنهایة ۲۱۸/۷.

۳- عمدة القاری ۲۳۰/۸.

بوده است. و در حالی که سخن رسول خدا را شنیده‌ایم که می‌فرموده است: «مومن عیب‌جو و لعنت‌کننده و فحش‌دهنده و زشت‌گو نیست»^(۱). پس چگونه ما را می‌سزد که با وجود ادعای پیروی از پیامبر و اهل بیت با آنان مخالفت می‌کنیم و لعنت‌فرستادن و ناسزاگفتن را دین و وسیله‌ای برای تقرّب به خداوند قرار می‌دهیم؟

شیوه‌ی امام باقر بسیار با کسانی که اینگونه هستند متفاوت است، اگر در ادعای پیروی از محمد ﷺ و اهل بیتش راست می‌گوئیم باید قدم به قدم از آن‌ها پیروی کنیم و اخلاق و رفتارها مانند آن‌ها باشد، و زبان‌هایمان را از لعن و فحش و سخنان زشت منزّه بداریم، و بر همه کسانی که در پذیرفتن اسلام از ما پیش گرفته‌اند که در رأس آن‌ها اصحاب محمد ﷺ قرار دارند، درود بفرستیم، سوگند به خدا که اخلاق اهل بیت اینگونه بوده است.

روایت نوزدهم: امام باقر حتی در بیماری و لحظات واپسین زندگی خود ابوبکر و عمر را می‌ستود، چنانکه سالم بن ابی حفصه می‌گوید: «نزد ابوجعفر آدمم او مریض بود او گفت - گمان می‌کنم به خاطر من چنین گفت - : بار خدایا من ابوبکر و عمر را دوست دارم، بار خدایا اگر در دلم چیزی غیر از این هست، شفاعت محمد روز قیامت نصیب من نشود»^(۲).

برخورد سخت و تند امام باقر با مسئله‌ی طعنه‌زدن به اصحاب پیامبر به وضوح در این روایت متجلی می‌شود: او از پیامبر روایت می‌کند که گفت: «هرکس پیامبری را ناسزا گفت کشته شود، و هرکسی یار و همراه پیامبری را ناسزا گفت باید شلاق زده شود»^(۳).

۱- سنن ترمذی ۱۹۰۰.

۲- سیر أعلام النبلاء، ذهبی: ۴/۴۰۶.

۳- وسائل الشیعة حر عاملی حدیث ۳۴۵۹۱ و بحار الأنوار ۲۲۱/۷۶ حدیث ش ۷.

در پایان به کسانی که به بهترین انسان‌ها بعد از رسول خدا طعنه می‌زنند می‌گوییم مانند آن‌ها شب‌ها را به عبادت بگذران، و مانند آن‌ها روزه بگیر، و آنگونه که آن‌ها دین را یاری کردند دین را یاری کن، و کشورها را فتح کن و دین خدا را در زمین گسترش بده چنانکه آن‌ها نمودند و مانند آنان با مشرکین جهاد کن، قبل از آن که به آنان طعنه بزنی.

و شاعر راست گفته است:

أقلوا عليهم - لا أبا لأبيكم - من اللو م أو سدوا المكان الذي سدوا

امام باقر عطاء و حسن بصری را می‌ستاید

عطاء بن ابی رباح مفتی اهل مکه و محدث آنان سیاه فام اما شیوا و دارای دانش زیاد از متولدین جند بود.

امام ابوحنیفه می‌گوید: هیچ‌کسی را بهتر از عطا ندیده‌ام، و ابن جریر می‌گوید: تا بیست سال مسجد جایگاه او بود، او از همه مردم بهتر نماز می‌خواند، اوزاعی می‌گوید: عطا در حالی مرد که از همه افراد روی زمین مردم او را بیشتر دوست داشتند، و محمد بن عبدالله دیباج می‌گوید: هیچ مفتی‌ای بهتر از عطا ندیده‌ام مجلس او ذکر خدا بود و خسته نمی‌شد، وقتی پرسیده می‌شد بسیار خوب جواب می‌داد. و اسماعیل بن امیه می‌گوید: سکوت عطا طولانی بود وقتی سخن می‌گفت ما تصور می‌کردیم کمک می‌شود، عبدالله بن عباس می‌گوید: نزد من گرد می‌آیید و حال آن که عطا پیش شماست؟^(۱).

امام باقر علما را گرامی می‌داشت و قدر و جایگاه آنان را می‌دانست، او در حالی که مردم نزد او جمع شده بودند به آن‌ها گفت: نزد عطا بروید سوگند به خدا او برایتان از من بهتر است. او مردم را توصیه و نصیحت می‌کرد که علم و دانش را از عطاء بگیرید و

می گفت: تا جایی که می توانید از ایشان علم بیاموزید و می گفت: روی زمین هیچ کسی نیست که در مناسک حج از عطاء آگاه تر باشد^(۱).

امام باقر فقط عطا را نمی ستود بلکه بسیاری از کسانی را که در دوران او به علم و فقه و حکمت معروف بودند می ستود، او حسن بصری را که مولای زید بن ثابت بود و مادرش مولای ام المومنین ام سلمه بود می ستود، حسن بصری فصیح و هوشیار و عاقل بود و عمر بن خطاب برای او دعا کرد و گفت: «بار خدایا او را در دین فقیه بگردان و او را محبوب مردم قرار بده» و حسن بصری چنان فقیه بزرگی بود که قتاده در مورد او گفته است: «هیچگاه با فقیهی ننشسته‌ام مگر آن که دیده‌ام که حسن بر او برتری دارد»^(۲).

و امام باقر به اختصار حسن بصری را اینگونه ستوده و گفته است: «او آن کسی است که سخنش به سخن پیامبران شبیه است»^(۳).

در دوران خلیفه عمر بن عبدالعزیز رضی الله عنه

عمر بن عبدالعزیز نیازی به تعریف ندارد او خلیفه‌ی اموی عادل زاهد معروف است و همه اهل فضل بر این اتفاق دارند که او یکی از خلفای راشدین است، وی در زمان امام باقر زمام خلافت را به دست گرفت.

وقتی عمر بن عبدالعزیز زمام حکومت را به دست گرفت فقها را فرا خواند و آنان را به خود نزدیک نمود و ابوجعفر محمد باقر و دیگران را نزد خود خواند، وقتی امام باقر نزد عمر بن عبدالعزیز آمد و خواست که به مدینه برگردد، در حالی که امام باقر در میان مردمی که منتظر ورود به محلی بودند که عمر بن عبدالعزیز آنجا بود، نشسته بود پسر

۱- سیر أعلام النبلاء ۸۱/۵.

۲- تهذیب الکمال ۱۰۷/۶.

۳- تهذیب التهذیب ۲۳۲/۲.

دربان عمر بن عبدالعزیز آمد و گفت: ابوجعفر کجاست؟ محمد بن علی بلند نشد و او سه بار صدا زد و گفت: ای امیر المؤمنین، باقر نیامده است، گفت: بله آمده، او گفت: سه بار او را صدا زدم، عمر گفت: چه گفتی؟ گفت: گفتم: ابوجعفر کجاست؟ عمر بن عبدالعزیز گفت: وای بر تو بگو: محمد بن علی کجاست؟ آنگاه امام باقر بلند شد و نزد عمر رفت و مدتی با او سخن گفت، و سپس گفت: ای امیر المؤمنین! می‌خواهم با شما خداحافظی کنم، عمر گفت: مرا پند بده و توصیه‌ام کن، گفت: تو را به تقوای الهی سفارش می‌کنم و بزرگتر را پدر خود بدان و کوچکتر را پسر قرار ده، و مرد را برادرت بدان، عمر گفت: رحمت خدا بر تو باد سخنان جامع و فراگیری به ما گفتی سوگند به خدا اگر به آنچه می‌گویی عمل کنیم و خداوند ما را برای انجام آن یاری دهد خیر و خوبی برای ما فراهم خواهد آمد *إن شاء الله*، سپس امام باقر بیرون رفت. وقتی امام باقر به محل اقامت خود رسید عمر کسی را نزد او فرستاد و گفت: می‌خواهم نزد تو بیایم و بنشینم، امام باقر به او پیام فرستاد که نه شما باشید من نزد شما می‌آیم، اما عمر سوگند خورد که باید نزد او بیاید آنگاه عمر نزد امام باقر رفت و امام باقر را به آغوش گرفت و گریست و سپس پیش او نشست و هر نیازی که ابوجعفر داشت را برآورده نمود و رفت و پس از آن همدیگر را ندیدند تا آن که هر دو از جهان رفتند^(۱).

اما از آن جا که جعل کنندگان حدیث و افراد منحرف نمی‌توانند این رابطه‌ی دوستانه میان امام باقر و عمر بن عبدالعزیز را تحمل کنند دست به دسیسه زدند. و روایاتی دروغین به امام باقر نسبت داده‌اند که در آن امام باقر به عمر بن عبدالعزیز طعنه می‌زند، و در واقع آنان با این کار امام باقر را فردی منافق و دو رو نشان می‌دهند که وقتی با عمر بن عبدالعزیز روبرو می‌شود خیرخواه و دوست‌دار اوست، اما در پشت سر عمر بن عبدالعزیز او را طعنه می‌زند و مذمت می‌کند.

راوندی از ابوبصیر روایت می‌کند که گفت: با امام باقر در مسجد بودم که عمر بن عبدالعزیز وارد شد در حالی که لباسی که به تن داشت کمی زردرنگ بودند او بر غلامش تکیه زده بود، امام باقر گفت: این جوان به حکومت می‌رسد و عدالت می‌نماید و چهار سال زندگی می‌کند و سپس می‌میرد و آنگاه اهل زمین برای او گریه می‌کنند و اهل آسمان او را لعنت می‌کنند»^(۱).

بسیار واضح است که روایت مذکور جعلی است، به دو دلیل:

اول: اینکه در این روایت به امام باقر علم غیب نسبت داده شده و حال آن که علم غیب فقط مختص خداوند است، و حتی پیامبر خدا با اینکه نزد خداوند گرامی بود به غیب آگاهی ندارد، خداوند متعال در مورد او می‌فرماید:

﴿قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا ضَرًّا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ وَلَوْ كُنْتُ أَعْلَمُ الْغَيْبِ لَأَسْتَكْتَرْتُ مِنَ الْخَيْرِ وَمَا مَسَّنِيَ السُّوءُ إِنْ أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ وَبَشِيرٌ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ﴾ [الأعراف: ۱۸۸]. «بگو: من برای خودم مالک هیچ نفع و ضرری نیستم، مگر آنچه الله بخواهد. و اگر غیب می‌دانستم، سود بسیاری برای خودم فراهم می‌ساختم و هیچ زیانی به من نمی‌رسید. من برای مؤمنان تنها هشداردهنده و مژده رسانم».

و باقر با اینکه جایگاه والایی دارد پیامبر نیست که به او وحی شود تا فرض کنیم چنین امور غیبی به او وحی شده، بلکه وحی از خصوصیات انبیاء است که در غیر از پیامبر متصور نیست.

دوم: سند روایت ضعیف است و راوی آن «ابوبصیر» است، و در تعیین و تشخیص هویت او اختلاف است چون ابوبصیر لقب مشترک چهار راوی است که عبارتند از لیث بختری، یحیی بن ابی القاسم المكفوف و یوسف بن حارث و عبدالله بن

محمدالاسلامی^(۱)، پس وقتی شخصیت راوی به طور قطعی تعیین نگردد و از طرفی در مورد ثقه بودن هر چهار راوی اختلاف هست قطعاً روایت مردود است.

سوم: اینکه چگونه از باقر نقل می کنند که به دادگری و عدالت ورزی این جوان و رفتار نیکوی او اعتراف می کند، سپس می گوید که این جوان در آسمان مورد لعنت است! و در زمین مورد مدح و ستایش است؟ و حال آن که در حدیث صحیح از پیامبر روایت شده که هرگاه خداوند بنده ای را دوست داشته باشد در زمین او را مورد قبول و محبوب می گرداند.

فصل ششم: باقر، امام فقیه

دوران امام باقر دوران شکوفایی علم و دانش و گسترش آن بود، تابعینی که این علم را از اصحاب نقل می‌کردند زیاد شده بودند و علم را تدوین نموده و به آن عمل کرده و به مردم آموخته بودند، و در کنار ظهور امام باقر در میدان علم ائمه‌ی برجسته و بزرگی که تاریخ به بزرگواری و فضل آنان گواهی داده در این میدان برجستگی خویش را نشان دادند. برخی از آنان عبارتند از:

سعید بن مسیب، کسی که سلیمان بن موسی در باره‌ی او می‌گوید: «سعید بن مسیب فقیه‌ترین تابعین بود»^(۱).

و عطاء بن ابی رباح که امام باقر در باره‌ی او می‌گوید: «نزد عطا بروید سوگند به خدا او برایتان از من بهتر است»^(۲).

و عبدالله بن ذکوان که علی بن مدینی در باره او می‌گوید: «بعد از بزرگان تابعین در مدینه کسی عالم‌تر از ابن شهاب و یحیی بن سعید انصاری و ابی الزناد- عبدالله بن ذکوان- و بکیر بن عبدالله بن اشج، نبود»^(۳).

و علقمه بن قیس که چنان فقیه بود که بعضی از صحابه از او سوال می‌کردند^(۴).

اکنون بعضی از دیدگاه‌های فقهی امام باقر را ارائه می‌دهیم:

۱- تهذیب الکمال ۷۱/۱۱.

۲- تهذیب الکمال ۷۷/۲۰.

۳- تهذیب الکمال ۴۷۹/۱۴.

۴- تهذیب الکمال ۳۰۶/۲۰.

احکام طهارت

امام باقر بر این باور است که مسح قسمت جلوی سر در وضو کافی است، و همین است دیدگاه شافعی و ابوحنیفه و احمد و زید بن علی رحمهم الله و غیره، و حال آن که بسیاری از علما مسح کشیدن بر تمام سر را مستحب دانسته‌اند، مالک و مزنی و جبائی و غیره مسح تمام سر را واجب دانسته‌اند^(۱).

و امام باقر می‌گوید: استفراغ وضو را نمی‌شکند و امام شافعی و جعفر صادق همین را گفته‌اند و امام ابوحنیفه برعکس این را می‌گوید و شرایطی برای آن بیان کرده که وضو را می‌شکند به شرط آن که از معده باشد دوم اینکه به اندازه‌ی پُری دهان باشد، و سوم اینکه یکباره باشد^(۲).

امام باقر می‌گوید خونی که از بینی بیاید وضو را نمی‌شکند و امام شافعی و امام صادق در این مورد با او موافق هستند و ابن عباس و ابوهریره، و ابن مسیب از تابعین همین را گفته‌اند، اما ابوحنیفه و احمد و غیره با آنان مخالفت کرده‌اند.

نماز

نماز ستون دین و دومین رکن از ارکان اسلام است و چنان مهم است که پیامبر آن را نشانه‌ی مسلمان قرار داده و تارک نماز را به عذاب سخت هشدار داده است و رسول اکرم ﷺ نماز را وجه تمایز بین مسلمان و کافر نامیده است و از ایشان روایت است که فرمود: «وجه تمایز ما با آنان نماز است پس هرکسی نماز را ترک کند کفر ورزیده است»^(۳).

۱- نیل الأوطار ۱/۱۹۲.

۲- نیل الأوطار ۱/۲۳۵.

۳- ترمذی ۲۵۴۵.

امام باقر معتقد است برید (دو فرسخ و گفته‌اند برید برابر است با چهار فرسخ، و هر فرسخ سه میل است) حداقل مسافت قصر است، او برای دیدگاه خود از حدیثی استدلال می‌کند که ابوهریره از پیامبر روایت می‌کند که فرمود: زنی که به اندازه‌ی مسافت یک برید به سفر می‌رود برای او حلال نیست که چنین مسافتی را بدون محرم طی کند»^(۱) که در این حدیث تصریح شده که هرکسی به اندازه مسافت برید سفر کند قصر نماز برای او جایز است^(۲).

اما مسئله‌ی اقتدای مقیم به پیشنماز مسافر، در این مسئله امام باقر می‌گوید که جایز است، امام هادی و قاسم و ابوطالب و ابوالعباس و طاوس و داود و شعبی و امامیه با او مخالفت نموده‌اند و می‌گویند: اقتدای مقیم به پیشنماز مسافر صحیح نیست چون پیامبر می‌فرماید: «با امام‌تان اختلاف نکنید» و مقیم با پیشنمازش که مسافر است در تعداد رکعت‌های نماز و در نیت اختلاف کرده است، و زید بن علی و المؤید بالله و احمد بن عیسی و شافعیه و حنفیه بر این باورند که صحیح است و آنچه احمد بن حنبل در سند خود از ابن عباس روایت کرده دلیل جایز بودن است، روایت شده که از ابن عباس پرسیدند چرا مسافر در تنهایی دو رکعت نماز می‌خواند و وقتی که به پیشنماز مقیم اقتدا می‌کند چهار رکعت می‌خواند، ابن عباس گفت: «سنت همین است» و در عبارتی دیگر آمده که او به موسی بن سلمه گفت: «ما وقتی با شما نماز بخوانیم چهار رکعت می‌خوانیم و وقتی برگردیم دو رکعت نماز می‌خوانیم و این سنت ابوالقاسم است»^(۳). و حافظ این حدیث را در التخلیص ذکر کرده و در مورد آن چیزی نگفته و گفته است که اصل این حدیث در صحیح مسلم و نسائی با این عبارت آمده که: «به ابن عباس گفتم:

۱- ابوداود ۱۴۶۵.

۲- سبیل السلام ۳۹/۲.

۳- نیل الأوطار ۲۰۴/۳.

وقتی در مکه باشم و به همراه امام نماز نخوانم چگونه نماز بخوانم، گفت: دو رکعت سنت ابوالقاسم است».

اما در مورد درود ابراهیمی در نماز امام باقر با کسانی که آن را واجب دانسته‌اند موافق است، کسانی که به وجوب خواندن درود ابراهیمی در نماز باور دارند می‌توان از آنان به عمر فاروق و پسرش عبدالله و عبدالله بن مسعود و جابر بن زید و شعبی و محمد بن کعب قرظی و قاسم و شافعی و ابن حنبل اشاره کرد^(۱).

آیا مسافر نماز جمعه بخواند؟

امام باقر و برادرش زید بن علی معتقدند که خواندن نماز جمعه بر مسافر واجب نیست حتی اگر به هنگام اقامه‌ی نماز جمعه فرد مسافر در حرکت نباشد، و آن‌ها برای این دیدگاه خود از حدیث جابر انصاری رضی الله عنه استدلال کرده‌اند: «هرکسی که به خدا و روز قیامت ایمان دارد باید نماز جمعه را بخواند مگر زن و مسافر و برده و فردی که مریض است» و هادی و قاسم و ابوالعباس و زهری و نخعی می‌گویند: اگر مسافر به هنگام اقامه‌ی نماز جمعه در حرکت و سفر نباشد شرکت در نماز جمعه بر او واجب است، اما اگر در حرکت باشد بر او واجب نیست» و محل اختلاف و نزاع این است که آیا بر شخصی که در حال حرکت و سفر نیست مسافر گفته می‌شود یا فقط کلمه‌ی مسافر به کسی اختصاص دارد که در حال حرکت است^(۲).

فقه رمضان

امام باقر را در مورد مردی پرسیدند که گواهان بر او گواهی می‌دهند که سه روز از ماه رمضان را روزه نگرفته است، گفت: از او بپرسید که آیا شما به خاطر روزه‌نگرفتن در

۱- نیل الأوطار ۲/۳۲۰.

۲- نیل الأوطار ۳/۱۷۸.

ماه رمضان گناهکار هستید؟ اگر گفت: نه، امام و حاکم باید او را بکشند، و اگر گفت: بله، امام باید او را شلاق بزند^(۱).

و امام باقر معتقد است که هرکسی در ماه رمضان به فراموشی چیزی بخورد یا بنوشد، بر او چیزی نیست و او روزه اش را تمام کند، و این قول جمهور علماست، و این دیدگاه امام باقر از علم و دانش سرچشمه می گیرد که او به گفته ی پیامبر ﷺ آگاه است که می فرماید: «هرکسی در حالی که روزه بود به فراموشی چیزی خورد یا نوشید روزه اش را کامل کند، و خداوند به او آب و نان داده است». و در روایت ترمذی آمده «که آن روزی ای بوده خداوند به سوی او فرستاده است»^(۲).

فقه زکات

امام باقر می گوید دادن زکات به پادشاهان ظالم جایز است، و این قول جمهور علماست و آنان از اقوال ابن عمر و ابوهریره و ابوسعید استدلال کرده اند، چنانکه عبدالله بن عمر می گوید: زکات امواتان را به کسانی که خداوند آنان را حاکم شما قرار داده بدهید، پس هرکسی که نیکی کند برای خودش نیکی می کند و هرکسی گناه کند به زیان خودش گناه می کند.

و همچنین می گوید: «زکات امواتان را به آنان بدهید حتی اگر شراب بخورند». اما کسانی که با این دیدگاه مخالفت کرده اند به این آیه استدلال نموده اند که خداوند می فرماید:

﴿قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ﴾ [البقرة: ۱۷۴].

۱- المقنعة المفيد ص ۳۴۷.

۲- سبل السلام ۱۶۰/۲.

در پاسخ گفته می‌شود که این آیه محل نزاع است و عمومیت آن با احادیثی که در این موضوع آمده خاص شده‌اند^(۱).

احکام طلاق

امام باقر می‌گوید: باید نیت باشد تا طلاق واقع گردد، پس کسی که به شوخی طلاق دهد طلاق او واقع نمی‌شود، و امام باقر از مفهوم کلی و عام حدیث استدلال می‌کند که پیامبر ﷺ فرمود: «إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ» و امام احمد و فرزندش جعفر صادق با او در این مورد موافق است، و شافعیه و احناف با او مخالفت کرده‌اند و گفته‌اند: کلیت و عمومیت این حدیث با احادیث دیگر که بر وقوع طلاق دلالت می‌نماید خاص شده است^(۲).

امام باقر می‌گوید: طلاق بدعی واقع نمی‌شود و فرزندش امام صادق و ابن حزم با او موافق هستند و خطابی این دیدگاه را از خوارج و غیره نقل کرده است، و آنان با این دیدگاه با جمهور مخالفت کرده‌اند، جمهور از احادیثی استدلال کرده‌اند از آن جمله آنچه امام بخاری از عبدالله بن عمر روایت نموده که او به پیامبر ﷺ خبر داده که زنش را در حالت حیض طلاق داده است عمر این را به پیامبر گفت پیامبر ناراحت شد و گفت: باید او را برگرداند کند و سپس بگذارد تا پاک شود و سپس حیض ببیند و سپس پاک شود آنگاه اگر خواست در حالت پاکی او را طلاق دهد قبل از آن که با او آمیزش کرده باشد، و این عده است همانطور که خداوند فرمان داده است^(۳).

۱- نیل الأوطار ۴/۲۲۰.

۲- سبیل السلام ۳/۱۷۶.

۳- صحیح بخاری ۴۵۲۸.

فقه حدود

امام باقر بر این باور است که دست سارق به خاطر سرقت یک سوّم دینار قطع می‌گردد، علماء در مورد این مسئله اختلاف دارند بعضی می‌گویند: دو درهم. و در مصنف ابن ابی شیبّه با سند قوی از ابوبکر صدیق روایت شده دست دزدی را به خاطر سرقت چیزی که برابر با دو درهم بود قطع کرد، و بعضی علما گفته‌اند با سرقت سه درهم دست سارق قطع می‌شود، و بعضی گفته‌اند در سرقت چهار درهم دست سارق قطع می‌شود، و ابن منذر این قول را از ابوهریره و ابوسعید روایت نموده، و بعضی مانند حسن بصری و نخعی و غیره گفته‌اند در پنج درهم قطع می‌شود^(۱).

فصل هفتم: موعظ و حکمت‌های امام باقر

خداوند متعال در ضمن خصلت‌های نیکویی که به امام باقر داده بود حسن موعظه و حکمت نیز به او عطا کرده بود، خداوند متعال می‌فرماید:

﴿يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ ۚ وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا ۗ وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ﴾ [البقرة: ۲۶۹]. «الله به هر کس که بخواهد، حکمت و دانش می‌بخشد و هر که از حکمت و دانش برخوردار شود، به راستی از خیر فراوانی برخوردار شده است. و تنها خردمندان، پند می‌گیرند».

و علما صالح و راستین از او سخنانی حکمت‌آمیز و موعظی نقل کرده‌اند، ما برخی از آن را برایتان ذکر می‌کنیم.

محمد بن علی «باقر» می‌گوید: عالمی که از علم خود استفاده می‌کند از هزار عابد بهتر است، و همچنین می‌گوید: روایت حدیث و نشر آن میان مردم از عبادت هزار عابد بهتر است»^(۱). و گفت: «هرچیزی آفتی دارد و آفت علم فراموشی است»^(۲).

و جابر می‌گوید: محمد بن علی به من گفت: ای جابر! من غمگین و پریشان‌خاطر هستم، گفتم: چه چیزی تو را اندوهگین و دل‌مشغول کرده است؟ گفت: ای جابر! هرکسی در دلش دین خدا وارد شود دین خدا او را از دیگر چیزها به خود مشغول می‌کند، دنیا چیزی جز سواری که بر آن سوار شوی و لباسی که آن را می‌پوشی و زنی که با آن ازدواج می‌کنی بیش نیست، ای جابر مؤمنان به دنیا دل نسپردند و از

۱- مفتاح دار السعادة ابن قيم جوزي ۱۷۸/۱.

۲- البداية والنهاية ۳۳۹/۹.

قدم گذاشتن به آخرت ایمن نشده‌اند و فتنه‌هایی که با گوش خود شنیده‌اند آنان را از شنیدن ذکر خدا کر نکرده است، و زیتی که با چشم خود دیده‌اند آنان را از دیدن نور خدا کور نکرده است، و اینگونه به پاداش نیکان دست یافته‌اند، پرهیزگاران در دنیا از همه بار و بنه کمتری دارند و بیشتر شما را یاری می‌نمایند، اگر فراموش کنی به یادت می‌آورند و اگر یاد کنی یاری‌ات می‌کنند، حق را می‌گویند و به امر خدا پیا می‌خیزند و از همه چیز بریده و به خدا محبت می‌ورزند و به خدا و محبت خدا با دل‌هایشان نگاه کرده و به خاطر اطاعت از محبوب خویش از دنیا وحشت کرده‌اند و دانسته‌اند که این فرمان آفریدگارشان است، و دنیا را در جایگاهی قرار داده‌اند که خداوندشان آن را در آن جایگاه قرار داده است، و دنیا را مانند محلی که در آن رحل اقامت افکنده و سپس از آن کوچ کرده و رهایش کرده‌اند، قرار داده‌اند، و دنیا را چنان تصور می‌کردند که فرد در خواب چیزی می‌بیند اما وقتی بیدار می‌شود می‌بیند که در دستش چیزی نیست، پس آنچه از دین و حکمت که خداوند به شما به عنوان ودیعه داده، خداوند را مد نظر داشته باشید^(۱).

و امام باقر را پرسیدند زاهدترین مردم کیست؟ گفت: کسی که توجهی ندارد که دنیا در دست کیست، سپس به او گفتند: زیان‌کارترین مردم در معامله‌اش کیست؟ گفت: کسی که باقی را به دنیای فانی بفروشد، به او گفتند: گران‌قدرترین مردم کیست؟ گفت: کسی که به دنیا قدر و ارزش قایل نمی‌شود^(۲).

و جعفر بن محمد (امام صادق) از پدرش باقر روایت می‌کند که گفت: مردی نزد او آمد و گفت: مرا وصیت کن، گفت: اسباب خود را آماده کن و توشه‌ات را پیش بفرست و وصی خودت باش^(۳).

۱- البدایة والنهایة ابن کثیر ۳۳۹/۹.

۲- البیان و التبیین جاحظ ۱۶۱/۳.

۳- تاریخ دمشق ابن عساکر ۲۹۲/۵۴.

و روایت است که یکی از فرزندان باقر مریض شد، و باقر به خاطر بیماری او به شدت بی‌قراری و بی‌تابی می‌نمود تا جایی که مردم برای خود او بیمناک شدند، وقتی پسرش وفات کرد امام باقر بیرون آمد و به همراه مردم حرکت کرد، فردی به او گفت: برای سلامتی و جانت هراسناک شدیم، باقر در جواب او گفت: ما خداوند را برای آنچه دوست داریم دعا می‌کنیم و وقتی آنچه دوست نداریم پیش بیاید با خداوند در آنچه دوست دارد مخالفت نمی‌کنیم»^(۱).

و او می‌گوید: «توانگری و عزت در قلب مؤمن جولان می‌دهند وقتی به جایی می‌رسند که توکل در آن هست در آن جا جای می‌گیرند»^(۲).

و از امام باقر روایت است که گفت: هیچ عبادتی برتر از عفت شکم و شرمگاه نیست، و پسندیده‌ترین چیز نزد خداوند این است که از او خواسته شود، و هیچ چیزی تقدیر و قضا را رد نمی‌کند جز دعا، و خوبی که سریع‌تر از همه خوبی‌ها پاداش آن می‌رسد نیکی است، و بدی که زودتر از همه بدی‌ها سزای آن می‌رسد تجاوز است، و همین عیب برای فرد کافی است که برای دیدن عیب دیگران بینا باشد و برای دیدن عیب خود کور و نابینا باشد، و مردم را به چیزی فرمان دهد که خود نمی‌تواند، و همنشین خود را با سخنان و کارهای بی‌فایده مورد آزار قرار دهد»^(۳).

و می‌گوید: «صاعقه‌ها به مومنان و غیر مومنان اصابت می‌نمایند و اما به ذکرکننده اصابت نمی‌کند»^(۴).

و می‌گوید: «سخت‌ترین کارها سه کار است، ذکر خداوند در هر حالت و انصاف با خود، و همدردی مالی با برادر»^(۱).

۱- تاریخ دمشق ۲۱۴/۵۴.

۲- البدایة والنهائة ۳۴۰/۹.

۳- تاریخ دمشق ۲۹۳/۵۴.

۴- البدایة والنهائة ۳۳۹/۹.

و جعفر بن محمد می‌گوید: «قاطر پدرم گریخت، او گفت: اگر خداوند آن را به من باز گرداند او را با محامدی می‌ستایم که آن را می‌پسندد، ناگهان خیلی زود قاطر با زین خود فرا رسید و هیچ چیزی از زین آن کم نشده بود، پدرم بلند شد و سوار آن شد، وقتی بر آن قرار گرفت و لباس‌هایش را جمع کرد، سرش را به سوی آسمان بلند کرد و گفت: الحمد لله، و چیزی بر این کلمه نیفزود، در این مورد به او گفتند که چرا بیشتر نگفتی، گفت: آیا چیزی را ترک کردم یا باقی گذاشتم، تمام حمد و ستایش را از آن خدا نمودم»^(۲).

و از او روایت است که گفت: «دوستی برادرت را نسبت به خود بوسیله محبتی که نسبت به او در دل داری مورد سنجش و ارزیابی قرار ده، چون دل‌ها اقدام به مثل می‌نمایند»^(۳).

و می‌گوید: «سلاح انسان پست و فرومایه سخنان زشت است»^(۴).

و از او روایت است که به پسرش گفت: از تنبلی و بی‌صبری پرهیز چون تنبلی و بی‌صبری کلید هر امر پلیدی می‌باشند، شما اگر تنبل باشی حقی را به جا نمی‌آوری و اگر صبور نباشی برای به دست آوردن، صبر نخواهی کرد^(۵).

و همچنین می‌گوید: ایمان در قلب ثابت است و یقین خطرانی است که بر قلب جاری می‌شود و قلب مانند تکه‌ی آهنی می‌شود و وقتی یقین از آن بیرون می‌رود گویا تکه پارچه‌ای کهنه و فرسوده ایست و تکبر وارد قلب مومن نمی‌شود مگر آن که از عقلش به اندازه تکبری که وارد قلبش شده یا بیشتر کاسته می‌شود».

۱- البدایة والنهائة ۳۳۹/۹.

۲- البدایة والنهائة ۳۴۰/۹.

۳- البدایة والنهائة ۳۴۰/۹.

۴- البدایة والنهائة ۳۳۹/۹.

۵- البدایة والنهائة ۳۳۹/۹.

و همچنین می‌گوید: «به هرکسی اخلاق و نرم‌خویی داده شود گویا تمام خوبی‌ها و راحتی به او داده شده است و در دنیا وضعیت او خوب خواهد بود»^(۱).

و گفت: از خصومت و جدال بپرهیزید چون دل را فاسد می‌کند و نفاق را به جا می‌گذارد».

و گفت: ﴿الَّذِينَ تَحُولُونَ فِي آيَاتِنَا﴾ کسانی هستند که مخاصمه و جدال می‌نمایند»^(۲).

و حافظ ابن کثیر در البداية و النهایه پندهای امام زین العابدین به پسرش را ذکر کرده است که به او گفت: «فرزندم، در مقابل سختی‌ها و مصائب صبور باش و حقوق را ضایع مکن و هیچ برادری از برادرانت را نا امید نکن، مگر در کارهای که زیان آن برایت از سودش بیشتر باشد»^(۳).

حکمت‌ها و مواعظی که کسانی دیگر در گفتن آن از او پیشی گرفته‌اند

بعد از بیان انواع سخنان حکمت‌آمیزی که از زبان باقر ع نقل شده و آنچه علمای موثق از او روایت کرده‌اند، اکنون به پاره‌ای از سخنان حکمت‌آمیز می‌پردازیم که به او نسبت داده شده اما از سخنان او نیست، مانند بعضی از احادیث نبوی و سخنان حکمت‌آمیز صحابه یا تابعین که به باقر نسبت داده شده است، که برخی عبارتند از:

از باقر روایت است که گفت: همه چشم‌ها روز قیامت گریان خواهند بود بجز سه چشم، چشمی در راه خدا بیدار مانده، و چشمی که از ترس خداوند اشک از آن سرازیر شده، و چشمی که از نگاه حرام مصون داشته شده است^(۴).

۱- حلیة الأولیاء ۱۸۶/۳.

۲- البداية و النهایة ۳۴۰/۹.

۳- البداية و النهایة ۳۴۳/۹.

۴- معدن الجواهر ص ۳۴.

در اصل این حدیث را ابوریحانه رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت نموده که فرمود: چشمی که از ترس خداوند اشک بریزد آتش جهنم بر آن حرام شده و چشمی که در راه خدا بیدار باشد جهنم بر آن حرام است، ابوریحانه می گوید: سومی را فراموش کردم، ابوشریح می گوید: بعد از آن شنیدم که او گفت: چشمی که از نگاه حرام مصون داشته شود و یا چشمی که در راه خدا آسیب دیده باشد بر آتش حرام است»^(۱).

حکمت دوم: ملا باقر مجلسی از باقر روایت می کند که گفت: قلبها در میان دو انگشت از انگشتان خداوند قرار دارد و خداوند هرگونه بخواهد آن را دگرگون می کند، لحظه ای چنین هستند و لحظه ای چنان»^(۲).

در اصل این حدیث از انس از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت می کند که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله به کثرت می گفت: «يَا مُقَلَّبَ الْقُلُوبِ، ثَبِّتْ قَلْبِي عَلَى دِينِكَ» (ای گرداننده دلها دل مرا بر دین خود ثابت بدار) گفتم: ای رسول خدا! ما به شما و آنچه آورده ای ایمان آورده ایم آیا برای گمراهی ما هراسی داری؟ فرمود: بله قلبها در میان دو انگشت از انگشتان خداوند قرار دارند و هرگونه که آن را بخواهد دگرگون می کند»^(۳).

حکمت سوم: یعقوبی از باقر رضی الله عنه روایت می کند که گفت: خداوند متعال لعن کننده ی ناسزاگو را دوست ندارد، و هم چنین کسی که طعنه می زند و فحاش است و گدایی می کند، و انسان باحیا و بردبار و پاکدامن را دوست می دارد»^(۴).

در اصل این حدیثی است که از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمود: خداوند انسان باحیا و پاکدامن و بردبار را دوست می دارد، و انسان ناسزاگو و زشت سخن و گدایشه را دوست ندارد»^(۱).

۱- سنن دارمی ۲۲۹۳.

۲- بحار الأنوار ۵۳/۷۶.

۳- ترمذی ۲۰۶۶ و آلبنی آن را صحیح دانسته است.

۴- تاریخ یعقوبی ۳۲۰/۲.

حکمت چهارم: ابن بابویه قمی از امام باقر روایت می‌کند که گفت: سه چیز از کارهای جاهلیت است:

افتخار به نسب و طعنه‌زدن به شرافت و جایگاه، و طلب باران از ستاره‌ها^(۲).
اما در اصل این حدیث از پیامبر روایت شده که فرمود: سه چیز از عمل جاهلیت است که مسلمین آن را ترک نخواهند کرد؛ نوحه‌سرایی طلب باران از ستاره‌ها و طعنه‌زدن و عیب‌گرفتن^(۳).

حکمت پنجم: نوری طبرسی از باقر روایت می‌کند که گفت: دروغ همه گناه است مگر دروغی که به مؤمنی سود برساند یا بوسیله‌ی آن از دین مسلمان دفاع شود^(۴).
در اصل این حدیثی است که جابر از رسول اکرم ﷺ روایت می‌کند که فرمود: (دروغ همه گناه است مگر دروغی که به مؤمنی فایده برساند و یا از دین با آن دفاع شود و در بهشت بازاری هست که در آن خرید و فروش نمی‌شود و در آن چیزی جز تصاویر نیست پس هرکسی تصویر مرد یا زنی را دوست داشته باشد وارد آن می‌شود)^(۵).
حکمت ششم: زین الدین عاملی از باقر روایت می‌کند که گفت: مومن در دنیا به اندازه‌ی دیانت خود مورد آزمایش قرار می‌گیرد^(۶).

اما در اصل این حدیثی است که امام احمد از سعد رضی الله عنه روایت می‌کند که گفت: ای رسول خدا! سخت‌ترین مصیبت و بلا به چه کسی می‌رسد؟ فرمود: پیامبران و سپس کسانی که شباهت بیشتری با آنها دارند، تا جایی که انسان به اندازه‌ی دیانت خود مورد

۱- مصنف ابن ابی شیبہ ۹۲/۶ حدیث ش: ۶.

۲- معانی الأخبار ابن بابویه قمی ص ۳۲۶.

۳- صحیح ابن حبان.

۴- مستدرک الوسائل ۹۴/۹ حدیث ش: ۱۰۳۱۸.

۵- المعجم الأوسط ۱۸/۶.

۶- مستدرک الوسائل ۹۴/۹ ش ۱۰۳۱۸.

آزمایش قرار می‌گیرد اگر دیانت محکم و استواری داشته باشد به اندازه‌ی آن مبتلا می‌گردد و اگر در دیانت خود ضعف داشته باشد به همان اندازه دچار بلا می‌گردد و همچنان به بلا گرفتار می‌آید تا اینکه روی زمین راه می‌رود در حالی که هیچ گناهی بر او نیست^(۱).

حکمت هفتم: زین الدین عاملی از باقر روایت می‌کند که گفت: بهشت با ناگواریها و صبر و کنترل پوشانده شده هرکسی در برابر ناگواریهای دنیا صبور باشد به بهشت می‌رود، و جهنم با لذت‌ها و شهوت‌ها پوشانده شده پس هرکسی به دنبال لذت‌ها و شهوت‌های خود باشد به دوزخ می‌رود^(۲).

در اصل این حدیث از رسول اکرم ﷺ روایت است که فرمود: «بهشت با سختی‌ها و ناگواریها پوشانده شده و دوزخ با شهوات پوشانده شده است»^(۳).

حکمت هشتم: عباس قمی از امام باقر روایت می‌کند که گفت: «حیا و ایمان همراه یکدیگرند، هرگاه یکی از بین برود دیگری به دنبال آن می‌رود»^(۴).

در اصل این حدیث از پیامبر روایت شده که فرمود: «حیا و ایمان همراه یکدیگر قرار داده شده‌اند هرگاه یکی از میان برود دیگری از بین خواهد رفت»^(۵).

حکمت نهم: مجلسی از باقر روایت می‌کند که گفت: سه چیز است که در هرکسی باشند ایمان او کامل می‌شود: هرکسی که خوشنودی او وی را وارد باطل نکند، و هرگاه

۱- مسند امام احمد ۱۴۷۳.

۲- مسکن الفواد، زین الدین عاملی: ۵۱۵۰.

۳- صحیح مسلم ۵۰۴۹.

۴- الأنوار البهیة ص ۱۴۴.

۵- الأدب المفرد ۲۷۸/۱، ۱۳۵۰ و آلبانی آن را صحیح دانسته است.

خشمگین می شود خشم او وی را از حق بیرون نیاورد، و هرکسی که هرگاه قدرت یافت آنچه به او تعلق ندارد را تصاحب نکند^(۱).

در اصل حدیث از پیامبر ﷺ روایت شده که فرمود: «سه چیز از اخلاق ایمانی است کسی که هرگاه خشمگین می شود ناراحتی و خشم او وی را وارد باطل نمی کند و هرگاه خوشنود شود خوشنودی اش او را از حق بیرون نمی آورد و هرگاه قدرت بیابد آنچه از او نیست را برای خود نمی گیرد»^(۲).

حکمت دهم: مجلسی از امام باقر روایت می کند که گفت: هرگاه انسانی را دیدی که به مصیبتی گرفتار آمده بگو: ستایش خداوندی راست که مرا از آنچه شما را بدان مبتلا نموده سالم نگاه داشته و مرا بر بسیاری از آفریده هایش برتری داده است^(۳).

در اصل این حدیثی است که عمر فاروق رضی الله عنه از رسول الله صلی الله علیه و آله روایت می کند که فرمود: «هرکسی فردی را دید که به بلایی گرفتار شده بگوید: ستایش خداوندی را سزاست که مرا از آنچه شما را بدان مبتلا کرده مصون داشته و مرا بر بسیاری از آفریده ها برتری داده است، وقتی این را بگوید از آن مصیبت سالم و بدور خواهد ماند هرکه باشد و تا هر وقت که زنده باشد»^(۴).

حکمت یازدهم: مجلسی از محمد باقر رضی الله عنه روایت می کند که گفت: خداوند شش گروه را به سبب شش چیز هلاک می کند: حکام و فرمانروایان را به سبب ظلم و عرب ها را به سبب تعصب و رومی ها و دهقانان را به علت تکبر و تاجران را به علت خیانت و

۱- بحار الأنوار ۳۵۹/۶۸ حدیث ش ۵ باب ۸۸.

۲- المعجم الصغير طبرانی ۶۱/۱ هیثمی در مجمع الزوائد آن را ضعیف دانسته است.

۳- بحار الأنوار ۲۱۸/۹۰.

۴- سنن ترمذی ۳۳۵۳.

اهل رستاق (شهری در فارس) را به علت جهالت و فقها را به سبب حسادت هلاک می‌کند^(۱).

در اصل این را ابن عمر و انس از پیامبر روایت کرده که فرمودند: «شش گروه یکسال قبل از حساب و کتاب به جهنم می‌روند، گفته شد آنان چه کسانی اند ای رسول خدا؟ فرمود: فرمانروایان به سبب ظلم و عرب‌ها به سبب تعصب و دهاقین (رومی‌ها) به سبب تکبر و تاجران به سبب خیانت و اهل رستاق (شهری در فارس) به سبب جهالت و علما به سبب حسادت»^(۲).

حکمت دوازدهم: مجلسی از باقر روایت می‌کند که گفت: هرکسی برادر مؤمن او نزد او غیبت شد و او برادر مؤمن خود را یاری کرد، خداوند در دنیا و آخرت او را یاری می‌کند و هرکسی از برادر مؤمن خود دفاع نکرد و او را یاری ننمود خداوند در دنیا و آخرت او را خوار می‌نماید»^(۳).

در اصل این حدیث از پیامبر روایت شده که فرمود: «هرکسی نزد او برادر مؤمن او غیبت شد و توانست از او دفاع کند و از او دفاع کرد خداوند در دنیا و آخرت او را یاری می‌نماید و هرکسی از برادر مؤمن خود دفاع نکرد خداوند در دنیا و آخرت او را خوار می‌نماید»^(۴).

حکمت سیزدهم: حرّ عاملی در «الأصول المهمة» از امام باقر روایت می‌کند که گفت: مذاکره‌ی یک لحظه علم بهتر از یک شب عبادت است^(۵).

۱- بحار الأنوار ۲۰۷/۷۵.

۲- احیاء علوم الدین ۱۸۸/۳. عراقی در مورد این حدیث می‌گوید: ابومنصور دیلمی از ابن عمر و انس با دو سند ضعیف آن را روایت کرده است.

۳- بحار الأنوار ۲۲۶/۷۲.

۴- السلسلة الضعیفة ۲۷۱/۱۱.

۵- الفصول المهمة ۴۷۹/۱.

در اصل این گفته صحابی بزرگوار ابن عباس است که گفت: «مذاکره‌ی یک لحظه علم از یک شب عبادت بهتر است»^(۱).

حکمت چهاردهم: یعقوبی از باقر رَضِيَ اللهُ عَنْهُ روایت می‌کند که گفت: اگر روز روزه بگیرم و تمام شب را نماز بخوانم و همه اموالم را در راه خدا خرج کنم و در دلم محبت دوستان خدا و کینه‌ی دشمنان خدا نباشد، این روزه و نماز به من سودی نخواهد رسانید^(۲).

در اصل این قول عبدالله بن عمر رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا است که گفت: اگر هر روز روزه بگیرم و تمام شب نماز بخوانم و اموالم را در راه خدا خرج کنم و در حالی بمیرم که در دل محبت کسانی را که فرمانبردار خدا هستند و کینه‌ی کسانی که نافرمان خدا هستند را نداشته باشم، برایم سودی نخواهد داشت^(۳).

حکمت پانزدهم: عباس قمی از باقر رَضِيَ اللهُ عَنْهُ روایت می‌کند که گفت: تمام کمال، تفقه در دین و صبر در برابر بلا و اندازه‌گیری مخارج زندگی است^(۴).

این از اقوال عموی پدر باقر امام محمد بن علی بن ابی طالب (ابن الحنفیه) است^(۵).
حکمت شانزدهم: از باقر روایت شده که گفت: هرگاه با علما نشستنی بیشتر بکوشی شنونده باشی تا گوینده و خوب گوش فرادادن را یاد بگیری همانطور که خوب گفتن را یاد می‌گیری، و سخن هیچ‌کس را قطع نکن^(۶).
 و این سخن حکمت‌آمیز از اقوال حسن بصری است^(۱).

۱- تذکرة الحفاظ ذهبی ۴۱/۱.

۲- تاریخ یعقوبی ۳۲۰/۲.

۳- إحياء علوم الدين ۱۶۰/۲.

۴- الأنوار البهية ۱۴۳۵۰.

۵- تاریخ دمشق ۳۳۷/۵۴.

۶- بحار الأنوار ۲۲۲/۱.

حکمت هفدهم: نيسابوری از باقر روايت می‌کند که گفت: آنچه از دنيا بهره‌ات باشد با وجود ضعف و ناتوانی‌ات به تو می‌رسد، و آنچه در دنيا عليه و به زیان تو باشد تو را فرا می‌گیرد و با زور نمی‌توانی از آمدن آن جلوگیری کنی، سپس به دنبال این سخن گفت: هرکسی از آنچه از دست داده قطع امید کند و هرکسی به آنچه داده شده قانع شود شادمان می‌شود»^(۲).

در اصل این سخن اکثم بن صیفی است که گفت:

آنچه از دنيا بهره‌ی تو باشد با وجود ضعف و ناتوانی‌ات به شما می‌رسد و آنچه به زیانت باشد نمی‌توانی با قدرت خود آن را دور کنی، استفاده بد و نادرست از توانگری تکبر به وجود می‌آورد و به دوش کشیدن نادرست فقر شرافت را از بین می‌برد و نیازمندی به همراه محبت بهتر دشمنی همراه با ثروت است و عادت را پیشتر با ادب می‌توان کنترل کرد»^(۳).

حکمت هیجدهم: فتال نيسابوری از باقر روايت می‌کند که گفت: چه زیبا هستند نیکی‌ها بعد از بدی‌ها و چه زشت اند بدی‌ها بعد از نیکی‌ها^(۴).

در اصل این قول عون بن عبدالله بن عتبّه است که گفت: «چه زشت اند بدی‌ها بعد از نیکی‌ها و چه زیبايند نیکی‌ها بعد از بدی‌ها و بهتر از این نیکی‌ها بعد از نیکی‌هاست»^(۵).

۱- ن ک البیان والتبیین ۳۵۶/۱.

۲- روضة الواعظین ص ۴۴۱.

۳- مجمع الأمثال ۳۳۷/۱.

۴- روضة الواعظین ص ۴۱۴.

۵- حلیة الأولیاء ۲۴۹/۴.

فصل هشتم:

سخنان باطل و یاوه‌ای که به باقر رضی الله عنه نسبت داده شده است

پیشتر از کثرت روایات دروغینی که به امام باقر نسبت داده شده سخن گفتیم، و مثال‌هایی در این مورد ذکر نمودیم، اما برآن شدم که در یک فصل به طور ویژه به پاره‌ای از این یاوه‌های مخالف قرآن و سنت و زشت پردازیم. این فصل را برای هدفی مهم که دفاع از امام باقر است اختصاص داده‌ام که می‌خواهیم ساحت ایشان را از تهمت‌هایی که به وی زده شده و سیمای او را مشوه نموده پاک و منزّه بداریم، تا اینگونه وفاداری خود را به ایشان ابراز کنیم. با وجود این ادعا نمی‌کنم که همه این یاوه‌ها و سخنان ناحق را در این مبحث جمع کرده‌ام، بلکه چنین روایات دروغین و یاوه بی‌شمارند، اما ما تا جایی که توانسته‌ایم آن را جمع‌آوری نموده‌ایم.

طعنه زدن به قرآن

کلینی از جابر از ابی جعفر رضی الله عنه روایت می‌کند که گفت: هیچ‌کس نمی‌تواند ادعا کند که تمام قرآن ظاهر و باطن آن نزد اوست بجز اوصیاء^(۱). کلینی از جابر از ابو جعفر رضی الله عنه روایت می‌کند که گفت: به او گفتم: چرا او امیر المؤمنین نامیده شده است؟ گفت: خداوند او را امیر المؤمنین نامیده و اینگونه در کتابش نازل فرموده: «وَإِذَا اخذ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتَ بِرَبِّكُمْ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولِي وَأَنَّ عَلِيًّا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ»^(۲).

۱- الکافی کلینی ۲۲۸/۱.

۲- بصائر الدرجات ص ۲۱۳، بحار الأنوار ۸۹/۸۹.

و همچنین جابر از ابوجعفر علیه السلام روایت می‌کند که گفت: جبرئیل این آیه را اینگونه بر محمد صلی الله علیه و آله روایت کرده است: «بئسما اشتروا به أنفسهم أن يكفروا بما أنزل الله في علي بغيا...»^(۱).

و در تفسیر عیاشی آمده است: مسیر از ابوجعفر علیه السلام روایت می‌کند که گفت: «اگر به قرآن اضافه و کم نمی‌شد حق ما بر عاقلان پوشیده نمی‌ماند، و اگر قائم ما ظهور کند و سخن بگوید قرآن او را تصدیق می‌نماید»^(۲).

و در بصائر الدرجات از جابر روایت است که گفت: از ابوجعفر علیه السلام شنیدم که می‌گفت: هیچ فردی نیست که بگوید تمام قرآن را بگونه‌ای که خداوند نازل فرموده جمع‌آوری نموده مگر آن که دروغ‌گوست، و هیچ‌کسی قرآن را به گونه‌ای که خداوند نازل فرموده جمع‌آوری و حفظ نکرده جز علی بن ابی طالب علیه السلام و ائمه بعد از ایشان»^(۳).

- و در تفسیر عیاشی از ابی‌الجارود روایت است که گفت: از ابوجعفر علیه السلام شنیدم که می‌گفت: قرآن بر چهار قسمت نازل شده است، یک چهارم آن در باره‌ی ما، و یک چهارم آن درباره‌ی دشمنان ما و یک چهارم آن فرائض و احکام است و یک چهارم آن سنت‌ها و امثال است، و خوبی‌های قرآن از آن ماست»^(۴).

می‌گوییم: این روایات فاسد همه کتاب خدا را که باطل به آن راه ندارد مورد طعنه قرار می‌دهند و در مورد جمع‌آوری قرآن تردیدافکنی می‌نمایند و قرآن را ناقص معرفی می‌کنند.

۱- الکافی ۴۱۷/۱.

۲- بصائر الدرجات ص ۲۱۳، بحار الأنوار ۸۸/۸۹.

۳- بصائر الدرجات ص ۲۱۳، بحار الأنوار ۸۸/۸۹.

۴- در تفسیر عیاشی ۹/۱، بحار الأنوار ۱۱۴/۸۹.

هر مسلمان صادقی که هر چند عالم باشد چنین تهمت‌هایی را نمی‌پذیرد و بلکه از شنیدن چنین افتراهایی که به امام باقر نسبت داده می‌شود لرزه بر اندام می‌گردد، تهمت‌هایی که قصد جعل‌کنندگان آن منهدم کردن اصل اول تشریح اسلامی بدینوسیله می‌باشد.

الحاد و بازی با قرآن

کلینی با سند خود از جابر روایت می‌کند که گفت: ابو جعفر علیه السلام را در مورد این آیه‌ی قرآن که «وَمِنَ النَّاسِ مَن يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْدَادًا يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ» پرسیدم، او گفت: سوگند به خدا آنان دوستداران فلانی و فلانی هستند که فلانی و فلانی را علاوه از امامی که خداوند مقرر کرده امام قرار داده‌اند، از این رو فرمود:

«وَمِنَ النَّاسِ مَن يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْدَادًا يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ وَلَوْ يَرَى الَّذِينَ ظَلَمُوا إِذْ يَرَوْنَ الْعَذَابَ أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا وَأَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعَذَابِ ﴿١٦٥﴾» [البقرة: ۱۶۵]. «بعضی از مردم، معبودانی غیر از الله بر می‌گزینند که آنها را همانند الله دوست می‌دارند؛ ولی مؤمنان، الله را بیشتر دوست دارند. البته کسانی که ستم کردند و معبودانی غیر از الله برگزیدند، هنگام مشاهده‌ی عذاب الهی، خواهند فهمید که تمام قدرت از آن الله است و عذاب الله، بس سخت و دشوار است.»

«إِذْ تَبَرَّأَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا مِنَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا وَرَأَوْا الْعَذَابَ وَتَقَطَّعَتْ بِهِمُ الْأَسْبَابُ ﴿١٦٦﴾ وَقَالَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا لَوْ أَنَّا كُنَّا نَدْرِكُهُمْ لَسَخَّطْنَا لَهُمْ أَمْوَالَنَا لَمَا كُنَّا كَارِهِينَ ﴿١٦٧﴾» [البقرة: ۱۶۶ - ۱۶۷]. «آنگاه که پیشوایان از پیروانشان، اظهار بیزاری کنند و (پیروان باطل) عذاب الله را ببینند و تمام وسایل نجات بریده شود (و دستشان، از همه‌جا کوتاه گردد) (۱۶۶) (در آن هنگام) پیروان می‌گویند: ای کاش بار دیگر به دنیا باز می‌گشتیم تا از اینها بیزاری بجوییم، همانطور که از ما اظهار

بیزاری کردند. الله این چنین اعمالشان را که سبب اندوه و حسرتشان هست، به آنان نشان می‌دهد و آنان، از دوزخ خارج نخواهند شد (۱۶۷)».

ابوجعفر علیه السلام گفت: آنان سوگند به خدا ائمه‌ی ستمگر و پیروانشان هستند»^(۱).

بعد از طعنه‌زدن واضح در صحت کتاب خدا طعنه و تحریف از نوعی دیگر می‌آید و آن یعنی تحریف کلمه از جای آن و این کار یهودیان است، چنانکه خداوند متعال می‌فرماید:

﴿مِنَ الَّذِينَ هَادُوا تَحَرَّفُونَ الْكَلِمَ عَن مَّوَاضِعِهِ وَيَقُولُونَ سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا...﴾ [النساء: ۴۶].

«گروهی از یهودیان، واژه‌ها را از جایگاهشان تغییر می‌دهند و می‌گویند: شنیدیم و نافرمانی کردیم...».

و در این روایت به باقر نسبت می‌دهند که او در توضیح ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يَتَّخِذُ

مِن دُونِ اللَّهِ أُنْدَادًا يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ﴾ گفت: «آنان را بجز از امام، امام گرفتند».

آیا امام الله است؟ پناه می‌بریم به الله از این همه غلو.

و کلینی نیز با سند خود از زراره از ابوجعفر علیه السلام در مورد ﴿فَلَمَّا رَأَوْهُ زُلْفَةً سَيِّئَتْ

وُجُوهُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَقِيلَ هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تَدْعُونَ﴾ نقل می‌کند که گفت: این

آیه در مورد امیرالمؤمنین و یارانش نازل شده است، آنان امیرالمؤمنین را در جاهایی می‌بینند که خیلی رشک می‌برند، آنگاه چهره‌شان زشت می‌شود و به آن‌ها گفته می‌شود:

﴿هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تَدْعُونَ﴾ این همان چیزی است که ادعا می‌کردید و اسم آن را

بر خود گذاشتید^(۲).

۱- الکافی کلینی: ۳۷۴/۱ حدیث ش ۱۱.

۲- الکافی کلینی: ۴۲۵/۱ حدیث ش ۶۸.

می‌گویم: این آیه از آغاز آن از عذاب خدا و دیدن کافران این عذاب را سخن می‌گوید، و آن‌ها به باقر نسبت می‌دهند که مقصود این است که علی را می‌بینند، پس آیا عذاب علی است؟

علی بن ابراهیم قمی در تفسیر خود از جابر از ابوجعفر علیه السلام روایت می‌کند که در توضیح ﴿وَإِذَا الْمَوْءِدَةُ سُئِلَتْ ﴿١﴾ بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ ﴿٢﴾﴾ گفت: یعنی کسی که در دوست داشتن ما کشته شده است ^(۱).

و در بحارالانوار از امام باقر روایت است که گفت:

﴿وَإِذَا الْمَوْءِدَةُ سُئِلَتْ ﴿١﴾ بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ ﴿٢﴾﴾

گفت: این مودت و دوستی ما و آیه در مورد ما نازل شده است ^(۲).

می‌گویم آیا این تفسیر کسی را قانع می‌کند؟

و آیا کسی که می‌پذیرد که عالم فقیهی مانند باقر چنین تفسیری ارائه کند؟!

و در بحارالانوار از ابوجعفر علیه السلام در مورد ﴿ذَلِكُمْ بِأَنَّهُ إِذَا دُعِيَ اللَّهُ وَحْدَهُ كَفَرْتُمْ﴾ که علی ولایتی دارد ﴿وَإِنْ يُشْرَكَ بِهِ﴾ و اگر کسی که ولایتی ندارد و با او شریک قرار داده شود ﴿تُؤْمِنُوا فَالْحُكْمُ لِلَّهِ الْعَلِيِّ الْكَبِيرِ﴾ ^(۳).

علی چه ارتباطی با این آیه دارد؟ آیه از کفر ورزیدن مشرکین به خدا سخن می‌گوید پس چرا علی علیه السلام در آیه جا زده می‌شود؟!

و در معانی الاخبار از ابوجعفر علیه السلام روایت می‌کند که گفت: او را از این آیه پرسیدم ﴿وَلَيْنَ قُتِلْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوْ مُتُّمْ﴾ او علیه السلام گفت: آیا می‌دانی راه خدا چیست؟ گفتم: نه مگر اینکه از شما بشنوم گفت: راه خدا علی علیه السلام و فرزندان او هستند هرکسی در

۱- تفسیر قمی ۴۰۷/۲، بحارالانوار ۲۳/۲۵۴.

۲- بحارالانوار ۲۳/۲۵۵.

۳- بحارالانوار ۲۳/۲۵۵.

ولایت او کشته شود در راه خدا کشته شده است و هرکسی در ولایت او بمیرد در راه خدا مرده است^(۱).

اگر ما به این تفسیر باطنی خبیث اعتماد کنیم ما را خیلی دور می‌برد تا جایی که باید بگوئیم علی در زمان موسی علیه السلام زنده بوده است، چون خداوند متعال می‌فرماید: ﴿الَمْ تَرَ إِلَى الْمَلَا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ مِنْ بَعْدِ مُوسَى إِذْ قَالُوا لِنَبِيِّ هُمْ أَتَعَثَ لَنَا مَلِكًا نُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ قَالَ هَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ أَلَّا تُقَاتِلُوا قَالُوا وَمَا لَنَا أَلَّا نُقَاتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَقَدْ أُخْرِجْنَا مِنْ دِينِنَا وَأَبْنَايَنَا...﴾ [بقره: ۲۴۶]

و اگر سبیل الله (راه خدا) را به علی تفسیر کنیم علی را باید مستحق زکات بدانیم چون خداوند متعال می‌فرماید:

﴿إِنَّمَا الصَّدَقَتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ وَالْعَمِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَفِي الرِّقَابِ وَالْغَرَمِينَ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ﴾ [التوبة: ۶۰]. «زکات، ویژه‌ی نیازمندان، و مستمندان، و کارگزاران زکات و کسانی است که باید از آنان دلجویی شود و نیز از آن بردگان، و بدهکاران و مجاهدان راه الله».

بلکه باید براساس این تفسیر پیامبر را هدایت شده به سوی علی دانیم!! چون خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَإِنْ تَطِعَ أَكْثَرُ مَنْ فِي الْأَرْضِ يُضِلُّوكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنَّ هُمْ إِلَّا تَخْرُصُونَ﴾ [الأنعام: ۱۱۶]. «و اگر از بیشتر مردم روی زمین پیروی کنی، تو را از راه الله منحرف می‌کنند. آنان فقط از پندارهای بی‌اساس پیروی می‌کنند و تنها دروغ سر هم می‌بافند».

در تفسیر عیاشی آمده که زراره از ابوجعفر علیه السلام و حمران از ابی عبدالله علیه السلام در مورد فرموده‌ی الهی که ﴿وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ﴾ روایت می‌کنند که گفت: فضل خدا و پیامبرش و رحمتش ولایت ائمه علیهم السلام است^(۱).

اگر رحمت خدا ولایت است؟! پس گفته‌ی الهی که می‌فرماید: ﴿وَهُوَ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيحَ بُشْرًا يَبْرِئَ يَدَى رَحْمَتِهِ﴾ چه معنی دارد، آیا به معنی این است که خداوند قبل از ائمه ابرها را می‌فرستد!!

در بحارالانوار از محمد بن مسلم نقل شده که گفت: از ابوجعفر علیه السلام شنیدم که می‌گفت: فرموده‌ی الهی ﴿الَّذِينَ تَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ﴾ یعنی محمد و علی و حسن و حسین و ابراهیم و اسماعیل و موسی و عیسی صلوات الله علیهم اجمعین^(۲).

حاملان عرش انسان هستند!!

و همچنین در تفسیر عیاشی از محمد بن مسلم روایت است که ابوجعفر علیه السلام گفت: ای محمد! هرگاه شنیدی که خداوند از کسی از این امت به خوبی یاد کرد بدان که آن‌ها ما هستیم، و هرگاه شنیدی که خداوند بدی افرادی از گذشتگان را یاد کرد پس آنان دشمنان ما هستند^(۳).

می‌گوییم: این کار کسانی را که می‌خواهند قرآن را تأویل کنند آسان می‌کند، پس قرآن فقط کتاب ستایش و مذمت است هرگز باقر چنین نگفته است.

۱- تفسیر عیاشی ۱/۲۶۰، بحار الأنوار ۲۴/۶۰.

۲- بحار الأنوار ۲۴/۹۰.

۳- تفسیر عیاشی ۱/۱۳، بحارالأنوار ۱۱۵/۸۹.

بازی کردن با دین خدا

کلینی از سعد اسکاف از ابوجعفر علیه السلام روایت می‌کند که او را در مورد آنچه زنان به موهای خود می‌چسبانند و پیوند می‌زنند پرسیدند، گفت:

برای زن اشکال ندارد که برای شوهرش خود را آرایش کند، گفتم: پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده که لعنت خدا بر زنی باد که موی مصنوعی به موهای خود می‌چسباند و لعنت خدا بر زنی باد که این کار را انجام می‌دهد، گفت: منظور این نیست بلکه رسول خدا همان زنی را لعنت کرده که در جوانی اش زنا می‌کند و سپس وقتی بزرگ می‌شود زنان را برای زنا پیش مردان می‌برد^(۱).

چه توجیحات عجیب و غریبی، چگونه نصوص منحرف کرده می‌شود و از بین برده می‌شود، و هدف از این کار گمراه کردن بندگان خداست.

و حر عاملی در وسائل از ابن میثم تمار از باقر علیه السلام روایت می‌کند که گفت: هرکسی به زیارت قبر حسین علیه السلام برود، یا گفت: هرکسی در شب عرفه سرزمین کربلا را زیارت کند و در آنجا اقامت نماید و شب را بگذارند و سپس برگردد خداوند او را از شر آن سال محافظت می‌نماید^(۲).

می‌گوییم: باقر این را از کجا دانست؟ آیا بر او وحی شده است؟

و نوری طبرسی از ابوجعفر (باقر) علیه السلام روایت می‌کند که گفت: هرکسی روز عاشورا به زیارت حسین برود، تا اینکه گفت: سپس برای حسین نوحه و گریه کند و خانواده‌اش را به گریه کردن برای حسین فرمان دهد و در خانه‌اش با اظهار بی‌قراری و بی‌تابی برای حسین ماتم به پا کند و در خانه‌ها با گریه با یکدیگر روبرو شوند و

۱- الکافی ۵۲۰/۵ حدیث ۴.

۲- وسائل الشیعة ۳۶۲/۱۰.

یکدیگر را به مصیبت حسین علیه السلام تسلیت بگویند، من ضامن هستم که اگر آنان این کار را بکنند همه پاداش یعنی پاداش دو ملیون حج به آن‌ها برسد^(۱).

می‌گویم: پس نیازی به حج نیست؟! وقتی نافرمانی خدا دو ملیون حج ثواب دارد!

غلو در صالحان

کلینی با سند خود از زراره روایت می‌کند که گفت: ابوجعفر علیه السلام را در مورد فرموده‌ی الهی ﴿وَكَانَ رَسُولًا نَبِيًّا﴾ پرسیدم که رسول و نبی چیست؟ گفت: نبی کسی است که در خواب می‌بیند و صدا را می‌شنود اما فرشته‌ی وحی را نمی‌بیند، و رسول کسی است که صدا را می‌شنود و خواب می‌بیند و فرشته‌ی وحی را می‌بیند، گفتم مقام امام چیست؟ گفت: صدای فرشته وحی را می‌شنود و آن را نمی‌بیند سپس این آیه! را خواند: «وما أرسلنا من قبلك من رسول ولا نبی ولا محدث»^(۲).

گفتم: اینها با کمال بی‌حیائی می‌گویند: بر غیر از پیامبران وحی نازل می‌شود یعنی وحی بعد از محمد صلی الله علیه و آله قطع نشده ولی خود وجه تمایز در این است که یکی فرشته‌ی وحی را می‌بیند و یکی نمی‌بیند! آیا یاوه و بازی بیشتر از این هست؟ سپس این روایت با آیه‌ای به پایان می‌رسد که این آیه در قرآن وجود ندارد، آیا این آیه بعد از وفات رسول خدا صلی الله علیه و آله نازل شده و امام آن را از فرشته‌ی وحی شنیده است!

و همچنین کلینی با سند خود از سدیر از ابوجعفر علیه السلام روایت می‌کند که گفت: به او گفتم: فدایت شوم شما چه هستید؟ گفت: ما خزانه‌داران علم الهی هستیم و ما ترجمان‌های وحی خدا و حجت بالغه خود بر کسانی که زیر آسمان و روی زمین قرار دارند هستیم»^(۳).

۱- مستدرک الوسائل ۱۰/۳۱۵.

۲- الکافی ۱/۱۷۶ باب الفرق بین الرسول و النبی و المحدث، حدیث ش: ۱.

۳- الکافی ۱/۱۹۲.

می‌گویم: آیا پیامبر ﷺ یک چهارم این سخن را در مورد خود گفته است؟ یا اینکه ایشان ﷺ می‌گفت:

﴿سُبْحَانَ رَبِّيَ هَلْ كُنْتُ إِلَّا بَشَرًا رَسُولًا﴾ [الإسراء: ۹۳]. «پروردگارم پاک و منزّه

است؛ آیا غیر از این است که من تنها بشری پیام‌آور هستم؟».

و کلینی با سند خود از ابو جعفر عليه السلام روایت می‌کند که گفت: آنچه می‌گویم فضیلت امیرالمؤمنین است: آنچه او آورده به آن تمسک می‌جویم و آنچه او از آن نهی کرده از آن باز می‌آیم، همانطور که از رسول خدا باید اطاعت کرد از او نیز باید اطاعت کرد و محمد ﷺ برتر است، هرکسی با علی مخالفت کند مانند کسی است که با خدا و رسول خدا مخالفت کرده است، کسی که به علی لطف کند گویا به پیامبر لطف کرده است، و کسی که سخن و فرمان علی را نپذیرد گناه او در حد شرک و ورزیدن به خداست، رسول خدا دروازه‌ی الهی است که فقط از آن باید وارد شد و راه خداست که هرکسی آن را در پیش بگیرد به خدا می‌رسد و امیرالمؤمنین بعد از پیامبر نیز اینگونه است و ائمه هریک پس از دیگری اینگونه هستند خداوند آنان را پایه‌های زمین قرار داده که به سبب آنها زمین نمی‌سوزد و آنان ستون‌های اسلام هستند و رابطه‌ی الهی در راه هدایت می‌باشند هیچ‌کسی هدایت نمی‌شود مگر با رهنمود آنان و هیچ‌کسی گمراه نمی‌شود مگر به سبب کوتاهی و ورزیدن در حق آنان، آنان امین الهی در علم و عذر و بیمی هستند که به زمین فرو فرستاده است، و حجت خدا برای اهل زمین می‌باشند، آنچه برای اولین امام از سوی خدا انجام می‌شده برای آخرین‌شان نیز انجام می‌شود، و هیچ‌کسی به این نمی‌رسد مگر با یاری خدا.

و امیرالمؤمنین عليه السلام گفت: من در بین بهشت و جهنم مردم را تقسیم می‌کنم هیچ‌کسی وارد آن نمی‌شود مگر با تقسیم من و من بزرگترین فاروق هستم و امام کسانی هستم که بعد از من می‌باشند و وظیفه‌ی قبلی‌ها را انجام می‌دهم، هیچ‌کسی جز محمد ﷺ

بر من مقدم نیست و من و او بر یک راه هستیم جز اینکه او با اسمش خوانده می‌شود، و به من شش چیز داده شده است.

علم منایا و بلاها، و وصایا و فصل الخطاب، و من صاحب قدرت و دولت دولتها هستم، و من صاحب عصا و میسم و صاحب حیوانی هستم که با مردم سخن می‌گوید»^(۱).

این روایت آمیخته عجیبی از کفر و شرک و غلو است و فکر نمی‌کنم این روایت نیازی به نقد و بررسی داشته باشد، همین کافی است که علی علیه السلام را تا مقام پیامبر صلی الله علیه و آله بالا برده بلکه او را بالاتر برده و او را در علم و وارد کردن هرکسی که بخواهد به بهشت یا جهنم، شریک خداوند قرار داده است.

مجلسی به نقل از بصائر الدرجات از برید بن معاویه عجلی روایت می‌کند که گفت: به ابوجعفر علیه السلام گفتم: ﴿وَقُلِ اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ وَسَتُرَدُّونَ إِلَىٰ عِلْمِ الْعَالَمِينَ وَالشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾ گفت: هر مومن یا کافری که بمیرد و در قبرش گذاشته شود، عمل او به رسول خدا صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام و تا آخرین کسی که خداوند اطاعت او را بر بندگان فرض نموده عرضه می‌شود^(۲).

می‌گویم: سبحان الله! آیا رسول خدا و علی از مردم حساب خواهند گرفت یا خداوند؟ این‌ها کتاب خدا را چگونه می‌فهمند؟ چگونه علی را در روایت داخل کرده‌اند؟ و آیا اعمال بندگان بر هر مومنی عرضه می‌شود؟ این‌ها برای خدا چه گذاشته‌اند؟

و مجلسی از معانی الاخبار از ابوجعفر علیه السلام روایت می‌کند که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله گفت: ای علی وقتی روز قیامت برپا شود من و تو جبرئیل بر پل صراط می‌نشینیم، و

۱- الکافی ۱۹۸/۱ حدیث ۳.

۲- بحار الأنوار ۱۸۳/۶.

هیچ کسی از پل صراط عبور نمی‌کند مگر اینکه با او کتاب و نوشته‌ای هست که در آن مرقوم شده که آن فرد به سبب ولایت تو تبرئه شده است»^(۱).

می‌گویم: توحید خدا کجاست؟ پیامبری پیامبران کجا؟ آیا بنده به این‌ها برای ورود به بهشت نیاز دارد یا فقط ولایت علی کافی است و از توحید و ایمان به پیامبران انسان را بی‌نیاز می‌کند؟

و از بشارة المصطفی از ثمالی از ابوجعفر محمد بن علی بن حسین علیه السلام نقل شده که گفت:

هرکسی با توسل به ما خدا را بخواند کامیاب می‌شود و هرکسی خداوند را به غیر از ما بخواند هلاک می‌شود»^(۲).

می‌گویم: اگر کسی بدون واسطه خدا را بخواند چگونه است؟ آیا نجات می‌یابد یا پذیرفته شدن دعا مقرون با ائمه است؟ آیا ائمه‌ی اهل بیت رسول خدا را بین خود و خداوند واسطه قرار می‌دادند یا نیازی ندارند که رسول خدا را واسطه قرار دهند؟ در معروف‌ترین دعاهایی که به ائمه نسبت داده می‌شوند نیامده که از غیر الله کمک بخواهید و یا غیر از خدا را بخوانید، پس این مفاهیم از کجا آمده است؟!

و صفار در بصائر الدرجات با سند خود از محمد بن مسلم از ابوجعفر علیه السلام روایت نموده است که گفت: اعمال بندگان در شامگاه هر پنجشنبه بر پیامبران عرضه می‌شود، پس هریک از شما باید شرم کند از اینکه عمل زشت به پیامبرش عرضه نماید»^(۳).

می‌گویم: شرم کردن از خدا اولی است، آیا ممکن است که تا این حد قلب انسان از وابستگی به خداوند خالی باشد؟

۱- بحار الأنوار ۱۸۳/۶.

۲- بحار الأنوار ۱۰۰/۲۳.

۳- بحار الأنوار ۳۴۴/۲۳.

و همچنین در بصائر الدرجات از ابوبصیر از ابوجعفر علیه السلام روایت است که گفت: علی علیه السلام را در مورد علم و دانش پیامبر صلی الله علیه و آله پرسیدند ایشان فرمود: علم پیامبر علم همه پیامبران است، و آنچه شد و آنچه تا روز قیامت می شود پیامبر از آن خبر دارد، سپس گفت: سوگند به کسی که جانم در دست اوست من علم پیامبر و علم آنچه شده و آنچه تا قیامت می شود را می دانم ^(۱).

می گویم: علم مطلق مختص خداوند است و حتی پیامبران با وجود فضل و نزدیکی که به خدا دارند غیب نمی دانند، چه برسد به کسانی که از آن ها در مقام پائین تری قرار دارند، از قبیل صحابه و تابعین؟!

و در این مورد خداوند در باره ی برترین انسان یعنی محمد صلی الله علیه و آله می گوید:

﴿قُلْ لَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبَ وَلَا أَقُولُ لَكُمْ إِنِّي مَلَكٌ إِن آتَيْتُ إِلَّا

مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ﴾ [الأنعام: ۵۰]. «بگو: من نمی گویم خزاین خدا نزد من است؛ و من، (جز آنچه خدا به من بیاموزد)، از غیب آگاه نیستم! و به شما نمی گویم من فرشته ام؛ تنها از آنچه به من وحی می شود پیروی می کنم.»

بلکه در این روایت راوی به صراحت می گوید که علی از پیامبر عالم تر است، چون او علم پیامبر و خیلی بیشتر از آن را می داند!

و همچنین در بصائر الدرجات از خیثمه از ابوجعفر علیه السلام روایت است که گفت: از او شنیدم که می گفت: ما کسانی هستیم که ملائکه به نزد ما رفت و آمد می کنند ^(۲).

و در بحارالانوار از ثمالی از ابوجعفر علیه السلام روایت است که گفت: بعضی از ما صدای فرشته را می شنود و تصویر آن را نمی بیند، و ملائکه بر ما در حالی که تکیه زده ایم

۱- بحار الأنوار ۲۳/۳۴۴.

۲- بصائر الدرجات ص ۱۱۲، بحار الأنوار ۲۶/۳۵۴.

هجوم می‌آورند و ما از پره‌های کوچک آنان برای کودکان خود گردنبند درست می‌کنیم^(۱).

می‌گویم: فرق آن‌ها با پیامبران چیست؟ آن‌ها از کجا می‌دانند که ملائکه پره‌های کوچکی دارند؟ چگونه فرزندان‌شان می‌توانند این پره‌های کوچک را ببینند و چگونه آن را به گردن خود می‌آویزند؟!

مجلسی در بحار الانوار از «منتخب البصائر» نقل می‌کند که ابوجعفر ثانی گفت: ابوجعفر باقر علیه السلام فرمود: با اوصیا سخن گفته می‌شود.

جبرئیل با آن‌ها سخن می‌گوید و آن‌ها او را نمی‌بینند، و علی علیه السلام سوال‌هایی که از او پرسیده می‌شود را به جبرئیل عرضه می‌کند و جبرئیل به او القا می‌کند که پاسخ را درست گفته‌ای، و او از آن خبر می‌دهد و همانطور می‌شود که گفت^(۲).

می‌گویم: علی چگونه اشکالات را برای روح القدس مطرح می‌کند؟ آیا او را می‌بیند؟ و آیا مانند پیامبر بر او وحی می‌شود؟!

و همچنین در بحار الانوار از ابی العلاء الخفاف از ابوجعفر علیه السلام روایت است که گفت:

امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: «من چهره‌ی خدا هستم من پهلو‌ی خدایم من اول و آخر هستم من ظاهر و باطن می‌باشم من وارث زمینم و من راه خدا هستم». معروف بن خربوذ می‌گوید: این روایت تفسیر غیر از آن دارد که اهل غلو می‌گویند^(۳).

لا حول و لا قوة الا بالله! این چه تفسیری است؟

و این چه تحریفی است برای معانی کتاب خدا؟

۱- بحار الأنوار ۲۶/۳۵۴.

۲- بحار الأنوار ۳۰/۱۵۱.

۳- بحار الأنوار ۳۹/۳۴۹.

خداوند خودش را اینگونه توصیف می‌نماید:

﴿هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ ۗ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾ [الحديد: ۳]. «او، اول است (و هیچ چیزی پیش از او نبوده و) آخر است و (هیچ چیزی پس از او نیست)؛ پیداست (و برتر از او چیزی نیست)؛ ناپیداست (و پنهان‌تر از او چیزی نیست). او به همه چیز داناست.»

چگونه نام‌ها برای علی تعیین شده‌اند؟!

خداوند دروغ‌گویان را نابود کند، از این گمراهی به خدا پناه می‌بریم، هرگز امام باقر چنین سخنی نگفته است در کامل‌الزیارات از مالک جهنی از ابوجعفر علیه السلام نقل شده که گفت: ای مالک وقتی خداوند جان حسین علیه السلام را گرفت چهار هزار فرشته را ژولیده و غبارآلود به سوی او فرستاد که تا قیامت برای او گریه می‌کنند، هرکسی حسین را در حالی زیارت کند که حق او را بداند همه گناهان گذشته و آینده‌اش بخشیده می‌شود و خداوند برای او حاجتی می‌نویسد و همواره محفوظ می‌ماند تا اینکه نزد خانواده‌اش برگردد»^(۱).

و در بحار الانوار از ابوجعفر علیه السلام روایت است که او به مردی گفت: ای فلانی! چه چیزی تو را منع می‌کند که وقتی حاجت و نیازی برایت پیش می‌آید به قبر حسین علیه السلام بروی و در کنار قبر چهار رکعت نماز بخوانی سپس حاجت خود را بخواهی، خواندن نماز فرض کنار قبر حسین برابر با یک حج است و نماز نفل برابر با یک عمره است^(۲). می‌گویم: باقر از کجا دانست که ملائکه نازل شده‌اند و چگونه تعدادشان را دانست؟ آیا ملائکه را دید یا وحی بر او نازل شد؟

۱- کامل‌الزیارات ص ۳۵۴، بحار الانوار ۶۸/۹۸.

۲- بحار الانوار ۸۲/۹۸.

پیامبر به ما نگفته است که چنین پاداش و ثوابی وجود دارد آیا پیامبر در حالی از جهان رفته که دین ناقص مانده و باقر بعد از پیامبران آن را تکمیل کرده است؟ آیا آیه‌ای که به صراحت می‌گوید دین کامل شده و نعمت تمام گردیده صحیح نیست؟ چگونه مسلمانی می‌پذیرد که دین خدا کم و زیاد شود؟ و آیا حسین از رسول خدا ﷺ برتر است؟ چرا زیارت قبر حسین چنین پاداشی دارد و زیارت قبر پیامبر یک چهارم این پاداش را ندارد؟ سپس این کار کجا و حدیثی که علی از پیامبر ﷺ روایت می‌کند که: «قبر مرا محل رفت و آمد و جشن قرار ندهید و قبرهای تان را مسجد قرار ندهید و خانه‌های تان را قبر قرار ندهید» کجا؟^(۱)

توهین به پیامبران

کلینی با سند خود از جابر از ابو جعفر علیه السلام روایت می‌کند که در مورد آیه‌ی: ﴿وَلَقَدْ عَهِدْنَا إِلَىٰ آدَمَ مِن قَبْلُ فَنَسِيَ وَلَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْمًا﴾ گفت: از او در مورد محمد و ائمه‌ی بعد از او عهد گرفتیم، اما او ترک کرد و عزم قاطعی نداشت و پیامبران اولوالعزم به خاطر آن اولوالعزم نامیده شده‌اند که در مورد محمد و اوصیاء بعد از او و مهدی و سیرت او از آنان عهده گرفته شده و همه عزم کرده‌اند که همین طور است و به آن اقرار کرده‌اند.^(۲)

راوی به همه پیامبران طعنه زده و پیامبران اولوالعزم را استثنا کرده است و گفته به خاطر ایمان آوردن شان به محمد و اوصیای بعد از او که فقط در خیال این راوی وجود دارند، اولوالعزم نامیده شده‌اند، اما کسانی که اولوالعزم نبوده‌اند به محمد و اوصیا ایمان

۱- مستند الشیعه، نراقی ۲۸۳/۳، مستدرک الوسائل ۳۷۹/۲، بحار الأنوار مجلسی ۳۲۳/۳۴، جامع احادیث الشیعه بروجردی ۳۸۳/۴، مستدرک سفینه البحار شاهرودی ۳۷۴/۸، کنز الفوائد کراچی ص ۲۶۵ و غیره.

۲- الکافی کلینی ۴۱۶/۱ حدیث: ۲۲.

نیاورده‌اند، آیا این مفتری از پیامبران ایمانش کاملتر است؟ او به محمد و اوصیای او ایمان دارد اما آدم نتوانست که ایمان بیاورد؟! کسی که به اندازه ذره‌ای در دلش به پیامبران احترام بگذارد چنین تهمتی به آنان نمی‌زند.

کلینی با سند خود از ابو جعفر علیه السلام روایت می‌کند که گفت: خداوند به پیامبرش وحی کرد: ﴿فَأَسْتَمِسْكَ بِالَّذِي أُوحِيَ إِلَيْكَ إِنَّكَ عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ گفت: تو بر ولایت علی هستی و علی صراط مستقیم است ^(۱).

می‌گوییم: آیا پیامبر بر علی مستقیم می‌شود؟! آیا از پیامبر خواسته شده که بر ولایت علی استقامت کند؟! آیا ارزش پیامبر نزد این راوی و امثال او همین است؟ آیا مسلمانی که چیزی از دین خدا می‌فهمد می‌پسندد که با این صورت زشت به مقام پیامبر حمله شود؟!

و مجلسی از بصائر الدرجات نقل می‌کند که باقر گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «جبرئیل علیه السلام نزد من آمد و گفت: ای محمد! پروردگارت تو را فرمان می‌دهد که علی ابن ابی طالب علیه السلام را دوست بدار و تو را به ولایت علی فرمان می‌دهد» ^(۲).

چرا اینگونه به پیامبر ما توهین می‌شود؟ آیا پیامبر صلی الله علیه و آله به ولایت علی فرمان یافته است؟

تابع کیست و متبوع کیست؟ آیا علی از پیامبر برتر است؟ چرا اینگونه در مورد علی غلو می‌شود و به مقام پیامبر ما محمد صلی الله علیه و آله و همه پیامبران توهین می‌شود؟ سوگند به خدا که علی از این کار راضی نمی‌شود، سوگند به خدا که علی از این سخن و کسانی که آن را می‌گویند بیزار است.

۱- الکافی کلینی ۴۱۷/۱ حدیث ۲۴.

۲- بحار الأنوار ۳۷۳/۳۹.

و در بحارالانوار از محمد بن مسلم روایت است که گفت: از ابوجعفر علیه السلام شنیدم که می‌گفت: خداوند از پیامبران برای ولایت علی پیمان گرفت و از پیامبران برای ولایت علی عهد گرفت ^(۱).

می‌گویم: و اینگونه زنجیره‌ی کاستن از شأن پیامبران و غلو در اهل بیت ادامه دارد، و گرنه از پیامبران برای یاری کردن پیامبران بعدی پیمان گرفته شده است، چنانکه خداوند می‌فرماید: ﴿وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْتُكُم مِّن كِتَابٍ وَحِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُّصَدِّقٌ لِّمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِءَ وَلَتَنْصُرُنَّهُۥ قَالَ أَأَقْرَرْتُمْ وَأَخَذْتُمْ عَلَىٰ ذَٰلِكُمْ إِصْرِي قَالُوا أَقْرَرْنَا قَالَ فَاشْهَدُوا وَأَنَا مَعَكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ ﴿٨١﴾ [آل عمران: ۸۱]. «و آنگاه که الله از پیامبران پیمان گرفت: وقتی به شما کتاب و حکمت دادم و سپس پیامبری آمد که آنچه را با شماست، تصدیق می‌کرد، حتما به او ایمان بیاورید و او را یاری کنید؛ (و) فرمود: آیا اقرار کردید و پیمان مرا بر این کار پذیرفتید؟ گفتند: پذیرفتیم. فرمود: پس گواه باشید؛ و من هم با شما از گواهانم.»

مگر آن که این راویان معتقد باشند که نبوت بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله مستمر است که آن داستانی دیگر است و به تأملی دیگر نیاز دارد. و در بصائر الدرجات از جابر نقل شده که گفت:

ابوجعفر علیه السلام گفت: ولایت ما ولایت الله است که هیچ پیامبری مبعوث نشده مگر با آن ^(۲).

هرکسی قرآن را تلاوت کند و به خصوص سوره‌ی هود را می‌داند که دعوت پیامبران بر یک قضیه جوهری و اساسی استوار بوده است و آن اینکه:

۱- بحارالأنوار ۲۶/۲۸۰.

۲- بصائر الدرجات ص ۹۵، بحارالأنوار ۲۶/۲۸۱.

﴿اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ﴾ [هود: ۸۴]. «خدا را پرستش کنید، که جز او، معبود دیگری برای شما نیست».

و اینطور نگفته که: (یک امام را دوست بدارید و شما امامی غیر از او ندارید)!!
اگر ولایت تا این حد مهم بود که هیچ پیامبری مبعوث نشده مگر با آن پس چرا در قرآن از ولایت بحثی نشده است؟! و چرا اینگونه به فراموشی سپرده شده؟!^(۱)

و در بحارالانوار از تفسیر فرات بن ابراهیم از جعفر بن محمد از پدرش از اجدادش نقل شده که گفت: رسول خدا فرمود: خداوند ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام را بر اهل آسمانها و اهل زمین عرضه کرد آنان آن را پذیرفتند جز یونس بن متی، آنگاه خداوند او را مجازات کرد و او را در شکم ماهی به سبب انکار ولایت امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام زندانی کرد تا اینکه یونس ولایت علی را پذیرفت.

ابویعقوب می گوید: آنگاه یونس در میان تاریکیها فریاد برآورد که هیچ معبود به حقی جز تو نیست و من از ستمکارانم چون ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام را انکار کردم. ابوعبدالله گفت: حدیث را نپذیرفتم و آن را بر عبدالله بن سلیمان مدنی عرضه کردم، او به من گفت:

از این حدیث حیرت زده مباش، امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام در کوفه برای ما خطبه ایراد نمود، او بعد از حمد و ستایش خداوند در خطبه اش گفت: او اگر از اقرارکنندگان نمی بود تا روز قیامت در شکم ماهی می ماند.

آنگاه فلان بن فلان بلند شد و گفت:

ای امیرالمؤمنین، ما اینطور شنیده ایم که اگر او از تسیح گویان نمی بود...، علی گفت: بنشین اگر او از اقرارکنندگان نمی بود...^(۱).

این روایت فاجعه‌آمیز است، به یونس علیه السلام طعنه زده و او را نافرمان خدا معرفی می‌کند، به قرآن طعنه می‌زند و می‌گوید که تحریف شده است و با آیات آن بازی می‌کند، سپس این مطالب کفرآمیز را به ائمه‌ی اهل بیت نسبت می‌دهد بلکه این سخنان را به رسول خدا صلی الله علیه و آله نسبت می‌دهد، که هرگز آنان چنین سخنانی را نگفته‌اند، سپس می‌پرسیم که چرا یونس از پذیرفتن ولایت علی ابا می‌ورزد آیا علی و او با همدیگر دشمنی دارند؟

مجلسی از امام باقر و امام صادق علیهما السلام روایت می‌کند که گفته‌اند: پیامبر نمی‌خواهید تا وقتی بر گونه‌های فاطمه بوسه نمی‌زد، ایشان صورتش را میان پستان‌های فاطمه می‌گذاشت و برایش دعا می‌کرد، و در روایتی آمده که نمی‌خواهید تا وقتی که بر چهره‌ی فاطمه یا بین پستان‌هایش بوسه نمی‌زد»^(۱).

﴿كَبُرَتْ كَلِمَةً تَخْرُجُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ إِنَّ يَقُولُونَ إِلَّا كَذِبًا﴾ [الكهف: ۵]. «گفتاری

که از دهانشان خارج می‌شود، خیلی بزرگ است. و چیزی جز دروغ نمی‌گویند».

کجاست غیرت بر پیامبر؟ کجاست حساسیت و غیرت برای دختر پیامبر؟

آیا کسی می‌پذیرد که چنین دروغ و سخن زشتی به رسول خدا صلی الله علیه و آله نسبت داده شود؟

آیا مرد با دختر بالغه‌اش چنین رفتار می‌کند؟

دعوت برای نفاق

و او با سند خود از زراره روایت می‌کند که گفت: از ابو جعفر علیه السلام در مورد نمازخواندن پشت سر مخالفان پرسیدم، او گفت: آن‌ها نزد من نیستند مگر به منزله‌ی دیوار^(۲).
برای کاشتن بذر نفاق در میان پیروان اینگونه تحلیل می‌کنند، و دروغگو آن را به باقر نسبت می‌دهد و همچنین با سند خود از حمران بن اعین روایت می‌کند که گفت: به

۱- بحار الأنوار ۴۳/۴۲.

۲- الکافی ۳/۳۷۳.

ابوجعفر علیه السلام گفت: فدایت شوم ما با این‌ها نماز جمعه را می‌خوانیم و آنان در وقت نماز می‌خوانند چکار کنیم؟

گفت: با آن‌ها نماز بخوانید، آنگاه حمران نزد زراره رفت و به او گفت: به ما امر شده که با آن‌ها نماز بخوانیم، زراره گفت: این نمی‌شود مگر با تأویل، حمران به او گفت: بلند شو تا از خود او بشنوی، می‌گوید: نزد او آمدیم آنگاه زراره به او گفت: فدایت شوم حمران ادعا می‌کند که تو ما را به نماز خواندن با آن‌ها امر نموده‌ای من از حمران این را نپذیرفتم، ابوجعفر گفت: علی بن حسین با آنان دو رکعت می‌خواند وقتی نماز را تمام می‌کردند به آن دو رکعت اضافه می‌کرد^(۱).

این چه بازی با دین است؟ آیا فرد عاقلی گمان می‌کند که ائمه‌ی اهل بیت مردم را در گمراهی رها می‌کنند و گمراهی را برای مردم بیان نمی‌دارند؟ بلکه با مردم در گمراهی مشارکت می‌نمایند تا بیشتر گمراه شوند؟ آیا ائمه‌ی اهل بیت در فرائض الهی تساهل می‌نمایند؟ آیا علی نیز نماز جمعه را از روی ترس و نفاق دو رکعت می‌خواند؟

جهالت در دین!

کلینی از محمد بن مسلم روایت می‌کند که گفت:

ابوجعفر علیه السلام گفت: ای محمد! هرگز آدامس (ساجق) نجو، من امروز روزه بودم آدامس (ساجق) جویدم و از آن در خودم چیزی احساس کردم^(۲).

آیا به مؤمن پرهیزگار نسبت داده می‌شود که در حالت روزه آدامس می‌جود؟! سپس چگونه چنین چیزی با ادعای عصمت ائمه و ادعای اینکه غیب می‌دانسته‌اند مطابقت پیدا می‌نماید، و حال آن که او آدامس و انواع آن را نمی‌داند؟!

۱- الکافی ۳/۳۷۵.

۲- الکافی ۴/۱۱۴.

توهین به عقل مردم

مجلسی از روضه باب الفضائل با اسناد از باقر از جد شهیدش روایت می‌کند که گفت: علی بن ابی طالب علیه السلام روز جمعه بر منبر کوفه سخنرانی می‌کرد که ناگهان صدای بزرگی شنیده شد و مردم روی همدیگر می‌افتادند، امیر المؤمنین علیه السلام به آن‌ها گفت: چه شده شما را؟

گفتند: تمساح بزرگی از دروازه مسجد وارد شده گویا نخل بزرگی است و ما از آن می‌ترسیم و می‌خواهیم آن را بکشیم ولی نمی‌توانیم، گفت: به آن نزدیک نشوید و راه آن را باز کنید او قاصدی است که نزد من می‌آید و به خاطر حاجتی پیش من می‌آید، آنگاه راه آن را باز کردند و آن تمساح همچنان از لابلائی صف‌ها می‌گذشت تا اینکه آمد و شروع کرد به نق نق کردن و امام هم مانند او نق نق می‌کرد، سپس از منبر پائین آمد و از مردم جدا شد و خیلی زود از نگاه‌ها پنهان گردید و مردم او را ندیدند، مردم گفتند: ای امیر المؤمنین، این تمساح چه بود؟ گفت: این درجان بن مالک جانشین من در میان جن‌های مؤمن است، آنان در امری از امور دین‌شان اختلاف کرده‌اند و او را نزد من فرستادند تا مرا بپرسد و من پاسخ را گفتم او جواب را گرفت و برگشت^(۱).

نق نق صدای قورباغه‌هاست و صدای تمساح نیست اما راوی فرق این دو را نمی‌داند، و اضافه بر آن نق نق را به انسان نسبت داده است! آیا شایسته علی است که نق نق بزند؟! آیا منزلت علی نزد این گمراهان همین است؟ و در بحارالانوار از جابر از ابوجعفر علیه السلام روایت است که گفت: امیر المؤمنین بر منبر بود که ناگهان ماری از سوی دری از درهای مسجد وارد شد، مردم خواستند آن را بکشند، امیر المؤمنین کسی را فرستاد که به مردم بگوید دست نگاه دارید، آنگاه دست نگاه داشتند و آن مار آمد تا به منبر رسید و خود را دراز کرد و به امیر المؤمنین سلام کرد و امیر المؤمنین با اشاره

جواب سلام او را گفت و به او اشاره کرد که بایستد تا او خطبه را تمام کرد رو به او نمود و گفت: تو کیستی؟ گفت: من عمرو بن عثمان جانشین تو در میان جن‌ها هستم پدرم مرده است و مرا وصیت کرده تا نزد تو بیایم و نظرت را جويا شوم، اکنون آمده‌ام امیرالمؤمنین مرا به چه فرمان می‌دهی و نظرت چیست؟

امیرالمؤمنین گفت: تو را به تقوای الهی توصیه می‌کنم و اینکه بازگردی و در میان جن‌ها جانشین پدرت باشی تو جانشین من در میان آنان هستی، آنگاه عمرو با امیرالمؤمنین خداحافظی کرد و برگشت و او خلیفه‌ی علی در میان جن‌هاست به او گفتم: فدایت شوم عمرو نزد تو می‌آید و این بر او واجب است؟ گفت: بله^(۱).

چنین به نظر می‌آید که باطل‌گرایان اندکی عقل هم دارند چون در این روایت نگفته که امام علی مانند قورباغه‌ها نق نق می‌کرد و گفتگو با زبان عربی انجام شده است. مجلسی در بحار می‌گوید: جعفر از پدرش امام باقر و او از جدش روایت می‌کند که گفت: سیزده گروه از انسان‌ها مسخ شده‌اند: میمون‌ها (بوزینه‌ها)، خوک‌ها، خفاش‌ها، سوسمار، خرس، فیل، عقرب، چلپاپ، زهره، عنکبوت و... از آن‌ها هستند، میمون‌ها قومی بودند که در کنار ساحلی زندگی می‌کردند و روز شنبه ماهی شکار کردند آنگاه خداوند آنان را میمون گردانید، خوک‌ها قومی در بنی اسرائیل بودند که عیسی علیه السلام آنان را بد دعا نمود آنگاه خداوند آن‌ها را خوک کرد، خفاش زنی بود که هوویی داشت و او را جادو کرد آنگاه خداوند او را به خفاش تبدیل کرد و سوسمار بادیه‌نشین بود که هرکسی از محل عبور می‌کرد او را می‌کشت آنگاه خداوند او را به سوسمار تبدیل کرد، فیل مردی بود که با چهارپایان آمیزش می‌کرد آنگاه خداوند او را به فیل تبدیل کرد، کرم ماهی مردی سخن‌چین بود که خداوند آن را به کرم ماهی تبدیل کرد، عقرب مردی بود طعنه‌زن و خرده‌گیر آنگاه خداوند او را به عقرب تبدیل کرد، خرس مردی بود که اموال

حجاج را سرقت می‌کرد آنگاه خداوند او را به خرس تبدیل کرد سهیل مردی بود مالیات‌گیر که خداوند او را به ستاره‌ی سهیل تبدیل کرد.

زهره‌زنی بود که هاروت و ماروت را به فتنه کشاند آنگاه خداوند او را به ستاره‌ی زهره تبدیل کرد، عنکبوت زنی بود بد اخلاق و نافرمان شوهرش آنگاه خداوند او را به عنکبوت تبدیل کرد، و خارپشت مردی بود بد اخلاق که خداوند آن را خارپشت تبدیل کرد^(۱).

عجیب است ستاره زهره که در زیبایی ضرب المثل است نیز مسخ شده! و در کامل الزیارة از ابو جعفر روایت است که گفت: وقتی خاک برداشتی بگو بار خدایا! به حق این خاک و به حق فرشته‌ی موکل به آن، و به حق وصی که در آن است بر محمد و آل محمد درود بفرست و این خاک را سبب شفا از هر بیماری بگردان، و آن را سبب امن از هراس بگردان، اگر کسی چنین کند حتماً آن خاک او را از هر بیماری شفا می‌دهد و از هر ترسی ایمن می‌کند^(۲).

و به خوردن خاک هم رسیدیم!؟

و زیات با سند خود از علی بن موسی و او از پدرش روایت می‌کند که گفت: محمد بن علی باقر فرمود: شیعیان ما پی برده اند که برای سردرد باید گفت یا طاهی یا ذریا طمنه یا طنات، این‌ها اسامی استخوان‌هایی است که نزد خدا جایگاه دارند، و وقتی شیعیان ما این کلمات را به زبان بیاورند سر درد آن‌ها دور می‌شود^(۳).

شعبده‌بازی و جادو و طلسم و کمک‌گرفتن از جن، پس چه مانده!؟

و محمد بن جریر رستم طبری روایت می‌کند که جابر جعفی گفت: مولایم باقر را دیدم که فیلی از گل درست کرد و بر آن سوار شد و به هوا پرواز کرد تا اینکه سوار

۱- بحار الأنوار ۱۶۳/۳۹.

۲- کامل الزیارات ص ۴۶۹، بحار الأنوار ۱۲۷/۹۸.

۳- طب الأئمة ابن سبور الزیارات ص ۱۸.

بر آن به مکه رفت و بازگشت، من این سخن را تصدیق نکردم تا اینکه باقر را دیدم به او گفتم: جابر چنین گفته است (آنگاه او فیلی از گل درست کرد) و سوار شد و مرا سوار کرد و به مکه برد و باز آورد^(۱).

آیا اکنون دانستید که اولین کسی که به فکر فیل پرنده افتاد چه کسی بود؟

حتی به کعبه توهین کرده‌اند!

مجلسی در بحار روایت می‌کند که باقر گفت: که خداوند بیست و چهار هزار سال قبل از آفریدن زمین کعبه زمین کربلا را آفرید و کربلا را مقدس نمود و به آن برکت داد پس کربلا همواره قبل از آفرینش خلق مقدس بوده است و همواره چنین خواهد بود تا آن که خداوند آن را در بهشت بهترین سرزمین قرار می‌دهد و آن را برترین مسکن قرار می‌دهد که اولیا در بهشت در آن سکونت خواهند داشت^(۲).

کعبه نزد مسلمین مقدس‌ترین قطعه زمین است، و خداوند فضیلت و برکت آن را در قرآن ذکر نموده و فرموده است:

﴿إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَالَمِينَ ﴿۱۲۵﴾ فِيهِ ءَايَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَّقَامُ إِبْرَاهِيمَ وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ ءَامِنًا ۗ وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا ۚ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ ﴿۱۲۶﴾﴾ [آل عمران: ۹۶ - ۹۷]. «نخستین خانه‌ای که برای (عبادت) مردم مقرر شد، همان است که در مکه قرار دارد و برای جهانیان مایه‌ی برکت و هدایت است. در آن نشانه‌های روشن و مقام ابراهیم است. هر کس واردش شود، در امان است. حج این خانه برای الله بر کسی که توانایی رفتن به آنجا را دارد، واجب است. و هر کس انکار ورزد، بداند که الله از جهانیان بی‌نیاز است.»

۱- نوادر المعجزات ص ۱۳۵.

۲- بحار الأنوار ۲۰۲/۵۴.

این راه مؤمنان است و راه غالیان در خود همین آیه بیان شده است.

همچنین شام و مصر نیز مورد طعن قرار گرفته‌اند!

مجلسی در بحار خود روایت می‌کند که جعفر صادق گفت: ابوجعفر می‌گفت: سرزمین شام چه سرزمین خوبی است و اهالی آن چه افراد بدی هستند، و بدترین سرزمین مصر است، مصر زندان آن دسته از بنی‌اسرائیل بوده که خداوند بر آنان خشم گرفته است، و بنی‌اسرائیل وارد مصر نشدند مگر به خاطر خشم الهی و معصیت خداوند، چون خداوند به آنان گفت که وارد سرزمین مقدس شوید یعنی به شام بروید اما آن‌ها نپذیرفتند و از فرمان خدا سرپیچی کردند، آنگاه تا چهل سال در زمین سرگردان شدند، و خروج آن‌ها از مصر و ورودشان به شام بعد از توبه‌ی ایشان بود و بعد از آن بود که خداوند از آنان راضی شد.

سپس ابوجعفر گفت: من خوردن چیزی را که در تنورها و سفال‌های مصری پخته شده باشد مکروه و ناپسند می‌دانم، و دوست ندارم با خاک آن سرم را بشویم از بیم اینکه مبادا خاک آن برایم ذلت بیاورد و غیرت را از بین ببرد^(۱).

می‌گوییم: اهل مصر و شام تسلیتی ندارد، اما گناه خاک و سفال چیست؟

خاتمه

الحمد لله به پایان بررسی زندگی بزرگمرد و کوه سر به فلک کشیده‌ی ایمان و درستکاری امام محمد باقر بن علی بن حسین رسیدیم، امیدواریم توانسته باشیم حتی به صورت اجمالی سیره و علم و شیوه‌ی ایشان را مورد پوشش این بحث قرار داده باشیم، و در نهایت این بحث برای ما روشن شد که ایشان به شدت می‌کوشیده است از قرآن و سنت اطاعت کند، او مفسری بوده که شیوه‌های تفسیری باطنی‌گرایانه را نمی‌پسندیده است، و او فقیهی است که در گفته‌ها احتیاط می‌کند و مردم را راهنمایی می‌کند که اگر سخنی به او نسبت داده شد که با قرآن و سنت مخالف بود آن را نپذیرند، و او موحدی است که غیر از الله را با الله شریک نمی‌کند، و فقط از خدا یاری می‌جوید و فقط او را می‌خواند.

دیدیم که او به علم علاقه‌مند بوده و اهل علم را گرمی می‌داشته است و علم هر کجا بوده او از فراگیری آن امتناع نمی‌ورزیده است و فراتر از همه این‌ها او اصحاب رسول خدا ﷺ را دوست می‌داشته و به فضل آنان اعتراف می‌کرده است. و فراموش نکرده‌ایم که به پاره‌ای از شبهاتی که پیرامون این شخصیت بزرگوار مطرح می‌شود بپردازیم.

از خداوند می‌خواهیم که موفق شده باشیم، اگر درست رفته‌ایم توفیق الهی است و اگر اشتباه کرده‌ایم از شیطان است و نیازمندیم که برادران ما در راه یاری این دین از هیچ پند و نصیحتی دریغ نورزند.

و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین